تاریخ بیست ساله ایران

جلد اول





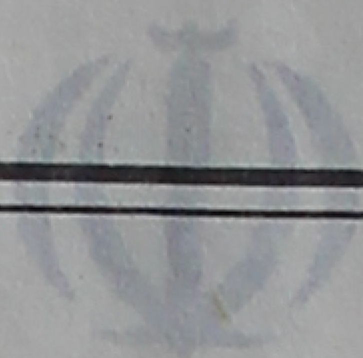
کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف: حسین مکی






نشر
ناشر



تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد اول

کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف:

حسین مکی



تهران، ۱۳۶۳



وَالنّاشِراتِ نَشْراً

(سورهٔ مرسلات— آیه سوم)

چاپ اول: ۱۳۲۳
چاپ دوم: ۱۳۵۸
چاپ سوم: ۱۳۶۱
چاپ چهارم: ۱۳۶۳

از این کتاب هفت هزار نسخه
در چاپخانه صفا به طبع رسید

بها : ۱۲۵ تومان

تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد اول



فهرست مطالب

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه
اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم	۳۷۸
۴۵. اقدامات وزیر جنگ	۳۷۹
اقدامات مشارالملك وزیردربار	۳۸۲
۴۶. سقوط کابینه	۳۸۳
۴۷. نمونه‌ای از قضاوت نویسندگان دربارهٔ سیدضیاء وکابینهٔ او	۳۸۸
موافقین	۳۸۸
تصنیف شور	۳۸۹
ازجراید فرانسه	۳۹۳
مخالفین ـ وکلای مجلس شورای ملی	۳۹۷
ابراز مخالفت مدیران جراید	۴۰۲
فصل سوم ـ وقایع بعدازکودتا	۴۰۷–۵۶۷
۱. تشکیل کابینهٔ قوام السلطنه	۴۰۸
دستخط شاه	۴۰۹
تعهدی که احمدشاه ازقوام السلطنه گرفت	۴۱۰
۲. استخلاص محبوسین	۴۱۱
قوام السلطنه ورجال زندانی درحضوراحمدشاه	۴۱۵
۳. مسافرت ولیعهد	۴۱۸
اوضاع خارجی	۴۱۹
۴. اوضاع گیلان ـ اعلام جمهوری	۴۱۹
۵. معرفی هیئت وزراء	۴۱۹
بیانیهٔ رئیس الوزراء	۴۲۰
۶. اقدامات سردارسپه درکابینهٔ جدید ـ قزاقخانه وژاندارمری	۴۲۳
۷. وضع مالی کابینه	۴۲۴
۸. مقدمات افتتاح دورهٔ چهارم تقنینیه ـ نطق افتتاحی احمدشاه درمجلس شورای ملی	۴۲۵
تظاهرات مردم ـ افتتاح مجلس یا فاتحهٔ آزادی	۴۲۸
تظاهرات برله مجلس	۴۲۹
انتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس	۴۳۱
۹. دورنمائی از زندگی مدرس	۴۳۲
تدریس مدرس دراصفهان ـ سوءقصد نسبت به مدرس ـ مدرس دردورهٔ دوم مجلس شورای ملی	۴۳۴

عنوان	صفحه

گر روی زشت، زشت نماید در آینه

مرد حکیم خرده نگیرد بر آینه

مقدمه

وقتی جنگ جهانگیر اول خاتمه یافت و حکومت کمونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری شد، نهضتهای فکری جدیدی در جهان پدیدار گردید که انعکاس آن در بعضی کشورها از جمله ایران بسیار شدید و لرزاننده بود؛ این جنبش فکری در سرزمین ستم دیده و بلاکشیدهٔ ایران بزودی منجر به قیام سیاسی گردید و دستهائی که در نتیجهٔ فشار ممتد و متمادی استبداد خسته و سست شده بود از آن ارتعاشات فکری جدید نیرو گرفت و برای درهم شکستن دستگاه فرسودهٔ حکومت و ایجاد یك ایران توانا و فعال به حرکت درآمد. در چند نقطه از کشور، قیامهای اجتماعی که کم یا بیش مسلحانه بود آغاز شد و ترانهٔ آزادیخواهی و زمزمهٔ حکومت اشتراکی در فضای چند ایالت مهم منعکس گردید. دستگاه مشروطیت که (با تبدیل اسم و صورت) بدست رجال دورهٔ استبداد و ملتزین رکاب (قبلهٔ عالم) اداره می‌شد، فرسوده و زنگ زده بود و نمی‌توانست آرزوهای نسل جوان را برآورده سازد. طبقهٔ حساس و روشنفکر که به ترقیات حیرت‌زای غرب و ژاپن خیره شده بود، نمی‌توانست با اوضاع اسفبار عهد کهن بسازد. امواج امید و تمایلات طوفان نسل جوان به صخرهٔ نابود کننده‌ای برمی‌خورد و باصورتی رقت‌آور متلاشی و محو می گردید. این سخرهٔ نابود کننده عبارت از سستی و تسامح و ضعف نفس رجال کشور بود که فاقد جسارت و جرأت بودند و از تجدد و تحولات شدیدی که در سراسر شئون اجتماعی جهان متمدن نمودار شده بود، تغافل می کردند.

جریان عمومی اوضاع جهان متمایل بتجدد و زیر نفوذ تحول محسوسی بود که ذهن طبقهٔ جوان را فریفته و آن را مسحور خود ساخته بود. افکار ملت ایران خاصه طبقه‌ای که به امور سیاسی دلبستگی داشتند متمایل به ایجاد یك حکومت توانا بود که بساط کهن را درهم پیچد و طرحی نوین بریزد. از فرصتی که گردش روزگار بدست ملل شرق داده بود، استفاده کند و ایران را در

شاهراه تکامل هدایت نماید عقایدعمومی ملت ایران دیگر نمی توانست به رجال امتحان داده دیم اعتمادداشته باشدوکسانی راکه سالهای درازآزموده بودباردیگر به قیمت یك بدبختی ممتدو طولانی بیازماید. قضا رادرآن ایام سیاست لندن نیزبتکاپو افتاد وبرای جلوگیری ازنفوذمعنوی شدیدی که باامواج متلاطم بحرخزر به سواحل ایران رسیده بود، معتقد به ایجاد یك حکومت قوی شده وناچارشده بود دفترسیاست کهن رادرآتش مقتضیات وحوادث ناگهانی بسوزاند وروش نوین پیش گیرد. بساطخانخانی راکه غالباً ازطرف عمال همان سیاست تقویت می شد برچیند وتسلط حکومت مرکزی را درسراسرنقاط کشور بسطدهد. درآن روزها قرارداد نیز که چندی پیش مرده بود درمدفن خود پوسیده وامیدی به احیای آن نبود. ولی لندن نمی توانست بفنای روح قرارداد معترف شود ومی خواست مفهوم ومصداق قرارداد را درلباس برازنده تر زنده وعملی سازد.

درچنین محیط وبااین مقتضیات واوضاع بود که نطفهٔ کودتا منعقدشد ولندن برای آنکه نگذاردکودتای طبیعی که زائیدهٔ احتیاجات حقیقی ملت ونتیجهٔ جریانات عادی اجتماعی بود، انجام پذیرد به دست عمال ومتصدیان انگلیسی لندن وتهران وقزوین دست بکارکودتا سازی شد وکودتائی راکه منشأ وموجد تاریخ اخیرایران است، بوجودآورد.

تاریخ ۲۵ سالهٔ ایران زائیدهٔ کودتا است. حملهٔ نیمه شب قزاقها به تهران که نقشهٔ آن بدقت تهیه شده بود، تاریخ ایران را ناگهان تغییرداد. این حملهٔ شبانه قزاقها به تهران خواب آلود بیخبر، این همه حوادث مهم ازپی داشت وچنان جنبش به ایران دادکه ارتعاش آن نه فقط تاامروز بلکه تامدتی طولانی باقی خواهد بود ومورخین آینده ناچارند فلسفه وهستهٔ تاریخ معاصر وآینده را درآن حملهٔ شبانه جستجو کنند. کودتا مسلماً وبی تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم ووسیع بوجودآورد ونقشه جامعی که هماهنگ باسیاست عمومی لندن درشرق باشدطرح کرده بود. دستگاهی که کودتارا بوجودآورد بقدری منظم وماهرانه وبی صداکارمی کرد که هیچ کس جزسازندگان کودتا ازاین ابداع!؟ مطلع نشدند وچنان نعل وارونه زدند که حریْف هم ازظواهرکار فریب خورد. باجریانی که مولودکودتا وضمناً شالودهٔ مخالفت شدید وقطعی باسیاست همین حریف (روسیه) بودموافقت نمود!

صحنه هائی که پس ازکودتا نمایش داده می شد غالباً مصنوعی وظاهری وبرای آن بود که قدم قهرمان کودتا رااستوارسازدواورا مطلوب وپسندخاطر حریف گرداند. همین صحنه های فریبنده بودکه سیاسیون شوروی رابه اشتباه انداخت وباآنکه درآغازکار مارك لندن را برروی کودتا نمایان می دیدند، اندك اندك آغوش خود را برای پذیرائی قهرمان اصلی کودتا گشودند واوراکه سرسخت ترین دشمن باطنی آن روز وظاهری بعدازآن روز بود در دامان مساعدت و واعتمادخود پرورش دادند.

آنهاکه بانظری عمیق وحقیقت بین به قضایای ۲۰ سالهٔ حکومت پهلوی می نگرند، می دانند

که نهضت خزعل ونغمهٔ جمهوری وشرکت وزیر سوسیالیست (سلیمان میرزا اسکندری) در کابینهٔ پهلوی وتمایلات تجدد خواهانه اوو بسیاری دیگر از حوادث مهم سالهای نخست این دوره فقط برای جلب موافقت حکومت نوزاد شوروی بود که انگلیسها می‌خواستند بهروسیله باشد تا موقعی که قهرمان کودتا قدمهای خود را محکم نساخته است، مخالفتی از طرف حکومت مسکو ابراز نگردد.

کودتا همانگونه که در تاریکی مطلق طرح و پی‌ریزی شده بود، حوادث بعدی آن نیز در محیطی نیمه‌روشن صورت می‌گرفت وتا شهریور ۱۳۲۰ که کاخ پوشالی استبداد رضاشاهی با غرش چند توپ وطیاره ویران شد کودتا وتاریخ آن مستور در پردهٔ ابهام بود واز آن حادثه مهم جز اطلاعات پراکنده‌ای که غالباً متناقض بود در دسترس هیچکس جز بازیگران اصلی کودتا نبود. ولی شکسته‌شدن زنجیر سانسور مطبوعات مجال مناسبی بجویندگان حقیقت داد ورازهای نهفته یکایك از پرده برون افتاد. منابعی که برای روشن ساختن این نکات تاریك لازم بود متدرجاً در دسترس قرار گرفت ونگارنده که از چندسال پیش مشغول تهیهٔ مدارك لازم برای تحقیق تاریخ معاصر بودم وسعی در این راه را فریضهٔ همت خود دانست وبا رنج طاقت‌فرسا کتابی را که اینك بهمت کتابخانه محمدعلی علمی که یکی از مهمترین ناشرین کتاب می‌باشد، به‌چاپ می‌رسد، تدوین نمودم. این کتاب در سال گذشته بصورت مقالاتی در جریدهٔ مهر ایران چاپ شد. منظور نگارنده از نشر مطالب کتاب برصفحات مهر ایران آن بود که مطالب تاریخ برنظر مطلعین عرضه شود وپیش از آنکه بصورت کتابی منتشر گردد تا آنجا که ممکن است منقح گردد.

این کتاب برای نسل جوان که می‌خواهد با نظری صائب ودقیق دربارهٔ سیاست عمومی اخیر ایران وتمایلات دول خارجی نسبت به این کشور وسرچشمهٔ حوادث معاصر وآینده قضاوت کند، امیدوارم راهنمای خوبی باشد که بتواند سیاست کلی دورهٔ اخیر ایران را با علل ومنابع آن شرح دهد وجوانان امروز را که زمامداران ومسؤلین فردایند بحقایق اوضاع آشنا سازد. مهمترین پاداش نگارنده نیز همین خواهد بود که نتیجهٔ زحمات ممتد طاقتفرسایم بتواند نسل جوان را راهنمائی کند ومشعلی باشد که افق تاریك تاریخ دورهٔ اخیر را روشن سازد.

دراینجا یادآوری چند نکته لازم است.

نخست اینکه مندرجات کتاب حاضر پیش از ورود سید ضیاءالدین به ایران جمع و تدوین شده وبرای آنکه برنظر وقضاوت اهل اطلاع عرضه گردد وپیش از آنکه بصورت کتابی مستقل بطبع رسد وتا سرحد امکان منقح شود از تاریخ هشتم شهریور ۱۳۲۱ تا تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۲ در مهر ایران منتشر ساختم. اگرهم این کتاب پس از ورود سید ضیاءالدین طباطبائی یاهر موقع دیگر وباهرگونه شرایط ومحیطی تدوین می‌شد، نگارنده جز حقیقت پروری وشرح وقایع شعاری نداشت وروشی پیش نمی‌گرفتم زیرا تاریخ آینهٔ سراپا نمای حقیقت است ومورخ نمی‌تواند جز حقایقی که زائیدهٔ تتبع وتحقیق اواست، سخنی بگوید و

کلمه‌ای بنگارد. احساسات شخصی نگارنده دربارهٔ سیدضیاءالدین هرچه باشد خواه‌مثبت وخواه منفی درنگارش تاریخ کمترین تأثیری نخواهد داشت. ولی اکنون که سخن بدینجا رسید ازتذکار این نکته ناگزیرم که تاسال ۱۳۱۷ که عقایدم درنتیجهٔ تلقینات دیگران و انعکاس ازگفتار این وآن بود، یکی‌از هوادران متعصب‌سیدضیاءالدین بودم وایشان‌رافرزند برومند وبی‌نظیر ایران می‌دانستم که قهرمان سیاست ومجموعه‌ای ازفضایل وتقوای‌ملی بوده وفقط فداکاری مردانه وحس‌وطنخواهی ایشان می‌توانست ایران‌را نجات‌دهد وبه‌اوج‌عزت وعظمت رهنمائی کند. ولی هنگامیکه به‌تصفح منابع تاریخی آغازکردم هرقدمی که برمی‌داشتم دلیل قوی بر بطلان رأی سابقم می‌یافتم وهرچه بیشتر تتبع می کردم سخافت عقیدهٔ پیشینم نمودارترمی گردید ورنگ‌خارجی کودتا روشن‌تر می‌شد، سرانجام چنانکه‌خوانندگان محترم درمتن همین‌کتاب ملاحظه‌خواهند نمود دریافتم (وکودتاچیهای‌خارجی نیزاعتراف کردند) که حادثهٔ سوم حوت ۱۲۹۹ یعنی کودتا محصول دستگاه سیاست‌لندن بوده وپس‌از آنکه چندنفر نامزد بازیگری‌آن تراژدی شده‌اند سید ضیاءالدین بیش‌ازدیگران مقبول صاحب‌نظران! گردیده واو را مأمور ایفای نقش اصلی‌کودتا ساخته‌اند. مقصودآنکه احساسات شخصی نگارنده‌را درنگارش این‌کتاب راهی نبوده وهرعقیده‌ای درسراسرکتاب اظهارشده متکی بدلایل وقرین بامنطق می باشد.

نکته دیگرآنکه چون‌کودتا زائیدهٔ قرارداداست واحمدشاه در رد قراردادکه منجر به‌کودتا گردید ودرکودتا نیز نقش‌مؤثری بعهده‌داشته وقسمتی ازآن‌حوادث ومدارکی که درج‌عین‌آن ازلحاظ اهمیتی که ذاشت لازم بود در کتاب دیگری‌آورده شود، بنابراین‌کتابی بنام، مختصری اززندگانی سیاسی‌وخصوصی سلطان احمدشاه قاجار، تألیف‌وتدوین‌نمودم، به‌خوانندگان محترم توصیه می کنم که پیش‌ازخواندن این‌کتاب تاریخ احمدشاه را مطالعه نماید تابتوانند بانظری صائب دربارهٔ‌کودتا قضاوت‌کنند.

نگارنده یقین‌داردکه پس‌از نشر این‌کتاب کسانی‌که ازکودتا وپهلوان‌کودتا منتفع شده وبنغمهٔ پشتیبانان او می‌رقصند ازآنجاکه جز سودشخصی هدفی‌ندارند وازکشف‌حقایق تاریخ بیزار ونگرانند بامن مخالفت خواهندکرد وآزرده‌خاطر برمن خواهند تاخت ولی نگارنده‌جزحقیقت‌هدفی‌نداشته وهمواره مدافع حق‌بوده‌ام ودرپاسخ این اشخاص‌بذکراین اصل مهم قناعت می کنم که: ملت قضاوت می کند وآیندگان درپیشگاه حقیقت سرتعظیم فرود خواهندآورد.

نکتهٔ دیگری‌که باید ذکر شود این است‌که این‌کتاب همانطوری‌که قبلا سابقه داده شد در روزنامهٔ مهرایران بچاپ‌رسیده واگرکسانی اعتراضی یاایرادی نسبت بمندرجات‌آن داشته‌اند همینکه کتباً متذکر شده‌اند ما برای مزید اطلاع‌خوانندگان درهمان روزنامه درج نموده وسپس چنانچه وارد ندانسته‌ایم بجواب مبادرت ورزیده‌ایم. دراین‌کتاب عین آن

اعتراضات ضمن پاورقی آمده وجواب هم داده شده است.

خوانندگان ما پس از مطالعهٔ این کتاب متوجه خواهند گردید که کتاب زندگانی سلطان احمدشاه بمنزلهٔ مقدمه‌ای بوده که بر این کتاب نوشته شده است وخوانندگان محترم تا آن کتاب را مطالعه نفرمایند، نمی‌توانند ازچگونگی کودتا ورابطهٔ مستقیم آن باقرارداد ۱۹۱۹ آگاهی حاصل نمایند وچون عده‌ای از آقایان دانشمندان ومدیران محترم جراید تهران در اطراف آن کتاب (زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه) نسبت به این جانب با نظر مهربانی و تفقد ومحض تشویق اینجانب مقالات وتقریظهائی نوشته‌اند نگارنده ضمن سپاسگزاری و اظهار تشکر از روزنامه های ایران، مهرایران، ایران ما، ستاره، داد، پند، شفق، رگبار، مجلهٔ سخن، مجلهٔ آینده وغیره باطلاع بعضی از نویسندگان محترم می‌رساند که تذکرات و انتقاداتی راکه ازلحاظ نگارش تاریخ فرموده بودند دراینجا کاملا پیروی کرده و بکار بسته وامیدوار است مقبول نظر هموطنان ونسل‌های آینده واقع شود.

تهران اسفندماه ۱۳۲۳ حسین مکی

نظریهٔ جراید ومجلات مهم تهران راجع به جلد اول تاریخ بیست ساله

تاریخ بیست ساله ایران (جلداول) کودتای ۱۲۹۹

نگارش وتألیف حسین مکی[1]

«در ۳۷۲ صفحه، بقطع وزیری باتصاویر متعدد ویك مقدمه در ۱۲ صفحه وفهرست اعلام- قیمت باکاغذ اعلا ۱۵۰ ریال وباکاغذ روزنامه ۱۰۰ ریال.

تاآنجاکه مااطلاع داریم، این کتاب سومین تألیف آقای حسین مکی درسال ۱۳۲۳ است، زیرا درهمین سال دوکتاب زندگانی امیرکبیر و مختصری اززندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار نیزازطرف این نویسندهٔ محقق تاریخ اوضاع معاصر ایـران، انتشاریافت. درکتاب کودتای ۱۲۹۹ تاریخ اوضاع سیاسی ایران از ۱۲ سرطان ۱۲۹۹، که مرحوم مشیرالدوله به ریاست وزرائی منصوب شد، تابهمن ماه ۱۳۰۰ که احمدشاه قاجار به اروپارفت، مفصلا تشریح گشته وبسیاری ازاسرار سیاستهای داخلی وخارجی ایران فاش گردیده است.

مطالعهٔ این تألیف جامع فاضلانه رابه عموم دوستداران تاریخ توصیه می‌کنیم وآرزومندیم که مؤلف محترم زودتر بطبع وانتشار بقیهٔ مجلدات آن توفیق یابند.

دریکی از شماره‌های آینده نیز راجع به این تألیف نفیس عقیدهٔ خود رامفصلتر خواهیم نگاشت.»

۱. نقل از روزنامه امید (که درآن موقع زیرنظر نصرالله فلسفی استاد دانشگاه اداره میشد) شمارهٔ ۶۳ مورخه سه‌شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۲۴

کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف آقای حسین‌مکی[۱]

«جلد اول از تاریخ بیست‌ساله ایران ۳۷۰ صفحه مصور ناشر کتابفروشی محمدعلی علمی با کاغذ اعلا ۱۵۰ ریال با کاغذ روزنامه ۱۰۰ ریال.

این کتاب که با نهایت پاکیزگی بطبع رسیده مشحون از مطالب تاریخی مهمی است. مطالعهٔ آن هم مفیداست هم لذت‌بخش ومطالبی را که کم‌وبیش هر کس بطور سربسته می‌داند یا شنیده است در آن با توضیحات کافی می‌خواند. پشتکار وسلیقهٔ مخصوص آقای مکی در جمع‌آوری اسناد ومطالب تاریخی حقیقةً قابل تمجید است وتوفیق ایشان راخواهانیم.»

تاریخ کودتای ۱۲۹۹

تألیف آقای حسین مکی[۲]

«اخیراً یك نسخه از جلد اول کتاب تاریخ بیست ساله ایران راجع بوقایع کودتای ۱۲۹۹ تألیف آقای حسین‌مکی که اخیراً منتشرشده باداره روزنامه پند رسیده‌است.

میشله مورخ معروف فرانسوی در تعریف تاریخ می گوید که تاریخ احیای صادقانه ایام گذشته می باشد این تعریف نسبت بمطالعات تاریخی آقای حسین‌مکی کاملا صدق می کند ومی توان گفت که درنتیجهٔ زحمات ایشان بسیاری ازصفحات زندگانی معاصر ایران که مثل زندگانی قرون گذشته در شرف فراموشی بود وبتدریج جنبهٔ افسانه بخود می گرفت احیا گردیده است.

گرچه وقایع قبل وبعداز کودتا مربوط بتاریخ معاصراست وبسیاری ازاشخاصی که بازیگر یاناظر وقایع آن دوره بوده هنوز زنده هستند وخاطره‌های آن روزها در ذهن آنها هنوز باقی است ولی درنتیجهٔ بعضی احساسات واغراض ومنافع بتدریج حافظهٔ آنها کدرشده واثراتی ازآن وقایع درخاطر آنها مانده که باحقیقت خیلی فرق‌دارد.

بعضی ازآنها ذکر حقایق‌را باتعریف‌های مبالغه‌آمیز وبرخی باتکذیب‌هائی که بی انصافانه است مخلوط می کنند.

آقای مکی این‌خدمت را بتاریخ ایران کردندکه درطی مجموعه‌ای که بادقت‌ومطالعه بسیارتهیه‌شده کلیهٔ حقایق را ازروی نهایت بیطرفی ومتکی بدلایل واسناد محکم گنجانده‌اند وبهر صاحب ذوقی وسیله می‌دهند خود مثل اینکه ناظر مطلع تمام وقایع بوده به‌کم وکیف

۱. نقل ازشماره ۵–۷ جلدسوم مجلهٔ آینده

۲. نقل از روزنامهٔ پند شماره ۳۷ مورخهٔ جمعه ۷ اردیبهشت ۱۳۲۴

آنها پی برد وقضاوت سیاسی دراطراف آنها بنماید.

انشای این کتاب بسیار سلیس وبا فارسی ساده نوشته شده وطوری جالب است که وقتی خواننده شروع بقرائت یك فصل از آن نمود تا آنرا تمام نکرده نمی‌تواند به‌زمین بگذارد.

این‌را هم باید اضافه کرد که درعصری که خرابی اوضاع وعدم‌اطمینان نسبت به‌آینده ومشاهدهٔ بسیاری ناملایمات هرادیب صاحب ذوقی‌را ازمطالعه بازمی‌دارد ودماغی برای تفحصات‌علمی نمی گذارد آقای حسین‌مکی بااینکه دردنیای سیاست وارد هستند ومثل بسیاری ازخواص ناملایمات‌را ازنزدیك مشاهده می کنند ابداً تحت‌تأثیر آنها نمی‌روند وبا فعالیت تمام‌نشدنی به‌جمع آوری‌اسنادتاریخی مشغول‌هستند وپشت‌کار وقوهٔ تولید ایشان بقدری‌زیاد است که سه‌جلد تاریخ مفصل که نزد دیگران حاصل یك‌عمر زحمت‌است درمدت‌یکسال از نوك قلم ایشان تراوش می کند زیرا علاوه براین‌کتاب تاریخ سلطنت احمدشاه وزندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیررا نیز دراین یکسال اخیر منتشر کرده‌اند.

این فعالیت وسرعت درکار وذوق درمطالعه درمحیطی که هیچ کس کار مفیدی انجام نمی‌دهد قابل تقدیر است.

ما بنوبت‌خودازایشان قدردانی می کنیم‌وخوانندگان‌را به‌قرائت‌این کتاب مفیدتوصیه می نمائیم.»

(پند)

تاریخ کودتا[1]

«چندی قبل کتاب مختصری اززندگانی **سلطان‌احمدشاه** تألیف‌آقای حسین‌مکی منتشر گردید کتاب مزبور علاوه از آنکه بواسطه بحث کامل راجع بقرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلستان شایان‌توجه‌است بعلت متکی‌بودن به‌اسناد ومدارك زیادی ارزش تاریخی وسیاسی خاصی‌دارد ولی درانتخاب اسم کتاب بعقیده اینجانب سلیقه بکارنرفته وحق‌این بود اسم کتاب قرارداد ۱۹۱۹ یا «مقدمهٔ تاریخ کودتا» خوانده‌شود زیراجنبهٔ تاریخی‌آن به‌موضوع زندگی سیاسی‌وخصوصی مرحوم احمدشاه غلبه دارد.

بفاصلهٔ کمی از انتشار کتاب مزبور کتاب دیگری باز به‌تألیف‌آقای‌حسین مکی راجع بتاریخ کودتای ۱۲۹۹ درچهارصد صفحه انتشاریافته که‌آنهم‌مورد استقبال علاقمندان‌بتاریخ ایران واقع شد.

مؤلف مزبور دراین‌کتاب‌جدیدخود بکودتای ۱۲۹۹ اهمیت‌خاصی می‌دهدواین‌واقعه

۱. نقل‌از روزنامه ستاره شماره ۲۰۵۶ مورخهٔ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

را در تاریخ ایران مهم ومنشاء تاریخ سنوات اخیر ایران می‌داند.

دراین‌قسمت این‌جانب بامورخ محترم هم‌عقیده هستم ومعتقدم باید به‌این‌قسمت از تاریخ ایران باتوجه ودقت‌خاصی نگریست وسعی کرد حقایق اوضاع سیاسی ایران‌را در زمان قبل‌ازکودتا وبعدازآن دانست واشخاصی که موفق باین‌مقصود شوند دراوضاع‌سیاست مثل اشخاصی خواهند بودکه درروشنائی چراغ‌گام برمی‌دارند ومی‌توانند جلوی‌پای خود را ببینند.

اشخاصی که‌کتاب‌آقای مکی‌را خوانده‌اند تصدیق‌خواهند نمودکه‌آقای مکی دراین راه یعنی روشن‌ساختن روش‌سیاسی درایران ازمدتی قبل وبعدازکودتا زحمتی بسزا کشیده وکتاب ایشان‌راهنما وچراغ‌خوبی برای‌اشخاصی‌است که درراه سیاست قدم‌می‌گذارند وبا مطالعهٔ این‌کتاب به‌بسیاری ازامور سیاست درکشور ایران‌می‌توانند‌آشنائی پیدا نمایند.

آقای‌مکی باصراحتی خاص عقاید و نظریات خود را نوشته وبدیگران سرمشق می‌دهد که درنوشتن‌کتاب ملاحظات سیاسی‌را به‌کنار بگذارند.

البته اشخاصی که باایشان دربعضی ازقسمت‌ها اختلاف‌نظر دارند می‌توانند نظریات خود را به‌اطلاع عامه برسانند.

مخصوصاً اینجانب این اخلاق‌آقای مکـی را پسندیده‌ام‌که اعتراضات یا اطلاعات معترضین ومطلعین‌را درکتاب‌خود می‌نویسد تاخوانندگان بتوانند باتوجه به‌نظریات مختلف قضاوت صحیح نمایند.

لذا اشخاصی‌که خود وارد درسیاست‌بوده یااطلاعات واسناد صحیحی‌دارند حق‌این است ازفرصت‌استفاده کنند واطلاعات‌خود را به‌آقای مکی بدهند وهرگاه ایراداتی‌به‌کتاب تاریخی‌آقای مکی‌دارند ایشان را ازآن‌مطلع سازند.

اشخاصی‌که باید مسائل تاریخی را به اتکاء اسناد ودلائل بنویسند مـی‌دانند تاریخ بیست‌سالهٔ اخیرنوشتن‌که بیشترمسائل درآن مخفیانه وباصورت‌سازی انجام‌گرفته وبافقدان وسائل مطالعه وتحقیق وجمع‌آوری اطلاعات ومدارك چه‌کار مشگلی‌است.

بدینجهت بـاید اززحمات‌آقای مکی‌که باوجود این‌مشگلات موفق به‌نوشتن چنین کتابی نفیس شده‌اند قدردانی نمود.

بعضی ایرادات می‌توان از ذکر وقایع دراین‌کتاب مزبور نمود مثلا مؤلف‌در بعضی جاها تاریخ‌را درقمری وجاهای دیگر شمسی ذکرنموده که برای‌خواننده مشگل‌است‌بتواند تاریخ‌را تشخیص وضبط نماید.

دربعضی جاها اشاره باقوال اشخاص‌شده بدون‌اینکه اسم گوینده ذکرشده باشد.

بنظر این‌جانب مورخین وقتـی ازاشخاص اطلاعـات‌گرفتند وخود تشخیص دادند اطلاعاتشان صحیح‌است بایداسم گوینده‌را ذکرکنند ولوآنکه خوداو راضی‌نباشد.

زیرا آنها ممکن است ملاحظاتی داشته باشند ولی ما می‌دانیم که گفتن اطلاعات تاریخی باعث کدورت کسی نخواهد شد و اگر هم باعث کدورت شود فقط کوتاهی فکر اشخاصی را که می‌رنجند ثابت می‌کند.

بهترین نمونه‌را می‌توانم از نویسندگان انگلیسی ذکر کنیم.

بعد از جنگ گذشته عده‌ای از ژنرال‌ها و رجال سیاسی انگلستان کتب متعددی در ذکر مسائل محرمانه آنروز و انتقاد از رویهٔ دولت خود نوشته‌اند و درخود انگلستان کسی به آنها اعتراض نکرد زیرا آنچه آنها نوشته‌اند مربوط به‌سیاست گذشته است و جزو تاریخ است مفید هم می‌باشد و باعث اصلاح و تنبه خواهد شد.

امیدواریم آقای مکی بتوانند در جلدهای بعدی این منظور را تأمین نمایند تا از لحاظ مدارك کتاب ایشان قوی‌تر باشد.»

ارسلان خلعت‌بری

به‌قلم نوشاد

دو کتاب مفید

مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار[1]

کودتای ۱۲۹۹

«من همیشه افسوس می‌خورم که چرا نسل معاصر ایران اینقدر تنبل است که تاریخی از مهمترین حوادث روز خود را نمی‌نویسد، بزرگترین انقلاب سیاسی در کشور ما رخ داد، سلطنت مطلقه به‌حکومت مشروطه مبدل گردید، «سایه خدا و خلیفهٔ او در روی زمین» محمدعلیشاه قاجار از کشور فرار کرد، روس و انگلیس در مملکت ما هزاران عملیات جنایت‌آمیز کردند، تمام مردم آن حوادث شوم را دیده و از هیبت آنها لرزیدند، هیچکس همت نکرد که آنها را در یك کتابی جمع‌آوری کرده و برای عبرت و بیداری نسل آینده از آنها تاریخ جامعی بنویسد.

انقلاب مشروطیت ایران بتمام زبانها نوشتند ولی به‌زبان فارسی کسی ننوشت و اگر هم نوشت یك مطالب مختصر و راجع باشخاص معینی بود بطوری که اگر شما بخواهید حوادث مهم مشروطیت ایران را به تفصیل بخوانید باید یك زبان خارجی بدانید.

جنگ عالمگیر درگرفت، بساط حکومت مشروطه ما را پیچید، روس و انگلیس و ترك و آلمان کشور ما را عرصهٔ تاخت و تاز و زدوخورد با یکدیگر قرار دادند، ایرانیها خودشان در آن زدوخوردها شرکت کردند، گروهی بطرف متحدین و جمعی بسمت متفقین رفتند، مهاجرت روی

۱. نقل از روزنامهٔ کیهان مورخهٔ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

داد، حکومت مستقلی درمقابل حکومت مرکزی تشکیل دادند ولی هیچ کتابی نوشته نشده است که آن حوادث را اینجا جمع کرده و پرتوی از حقیقت بر آنها بیفکند که آدم بداند کی خدمت کرده است و کی خیانت و چه کسی دچار اشتباه بوده و کدام یك عامداً عالماً بزیان کشور خود قدم برداشته است.

کودتای ۱۲۹۹ پیش آمد، سلسلهٔ قاجاریه منقرض گردید و سلسلهٔ نوینی جای آنرا گرفت و تبدل عظیمی در تمام شئون زندگانی ما حاصل شد ولی یك تاریخ جامع و معتبری راجع به هیچکدام آنها نوشته نشده است.

از این مقدمه می توانید نتیجه بگیرید که وجود آقای حسین مکی که به جمع آوری تاریخ معاصر همت گماشته‌اند چقدر مغتنم و قابل تقدیر است.

اخیراً دو کتاب از نوشته‌های این مورخ معاصر بدست ما افتاده است که یکی کودتای ۱۲۹۹ می باشد و دیگری تاریخ زندگانی احمدشاه. من آقای مکی را قبل از ورود به میدان نویسندگی می‌شناختم. آثار حمیت و همت و یك تفوقی نسبت به همسرانش همیشه در چهرهٔ او هویدا بود، در مدرسه او را دیده بودم، از شاگردان دیگر باحرارت‌تر و سرکش‌تر و به حقوق و حرفهای خود معتقدتر بود[1] ولی هیچ تصور نمی کردم که او روزی قلم برای نوشتن تاریخ بردارد و ترازوی سنجش اشخاص و وقایع را در دست بگیرد.

مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد جرگه نویسندگان جراید شد و نوشتن تاریخ معاصر را بعهده گرفت. از شما چه پنهان، من اول از نوشته‌های او خوشم نمی آمد، معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق نکرده می نویسد، چون در حوادث گذشته نبوده است آنها در کتابی هم جمع نشده که در نتیجهٔ مطابقه و سنجش وقایع با یکدیگر حقیقت را از میان آنها بیرون بکشد، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی‌شناسد و تمیز مغرض از بیغرض نمی‌دهد، تحت تأثیر اشخاصی که خودشان و کثافت کاری و بی ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشته‌های او را بخود نمی‌دادم.

دست اتفاق کتاب «کودتا» را بدستم داد، خواندم، دیدم مکی از آن تصوری که در بارهٔ او می کرده‌ام مبراست.

سعی می کند که وقایع را با نهایت بی طرفی بنویسد، مطالب را سبك و سنگین می کند، بد

۱. نویسندهٔ محترم مقاله استاد معظم جناب آقای عبدالرحمن فرامرزی در سال سوم دبیرستان معلم ادبیات این جانب بوده و همواره باطرح نکات ادبی شاگردان خود را در معرض آزمایش قرار می‌دادند.

واینکه در اینجا مرقوم داشته‌اند که در مدرسه... منظور از لحاظ معلم و شاگردی است و نگارنده هم شاگردی ایشان را افتخار دارد.

مکی

رادور می‌اندازدوخوب‌را قبول‌می‌کند.

آن بود عقیدهٔ اولی من‌در بارهٔ‌مکی‌واین‌است عقیدهٔ‌دومی من دربارهٔ او توخوانندهٔ‌عزیز هریك‌ازدوتصور مرا، داری داشته‌باش ولی‌یقین بدان‌که‌برای‌دانستن تاریخ‌معاصر ازکتابهای مکی مستغنی نخواهی‌بود»

وقایع بعدازکودتا ۱۲۹۹ [۱]

«درروزنامهٔ مهرایران یك سلسله مقالات‌تحت‌عنوان: وقایع بعدازکودتا بقلم‌آقای حسین‌مکی بچاپ می‌رسید وحیف بودکه این‌سلسله مقالات بصورت کتابی‌نشرنگردد وعلیهذا ایشان‌باین امر تشویق شدند واخیراًکه‌کتاب‌ مزبور نشریافت ملاحظه‌شدکه مطالب واسناد تازه‌ای در آن‌هست‌که درآن‌سلسله مقالات وجود نداشت ودانستیم‌که‌آقای مکی باپشتکار فراوان وتعلق خاطر زیادی‌که بادب‌ودانش دارندبذل‌مساعی نموده‌اندوکتاب‌را بامنظم‌ساختن‌اسنادتاریخی جدیدی تکمیل‌کرده‌اند ویك‌کتاب قابل‌استفاده‌ئی تألیف‌شده‌است.

این‌کتاب حتماً برای‌کسانی‌که بعدها بخواهند یك‌تاریخ‌کامل ازجریان‌قضایای‌سیاسی ایران بعدازحوت ۱۲۹۹ بنویسند محل‌رجوع خواهدبود ودرنوشتن‌این‌تاریخ، مؤلف‌دانش‌پژوه‌این‌شیوه‌راپیش گرفته است‌که بنقل‌قضایا ووقایع اکتفاءمی‌کندوواردبه‌قضاوتهای‌تاریخی نمی‌شود، یعنی‌اینکار رادرعهدهٔ‌خوانندگان گذارده‌است. مسلم‌است‌که این‌شیوه تاریخ‌نویسی برای‌مؤلف‌بهتراست. زیرا، بندرت‌اتفاق می‌افتدکه‌ازمعاصرین‌یکی‌بخواهد تاریخی‌بنگارد وقضاوت‌درمطالب ووقایع‌نمایدبی‌آنکه‌عواطف شخصی‌را درآن‌دخالت بدهدوقضاوت‌صحیح درمطالب ووقایع معاصروجاری لامحاله در رنگ عواطف‌مؤلف بی‌بهره نخواهد ماندپس برای احتراز ازورود درقضاوت‌مطالب، همان‌شرح وسروقایع بضمیمهٔ اسناد ومدارك یك تابلوی‌کامل درمقابل‌خوانندگان می‌گذارد،جستجوی‌سایه وروشن‌ونقاط تاریك ولامع آن‌بسته بمیزان‌بصیرت وبینائی‌خوانندگان ومقدار ادراکات‌عقلی آنان‌است. واین‌شیوه‌درنگارش‌کتاب وقایع بعدازکودتا آقای حسین‌مکی بکاررفته است.

واضح‌است‌که‌آقای مکی دراین‌راه زحمت‌فراوان‌کشیده استواز ۱۳۲۱ درخط جمع‌آوری اسناد ومدارك ونوشتن مطالب خودبوده‌است وچنان‌نیست‌که زمان‌کوتاهی این‌تألیف مفید را ساخته وپرداخته باشد وحق این است‌که زحمات ایشان دراین‌راه مورد تقدیرقرار گیرد وبرای جوانان دوستدار فضل‌ودانش‌که درراه خدمت به‌مملکت وفرهنگ عمومی‌قدم برمی‌دارند سرمشق‌خوبی باشدکه اوقات فراغرا بیطالب وبیهوده نگذرانند.

۱. نقل از روزنامهٔ مهرایران شمارهٔ ۹۱۴ مورخهٔ سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۴

هرفردی در اجتماع بایدش منشأ اثرمفیدی باشد واثری که بیادگار باقی‌خواهد ماند تألیفات مفیداست بخصوص که هم‌معاصرین از آن‌فایده برگیرند وهم نسلهای آینده ازمطالعه آن متمتع شوند و کتاب مورد بحث‌ما ازهمین گونه تألیفات‌مفید بشمارمی‌رود که‌هم برای‌معاصرین بویژه طبقهٔ‌جوان ودرس‌خوانده که درك‌زمان‌وقایع‌مذکور رانکرده‌اند ویااگر درو جود بودند سن‌آنها اقتضای درك‌آن‌وقایع رانداشته است وهم برای نسلهای‌آینده، که این کتاب بعمده مطالبی که ازلحاظ سیاسی کمال اهمیت‌را دارد پی‌می‌برند ومطلع‌می‌شوند که‌آزادگان‌این‌مرز وبوم باچه‌مشکلاتی برای حفظ استقلال وآزادی این‌ملك‌روبرو بوده وچگونه فداکاری‌می‌کردند وایثار نفس‌را دراین‌راه بچیزی نمی‌شمردند ومواقعی‌راخواهند دیدکه‌چگونه‌مردان شجاع‌سیاسی استقامت‌رأی داشتند ونور ایمان ازافکاروعقاید سیاسی ومعتقدات اجتماعی‌آنها تابان بوده‌است درخلال سطور این کتاب ازاینگونه مواقف زیادهست، وما گذشته ازاینکه عمل‌آقای مکی‌را درایثار چنین‌تألیفی مفیدصمیمانه تقدیر وستایش‌می نمائیم، هموطنان عزیز خودرانیز سفارش بمطالعه وقرائت این کتاب می کنیم...».

نسل‌جوان چه‌کتابی‌را باید حتماً بخواند؟[1]

«جلد اول کتاب کودتای ۱۲۹۹ بقلم‌آقای حسین‌مکی دراسفندماه ۱۳۲۳طبع وتوزیع‌شده‌یك نسخه‌ازآنهم برای‌کتابخانهٔ روزنامهٔ داد ارسال‌شد.

کتاب جلداول کودتا هم‌مثل دوکتاب دیگر تألیف‌آقای حسین‌مکی «میرزاتقی‌خان‌امیر کبیر وزندگانی سلطان احمدشاه» پراست‌ازاسناد تاریخی‌واطلاعات مهم‌که برای استحضار همهٔ‌مردم مخصوصاً نسل‌جوان ازاین‌اسناد وجریانات کمال‌لزوم راداشته ودارد.

آقای مکی باجدیت هرچه‌تمامتر بامتد وسبك تازه‌ای درکشف زوایای تاریخ معاصر ایران‌اقدام نموده باتألیف‌این‌سه‌کتاب پرده‌ازروی‌بسیاری‌اسرارسیاسی‌این کشور برداشته‌اند.

کسانی‌که با بایگانی وزارت‌خانه‌ها سروکاردارند می‌دانند یکی‌ازمعایب مهم ادارات ما نداشتن‌آرشیو منظم می‌باشد. وقتی‌درادارات ووزارتخانه‌ها آرشیو موجودنباشد وسوابق محفوظ نگردد وتاریخ حقیقی هرعصر وزمان تألیف نشود وسیاست استتار شعارحکومتهای ایران‌گردد ونه‌تنها حقایق راحکومت‌ها مستور کنند بلکه تمام قضایا رامعکـوس جلوه‌دهند قهری‌است‌نه‌تنها نسل‌جوان‌امروزما ازتاریخ‌معاصر کشور بی‌اطلاع می‌مانند بلکه‌ازپیروجوان همگی متذکراشتباهات‌گذشته نشده ودرصددجلوگیری ازتکرارآن اشتباهات برنمی‌آیند.

حوادث وتحولات قرن۱۴ هجری درنظرنسل جوان یك‌شبح کم‌رنگ ویك دورنمای

۱. نقل ازشمارهٔ ۴۴۸ روزنامهٔ‌داد مورخهٔ ۲۶اردیبهشت۱۳۲۴

تاریك بیشتر بنشر نمی‌رسد مخصوصاً برای کسانی که بزبانهای اروپائی آشنا نیستندونمی‌توانند از تألیفات سیاحان ویارجال سیاسی خارجی استفاده نمایند.

نسل جوان همینقدر می‌داند که تخت سلطنت خانوادهٔ قاجاریه در اثر کودتای ۱۲۹۹ متزلزل شد ودر نتیجهٔ احساسات وتمایل مصنوعی مردم سلطنت ازخانوادهٔ قاجاریه به‌خانوادهٔ پهلوی منتقل گردید چون مأخذی دردست ندارد نمی‌تواند درك کند، جنگ بین المللی گذشته وشکست روسیهٔ تزاری واز بین رفتن همسایهٔ شمالی موجب طرح چه نقشهٔ شومی بنام قرارداد ۱۹۱۹ گردید وانقلاب اکتبر وپیدایش یك حکومت شوروی بجای دولت تزاری وپاره شدن عهدنامه‌های گذشته والغای تعهدات مالی بادولت تزاری چه تأثیری نموده وچگونه تغییر وتحول حکومت والغاءقرارداد ۱۹۱۹ بنظر رجال سیاسی مغرب زمین لزوم پیدا کرد وباچه نقشه مقدمات کودتا تهیه گردیده وباچه نقشه ماهرانه‌ای پایه‌های حکومت دیکتاتوری گذشته استوار گردید.

خواندن کتاب کودتای ۱۲۹۹ مخصوصاً فصل دوم آن کتاب تمام این مسائل‌را روشن می کند.

گذشته از اینکه اساساً فعالیت خستگی ناپذیر آقای مکی قابل هر گونه تقدیر است مخصوصاً از اینکه در این موقع که جنگ خانمانسوز دوم قرن بیستم خاتمه یافته ممکن است باز نقشهٔ دیگری طرح گردد این کتاب منتشر گردیده باید گفت آقای مکی حقاً یك خدمت سیاسی قابل تحسینی به ملت ایران نموده‌اند.

مثل معروفی است (تاریخ نیست مگر وقایع مکرر) جنگ جهانگیر گذشته با کیفیت تازه‌تری تکرار گردید ملت ایران واین سرزمین پهناور در آن جنگ دچار مصائب وبدبختی هائی شد که ذکر آنها فعلاً مورد بحث نیست جنگ تمام شد نزدیك بود طعمهٔ فاتحین جنگ گردیم.

یك حادثه، یك پیش آمد تاریخی یعنی انقلاب اکتبر صورتاً مارا نجات داد حالا باید دید باخاتمه جنگ دوم وبااین که نایل به‌پیروزی شدیم چه‌سهمی می بریم وباماچه معامله‌می کنند.

برای اینکه نسل جوان وعلاقمند به کشور وسعادت ایران ودوستداران استقلال وعظمت مهد نیاکان یکمرتبهٔ دیگر آلت اغراض سیاسی نشده بدبختی‌های تازه‌تری برای ما تهیه نکنند لازم است هردو کتاب آقای مکی زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه و کودتای ۱۲۹۹ را بدقت بخوانند تادر اثر تکرار وقایع تاریخی آنها دیگر خبط‌های خودرا تجدید ننموده بلکه باایجاد یك دیکتاتور وتشکیل یك حکومت مستبد حق حاکمیت ملت‌راسلب ننمایند.»

کتابهای تازه[1]

کودتای ۱۲۹۹- نگارش و تألیف حسین مکی از انتشارات کتابخانه علمی ۱۳۲۳-۳۷۰ صفحه

«از موقعی که بقول یکی از نمایندگان شوخ طبع و پرجوش و خروش دورهٔ سیزدهم- دوباره مطبوعات مامنقار پیدا کرده‌اند نویسندگان ایران توجه مخصوصی به وقایع دورهٔ بیست سالهٔ حکومت رضا شاه مبذول می‌دارند بدیهی است آثار همهٔ ایشان یکسان نیست و در این که اغلب آنها صفحه‌ای چندسیاه می کنند تا حقایق را مکتوم سازند، ویا احیاناً تحریف نمایند، تردید نمی‌توان کرد، ولی این خود یك خوشبختی است که باوجود ضخامت پردهٔ تاریخ و ناچیز بودن وسائلی که در اختیار محققین قراردارد، واشکالاتی که هنوز برای بیان صریح وبی آلایش قضایای گذشته باقی است بازکسانی پیدامی شوند که هم خود را مصروف کشف چهرهٔ حقیقی بازیگران صحنهٔ سیاست ایران می نمایند. آقای حسین مکی از این گروه است و چنانکه همه می‌دانند روزی نیست که مقاله‌ای از ایشان در یکی از جراید پایتخت انتشار نیابد و سالی نیست که بگرددو کتاب تازه‌ای از ایشان نبینند. در سال ۱۳۲۳ سه رساله پشت سرهم بامضای مشارالیه انتشار یافت که هرسه جنبهٔ تاریخی داشت ولی شاید هرسه را در یك ردیف نتوان شمرد. «زندگی امیر کبیر» بیشتر مجموعه‌ای از حکایات وروایات بود.

در «مختصری از زندگانی سلطان احمدشاه قاجار» باسنادومدارك بیشتر توجه شده بود. «کودتای ۱۲۹۹» نسبت به دو کتاب مزبور ازهرحیث جامع تر وکاملتر جلوه می کند وباوجود نقائصی که دارد از این لحاظ که مشتمل بر اسناد غیرقابل ردی راجع به ماهیت کودتای سوم حوت می باشد بیشتر مورد استفاده است. در این رساله مؤلف قصددارد سرپوش از آن واقعهٔ شوم (که هنوز عواقب پررنج ودردش دامان ایران را رها نکرده) بردارد. در این کتاب آقای مکی بیشتر جرأت بخرج می دهد وپوست کنده تر سخن می گوید. گویا ایندفعه خواسته است ملاحظات سیاسی را کنار گذارده آنچه در بارهٔ این فصل از تاریخ ایران می‌داند وتا آنجا که منابع تحقیق وی اجازه می‌دهد قضایای بیست سال پیش را برای عبرت آیندگان روشن کند؛ اگر مضامین این اثر جدید را بامفاهیم «زندگانی احمدشاه» توأم کنیم علت اینکه حملهٔ قزاقهای گرسنهٔ قزوین به پایتخت خواب آلود در شب سوم حوت به تغییر سلطنت وتبدیل رژیم حکومت منجر گردید بدست می آوریم. وراستی اینها نکاتی است که بر هرفرد ایرانی دانستن آنها لازم و واجب است. تا عامهٔ مردم به حقیقت این گذشته تیره وتار آشنا نگردد یعنی تاموقعی که ملت ایران دیباچهٔ کتاب بدبختی کنونی خویش را که نخستین صفحه‌اش در شب سوم حوت بدست بیگانه نوشته شد نخواند

۱. نقل از شماره ۵ مجلهٔ سخن

وبرای جلوگیری از رجعت آن دورهٔ منحوس از یک قدرت ملی متجدد و آزادیخواه سدی محکم نسازد بعید نیست که در اولین فرصت باز آنان که در کمین آزادی نیمه‌جان ما نشسته‌اند شبیخون نامردانهٔ دیگری با هالی تهران بزنند و یک دفعهٔ دیگر ببهانهٔ «نجات میهن» و مبارزهٔ با هرج و مرج کشور را دچار عفریت استبداد و هیولای زشت ناپاکان قدرت فروش جاه‌طلب و بیباک نمایند.

خوانندهٔ کتاب مکی پی می برد که در آن ایام کودتا نامزدهای «نجات مادر وطن» چند نفر بودند و سبب اینکه بالاخره زنجیر اسارت بدست دو تن از آنـان بگردن این مادر پیردرد کشیده بسته شد چه بود و چگونه این کار انجام پذیرفت «کودتای ۹۹» جلد اول «تاریخ بیست سالهٔ ایران» است گویا نویسندهٔ این مجموعه قصد دارد در جلدهای دیگر داستان غم انگیز حکومت دیکتاتوری را تا سوم شهریور ۱۳۲۰ نقل کند و یادگاری از اسناد این دوران برای نسلهای آینده باقی گذارد. اساس این فکر بسیار متین و مفید است ولی من هر وقت نوشته جدیدی از آقای مکی می بینم در ضمن اینکه به پشت کار ایشان آفرین می خوانم تا اندازه‌ای هم از نقائص کار او متأسف می شوم.

البته بی عیب خداست و کار بی نقصیه از عهدهٔ هیچ فرد بشری برنمی آید. اما تأسف من این است که این جوان زحمتکش باصول تاریخ نویسی غربی توجه نمی کند، مسائل مهم را از قضایای بی اهمیت منفک نمی سازد، مطالب کتاب خود را طبقه بندی نمی نماید، سخنان منطقی و قضاوتهای صحیح را با روایات و مسموعات بی پایه گاهی می آمیزد: اصلا مثل این است که انتقاد را بی حاصل می داند و هرچه می خواند و می شنود، بدون توجه به تناقض و تضاد مطالب، نقل می کند. تردیدی نیست که تاریخ نویسی کاری سودمند و دشوار است و علاوه بر احاطهٔ به رموز زندگانی سیاسی واجتماعی و مطالعات کافی در باب حوادثی که در دل «زمان» مستور مانده است لازم است مورخ هر سانحه‌ای را به محک مدارک بی غل و غش انتقاد بی غرضانه بزند و سپس در بارهٔ آن حکم کند.

بنا بر این اگر نویسنده فقط به بیان وقایع اکتفا نماید و شانه از زیر بار سنگین قضاوت و انتقاد علمی خالی کند و جا برای بحث و جدال و تکذیب و تصحیح بگذارد البته نوشته‌اش کمتر مورد استفاده قرار می گیرد.

از این گذشته امروز تاریخ رفیق شفیق روانشناسی و یار غار جامعه‌شناسی است.

آقای مکی بدین نکته توجه ندارند که بایدهویت قهرمانان داستان خود را معرفی نمایند و عقاید و آرزوها و احتیاجات و صفات ممیزهٔ آنها را تشریح کنند و از این مطالعه روحی نتایج مفیدی برای بیان مطالب و نفوذ در ذهن خوانندگان بدست آورند. این کار را دیگران می کنند و با این روش است که امروز عموم مورخین اروپائی تاریخ می نویسند و نوشته‌های آنان به تمام معنی کلمه تاریخ است.

دو نکته دیگر نیز در بارهٔ «کودتای ۹۹» بنظر می رسد که ذکر آنها شاید بی فایده نباشد. نخست اینکه مؤلف از نوشته‌های بیشمار و شهادتهای نویسندگان آزاد و بی طرف و ایران-

دوست اروپائی که ناظر وقایع ایران بوده اند استفاده نکرده اند و کتابهای امیل لوسوئور (فرانسوی)[1] وستیند میشو (سویسی) و یا آثاری که در ممالك اروپا راجع به ایران انتشار یافته است ندیده اند. اگر مؤلف ازاین کار مضایقه نمی کرد قطعاً دلائل جدیدی برای اثبات مدعای خود می یافت وخواننده را بتمام و کمال راضی می ساخت. نکتهٔ دیگر این است که نویسنده ازذکر منابع خود درذیل صفحات دریغ می ورزد جاداشت که برای جلب اطمینان خواننده مآخذ خود را ثبت نمایند و چیزی ننویسند که باچند ابهام واستفهام قرین باشد.

راجع به اشتباهاتی که در ثبت اسماء واعلام رخ داده ودرباره سبك فارسی نویسی مؤلف «کودتا» صحبتی نمی کنم وازسنگلاخهای ادبی بیفایده ای که ایشان برای پیمودن راه همواری عبور کرده اند بحثی نمی نمائیم شاید دیگران بتفصیل متعرض این موضوع شوند و نقائص لفظی و عبارتی مؤلف راکه گاه بگاه درنوشته های ایشان مشاهده می شود یادآوری نمایند.

بااین وصف تصور می رود مطالعهٔ این ۳۷۰ صفحه برای کسانی که به تاریخ کودتا علاقه‌مند هستند بیفایده نباشد ودرهر حال چون قسمت اعظم این رساله ازمدارك واسناد معتبر ترتیب داده شده تحصیل آن به اشخاصی که به جراید بیست سال قبل دسترسی ندارند قابل توصیه است.

باید امیدوار بود که نویسندهٔ محترم تجاربی را که درحین تألیف «امیر کبیر» و«احمدشاه» و«کودتا» بدست آورده اند هنگام تنظیم جلدهای دیگر «تاریخ بیست سالهٔ ایران» مورد استفاده قرار دهند و مجموعهٔ نفیس اسنادی راکه تاکنون دردسترس خوانندگان خود قرارداده اند بترتیبی تکمیل نمایند که ازهرحیث کامل وجامع باشد.»

م. ا

۱. در این چاپ از آن کتاب استفاده شده است و مآخذ در خود صفحه ذکر گردیده.

فصل اول

مقدمات کودتا

بخش اول
زمامداری مشیرالدوله

۱. مشیرالدوله می‌آید تا افکار عمومی را که بر اثر قرارداد بهیجان آمده بود، تسکین دهد

انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ یکی از حوادث مهم تاریخی اخیر ایران است ؛ این‌قرارداد بمنزلهٔ مضراب محکمی بود که برشته‌های ساز ملت زده‌شد واز همهٔ طبقات نغمهٔ مخالف سخت برخاست؛ باستثنای چندنفری که دوست نزدیك ومحرم‌راز وثوق‌الدوله بودند، همهٔ افرادملت جداً باقرارداد مخالف‌بودند. بطوری که مخالفت با آن تاحدی «مد» شد واغلب کسانی که می‌خواستند درصحنهٔ سیاست روز کسب وجاهت کنند، بدینوسیله تشبث جستند.

احمدشاه‌دردورهٔ زمامداری وثوق‌الدوله به‌فرنگ رفت. ملیون ایران معتقد بودند مسافرت‌شاه به‌فرنگستان نتیجهٔ‌تحریکات سیاسی‌بوده وشاه‌را به‌فرنگ‌برده‌اند تا قراردادرا به‌اوبقبولانند.

احمدشاه چنانکه تفصیل آن درکتاب مختصری از زندگانی سیاسی‌وخصوصی سلطان احمدشاه نوشته‌شده‌است، دربرابرنفوذوتمایل انگلیسها مقاومت کردوباهمان روش‌وتدبیری که شعارخودساخته‌بود، ازامضای‌قرارداد استنکاف‌ورزید.

روزی که‌شاه ازسفرفرنگ به‌تهران بازمی‌گشت، درمسیرموکب شاه‌قالیهای قیمتی فرش کرده، از طرف اهالی تهران احساسات شدیدی ابراز شد و فریادهای «مرده‌بادوثوق‌الدوله» و«مرده‌بادقرارداد» در خیابانهای پایتخت طنین‌انداز گردید.

مخالفت جدی ملت ایران به‌انگلیسها نشان‌داد که قرارداد به‌آن‌صورتی که منعقدشده قابل‌اجرا نیست ودیپلماسی لندن باید درخط مشی خودتجدیدنظر کند وبهمین جهت انگلیسها مجبورشدند درصدد چاره برآیند وازطریقی دیگر منظورخودرا بانجام رسانند. ازاین‌روی تصمیم گرفتندهمان‌مواد قراردادرا، که به‌عقیدهٔ سیاسیون بریتانیا، ضامن مصالح‌اساسی انگلستان‌است، ازراه دیگری عملی‌سازند.

کابینهٔ وثوق‌الدوله که جزچندنفر دوست‌صمیمی ومتجاهر انگلستان‌پشتیبانی نداشت، براثر مخالفت جدی وطن پرستان سقوط کرد[1] ودیدهٔ نمایندگان سیاسی انگلستان برای جستجوی شخصی که در آن لحظهٔ پرهیجان و مهم شایسته برای زمامداری‌باشد، بگردش‌افتاد.

شاه‌نیزمایل‌بود شخصی‌راکه مورداعتماد ملت‌باشد مأمور تشکیل‌کابینه کند، تا هیجانی‌راکه ازعمل وثوق‌الدوله پدیدآمده‌است، تسکین بخشد.

مشیرالدوله مأمور تشکیل‌کابینه‌شد ودرآن‌روزهای بحرانی که‌صفحهٔ‌سیاست کلی وعمومی ایران در کار عوض شدن‌بود ودیپلماسی بریتانیا می‌خواست وضع چندسالهٔ ایران‌را واژگون سازد وتغییرات عمده‌ای درآن ایجادکند زمام مقدرات کشوررا بدست‌گرفت.

مشیرالدوله دارای وجههٔ ملی و حیثیت خانوادگی بود. ملیون ایران به او

۱. بلافاصله پس‌ازسقوط کابینه، وثوق‌الدوله از طریق همدان وغرب وبغداد به‌اروپا فرار کرد. و کاکس وزیرمختار انگلیس نیزکه دوست وثوق‌الدوله وعاقد قرارداد بود، از ایران احضار ومأمور عراق‌عرب گردید.

وثوق‌الدوله‌درهمین سفربودکه‌اتومبیلش باگاوی تصادف‌می کند، منظومهٔ معروف‌خود را سروده‌که چند بیت‌آن در زیر ذکرمی گردد:

چون بدآید هرچه آید بد شود — یك بلا ده گردد و ده صد شود
آتش‌ازگرمی فتد،مهر از فروغ — فلسفه باطل شود ، منطق دروغ
پهلوانی را بغلطاند خسی — پشه‌ای غالب شود، بر کرکسی
کور گردد چشم عقل کنجکاو — بشکند گردونه‌ای را شاخ گاو

اعتماد داشتند ودامانش ازاتهاماتی که معمولاً متوجهٔ وثوق‌الدوله وامثال‌او می‌شد مبری‌بود؛ ازطرف دیگر آنقدرجسور وافراطی نبود که‌فرضاً پنجه درپنجهٔ‌انگلیسها اندازد وبرای حفظ مصالح ایران دست بکار کشمکش یاانقلاب شود.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران وانگلیس

قبل‌از ذکر قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ باید متذکر شد که فعلا اصل این قرارداد در هیچیك‌از دستگاههای دولتی وحتی‌وزارت‌خارجه وجودندارد[1] ومعلوم نیست‌پس ازامضا، وثوق‌الدوله‌آن‌را چه کرده ویا به‌چه‌کسی سپرده‌است وچون این‌قرارداد چنانکه خواهیم دید منشأ بسیاری ازحوادث ووقایع دراین کشور شده‌است ویکی ازاسناد مهم‌وتاریخی است درج عین‌آن ضروری است:

> نظر به‌روابط محکمهٔ دوستی ومودت که از سابق بین دولتین ایران‌وانگلیس موجودبوده‌است؛ ونظر به‌اعتقاد کامل به‌اینکه مسلماً منافع مشترک واساسی هردو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابطرا برای طرفین الزام می‌نماید ونظر به‌لزوم تهیهٔ وسائل ترقی وسعادت ایران به‌حد اعلی؛ بین دولت ایران

۱. خوب بخاطردارم هنگامی که دکتر مصدق‌عازم امریکا برای‌طرح‌دعوای ایران در شورای امنیت سازمان ملل بودند، ضمن اسنادی‌که لازم بود ببرند وصورت‌برداری شده، یکی همین‌قراردادبود. پس‌ازمراجعه به‌وزارت‌خارجه وکوشش برای‌یافتن‌آن‌هرچه‌تجسس‌شد، نتوانستند اثری ازآن بدست آورند. بالاخره کتاب‌سلطان احمدشاه نویسنده‌را گرفتند وخودکتاب‌را نیز جزو اسناد با خود به‌شورای امنیت بردند وضمن تسلیم اسناد مداخلهٔ انگلیسها در ایران، کتاب مزبور راکه شامل قرارداد نهم‌اوت ۱۹۱۹ بود ودر بارهٔ آن قرارداد بحث مفصلی شده‌است، تسلیم شورای‌امنیت‌نمودند واکنون‌درضبط شورای‌امنیت سازمان‌ملل می باشد.

از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱. دولت انگلستان باقطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر درسابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده‌است، تکرار می‌نماید.

۲. دولت انگلستان خدمات هرعده مستشار متخصص را که برای لزوم، استخدام آنهارا در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به‌خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشارها باکنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته به‌توافق بین دولت ایران ومستشارها خواهد بود.

۳. دولت انگلیس به‌خرج دولت ایران صاحبمنصبان وذخایر ومهمات سیستم جدیدرا برای تشکیل قوهٔ متحدالشکلی که‌دولت ایران ایجاد آن‌را برای حفظ نظم درداخله وسرحدات درنظر دارد، تهیه‌خواهد کرد؛ عده‌ومقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهدگردید واحتیاجات دولت‌را برای تشکیل قوهٔ مزبوره تشخیص خواهدداد، معین خواهدشد.

۴. برای تهیهٔ وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره درمادهٔ ۲و۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضراست که‌یك قرض کافی برای دولت ایران تهیه‌ویاترتیب انجام آن‌رابدهد. تضمینات این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات‌یا عایدات دیگری که‌دراختیار دولت ایران باشد، تعیین می‌شود.

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته ، دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵. دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعهٔ تجارت وجلوگیری ازقحطی درمملکت می باشد، حاضر است که بادولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکهٔ ایران وانگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن ویا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید؛ دراین باب باید قبلا مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهائی که مهمتر وسهلتر ومفیدتر باشد، حاصل شود.

۶. دولتین توافق می نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفهٔ گمرکی را مراجعه وتجدید نظر نموده وبا منافع حقهٔ مملکتی وتمهید وتوسعهٔ وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

سواد مراسلهٔ ضمیمهٔ قرارداد فوق

جناب مستطاب اجل اشرف افخم.

امیدوارم که حضرت اشرف دردورهٔ زمامداری، باموقعیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه درقوه دارد کابینهٔ حضرت اشرف را برای اینکه از یکطرف اعادهٔ نظم و امنیت درداخلهٔ مملکت تکمیل وازطرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران وانگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینهٔ لندن بوده‌است، من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به‌رفورمهائی است که کابینهٔ حضرت اشرف اجرای آن‌را در نظر گرفته‌اند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود بادولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید.

۱. تجدید نظر درمعاهدات حاضر، بین دولتین.

۲. جبران خسارات مادی وارده به‌مملکت ایران بواسطهٔ دول متخاصم دیگر.

۳. اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین، آن‌را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی وزمان ووسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق دراولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید.

این موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم، مغتنم می‌شمارم.

پ.ز. کاکس

یك دورنما از اوضاع

مشیرالدوله موقعی روی کارآمد که وضع کشور ایران براثر وقایع جنگ بین‌الملل (۱۹۱۴) پریشان و بی‌سامان بود؛ یاغیان وراهزنان دراطراف کشور علم طغیان بر-افراشته بودند؛ برخی از ایلات وعشایر علاوه براینکه مالیات نمی‌پرداختند، سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیده ، ضعف دولت تهران یا سقوط آن‌را آرزو

می کردند؛ وضع مالی کشور بسیار متزلزل وبطور کلی وصول درآمد دولت مختل گشته‌بود؛ خزانه تهی وحکومت مرکزی ناتوان‌شده؛ پرداخت حقوق به‌مستخدمین دولت بطوری دچار تأخیر می‌شد که اغلب چندین‌ماه طلبکاربودند؛ اوضاع ارتش وقت نیز بی‌اندازه اسف‌انگیزبود؛ قوای نظامی آن‌زمان بترتیب ذیل تشکیل می‌شد:

۱. یك دیویزیون قزاق که از زمان قبل از جنگ تحت نظر افسران روسیهٔ تزاری اداره می‌شد. این افسران معمولا درخدمت دولت ایران بودند ودر این زمان ریاست دیویزیون‌را استاروسلسکی بعهده داشت (هشت هزارنفر).

۲. عده‌ای ژاندارم که در زمان مستر شوستر امریکائی[1] مستشار مالی ایران ورئیس خزانه‌داری کل، بمنظور جمع آوری عواید دولت، استخدام شده بودند. این‌عده درسال ۱۳۲۹ قمری‌هجری بوجود آمده‌وبعدها هستهٔ مرکزی ادارهٔ ژاندارمری را تشکیل داد که بوسیلهٔ کلنل یالمارسون وچند افسر سوئدی دیگر با تشکیلات جدیدی تأسیس گردیده بود (مجموعاً هشت‌هزاروچهارصد نفر).

۱. مستر مورگان شوستر امریکائی برطبق تلگراف رسمی حسینقلی‌خان نواب وزیر خارجهٔ ایران به‌سفیر ایران مقیم واشنگتن درسال ۱۳۲۸ قمری وبرحسب رأی نمایندگان دورهٔ دوم مجلس شورای‌ملی (دوم صفر ۱۳۲۵ برابر دوم فوریه ۱۹۱۱) باچندنفر امریکائی دیگر برای ادارهٔ امور خزانه‌داری ایران استخدام شده بودند.

مسترشوستروهمراهانش که عبارت بودنداز: شارل مکالسکی (CHARLES - MECALSKEY) ورالف‌هیلز (RALPH HILLS) وبروس‌دیکی (BRUCE DICUEY) وکرنز (CAIRNS) که در تاریخ ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ درکابینهٔ میرزاحسن خان مستوفی‌الممالك وارد تهران شدند ومحل کار آنها پارك اتابك (سفارت فعلی شوروی) اختصاص داده‌شد. مسترشوستر ازبدو ورود خود به‌ایران با مخالفت و کارشکنیهای مستر بارکلی (SIR GEORGE BARCLAY) وزیر مختار انگلیس و پاکلیوسکی کزیل (PAKLEWSKY KOZYELL) وزیر مختار دولت روسیه تزاری در ایران مواجه گردید وتا بالاخره به‌اولتیماتوم ۱۹۱۱ منجر گردید وناگزیر به‌خدمت مشارالیه خاتمه داده شد.

چندی‌بعد دراثر فشارهائی که ازطرف همسایگان شمالی وجنوبی به‌ایران وارد می آمد دولت‌مجبورشد عده‌ای ازافسران سوئدی‌را ازخدمت خارج نمایدو فقط چندنفری از آنان را نگاه بدارد وریاست آن‌را به کلنل گلروپ محول‌سازد.

درقسمت‌شمال‌ایران(سواحل بحرخزر، مخصوصاًرشت)قوای‌متجاسرین[1] با اردوی قزاق مشغول نبرد بودند، درآذربایجان اسماعیل آقاسمیتقو قیام کرده و با قسمتی ازاردوی ژاندارم مشغول زدوخورد بود. همچنین اکراد کردستان قسمت دیگری ازاردوی ژاندارم‌را به‌خود مشغول ساخته ودرجنگ وگریز بودند.

درسایر نقاط ایران غالباً زدوخوردهائی بوقوع می‌پیوست، درچنین موقع وخیمی کابینهٔ مشیرالدوله روی‌کار آمد (هفتم سرطان تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی) تاافکارعمومی‌راکه‌شدیداً برضدقرارداداوت۱۹۱۹ بهیجان آمده‌بود، تسکین بخشد.

زمامداری مشیرالدوله دنبالهٔ مذاکرات مفصلی بود که با شرکت مستوفی‌الممالک درحضور شاه بعمل آمد وچهارساعت تمام بطول انجامید.

وزیر مختار انگلیس اوضاع ایران را برای وزیر خارجهٔ انگلیس اینطور تشریح می کند (نقل ازجلدسیزدهم خلاصهٔ‌مکاتبات‌و مخابرات رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلیس سال ۱۹۲۱-۱۹۲۰):

تلگرام نرمان چنین گزارش می‌دهد: «نظر ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون نظامی این‌است، برای دفاع ازدشمنان داخلی وخارجی قوای فعلی ایران از این قراراست: ژاندارم‌وپلیس که هردو تربیت نظامی‌شان ناقص‌است. قزاق‌رامی‌توان برعلیه میرزاکوچك‌خان‌واداشت. مسائل‌داخلی‌ایران عبارت‌است ازناامنی‌لرستان، طغیان‌گیلان ومازندران‌وآذربایجان؛ نظرآرمیتاژ اسمیت‌رئیس کمیسیون‌مالی‌ایران این‌است، برای جلوگیری ازسقوط حکومت باید کمك مالی داد. برای امورلازم حکومت، برای پیشرفت امور نیزاشخاص فنی داده شود.»

۱. کابینهٔ مشیرالدوله به‌کسانی که‌بادولت ایران درجنگ بودند وگیلان‌را تهدیدمی‌نمودند وخودرا بالشویك می‌نامیدند، متجاسرین نام نهاده بود.

۲. معرفی کابینه

روزشنبه ۱۶شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۲ سرطان ۱۲۹۹ میرزاحسن‌خان مشیرالدوله در قصر صاحبقرانیه بحضورشاه رسید واعضاء کابینهٔ خودرا بشرح‌ذیل معرفی نمود.

۱. میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالك، وزیرمشاور

۲. میرزاحسین‌خان مؤتمن‌الملك (پیرنیا)، وزیرمشاور

۳. حاج مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)، وزیردارائی

۴. مشارالسلطنه، وزیرامورخارجه

۵. حشمت‌الدوله(والاتبار)، وزیر کشور

۶. حکیم‌الملك (ابراهیم حکیمی)، وزیرفرهنگ

۷. نیرالملك‌هدایت، وزیرپست‌وتلگراف

۸. اعتلاءآلسلطنه، وزیرفوائد عامه

۹. دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه، وزیرعدلیه

۱۰. وثوق‌السلطنه(دادور) کفیل، وزارت‌جنگ



میرزاحسن‌خان مشیرالدوله

دکتر محمد خان مصدق چون دراین موقع در اروپا بود، تلگرافاًاحضار گردید. مستوفی‌الممالك و مؤتمن‌الملك ازلحاظ وجاهت‌ملی که‌داشتند دراین کابینه‌وزیرمشاور بودند.

مجلس‌شورای‌ملی از اواسط دورهٔ سوم که‌قضیهٔ‌مهاجرت‌پیش آمد (۲۲ عقرب

۱۲۹۴) همچنان درحال تعطیل وفترت بود؛ انتخابات دورهٔ چهارم از زمان کابینهٔ وثوق‌الدوله‌شروع‌شده‌وعده‌ای‌ازو کلا انتخاب شده‌بودند که اغلب درمرکزحضور داشتند وانتخابات بعضی نقاط نیز درجریان بود.

قوائی زیر فرمان افسران انگلیسی، پلیس جنوب ایران ایجاد شده‌بود که به «اس.پی.آر» موسوم‌شد، یعنی پلیس‌جنوب ایران.

منظمترین عایدی دولت پولی بود که انگلیسها بعنوان کمك خرج‌ومساعده به‌دولت ایران می دادند (ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان) ودولت ایران حقوق قزاقخانه رااز آن‌محل می‌پرداخت.

گذشته ازنیروهائی که اشاره‌شد، یك‌دسته سربازانگلیسی به‌فرماندهی‌ژنرال ایرن‌ساید ازقزوین تارشت وزنجان گسترده شده‌بود.

۳. کابینهٔ مشیرالدوله چه می کند؟!

نخستین اقدام‌کابینهٔ مشیرالدوله نشر بیانیه‌ای بود که درضمن آن تصریح می کرد تاوقتی قرارداد ایران وانگلیس بتصویب مجلس نرسد، قابل اجرا نیست وبه‌ملت ایران وعده می‌داد که سفارت بریتانیا بااین نظرموافق است‌وقصد اجرای قرارداد را ندارد.

این بیانیهٔ رئیس‌الوزراء که حاوی عبارات صریح بود (متن بیانیه ذیلادرج می‌شود) افکارعمومی راتاحدی تسکین داد وموفقیت بزرگی نصیب کابینه‌نمود.

یکی دیگرازنتایج وآثارمفید این بیانیه‌آن بود که ملت راتادرجهٔ‌محسوسی متمایل و موافق باعملیات آیندهٔ دولت در مبارزه با متجاسرین گیلان و انقلابات آذربایجان ومازندران وغیره کرد.

اگربیانیهٔ دولت با عبارت صریح و اطمینان بخش منتشرنمی‌شد، موفقیت دولت دررفع غائلهٔ تبریز و سایرنقاط قطعی نبود؛ چون کسانی که درشهرستانهای شمالی‌وغربی قیام کرده بودند، بزرگترین بهانه‌شان قرارداد بود وبعنوان‌جلوگیری

ازاجرای قرارداد بود که مردم رادعوت بهمکاری با خود می‌نمودند. وقتی دولت تعهد می کرد که اجرای قرارداد متروك شده، خصوصاًکـه شخص موثقی چون مشیرالدوله دررأس دولت‌باشد، قدرت مادی‌ومعنوی نهضت کنندگان ضعیف‌می‌شد وآرای‌عمومی که ممکن بود جداً و بطرز مؤثری طرفدار نهضت کنندگان وغیره باشد، متمایل به‌دولت می‌شد وخواهان استقرار امنیت می گردید.

عمل‌رئیس‌الوزراء بسیارخوب و مفید بود واحساسات تهییج شدهٔ ملت را آرامش بخشید.

روزی که مشیرالدوله‌کابینهٔ خودرا تشکیل‌داد، نه فقط درگیلان بلکه درچند شهرستان دیگرهم عده‌ای قیام کرده ودسته‌های نیرومندی تشکیل داده بودند. قیام شیخ محمد خیابانی درتبریز باوج شدت رسیده وخطرمهمی جهت ایجاد وحدت کشورشده بود. درمازندران دسته های مسلح مخل امنیت بودند. در خراسان نیز انقلاباتی برپاشده‌بود(که باسعی کلنل محمدتقی‌خان بسر کوبی یاغیان وامنیت آن استان اقدامات سریع بعمل آمد).

مشیرالدوله‌مواجه بامشکلات بیشماروعدم وسایل کافی‌بود.ولی‌حسن‌سیاست اونتایج خوبی‌داشت وبطوری که خواهیم دید مشیرالدوله درمدت کوتاه‌زمامداری خود (تقریباً سه ماه) چند غائلهٔ مهم را رفع نمود وامنیت رادر نقاط مهمی چون آذربایجان ومازندران برقرارساخت وشهر رشت را مجدداً بتصرف قوای دولتی درآورد وخدمات مهمی انجام دادکه مورد توجه‌کامل احمدشاه و ملت شد و شاه درروزعید فطر که سلام رسمی درحضورشاه منعقد بود، یك قطعه نشان تاج کیان درجه اول‌باحمایل آن به‌مشیرالدوله اعطاکرد.

اینك‌نخستین بیانیهٔ‌مشیرالدوله‌مبنی‌برتعویق اجرای قراردادتاتصویب‌مجلس:

اولین بیانیه رئیس الوزراء

بسمه تعالی، دراین موقع که زمامداری امور مملکت از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بعهدهٔ این کابینه واگذار شده که ابتدای اشتغال هیئت وزراء به امور مملکت است، لازم‌است مطالب ذیل را برای مزید استحضار هموطنان خودمتذکرشوم:

بدائتاً تصورمی کنم که براکثرازهموطنان که آگاهی بر اوضاع کنونی ایران دارند و از احوال اعضاء این کابینه بی اطلاع نمی‌باشند، پوشیده‌نباشد که تقبل‌این خدمت درموقع چنین سخت مملکت در مقابل امرملوکانه و انتظار هموطنان به‌توکل الهی وحکم‌وظیفه‌شناسی بوده ویگانه‌چیزی که‌اعضاء این کابینه را به قبول این خدمت وامی‌دارد همانا سختی‌موقع وارادهٔ قوی‌اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنافداه است که کاملا معطوف به اصلاح وبهبودی اوضاع موافق مصالح مملکتی می‌باشد.

نظر به‌این اصل‌وتوجهی که ازطرف‌هموطنان مشاهده می‌شود، رجاء واثق دارم که کوشش وجد وجهد اینجانب و آقایانی که در زمامداری امور و عهده داری بار سنگین آن شرکت‌جسته‌اند درنیل به‌مقصودعالی که‌تزئید امنیت‌ورفاهیت اهالی و سعادت مملکت است، با فضل الهی بی‌نتیجه نماند.

پس از اظهار این مقدمه از آنجاکه تشکیل این کابینهٔ مصادف بازمانی‌است که مجلس‌شورای ملی‌هنوزمنعقد نیست، ناچارباید بوسیلهٔاین مختصربعضی ازخطوط رئیسه منظورات دولت راباطلاع‌عامه‌برسانم، تاهموطنان‌ازمشی‌دولت درغیاب

مجلس بی‌اطلاع نباشند.

راجع به‌سیاست خارجی مشی‌دولت بر حفظ‌و‌تشیید مبانی وداد و تحکیم روابط دوستانه بادول متحابه‌است.

راجع به‌قراردادی که موسوم به قرارداد انگلیس و ایران از تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ است، چون بدیهی است که قرارداد‌مزبور‌باید‌به‌تصویب مجلس شورای ملی موکول‌شود، بنابراین عجالتاً‌عملیات اجرائیه‌آن موقوف می‌ماند[1] ومساعدتی که راجع به‌مسائل‌مطروحه مابین دولتین ازطرف دولت‌فخیمه انگلستان ووزیرمختار محترم‌آن دولت باکابینهٔ حاضره بعمل آمده، باعث خرسندی وموجب امیدواری است. رجاء واثق دارم‌که باحسن‌نیتی که‌ازطرف اولیای دولتین ایران‌وانگلستان مشاهده می‌شود، روابط ودادوهمسایگی درتزاید ورشته های مودت وصمیمیت محکمتر گردد.

راجع به‌سیاست داخله در میان موضوعات مهمه ای که‌مربوط به‌این‌قسمت‌می باشد، تسریع انعقاد مجلس‌شورای‌ملی وتشیید مبانی مشروطیت موافق قانون اساسی وتزئید امنیت ورفاهیت مملکت واهالی‌بوسیلهٔ‌اصلاحات مالیه وتشکیل‌قوای تأمینیه مورد توجه مخصوص هیئت دولت حاضره و جالب فعالیت آن خواهد بود.

درخاتمه‌توفیقات هیئت‌وزراء‌رادرخدمتگزاری‌به‌ذات اقدس شاهانه وملت ازخداوندمنان خواهانم.

حسن‌مشیرالدوله ــ رئیس‌الوزراء

۱. کلیهٔ مشاوران نظامی ومالی انگلیسی که بموجب قرارداد وارد خدمت ایران‌شده بودند باستثنای آرمیتاژ اسمیت که به‌اوماموریت‌رسیدگی به‌حساب شرکت‌نفت راداده‌به‌انگلستان فرستاده‌بود، ازکار‌برکنار کرد.

۴. مجلس؟!...

آیا انتخابات وثوق‌الدوله‌ای باطل است؟!

یکی ازمسائل پرپیچ وخم و دشواری که کابینهٔ مشیرالدوله باآن مواجه بود، مسئلهٔ انتخابات بود. گفته می‌شد وکلائی که پس‌از انعقاد قرارداد انتخاب شده‌اند وکیل «قراردادی» هستند و انتخابشان روی جریان طبیعی نبوده وباید انتخابات تجدیدشود.

اتفاقاً درمیان‌وکلائی که تااوایل کابینهٔ مشیرالدوله انتخاب‌شده‌بودند، استثنائاً چند نفرازمعاریف ومشهور به‌وطن پرستی و دارای وجههٔ ملی نیز بودند وشخص رئیس‌الوزراءوسایراشخاص مطلع می‌دانستند که انتخابات بعضی نقاطی که خاتمه یافته است، چندان‌ربطی به‌قرارداد نداشته‌وزیرتأثیرانگلیسهانبوده واگرهم‌انتخابات بعضی نقاط زیرنفوذ ودخالت انگلیسها جریان یافته باشد، مخالفت ملت باقرارداد بقدری جدی وقطعی‌وشدید است، که‌هیچکس جرأت موافقت باقرارداد را ندارد؛ مگرآنکه پای‌بندشهرت وموقعیت ملی‌خودنباشد. ولی‌مشیرالدوله‌ودو وزیرمشاور او «مستوفی‌الممالك» و«مؤتمن‌الملك» نقشهٔ بسیارماهرانه‌ای طرح کرده بودند که حقاً حاکی ازکمال درایت وحسن تدبیرایشان است ودر نظر تاریخ حائز اهمیت وشایان تقدیر می‌باشد.

رئیس‌الوزراء توپ می‌زند وبازی را می‌برد!

این نقشه بسیار مدبرانه طرح شده ومبنی براین بود که دولت عنوان بطلان انتخابات ولزوم تجدیدآن رامطرح کند و ضمناً همدستان رئیس‌الوزراء که متنفذ و کار آزموده بودند ازراه غیر مستقیم زمینه سازی کنند؛ و کلائی هم که به میل وثوق‌الدوله وانگلیسهاانتخاب شده، مخالفت جدی خودرا باقرارداد اعلان‌نمایند وچون‌عدهٔ وکلاء حاضردرمرکزبالغ بر۳۹نفربودند، نمایندگانی که بعداً انتخاب می‌شوند نیزناچار همفکری و موافقت خودرا بااین عده ابراز خواهند داشت و

بالنتیجه پیش از آنکه مجلس مفتوح شود، نمایندگان مجلس مخالفت خود را باقرارداد اعلام‌داشته‌اند وردشدن قرارداد قطعی‌می‌باشد.

روزشانزدهم سرطان ۱۲۹۹ وزیرداخله اعلامیه ای صادر کرد که بموجب آن جریان‌انتخابات درتمام مملکت متوقف می‌شدوتصمیم دولت رامبنی برتجدید انتخابات نقاطی که انتخابات آن خاتمه‌یافته است، گوشزد می‌نمود. این نخستین قسمت از نقشهٔ مدبرانهٔ رئیس‌الوزراء بود ونتیجه‌ای که منظور بود از آن عاید شد.

متحدالمآل ازطرف وزارت کشور

۲۰ شوال ۱۳۳۸ برابر۱۶سرطان۱۲۹۹

نظر به اینکه هیئت دولت در نظرگرفته اند در انتخابات ولایات تجدید نظر نمایند به‌ولایاتی که انتخابات آن تابحال شروع نشده و نقاطی که انتخاباتش در جریان است، تلگرافاً ابلاغ می‌شود که‌انتخابات راتوقیف نمایندتادستورثانوی‌ابلاغ‌گردد.

روزششم‌اسد رئیس‌الوزراء بیانیه‌ای صادرکردکه ذیلامتن‌آن درج‌می‌شود.

درآن بیانیه سخن ازاعتقاد بسیاری از افراد ملت ببطلان انتخابات بمیان آورده وباحسن سلیقه وزبردستی‌کامل بدون‌آنکه عقیدهٔ صریح اظهارکندوکلای انتخاب شده را تهدید ببطلان انتخابات می نماید واز ملت می خواهد راه قانونی برای حل قضیه پیدا کنند.

این نقشه بنتیجهٔ مطلوب رسید. پس از مباحثات مفصلی که جریان یافت وکلائی که تاآنروز انتخاب شده وعده‌شان درمرکزبه ۳۹ نفربالغ‌می‌شد، بعداً مجبورشدند اعلامیه‌ای صادر نموده، مخالفت خود را باقرارداد اظهار داشتند.

این تدبیرمشیرالدوله درعین حال‌که وثیقهٔ معتبری برای رد شدن قرارداد تحصیل‌نمود، افکارعمومی راآرام‌کرد وبه‌نتیجهٔ منظورنایل‌گردید. اینک‌متن‌بیانیهٔ رئیس‌الوزراء:

بیانیهٔ ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات

ششم اسد ۱۲۹۹

چنانکه در بیانیهٔ مورخهٔ ۱۳ سرطان ۱۲۹۹ خاطرنشان عموم شده، یکی ازمسائل مهمه داخلی که جالب دقت هیئت دولت است، امر انتخابات وافتتاح مجلس شورای ملی است که به اسرع وسائل وبه‌هرزودی که ممکن‌است‌باید انجام‌شود، هیئت‌حاضره هم ازبدوتشکیل باوجود تراکم اموروحوادث ولایات‌شمالی که مستغرق تمام‌اوقات بوده، معذلك درانجام این‌مقصود آنی خودداری ننموده است.

ولی چیزی که‌مانع سرعت تصمیم‌واقدام‌درتسویهٔ این امربود، شکایات‌واعتراضاتی‌است که پیوسته راجع‌به‌انتخابات گذشته‌به‌هیئت می‌رسد؛متشکیان به‌دلائلی که شرح وتفصیل آن گنجایش اینجاراندارد، الغاء انتخابات‌وتجدید آن راخواستار هستند. تقاضای این جماعت هرچند سهل و ساده است، لکن طریق قانونی برای انجام این مقصود پیشنهاد نشده است که راه حلی برای اصلاح این‌امربدست دهد.

زیرا درقانون انتخابات ودر قوانین دیگرچیزی دیده نشده که دولت‌رامجازدارد که خود بشخصها انتخابات‌را، ولو اینکه معیوب باشد، لغو کرده، به‌تجدیدآن حکم دهدوآنانکه تمایلات قانونی‌دارند، البته راضی‌نخواهند شد که دولت‌خود-سرمبادرت به‌این امرنموده وسابقه‌ای‌بدست دهد که موردسوء استعمال‌گردد، درعین این حال هیئت دولت انصراف نظر از شکایات راهم‌برای حفظ حیثیت همان مجلسی که محورامور این مملکت خواهدبود، دورازاندیشه دانسته وتصورمی‌نماید

که برای رفع تشویش افکار عامه و طریق اصلاح امر باید ترتیبی اتخاذ شود که جامع هردو نظر بوده باشد، یعنی تسریع در افتتاح مجلس و ضمناً اتخاذ طریق صحیحی برای تعیین تکلیف انتخابات گذشته. به این نظر هیئت وزراء تصمیم کرده‌اند که اولا درحوزه‌هائی که هنوز انتخابات بعمل نیامده از تاریخ نشر این بیانیه به حکام امر شود که مشغول انجام انتخابات بوده باشند.

ثانیاً درعین اینکه انتخابات بقیهٔ وکلاء بعمل می آید؛ ضمناً نیز در حوزه‌هائی که تاامروز وکیل معین کرده‌اند مراجعه‌ای به آراء اهالی که حق انتخاب کردن دارند، خواهدشد؛ هرگاه اهالی حوزه‌های مذکوره انتخابات گذشته راتقویت نمودند، مجلس شورای ملی باهمان وکلاء منتخبه حالیه وعده دیگری که ازامروز به بعد انتخاب می‌شوند، افتتاح خواهد گردید.

ولی درنتیجهٔ آراء عموم چنانچه معلوم گردد که مردم ازانتخابات گذشته رضایت ندارند حکم خواهدشد که نسبت به وکلاء انتخاب شده تجدید انتخابات بعمل آید.

حسن مشیرالدوله ـ رئیس‌الوزراء

۵. قیام خیابانی

قیام خیابانی یکی از حوادث مهم تاریخ ایران است که دربارهٔ آن عقاید متضادی ابراز شده است.

مشیرالدوله (رئیس‌الوزرای وقت) وطرفداران دولت، قیام خیابانی رانهضتی برضد مرکزیت ایران می شناختند. مخصوصاً که محمد حسن میرزا ولیعهد را باطرزی موهن وافتضاح آمیز از تبریز خارج و روانهٔ تهران کرده بودند؛ باتوجه به اینکه در دوران سلطنت قاجاریه همواره مقر ولیعهد در تبریز و آذربایجان بوده است.

طرفداران خیابانی وعناصرمهم نهضت معتقد بودند که آذربایجان یك جزو پیوسته وتجزیه‌ناپذیرایران است وچنین‌می گفتند که برای اجرای مبانی مشروطیت قیام‌کرده‌اند؛ خیابانی درنطقهای روزانه‌اش همه‌جا براین اساس تکیه می کند که: «...هدف‌قیام ماعظمت‌ایران است وآذربایجان قسمت لاینفکی‌ازایران‌می‌باشد...»

ناگفته نباید گذاشت که قیامیها اسم آذربایجان رابه‌آزادی‌ستان تبدیل کرده بودند ودر کتاب راهنمای تمبر ایران می‌نویسد: خیابانی تمبرآزادی ستان‌هم منتشر کرده‌بود؛ کلیشه تمبرراچاپ کرده ودرزیرآن چنین‌نوشته است؛ **آزادی ستان، ۱۲۹۸ شمسی سپتامبر ۱۹۲۰.**

دراین تاریخ شیخ محمدخیابانی درمقام ریاست دستجات مخالف دولت مرکزی درتبریزقیام وتمبرهائی که ستارخان درسال ۱۹۰۸ میلادی آماده‌نموده‌بود، سورسارژ آزادی‌ستان‌نموده، ولی بمصرف پست نرسیده است.

خیابانی دررأس حزب دموکرات تبریز قیام‌کرد ومدت شش‌ماه زمام شهر رادردست‌گرفت. نهضت‌خیابانی تدریجاً توسعه‌می‌یافت، ولی درنهضت خیابانی باید یك نکته مهم رادر نظر داشت که روزنهٔ اصلی برای دیدن حقیقت وروح نهضت است.

خیابانی مردی دانشمند بود، به‌علوم فقه وحکمت و ادبیات آشنائی کامل داشت واز روزنهٔ زبان روسی وترکی قفقازی وعربی به علوم مثبت عصر حاضر ومبادی‌سوسیولوژی‌واقف بود وغالباً درخطابه‌هایش به مبادی این علوم وقوانین ثابت اجتماعی اشاره می کرد.

خیابانی به‌قدرت اعجازآسای تحول فکری وتکامل اعتقاد راسخ داشت و بدین‌جهت بود که تفاوت‌محسوسی میان قیام او باقیامهای مسلحانهٔ خراسان‌وجنگل و مازندران وارومیه وجود دارد. او که به‌قوانین علمی آشنا بوده، می‌دانست هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد یا زودگذر است یا بنتیجهٔ منظور نایل نمی گردد.

بر روی این عقیده، بجای آنکه درصدد مسلح ساختن مردم و ایجاد یك قدرت نظامی بر آید، به تربیت معنوی مردم همت گماشته بود و همه روزه عصر خطابه‌ای برای بیداری و تکامل فکری مردم ایراد می‌نمود که درجریدهٔ تجدد ارگان حزب دموکرات منتشر می‌شد و بعداً بصورت کتاب جداگانه‌ای تدوین شده است.[۱]

خصایص ومشخصات قیام خیابانی را دراین نکته باید جستجو کرد. بهمین جهت بود که قیام خیابانی با یك حملهٔ قزاقها خاموش شد وخودش فدای مرام خویش گردید.

این نکتهٔ مهم را باید همواره درنظر داشت که تبریز مدت شش ماه در دست خیابانی بود واگر خیابانی در علم وفکر و آشنائی به‌قوانین اجتماعی همپایهٔ میرزا-کوچك خان و کلنل پسیان وسالار مؤید وغیره بود، از روز نخست درصدد ایجاد یك قوهٔ نظامی برمی‌آمد وبا استفادهٔ از قورخانهٔ دولتی تبریز ومهماتی که دراثنای قیام معلوم‌شد درکنسولگری آلمان انباشته‌شده وحتی شامل توپ ومسلسل است، یك نیروی توانا بوجود می‌آورد که نگهبان قیام باشند وقیام شش‌ماهه باحملهٔ‌دوسه ساعته دویست‌نفر قزاق ازمیان نرود.

کتابی که درسال ۱۳۰۴ خورشیدی ازطرف مجلهٔ ایرانشهر چاپ شد، روح نهضت ومقصود خیابانی وشخصیت فردی واجتماعی اورا تا حدی معرفی می‌کند، ولی بهترین نمایندهٔ شخصیت خیابانی و مقصود او ازقیام آذربایجان همان‌خطابه‌-های روزانهٔ اوست که‌درسال ۱۳۲۳ بطبع رسیده‌وحاوی نطقهای اودردورهٔ شش‌ماههٔ قیام است.

اینك قسمتی ازرسالهٔ چاپ برلین کـه از طرف مجلهٔ ایرانشهر بطبع رسیده (شرح حال واقدامات شیخ‌محمد خیابانی) را ذیلا نقل وپس ازآن نطقی راکـه مشیرالدوله درمجلس چهارم سال ۱۳۰۰ خورشیدی موقعی که نمایندهٔ مجلس بوده

۱. مجموعهٔ نطقهای خیابانی درسال ۱۳۲۳ ازطرف کتابفروشی علمی بچاپ رسیده‌است.

است، دربارهٔ خیابانی ایراد نموده، عیناً درج می‌نمائیم. ودرخاتمه چندقسمت از نطقهای اورا برای نمایاندن شخصیت وی وهدف قیام آذربایجان نقل می کنیم:


قائد قیام آذربایجان، شیخ‌محمد خیابانی

... آنهائی که نه تنها برای القای انقلاب سیاسی بلکه برای تلقین انقلاب فکری درایران کار کرده‌اند، بهمان‌اندازه که شمارهٔ آنها کم است قیمت واهمیت آنها زیاداست. شیخ محمد خیابانی یکی از آنها بود و قدرش از این نقطه نظر بلند است وگمان دارم قیمت او را جوانان ایران تازه بهتر خواهند دانست.

یك‌سال از کشته شدن شیخ می گذشت که به‌آذربایجان آمدم، نشانهٔ ذکاوت ونور صفا وصمیمیتی که شیخ درچهره‌های بعضی ازجوانان تبریز ازخودبه‌یادگار گذاشته وگذشته‌بود، بزرگی اورا دریك‌نظر درچشم من مجسم نمود.

حقیقت آنکه شیخ‌از معدودترین مجـاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که اورا درنظر آیندگان بزرگ‌خواهد نمود. قیام اورا نباید حرکتی‌دانست برضد فلان وزیر یا فلان امیر، او مقصودی عالیتر داشت،قیام آذربایجان مقدمهٔیك نهضت فکری بود.

آن‌روز که‌شیخ در زیرزمینی خانهٔ همسایه‌اش به‌دست قزاقهای آزموده‌روسی

کشته گردید، همان‌روز نیز اورا سروش آزادی تاج‌شاهی برسر نهاد وزمام‌حکومت درعالم افکاررا به‌دستش داد.

سلطنت اشرار کجا وسلطنت افکار کجا!

کار تجـدد حتمی وضروری است. صدای شیخ‌محمد خیابانی خوابیدنی نیست...[۱]

شیخ‌محمد خیابانی که بود؟!

شیخ‌محمد خیابانی فرزند حاجی‌عبدالحمید در سال ۱۲۹۷ هجری قمری درقصبهٔ خامنه متولد شده، پس‌ازتحصیل فقه و اصول (قریب بحد اجتهاد) هیئت و نجوم را فراگرفته ازعلم کلام وحکمت وطبیعیات‌وتاریخ‌وادبیات‌بهرهٔ‌کافی برگرفته‌است.

خیابانی دراخلاق‌نیزدارای‌مقام بس بلندی‌بوده، مدتی امامت‌مسجدجامع تبریز را بعهده داشته‌است. می‌توان‌گفت خیابانی درزمان خود اورع و ازهد همقطاران خود از ائمهٔ جماعت بوده است. قزاقهای تزاری عموی خیابانی را کشته وتمام دارائی اورا غارت کردند...

شیخ‌محمدخیابانی‌دردورهٔ دوم (۱۳۲۷ قمری) به‌وکالت مجلس انتخاب‌شده وروزی که اولتیماتوم مشهور روس به‌ایران داده‌شده ودرمجلس شورای‌ملی‌مطرح شد، خیابانی درخطابهٔ بلیغی که تقریباً یك ساعت طول کشید، مخالفت خود را با قبول اولتیماتوم اعلام‌داشت.

پس‌ازآنکه دولت‌وقت اولتیماتوم‌را قبول کرد ومجلس تعطیل شد، خیابانی در سبزه‌میدان تهران میتینگ مفصلی‌داد که نطق‌او طولانی بود وخیلی مؤثرواقع شد. پس‌ازچندروز به‌خراسان رهسپارگردید، زیرا یقین‌داشت‌وثوق‌الدوله[۲] درصدد

۱. نقل‌از: دیباچهٔ دکتر شفق بررسالهٔ ایرانشهر
۲. وثوق‌الدوله درآن موقع وزیرخارجه بوده‌است.

دستگیری او بر می آید؛ چنانکه درصدد دستگیری رفقای او بر آمد.

خیابانی در شش سال فترت که مجلس تعطیل بود، مشغول تجارت شد تا روزی که اعلان تاجگذاری احمدشاه در ایران منتشر گردید و در تبریز عمال شجاع الدوله (صمدخان) که وابسته و متکی به روسها بودند، اعلان تاجگذاری احمدشاه را پاره کردند. شیخ دید دیگر سکوت جایز نیست، مشغول فعالیت شد و چند نفر از دوستان خود را بهمکاری دعوت نمود و پروتست نامهٔ شدیداللحنی به نام آزادیخواهان آذربایجان منتشر نمود.

بعد به تهران آمد و پس از یك ماه توقف در تهران و ملاقات با رجال و وزراء که دید از طرف آنها سودی عاید ملت نمی شود، به تبریز بازگشت و مشغول تجارت شد، ولی با انعقاد مجالس ادبی و مذاکرات فلسفی در محافل انس ذهن جوانان مستعد را بازمی کرد و زمینه را برای قیام مهیا می ساخت.

پس از آنکه روسها آذربایجان را تخلیه کردند، خیابانی دایرهٔ فعالیت خود را توسعه داد و تشکیلات حزب دموکرات را تقویت نمود. شالودهٔ تشکیلات ژاندارمری در آذربایجان از نتایج فکر او بود؛ در اندك مدتی پانصد نفر ژاندارم به ریاست افسران ایرانی مهیا شد؛ می خواستند این عده را تقویت کنند و آن را هستهٔ مرکزی یك نیروی قوی سازند که ورود قشون عثمانی مانع از انجام آن نقشه شد.

در اواخر شعبان ۱۳۳۷ قشون عثمانی وارد تبریز شد و در سراسر آذربایجان شروع بتاراج انبارهای غله نمود. ترکها می خواستند آذربایجان را ضمیمهٔ عثمانی کنند و نقشهٔ «پان ترکیزم» را عملی سازند. خیابانی جداً مخالفت کرد و عثمانیها او را دستگیر و به ارومیه فرستادند. پس از تخلیهٔ آذربایجان از قشون عثمانی شیخ محمد خیابانی و رفقای او آزاد شدند.

موقعی که قرارداد وثوق الدوله (۱۹۱۹ میلادی) علنی شد و وثوق الدوله دست بکار انتخابات مجلس گردید، دموکراتهای تبریز واکنش سختی نشان دادند و در انتخابات آذربایجان با آنکه وثوق الدوله مداخلات جدی می نمود، شش کرسی را تصاحب نمودند.

وثوق‌الدوله متوجه شد که اگر خیابانی وسایر نمایندگان آزادیخواه‌تبریز به‌تهران بیایند، نقش مؤثری درمجلس شورای‌ملی بازی خواهند کرد؛ بدین‌جهت تصمیم گرفت حزب‌دموکرات تبریزرا منحل ورؤسای آن‌را مغلوب کند. دموکراتها تصمیم به‌مقاومت گرفتند وقیام شروع‌شد (روز هفدهم حمل ۱۲۹۹) ودرمدت دو روز تمام‌شهر وادارات دولتی بدست حزب دموکرات افتاد. درمدت شش‌ماهی که قیام دوام داشت، شهرخیلی منظم‌بود وخیابانی سعی داشت انتظامات عمومی کاملا برقرار باشد.

دراثنای قیام بود که‌کابینهٔ وثوق‌الدوله‌سقوط کرد ومشیرالدوله روی کارآمد واو هم در صدد خاموش‌کردن قیام خیابانی برآمد و حاجی مخبرالسلطنه[1] را به ایالت آذربایجان منصوب‌نمود. والی جدید به‌تبریزواردشد وخیابانی هرگزحدس نمی‌زد وباور نمی کردمخبرالسلطنه که خودرامخالف وثوق‌الدوله‌وطرفدارآزادی معرفی می کند، متوسل به‌اسلحه‌شود. بدین‌جهت بود که خیابانی درصددتهیهٔقوای مسلح برنیامد.

مخبرالسلطنه پس‌ازچندروز مذاکره عصر روز ۲۸ ذیحجه به‌قزاقخانه‌رفت وبه‌فرمانده قزاقهای ساخلوتبریز فرمان عملیات مسلحانه وقلع وقمع قیامیون‌راداد.

فردا صبح مقارن طلوع آفتاب قزاقها مراکز قیامیون و کمیتهٔ حزب راکه آماده برای دفاع نبود بمباران‌کرده، پس‌از سه‌ساعت قیامیون‌را منکوب ساخت. خیابانی به‌خانهٔ یکی‌از دوستانش پناهنده شد، قزاقها محل اختفای اورا یافتندودر زیرزمین همان‌خانه اورا باچند گلوله کشتند.[2]

۱. حاج مخبرالسلطنه‌دربدو تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله وزیردارائی بوده، ولی نظربه‌وخامت اوضاع آذربایجان ونظربه‌وجاهت‌ملی که درآذربایجان‌داشت، برحسب‌تصویب‌هیئت‌دولت به‌ایالات آذربایجان‌ودفع‌قیام خیابانی منصوب گردیده‌بود. مخبرالسلطنه درآن‌زمان‌رئیس کمیتهٔ محلی پایتخت حزب‌دموکرات ونامزد وکالت ووزارت حزب نام‌برده بود.

۲. اقتباس ازنشریهٔ ایرانشهر.

چگونگی واقعهٔ قتل خیابانی از منابع دولتی

«هیئت دولت تصمیم گرفت حاج مخبرالسلطنه‌را به‌ایالت آذربایجان منصوب نماید. مخبرالسلطنه روز ۱۷ برج سنبله به‌تبریز وارد شد؛ رؤسای *ملیون واحزاب او را نپذیرفتند وحتی با وی ملاقات هم نکردند؛ محل دارالایاله را نیز تخلیه نکردند. مخبرالسلطنه ناگزیر به‌منزل یکی از دوستان خود می‌رود وپس از دو روز توقف با شیخ‌محمد خیابانی وسایررؤسای‌حزب، داخل مذاکره می‌شود وموقعیت کشور را تشریح می کند وآنها را به‌اطاعت اوامر دولت ومساعدت در اجرای منویات خودش دعوت می‌نماید.

رؤسای حزب بهیچوجه حاضر نمی‌شوند. سپس والی آذربایجان توسط بعضی‌از نمایندگان‌خارجه باآنهاداخل مذاکره‌می‌شود. درجواب والی آذربایجان پیغام می‌دهند که نمی‌توانیم پاسخ مثبت بدهیم.

پس‌از تبادل پیغامات ومذاکرات مفصل، مخبرالسلطنه هم از صلح ورویهٔ مسالمت‌کارانه مأیوس می گردد.

روز یکشنبه ۲۸ ذیحجه از تبریز خارج وبه محل اردوی قزاق می‌رود وبا رئیس آتریاد قزاق داخل‌مذاکره‌وامر به‌دستگیری اشخاصی که درعمارت‌عالی‌قاپو (محل استانداری) متوقف بودند، صادر می‌نماید.

قوای‌قزاق‌شبانه تهیهٔ‌کاررا دیده، قبل‌ازطلوع آفتاب قزاقها عالی‌قاپوراتصرف کردند، مستحفظین وافراد مسلح حزب تجدد که درآنجا بودند، دست درآورده؛ ولی بزودی قلع وقمع وهشت نفر از آنها کشته می‌شوند. بعداً شهربانی وادارهٔ ژاندارمری رانیز متصرف می‌شوند. تمام این عملیات در حدود سه‌ساعت بطول انجامید. والی‌آذربایجان به‌دارالایاله وارد وشیخ‌محمد خیابانی‌هم پنهان‌می‌گردد.

پس‌ازرفع غائله، دکاکین وبازارها باز می‌شود و اعلامیه‌ای از طرف والی آذربایجان منتشرمی‌شود؛ پس‌ازتصرف‌ادارات‌دولتی، دستوردستگیری شیخ محمد خیابانی ورفقای وی‌صادرمی گردد.

روزسه شنبه سی‌ام‌ذیحجه به‌ادارهٔ ایالتی خبرمی‌دهند که شیخ محمدخیابانی درخانه‌ای مخفی‌شده بود. قزاقها برای دستگیری‌وی اعزام وداخل خانه‌می‌شوند. یك نفرقزاق بزیرزمینی که شیخ‌محمد مخفی شده بود، می‌رود وشیخ‌محمدخیابانی هم باهفت تیرخود بطرف قزاق شلیك می کند.

سپس چند نفرقزاق وارد زیرزمین مـی‌شوند وچون به‌قزاقها حمله می‌شود، آنهاهم چندتیر بطرف شیخ محمد شلیك می‌نمایند؛ سر تیر خیابانی فوت می کند (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸).[۱]

خلاصه قضیهٔ خیابانی خاتمه‌یافت وخبراین واقعه درجراید مرکزمنتشرشد.

۱. میرزا عبدالله‌خان مستوفی نویسندهٔ تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه درجلد سوم (صفحهٔ ۱۷۵) راجع به این قیام چنین می نویسد:

«مشیرالدوله حاجی مخبرالسلطنه‌راکه دردومورد دیگرازموارد مشکل والی آذربایجان شده ومردم به بیغرضی وبی‌طمعی اوکمال اطمینان راداشتند، به‌ایالت آذربایجان‌انتخاب ومأمورکرد. تصورمی‌رفت وجاهت والی جدید و اعتماد عامه نسبت بـه اوقیامیهارا نیز سرجای خود بنشاند، ولی این آقایان این والی رابه‌دارالایاله راه ندادند، بطوری که حاجی مخبرالسلطنه مجبورشد به‌یکی ازخانه‌های شهری فرودآید. هرقدر این‌والی‌وجیه وطرف اعتماد عموم باآقایان ازدرمسالمت‌درآمد، آنها بیمزگی‌را زیادترکرده، حتی‌والی رادرخانهٔ‌خود تهدید به‌اخراج‌ازشهر نمودند. مخبرالسلطنه‌مجبوراً به‌نظامیه (پادگان‌نظامی درباغ‌شمال) رفت. قیامیها این کاررا مقدمه‌فرار والی دانستندو به‌رعونت ترکی‌خودافزودند؛ ولی‌مخبرالسلطنه در دوسه‌هفته‌اقامت خود در تبریز بخوبی اطلاع‌حاصل کرده بودکه اهالی ازاین اقدامات‌آقایان تبری‌جسته وهمگی هواخواه‌وحدت‌ملی هستند وقوه‌جنگی‌این‌آقایان هم‌چیزمهمی‌نیست وقلع‌وقمع آنها درکمال‌سهولت‌ممکن‌است. این بودکه به‌قزاقان‌نظامیه امرداد به‌شهر به‌مرکزقیام حمله وآنهارامتفرق وازآنها خلع اسلحه کردند...

شیخ محمد خیابانی چه می گفت ومقصودجمعیت قیام چه‌بود؟ این‌آقایان می‌خواستند مأمورین ادارات دولتی راازطرف خود معین‌کنند ومالیات به‌مرکز نفرستند؛ سهل است ازمرکز دستی هم بگیرند وهیچیك از اوامر دولت مرکزی رااطاعت نکرده حتی‌والی ایالت راهم به‌دارالایاله راه‌ندهند و«خودمختار» باشند، حتی اسم آذربایجان راهم تغییر داده و«آزادی ستان» اسم تازه بالای‌کاغذهای رسمی خود چاپ‌کرده بودند.

ویکسال هم از این جریان گذشت؛ در سال ۱۳۰۰ خورشیدی فرخی مدیر «روزنامهٔ طوفان در شمارهٔ چهارم روزنامهٔ مذکور در سر مقالهٔ خود پس از درج این شعر:

تاغوطه‌زند خورشید در خون خیابانی
پرد ز افق برچرخ فوارهٔ خون هر روز

وزیر عنوان «مخبرالسلطنه و مرحوم خیابانی» به‌مناسبت یکمین سال قتل وی مقالهٔ مفصلی نوشته و به مشیرالدوله هم حمله کرده بود. مشیرالدوله نیز پس چند روز در مجلس قضیه را مطرح و نطق زیر را ایراد می کند و ما از نظر تشریح اوضاع عین آن را بنظر خوانندگان می‌رسانیم. (نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخهٔ ۱۴ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی برابر سوم محرم ۱۳۴۰ قمری):

«**مشیرالدوله** - بدواً از آقایان نمایندگان معذرت می‌خواهم که به‌این عرایض خودم تضییع وقت فراهم می کنم؛ ولی ناگزیرم عرایضی که دارم عرض کنم. در شمارهٔ چهارم جریدهٔ طوفان شرحی راجع به‌مرحوم آقای شیخ محمد خیابانی مندرج بوده که قسمتی از آن راجع به‌کابینهٔ بنده است و چون بکلی عاری از حقیقت است، لازم می‌دانم که در اینجا بعضی توضیحات برای اطلاع خاطر آقایان نمایندگان عرض کنم؛ اگرچه در موقع خود و زمان کابینهٔ بنده تمام وقایع را کماهو حقه در بیانیه‌هائی که صادر شده بود، بتوسط جراید به‌اطلاع عامه رسیده، یقیناً آقایان نمایندگان از آن بیانیه‌ها بی‌اطلاع نیستند؛ ولی چون یك چیزهای تازه در روزنامه نوشته شده‌است، ناگزیرم آن اظهارات را بلاجواب نگذارم و شرح بدهم، بنده را باسابقهٔ مرحوم خیابانی هیچ کاری نیست.

ایشان چه نیتی داشتند، و چه اقداماتی قبل از تشکیل کابینه در آذربایجان کرده‌اند به‌بنده مربوط نیست و اطلاع کاملی هم ندارم و اولیاء امور وقت، بهتر از چگونگی آن اطلاع دارند؛ توضیح و تصدیق و تکذیب آن مسائل راجع به‌کابینهٔ بنده نیست؛ آن قسمتی که راجع به‌کابینهٔ بنده‌است بنده ناگزیرم ولازم می‌دانم حاق مسئله را بعرض برسانم.

در شمارهٔ چهارم همان روزنامه که اسم بردم، مطالبی نوشته‌شده و اینطور جلوه

داده‌شده است که مسئلهٔ آذربایجان‌درزمان کابینهٔ بنده دراطراف‌شخص مخبرالسلطنه دورمی‌زده ومرحوم خیابانی اصرارداشته‌است که مخبرالسلطنه به‌آذربایجان نرود؛ بنده وکابینهٔ بنده اصرارداشته‌ایم اوبرود.

خیراینطورنیست وبکلی عاری‌ازحقیقت است؛ تلگرافاتی که مکرردرمکرر باحضورتمام اعضاء کابینه ودرمدت یك‌ماه بامرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل آمده وصورت آنها درکابینهٔ ریاست وزراء درتلگرافخانه ضبط است، مسئله رامعلوم می‌دارد؛ صریحاً به‌مامی گفتند که ماوالی نمی‌پذیریم، ما ازمرکز می‌خواهیم که به‌کار آذربایجان دخالت نکنند، ولی هرقدرپول می‌خواهیم بدهید. بدیهی است که‌آقایان نمایندگان تصدیق می‌نمایند که رژیم مشروطیت یعنی همان رژیمی که مرحوم‌خیابانی بقول هواخواهانش اجرای اورا ازکابینهٔ‌مامی‌خواست!

همان رژیم آیابه‌یك‌هیئت دولتی اجازه می‌دهد که اصل واساس لامرکزیت وتجزیهٔ ایران راقبول کند؟ (جمعی ازنمایندگان‌گفتند ـ خیر) ماگفتیم آذربایجان جزءِ لایتجزای ایران‌است، اگرحرف درشخص والی آذربایجان بوده برای حل مسئله آذربایجان اشکالی‌باقی‌نمی‌ماند؛ بالاخره پس‌ازاقدامات زیاد وقتی‌دیدیم‌هیچ منطقی راگوش‌نمی‌دهند وهیچ‌حرف صحیحی بخرجشان نمی‌رود، مصمم‌شدیم و والی راکه خودمان صلاح می دانستیم فرستادیم. در همان روزنامه اینطور نوشته شده که توطئه ونقشهٔ فوت خیابانی درمرکز کشیده شده بوده است. این مسئله را بنده تکذیب می کنم. وقتی که والی از اینجا حرکت‌کرد، باز امیدوار بودیم که مرحوم خیابانی آنقدردارای عقل سلیم است که بعدازورود والی‌نظربه اوضاع آن روزه دست‌برادری بطرف والی درازکرده وباهم‌کاربکنند. ابداً یك‌همچه‌نقشه‌ای دراینجاکشیده نشده، والی هم کمال جد و جهت را داشت که وقتی وارد محل می‌شود بطورمسالمت ومصالحه خاتمه به این کار بدهد واگر موفق نشد بواسطهٔ اولتیماتومی بود که مرحوم خیابانی به‌والی‌داد.

آقایان نمایندگان این مطالبی راکه عرض می کنم فقط ازطریق راپورتهای

رسمی نیست؛ بلکه غیر از راپورتهای رسمی، راپورتهای خصوصی هم به بنده می‌رسید، از طرف دیگر هم بنده از اوضاع آذربایجان بی اطلاع نبودم ومخصوصاً می‌دانم والی ما که وارد شد باندازه‌ای حوصله وبرد باری کرد که هیچکس منتظرنبود. این اطلاعات ازیك منبع موثق بیطرفی است که اگرمجلس شورای‌ملی یك‌وقتی بخواهد به این کاررسیدگی کند، کاملامی‌توانم آن مبنع‌رابدست بدهم؛ ولی حالاهیچ نخواهم گفت وبازعرض می کنم ابنکه نوشته شده‌است‌نقشه دراینجا کشیده شده بود، خیر، مسئلهٔ آذربایجان ومرحوم خیابانی چنانچه بعضیها تصورمی‌کنند این‌قدرها اهمیت درنظردولت نداشت؛ دولت جدوجهد می کرد که مسئله به‌مسالمت بگذرد.

دولت در کمال خوبی می دانست که در آذربایجان غیر از عده معدودی هیچکس بادیکتاتوری مرحوم خیابانی همراه نیست وبخاتمه دادن این‌مسئله هیچ اهمیت نمی‌داد، که نقشهٔ آن‌را بکشد. مسئلهٔ جنگی درکارنبود که کابینهٔ دولت،وقت خودش‌راصرف نقشه کند، مقصود این بود که حتی‌المقدور کار بمسالمت بگذرد؛ زیراآنها همه تبعهٔ داخله وایرانی بودند. والی‌هم نهایت جد وجهد را بخرج داد که بمسالمت بگذرد؛ ولی موفق نشد وبعدازورود به‌تبریز بعدازآنکه اولتیماتوم ازطرف‌آقا شیخ محمد خیابانی به‌اوداده شد، اومجبورشدکه به‌قوه قزاق متوسل شود وفوت خیابانی هم چنانکه والی آذربایجان می گوید بواسطهٔ انتحار بوده. بهرحال وقایعی که اتفاق افتاد خوب ثابت‌کرد که دولت در نظریهٔ خودش صائب بود ومسئلهٔ‌آن اهمیتی نداشته، برای اینکه ورود دویست نفر قزاق به تبریز بتمام این اوضاع خاتمه دهد؟ اگرقلوب آذربایجانیها باخیابانی بود، آیا دویست‌نفرقزاق می‌توانست به این اوضاع خاتمه دهد؟ آیا فراموش کرده‌اید اهالی آذربایجان باستارخان چقدرهمراهی کردند ودرمقابل اردوی دولتی چقدرمقاومت وایستادگی نمودندوبالاخره فاتح بیرون‌آمدند؟

آذربایجانی که خودرا همیشه دست راست و قوی هیکل ایران دیده؛ آذربایجانی که‌عادت کرده همیشه جوٌیهای خون برای حفظ حدود و ثغور ایران،

برای حفظ قومیت وملیت ایران جاری کند به‌این حرفهای مشعشع گول نمی‌خورد (احسنت ، احسنت).

تاریخ سه هزارسالهٔ ایران، آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که بهیچوجه قابل تجزیه وانفکاك نیست (احسنت، احسنت).

شخص عاقل و مآل‌اندیش می داند که فقط سعادتمندی آذربایجان در پرتو اتحاد وجزء ایران بودن است، آذربایجانیها گول این حرفهارا نمی‌خورندومی‌دانند که اگر آذربایجان ازایران مجزی‌شود، قائم بالذات نخواهدبود؛ دیریا زود جزء این یاآن خواهد شد (صحیح‌است).

من وکابینهٔ وزرای من درمجلس شورای ملی در پیشگاه کلام‌الله مجید قسم یادکرده بودیم اصول مشروطیت راحفظ کنیم (احسنت، احسنت).

قسم برای این نبود که ملوك الطّوایفی دراین مملکت تأسیس کنیم؛ پس‌ما به‌وظیفهٔ خودمان رفتارنموده‌ایم؛ حالا هرچه می‌خواهند بگویند؛ این مطالب را برای‌این‌عرض کردم که آقایان‌نمایندگان ــ اگرچه تااندازه‌ای هم مسبوق بوده‌اند ــ بهترمسبوق شوند؛ بالاخره قسمتی درروزنامهٔ مذکور راجع به‌شخص بنده است، چون مطلب شخصی‌است، بنده وقت مجلس را به دفاع شخصی تضییع نخواهم کرد، بخصوص که تصورمی کنم بنده صلاحیت قضاوت رادربارهٔ خودندارم؛ولی درعین حال می گویم والبته آقایان نمایندگان نیزتصدیق خواهند نمود که مخالفین من‌هم که درخارج مجلس هستند چنین صلاحیتی را ندارند؛ قضاوت دربارهٔ بنده و اولیای امور ایام فترت راجع به محکمهٔ صالح بی غرضی است.» (پایان نطق مشیرالدوله).

چندسال پس ازانتشار کتاب کودتا یعنی درسال ۱۳۲۵ روزی برحسب وقت قبلی به ملاقات حاج مخبرالسلطنه در قریه دروس رفتم و راجع به مسئلهٔ خیابانی سئوالاتی نمودم. هدایت جزوه‌ای دراختیارم گذارد که عنوان آن «برمن‌چه گذشت» ازخاطرات حقیر مهدیقلی‌هدایت که درسال ۱۳۲۳ بچاپ رسیده‌بود. درآن جزوه

قسمتی‌هم مربوط به‌وقایع آذربایجان وخیابانی بود که چندسطر آن بقرارزیراست:
«تبریز از تهران پول‌می‌خواست وحاکم نمی‌خواست؛ مشیرالدوله دوبیست هزارتومان ویك پانزده‌هزارتومان برای خیابانی فرستاد؛ درتهران تصورمی‌شد که قیام تبریز پایه ومایه‌ای دارد وسلیمان میرزا وسید کمره‌ای هرروز دوساعت وقت مستوفی‌را بصحبت خیابانی می گرفتند. بالاخره درفرستادن وجوه خودداری شد. من وزارت مالیه را داشتم و صحبت رفتن‌من به‌آذربایجان بود. خیابانی به وثوق‌السلطنه تلگراف کرده‌بود که فلانی تنها بیاید. من‌هم یك‌نفر بیشتر همراه‌نبردم، چه می‌دانستم درتبریز محتاج‌عده نیستم. روزهفتم‌ذیحجه ۱۳۳۸ درهیئت‌دولت‌تصمیم گرفته‌شد وروز نهم ذیحجه ازتهران حرکت کردم.

از باسمنج تلفن کردم که حاضرم باشماکارکنم؛ چه معلوم بود مخالفتی در بین است؛ جواب‌دادند که ما حاضرنیستیم. خواستم به‌یکی ازمنازل دولتی فرود آیم، مخالف تصمیمم بودند؛ به‌منزل حاج‌ساعدالسلطنه فرودآمدم.

سوارهای گرمرودی‌را ازباسمنج مرخص کردم. قزاق‌اجازه‌خواست دسته‌ای باستقبال‌بفرستد؛ منع کردم که لدی‌الورود اشکالی پیش‌نیاید.

ده روز درمنزل ساعدالسلطنه مشغول نصیحت بودم؛ مفیدنیفتاد وهرچه از مقصد پرسیدم، گفتند مرامی‌عالی درنظرداریم و گفتنی نیست. می‌خواستند من به تهران برگردم وحامل‌پیغامات‌باشم.

قنسول انگلیس وقنسول‌امریکا خیابانی‌رانصیحت کرده‌بودند. قنسول‌انگلیس برای‌من پیغام‌کرد که خیابانی حاضر برای ملاقات‌شما نیست؛ که فلانی سخن‌آور است، مرا مغلوب می کند؛ واگر ده‌هزار قوه هم ازتهران بیاید، جواب ملی‌دهم؛ قنسول‌امریکا پیغام‌کرد خیابانی به تهران‌یاغی‌است.

آنچه برمن‌معلوم‌شد، تشکیل حکومت آذربایجان‌درباکو، خیابانی‌را بخیال انداخته‌بود که همان بازی‌را درتبریز درآورد. اسم آذربایجان را آزادی‌ستان نهاد که عوام‌را خوش آید وانتهاز فرصت می کرد. این بود مرام ناگفتنی نه دولت نه

حامیان قیام؛ این‌را دوست نمی‌داشتند وآن بازی را محملهای دیگر می‌نهادند و بسا بود که به‌خرابکاریهائی بکشد ومن نمی‌توانستم آزاد با تهران گفت وشنید کنم؛ اگر آنچه برمن‌معلوم شد درتهران می‌دانستند، سلیمان میرزاباعتبارنامه من‌مخالفت نمی کرد.

درراه کسی قادر به بیرون کردن‌گله نبود؛ درشهرهم نان کم بود؛ چهارنفراز تجار محترم بـه مراغه رفتند،گندم بیاورند؛ عدل‌الدوله نوادهٔ حاجی کبیرآقا مانع شد که بااین اوضاع من گندم برای‌شهر نمی گذارم حمل‌شود؛ اگر او خیابانی‌است من بیابانیم.

باوجود قزاق وژاندارم چهارصدنفر اهل شهررا لباس مخصوص پوشانده، قشون‌ملی نام نهاده بودنـد؛ معلوم نبود درمقابل کدام دشمن وبرای چه. ازغرائب این‌است که اعتمادخیابانی به عمیدالسلطنهٔ تالش دزد چپاولچی‌بود. تهران‌بواسطهٔ سانسور ازحقایق بی‌خبربود؛ من‌هـم نتوانستم مخابره کنم؛ تصور می کردنـد قیام اساس ملی دارد؛ یری‌الحاضر مالایری‌الغائب.

رشت‌وتبریز گول تقسیمات قفقازرا خوردند که باکو،تفلیس، ایروان‌هر کدام دم ازاستقلال می‌زدند؛ اگـر حقیقت به تهران معلوم بود سلیمان‌میرزا آن اشتلم را درمجلس نمی کرد وسید کمره‌ای ختم (مجلس‌ترحیم برای خیابانی) نمی گذاشت و امثال صمصام‌السلطنه و مستشارالدوله بختم نمی‌رفتند.

من گله‌ای‌ندارم، بیسمارك گفت: هرچه به‌این مردم خدمت کنی هر گزراضی نخواهندشد. وسعدی بهترگفته‌است.

اگر بر پری چون ملك بآسمان   به دامـن درآویزدت بد گمان
خـدا راکه مانند و انباز نیست   نباشد ندیدی که ترساچه‌گفت

یك‌نفر نگفت تبریزی که یك‌سال برسرآزادی بادولت جنگید وهزارتلفات داد، چه‌شدکه برای اعلای علم آزادی خیابانی هیچکس حاضرنشد وصدنفرقزاق بدون زدوخورد عالی‌قاپورا متصرف شدند. اگر همسایه‌های خیابانی بااو موافق

بودند، خانهٔ او چاپیده نمی‌شد. قیام چاپی بود و نگرفت.

هیچ معلوم نیست مسلك ما مردم چیست؟ چه می‌خواهیم و بکجا می‌رویم؛ قراردادی بین ایران وانگلیس بسته شد، بد بود می‌بایست از آن برائت جست. لیکن جنگ خانگی چه چاره می کرد و جز خرابی چه نتیجه داشت؛ بجز اینکه جمعی از اهالی تلف شدند. با معاهدهٔ ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ از برای ایران هیچ راه نجاتی نبود؛ اگر معاهدهٔ شوروی پیش نیامده بود، قرارداد ۱۹۱۹ عملی می‌شد. به‌این قیام کسی اعتنا نمی کرد؛ چنانکه در نظام اقدام شده بود و میرزا عیسی‌خان هم درمالیه بساط مداخله‌را چیده‌بود، مصادف شد با وزارت مالیه من دفتر را بستم. در صورتی که به آرمیتج اسمیط (آرمیتاژ اسمیت انگلیسی) معتقد بودم، کاش اورا به‌اختیاردعوت کرده‌بودیم، ربطی به‌دیگران نداشت، مردی‌دانابود.

باری مجاهدین ستارخان پیغام کردند ما حاضریم؛ گفتم من حاضر نیستم. رئیس قزاق نزد من آمد، گفت، یك سال است من دراین شهر هستم؛ این بازی اساس ندارد؛ اگر ژاندارم دست درنمی آورد وسایرین بمختصر بادی متفرق می‌شوند. روزهای یکشنبه مجلس چای داشت، قرارشد من به‌قزاقخانه بروم با ساعدالسلطنه شور کردم؛ گفت همه‌می‌روند، خودش کسالت داشت؛ با هدایت‌قلیخان و لطف‌الله خان پسرعمو وفرزندی به‌قزاقخانه رفتم؛ آنها هم آگاه نبودند: یکشنبه ۲۸ ذیحجه مطابق ۲۶ شهریور ۱۲۹۹.

صبح یکشنبه سیدالمحققین نزد من آمد که خیابانی می گوید: نشسته‌ای اینجا که چه؟ گفتم می‌خواهم بروم، امنیت من درراه چیست؟ گفت سوار همراه‌می کنیم؛ گفتم به‌سوار شمااعتماد ندارم؛ گفت قزاق همراه ببرید؛ گفتم حرفی است‌حسابی.

شب پس از آنکه مهمانها متفرق شدند رئیس قزاق تکلیف خواست؛ خبر آوردند که ژاندارم هم‌ازشهر بیرون‌رفت. رئیس قزاق کسانی‌را برسرراه خیابانی گماشته بود که اورا به‌قزاقخانه بیاورند؛ منع کردم؛ معلوم شد خیابانی سلامت به خانه رسیده‌است؛ باتجدید اتمام‌حجت اجازهٔ اقدام دادم.

سیدالمحققین به‌گمان آنکه من به قزاقخانه آمده‌ام که بروم (به تهران) به خیابانی گفته بود هیچ‌وسیله نداریم، فلانی هم رفت؛ بگذار برویم اورا بیاوریم؛ گفته‌بود: «بگذار برود.» این بود عقل ورأی پهلوان قیام. من خودم تصور نمی کردم اساس (قیام) به‌این‌درجه پوشالی باشدوقزاق‌بدون مزاحمت برعالی‌قاپودست‌یابد.

حالاشب ازنیمه‌گذشته است، احتیاطاً سفارشی به‌سوارهای مراغه‌خواستند، نوشتم. سحر ظفرالدوله تلفن کرد که عالی‌قاپو ومرکز نظمیه وتلفن‌خانه‌درتصرف ماست. دراطراف عالی‌قاپویك‌نفر قزاق‌وده‌نفر مجاهد کشته‌شده‌بود. من به‌عالی‌قاپو رفتم هیچکس نبود؛ تلفن کردم‌اصحاب آمدند. پرده‌هارا کنده بودند، فرصت‌نکرده بودند ببرند. مسئله برحاضرین هم بقدری مشتبه بود که به‌صدای تیر ناظم‌الدوله گفته‌بود ششماه‌گرفتار زدوخورد خواهیم بود. دراین ضمن بهاءالسلطنه شیرازی رسید و گفتم برو به‌خیابانی بگو من‌باز حاضرم باشما کارکنم؛ اگر میل داریدنزد من بیائید والا در بنشینید و در را باز بگذارید؛ گفت بنویسید؛ نوشتم، رفت و برگشت که درخانه نبود ومنزل اورا هواخواهان غیور چاپیده بودند؛ حتی در و پنجره‌را برده‌اند. گفتم‌باز برو وسعی کن اورا ببینی‌ومکتوب‌را برسانی؛ موفق‌نشد، شاید اگر درخانه‌خود مانده‌بود، بازخانه‌را می‌چاپیدند، اما کشته نمی‌شد.

روز دیگر مقارن ظهر از طرف نظمیه هیاهوئی شنیدم، گفتم چیست، گفتند نعش‌خیابانی‌است که‌مردم باهلهله پذیرائی می کنند ومی‌خواهند درباز‌اربگردانند؛ منع کردم ودر سیدحمزه دفن‌شد. کاشف بعمل آمد که دختربچه‌ای به‌پست سه نفر قزاق می گویدخیابانی درفلان‌خانه درزیرزمین پنهان‌است. قزاق سرخود واردخانه می‌شود، اززیرزمین به‌حیاط وبرعکس تیر تفنگ شلیك می‌شود ودست یك‌قزاق وپای خیابانی تیر می‌خورد؛ تیری‌هم به‌سرش‌خورده‌بود، گفتند به‌قرائن بایدخودش زده‌باشد؛ مؤید این‌ظن مکتوبی‌ازبغل‌او درآمد مشعر براینکه «چون‌نخواستم‌تسلیم شوم، انتحار کردم» والعلم‌عندالله.»

تااینجا ازجزوهٔ «برمن چه گذشت» نقل شده‌است ودر کتاب مفصل خاطرات

وخطرات موضوع قیام خیابانی را مفصلتر نوشته، ولی نوشتجات مخبرالسلطنه اصولا طوری نوشته‌شده که فقط کسانی که در آن عصر زندگی کرده‌اند می‌توانند استفاده نمایند؛ زیرا دربارهٔ اشخاصی که اسم می‌برد سمت وموقعیت آنان‌را ذکرنکرده وغالباً جملاتش پیچیده ودرپاره‌ای ازمواقع دوسه جمله‌را بایك فعل تمام‌می کند ونامفهوم می‌شود.

اما درکتاب خاطرات‌وخطرات این تلگراف را ذکر کرده ومطالب زیررا در بارهٔ قیام خیابانی نوشته‌است:

«تلگراف مشیرالدوله به‌مخبرالسلطنه

ایالت جلیله، تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحنافداه رسید؛ موجب‌مسرت وخرسندی خاطر مهرمظاهرگردید؛ برای تکمیل مرحمت نشان‌اقدس باحمایل مخصوص آن به‌حضرت‌عالی اعطافرمودند. تبریکات صمیمانه خودرا زحمت می‌دهد. ۲۳ سنبله ۵۴۲۶ مشیرالدوله ــ ریاست‌وزراء

این‌نوشته ازجیب‌بغلش درآمده‌است (عین نوشته) : «رفقا خداحافظ، چون تنها ماندم وتصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم، خودم‌را کشتم؛ بعدازاین سست نشوید؛ مرام‌را تعقیب کنید؛ از بازماندگان من غفلت نکنید؛ کسی‌را ندارم؛ تمام دارائی‌مرا بغارت‌بردند؛ این‌بود آزادیخواهی مخبرالسلطنه؛ ۲۲ سنبله، محمدخیابانی»

... منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند؛ اثاثیه برای اولادش تدارك کردم؛ حقوق برای‌اولادش خواستم؛ شش‌هزارتومان ازهر محل نزد ناظم‌الدوله‌جمع شده بود، به‌اولادش دادم؛ جعبهٔ عیالش را گماشتهٔ خودش که مسبوق بود، از زیر خاك درآورده‌بود، بدست‌نظمیه آمده‌بود، رد کردم؛ هشت‌هزارتومان به‌اسم خیابانی از عوارض قراردادی درگمرك جمع شده بود که جزء عایدات رسمی نبوده؛ رئیس گمرك ازمن‌تکلیف خواست، گفتم: داد به‌دارالتربیه که مقروض‌بودند؛ درتشریفات هفته وسال او مساعدت کردم؛ درسال او‌تمام اجزای ادارات‌حاضرشدند، درتهران سید کمره‌ای برای او ختم‌گذارد.

صمصام‌السلطنه‌ها و مستشارالدوله‌ها بختم رفتند؛ برای ارادت به‌خیابانی نبود، برای تظاهر بود و دماگوژی مستشارالدوله آذربایجانی بود؛ صمصام‌السلطنه رئیس ایل بختیاری که‌مکرر ریاست‌دولت داشته هم می‌رود به‌ختم، نظمیه مانع می‌شود؛ در کوچه‌می نشیند، اقلیت مجلس وفتنه‌جویان شهر حامی قیام بودند. مشیرالدوله در محظور واقع شد و من دردادن گزارش واقعه به‌تهران غفلت کرده بودم. وثوق‌الدوله و مشیرالدوله؛ هردو اسمشان حسن است. ملك‌الشعراءِ بهار در ترجیح‌بندی می‌فرمایند:

کشت آن حسن از بهروطن گر دوسه کاشی
کشت این حسن احرار وطن را چو مواشی

نظرها مختلف است.

نظر به بیخبری از کیفیات حادثه و نظر به‌شکرانه از سهم نازشست قرارداد ۱۹۱۹ طغیان‌قلم آقای ملك مغتفراست درتجاوز از نعم‌الخلفان به‌اسلاف تالله‌باشی قافیه‌را باخته‌اند. تاریخ نه‌قضایای مرور را فراموش می کند[1] نه ۱۹۱۹را، نه قطع عضوفاسدرا، نه‌سیدعبدالحسین لاری‌راکسی سربریده، نه‌خیابانی را، آن به‌قشقائی فرار کرد، این درلجاج انتحار.»

نظر مورخ سیداحمد کسروی دربارهٔ قضایای خیابانی چنین‌است:

«پس‌از وثوق‌الدوله، مشیرالدوله سروزیر گردید؛ خیابانی به‌او خوش گمان بود واز او جز نیکی در بارهٔ خود امید نمی‌داشت. راستی هم مشیرالدوله با آن ترسناکی وبه‌آن پروائی که به‌نیکنامی خود می‌داشت، جز نیك‌رفتاری با خیابانی نمی‌خواست؛ وبیگمان به‌رنجش آزادیخواهان آذربایجان خرسندی نمی‌داد. لیکن درخواستهای خیابانی درخور پذیرفتن نمی‌بود؛ چنانکه گفته‌ایم خیابانی این می‌خواست که آذربایجان‌دردست او باشد که جداسرانه فرمان‌راند وسپس که نیرومند

۱. منظور شکست ایران از تراکمه وتصرف روسیهٔ تزاری ترکستان شرقی است که معروف است بواسطهٔ سوء تدبیر وخیانت معتمدالسلطنه پدر وثوق‌الدوله در دورهٔ ناصرالدین شاه است.

گردید، بسر تهران رفته آنجارا هم اصلاح کند. این می‌بود آرزوی خیابانی، ولی چون نمی‌توانست آن‌را بزبان آورد، به تهران می‌گفت: باید آذربایجان‌را ابرسمیت بشناسد؛ دولت آگهی می‌داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهدشد؛ خیابانی پاسخ می‌داد: به والی نیازی نیست شما پول برای ما بفرستید! پیداست که این درخواستها درخور پذیرفتن نمی‌بود؛ اینهاچیزهائی می‌بود که خیابانی بایستی بازور ونیرو بدست آورد و گرنه چشم‌پوشد.

ما ازگفتگوهائی که میانهٔ خیابانی و کابینهٔ مشیرالدوله رفته، آگاه‌نگردیده‌ایم؛ این‌اندازه می‌دانیم: خیابانی پافشرد که قیام همچنان برپا ودست او درآذربایجان گشاده باشد. ازآنسو مشیرالدوله درکارخود درمانده، چاره نمی‌دانست. سرانجام چنین نهاده‌شد که مخبرالسلطنه‌را که درآن کابینه ازوزیران می‌بود، به‌نام والی‌گری به آذربایجان فرستند... خیابانی به این نیز خرسندی نمی‌داد. این بود که از مخبرالسلطنه به‌پیشواز وپذیرائی نپرداخت. خیابانی می‌خواست دست اورا ببندد وبه هیچ کارش آزاد نگذارد. سستی کار خیابانی بیش‌از همه از رهگذر بی‌ارجی پیرامونش می‌بود. در۲۸ذیحجه، مخبرالسلطنه به قزاقخانه رفت؛ روزبعددسته‌های قزاق از قزاقخانه درآمده رو بشهرآوردند. پیروان خیابانی اندك ایستادگی نشان دادند وبااندك جنگی برخاستند... خیابانی شب‌رابه‌خانهٔ خودرفته، بی‌باك‌وآسوده خوابیده بود... بامدادان هنگامی برخاست که قزاقان بشهر درآمده بودندوچون بیم گرفتاری می‌رفت به خانهٔ یکی از همسایگان رفته، در آنجا پنهان گردید. قزاقان به نهانگاه او پی‌برده، چندتن بسرش رفته واورا باچند تیر کشته، جنازه‌اش را بروی نردبانی انداخته بیرون‌آوردند؛ دراین‌باره سخن دوگونه است:

مخبرالسلطنه‌می گفت قزاقان‌چون نزدیك شده‌اند، خیابانی خودش‌را کشته...

دیگران می‌گفتند خیابانی در زیرزمینی می‌بوده وتفنگی بدست می‌داشته، قزاقان آن‌را دیده، ازبیرون شلیك کرده، خیابانی‌را ازپا انداخته‌اند؛ وهمانا این راست‌تر است. بدینسان شادروان‌خیابانی کشته گردید. می‌باید اورا کشتهٔ آن‌نمایشهای ریا-

کارانهٔ مردم و آن کف زدنها و زنده باد گفتنهای دروغین دانست. یك پستی فراموش نشدنی که درداستان خیابانی از این دسته مردم نمایان گردید، آن بود که چنانکه در پای گفته‌های خیابانی کف زدند ودژ رفتاری بسیار ازخودشان نشان‌دادند.»

اینك چند جمله از نطقهای خیابانی:

«ما چرا قیام کردیم ؟ اگر وضعیت مقدم برقیام را از نظر مطالعه بگذرانیم، حالت‌اسف‌آمیز مملکت و اختلاسات بیحد و حصر مالیه و اقدامات بی‌ناموسانه و جانیانهٔ نظمیه را درنظر بگیریم ،لزوم فوری قیام را احساس می‌نمائیم ...

... دزدانی که از تبریز رانده می‌شوند نباید در تهران صدرنشین امارت بشوند ؛ جانیها که‌از مرکز آذربایجان فرار می‌نمایند نباید زمام حکومت ایالت و ولایت دیگررا در دست بگیرند ؛ زیرا که «تمام خاك آذربایجان ایـران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است ...»

... فعلا می‌دانیم که صدای «ایران» را درخارج تبریز، در تهران، درشرق وغرب وشمال وجنوب بایك‌موفقیت خفه می کنند، ولی این مشاهده مارا عصبانی نمی کند ودر تاکتیك ما عوامل وقت وزمان‌نیزمنظور شده است ...» (از نطق‌روز یکشنبه ۱۲ ثور ۱۲۹۹)

«اما روزنامهٔ ایران آن جریدهٔ بیوفا وحقیقت از طریقی مستقیم‌تر از رعد به مطالعهٔ این قیام پرداخته و نفهمیده حرفهائی زده است ؛ روزی که‌آزادیخواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار گونه زجر و شکنجه می‌شدند، سردار می‌رفتند ، صدای روزنامهٔ ایران در نمی‌آمد ؛ وقتی که مردودین تبریز می‌رفتند ودرتهران نایل تکریم وتقدیر می‌شدند ، جریدهٔ ایران ساکت و صامت بوده ، نه قلم او ونه رگ غیرت او بحرکت نمی‌آمد ...» (نقل‌از نطق شب دوشنبه ۳ جوزای ۱۲۹۹)

۶. قیام چاکوتاهیها و تنگستانیها برعلیه انگلیسها

این قیام از سال ۱۳۲۳ قمری شروع شد و پس از شش سال جنگهای متوالی و محاربات خونین بالاخره درسال ۱۳۳۹ قمری برابر ۱۳۰۰ خورشیدی تقریباً پایان یافت.

شیخ حسین خان چاکوتاهی از قائدین قیام در جنگ با پلیس جنوب در کابینهٔ مشیرالدوله مقتول شد (شوال ۱۳۳۸ قمری) و تلگراف تسلیتی ازطرف رئیس‌الوزرای وقت به خانوادهٔ مشارالیه مخابره گردید (تلگراف تسلیت اکنون در اختیار شیخ عبدالرسول خان چاکوتاهی می‌باشد).

اساس این قیام از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان (و اسموس و غیره) و عثمانی شروع می‌شود و پس از مبادلهٔ چندین نامه بین شیخ حسین خان چاکوتاهی و کنسول انگلیس مقیم بوشهر بالاخره به جنگ منتهی می گردد.

نمونه‌ای از آن نامه‌ها و تلگرامها درزیر نقل می گردد:

تلگرام کاکس بالیوز انگلیس به شیخ محمدحسین تنگستانی

«جناب مستطاب علام فهام شیخ محمدحسین زیدت افاضاته، چون یقین دارم که رعیت صادق ایران هستید، مقتضی می‌دانم که حقایقی راکه شاید نزد خودتان هم به آن دوستدار اطلاع بدهم. دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در اشکالاتی که ایران داشته مساعدت نموده، دولت آلمان و عثمانی سعی دارند که بی‌طرفی ایران راپایمال نمایند، معلوم شد که قنسول آلمان دربوشهر سعی دارد که اهالی تنگستان را تحریك بحمله به بوشهر نماید؛ لازم شد که از بوشهر دفع شود؛ از اوراق موجود معلوم شد که سفیر آلمان به دستیاری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع ایران امراء و اعیان جنوب را می‌خواهد برانگیزاند به مخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیراز دوستی با خودتان ندارد. نه تنها خودتان را دچار مصیبت خواهد کرد بلکه ثلث دولت خود را نیز مال‌المصالحه قرارخواهید داد ... **کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر**»

جواب شیخ محمدحسینخان به‌کنسول انگلیس

« جناب مستر کاکس بالیوزانگلیس مقیم بوشهر ، تلگراف‌شما رسید؛ اگر چه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق مخابره مستقیم با شما که نمایندهٔ اجنبی هستید، نداشتم؛ کمااینکه‌مخابره شماهم‌می بایست بتوسط حکومت‌جلیله‌باشد؛ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت می نماید . در این موقع که دولت جلیله ایـران مسلك بیطرفی اختیار نموده، ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش ، متابعت دولت راکرده‌است ، دست‌از پا خطا ننموده . اگر به‌دیدهٔ انصاف‌ملاحظه شود ، دولت انگلیس و روس این بیطرفی را محترم نشمرده و مداخلات دولت متبوعهٔ شما وروس در خلیج‌فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق به این مطلب است. اینکه آلمانیها درخیال‌فریب‌دادن عشایرایران هستند، مطلبی است که‌تاکنون برهان قوی برصحتش بدست‌نیامده و برخی صحت مشترك‌الورودبوده، بلکه شما این طریقه غیر مرضیه را به‌آنهاآمـوختید وکمال اسف را دارم‌که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به‌بعضی حرکات کرده وحال‌آنکه بخوبی مستحضر هستیدکه تاکنون حرکتی‌که منافی بیطرفی باشد ازآنها بروزننموده .اما اینکه دولت خود را فرمانده بزرگ مسلمانان یاد نموده‌اند ، خیرخواهانه اعلام می‌نماید که شایستهٔ دانش‌وبینش شما نبوده و این‌عبارت احساسات دینی‌مسلمانان را جریحه‌دار می‌نماید.

...ملت ایران‌را عقیده این‌است که‌صدمات وارده از شمال به تصدیق‌دولت انگلیس بوده ؛ هتك احترام ارض اقدس خراسان‌وسکوت دولت متبوعهٔ شمااین عقیده‌را تأیید نمود . بخوبی می‌دانید که ملت‌ایران بعداز متابعت‌دیانت دوستدار دولت و استقلال خود بوده وکمال احتراز را ازمخالفت بادولت خوددارد ،ولی در عین حال همینکه از ناحیه مقدسهٔ شریعت حکمی و امری صادرگردید ، مال و جان در راه انفاذش صرف می کند ؛ بواسطه خلف قول و هجوم به بصره بودکه علمای عراق با شما مخالف شدند .

اینجانب بملاحظهٔ وقت تاکنون توانسته‌ام جلوگیری ازهیجان مخالفت آمیز نمایم، ولی با کمال اسف به شما اطلاع می‌دهم که عملیات اخیر شما در خلیج‌فارس و ناصری و محمره و بردن قنسول آلمان که بکلی مخالف بیطرفی ایران بوده ،بیشتر افکاررا بهیجان آورده است . برشما است که ترك مهاجمه بکنید و به‌ارجاع قنسول آلمان روابـط را محفوظ بدارید . اگر عملیات جنگجویانهٔ شما دوام پیدا کرد جلوگیری از ملت ممتنع گردد ، ملامت و مسئولیت راجع به شماست که از خط بیطرفی تخطی نمودید و اینجانب را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست . لقد اعذر من انذر خادم‌الشریعه

محمدحسین برازجانی

بالاخره شیخ‌حسین چاکوتاهی (سالار اسلام) و زایـرخضرخان تنگستانی (امیرالاسلام) که هریك رئیس طایفهٔ بلوك چاکوتاهی ورئیس طایفهٔ بلوك تنگستان بودند، پس‌از توقیف‌نمایندگان سیاسی آلمان‌وعثمانی بعنوان اینکه کنسول‌انگلیس نقض‌بیطرفی‌ایران‌را نموده، جداً نمایندگان عثمانی وآلمان‌را از کنسول انگلیس خواستارشدند که آنهارا تحویل‌داده، به‌شیراز بفرستند.تا هرطور والی‌فارس صلاح دانست‌باآنها رفتار شود.

اماکنسول انگلیس قبول نکرده، در جواب نوشته بود که چون کنسولهای آلمان‌وعثمانی برعلیه‌دولت انگلیس‌اقداماتی کرده‌اند، نمی‌توان آنهارا‌تسلیم کرد.

از طرف چاکوتاهیها و تنگستانیها (دشتستانیها) نسبت به‌این عمل وجواب مراسلهٔ‌کنسول انگلیس پروتست می‌شود که چنانچه ازتحویل نمایندگان سیاسی مزبور خودداری شود، جبراً آنها را تحویل خواهیم گرفت ویا برای جبران این عمل کنسول انگلیس‌را دستگیر وزندانی خواهیم کرد.

پس‌از مبادلهٔ این قبیل جوابهای خشن جنگ شروع می‌شود ومهمترین این

سلسله محاربات جنگ کوه گزی[1] می باشد که از دشتستانیها درحدود ۲۰۰ نفر کشته وزخمی شده واز طرف انگلیسها درحدود ۱۹۰۰ نفر کشته وزخمی گردیدند، ولی سرانجام این جنگ قوای انگلیسها پیش بردند وشیخ عبدالحسین خان چاکوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) مقتول گردید (شوال ۱۳۳۳ قمری).

پس از یک هفته مجدداً جنگ آغاز شد و به فاصلهٔ دوسه ماه انقلابات بوشهر به شیراز هم سرایت کرد. یاور علینقی خان پسیان فرزند (ژنرال حمزهٔ پسیان) رئیس ژاندارمری فارس برعلیه انگلیسها قیام کرد و کنسول انگلیس (کلنل اکونور) مقیم شیراز وچند نفر دیگر را دستگیر ونزد دشتستانیها فرستاد که تا یکسال درزندان آنها توقیف بودند. وچون ژاندارمری فارس، قوام شیرازی را وابسته به انگلیسها می دانست، به خانهٔ وی حمله کردند؛ قوام تاب مقاومت نیاورده ازراه لارستان به بندر لنگه واز آنجا به بوشهر فرار کرد و دربوشهر انگلیسها به او اسلحه ومهمات دادند که به شیراز مراجعت نماید.

این بود که قوام هم به شیراز مراجعت کرده وژاندارمری شیراز هم چون عده‌ای از آنها به قوام پیوسته بودند، کلنل علینقی خان پسیان وپسرعمش غلامرضاخان راه فراری برای خود ندیدند، ناچاردرصدد برآمدند که یکدیگررا بوسیلهٔ اسلحهٔ دستی هدف قراردهند.

درنتیجهٔ اجرای این تصمیم علینقی خان کشته وغلامرضاخان مجروح گردید، قوام شیرازی نیز چند فرسخی شیراز ازاسب درغلطیده فوت کرد. فرزنداو ابراهیم قوام (قوام فعلی) وارد شیراز شد وچند نفر ازژاندارمری وعده‌ای ازملیون واحرار فارس را اعدام نمود (مانند سلطان مسعودخان[2] و سلطان معاضدالسلطان و چندنفر دیگر).

۱. کوه گزی ۱۲ کیلومتری بوشهر وکنار کنسولگری انگلیس می باشد.

۲. مسعودخان پولادین در اوایل سلطنت پهلوی متهم به توطئه شده، به اعدام محکوم گردید.

اما کنسول انگلیس همچنان در توقیف تنگستانیها بود تااینکه موقتاً متارکه برقرار وبین انگلیسها وچاکوتاهیها وتنگستانیها اسراء مبادله شدند. ولی پس ازیک سال مجدداً جنگ بر سر خط آهن بین بوشهر وبرازجان آغاز گردید (خط آهن نامبرده رادرکابینهٔ سیدضیاءالدین،انگلیسها برچیدند).

خلاصه این سلسله جنگها همواره ادامه داشت، تااینکه درکابینهٔمشیرالدوله در سال ۱۲۹۹ شیخ‌حسین‌خان چاکوتاهی کشته شد وطبیعتاً این‌نبرد پس‌از چندی دیگر خاتمه یافت.

کتاب فارس‌وجنگ بین‌الملل و کتاب دلیران‌تنگستانی صحنه‌های تراژدی این‌وقایع را نشان‌می‌دهد.

۷. جراید لندن؟!

ازاوایل تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله، بعضی ازجراید لندن زمزمه‌را آغاز کردند که قراردادانگلیس‌وایران درمخاطره‌افتاده ومنافع‌عالیهٔ انگلستان درخطراست؛ دولت انگلیس نباید به‌این‌قسمت ازجهان بانظر بی‌اهمیتی بنگردوبا اینکه دولت‌انگلیس درنظرگرفته روح قراردادرا درقیافهٔ دیگری ظاهر سازد، معهذا تصور نمی‌رود که منافع انگلستان کاملا تأمین شود.

ازجمله مقالاتی که در این زمینه منتشرشد، مقاله‌ایست که اتفاقاً ترجمهٔ آنهم به‌نقل از جراید انگلیسی و از قول مخبر تایمز در روزنامهٔ‌رعد، شمارهٔ ۷۸، سال یازدهم، مورخهٔ۲۸ شوال ۱۳۳۸، منتشرشده‌بود.

اگر با نظر دقت دراین مقاله دقت شود نکات مهم وحساسی ذکر شده‌است که مطالعهٔ‌آن خالی ازاهمیت نخواهدبود (اینك متن‌مقاله):

«نقاردرایران» انحطاط‌نفوذ انگلستان، درمخاطره افتادن قرارداد انگلیس‌وایران.

تهران ۱۶مه ـ پس‌از سقوط بادکوبه وضعیات اینجـا با نهایت سرعت رو

بفساد نهاده وپاره‌ای احتمالات برای‌قرارداد انگلیس وایران ومنافع انگلستان‌ظاهر گشته ولهذا لازم است بطورصریح وعلنی‌وضعیات‌را بیان‌نمود.

اگرچه واضح ومبرهن است که حکومت هندوستان هیچگاه طرفدار عقد قرارداد مذکوره نبوده وبیم آن‌داشت دچار مسئولیتهائی چند گردد وعلاوه‌براین یقین نداشت ملت ایران آن‌را با حسن نظر تلقی کرده وبپذیرند؛ معذالك قرارداد مذکور برزمینه وسیعی‌وضع گشته وصرفنظر از آنکه احتمال داردوضعیات‌عمومی وسیاسی مساعدت‌نماید، تصورمی‌رفت مطلوب‌واقع‌شود.

نظر به اینکه وزیرمختار انگلستان خویش‌را محل وثوق و اطمینان دولت ایران قرارداد و فهماند که ایران یکه و تنها می‌باشد و ممکن است در پرتو چنین قراردادی ایران یك‌دوست مقتدری مانند انگلستان برای‌خود تحصیل نماید ومنافع وی را مصون ومحفوظ دارد، لهذا دولت ایران نیز بطور ناگهانی تصمیم بعقدآن داد؛ این‌واقعه اساساً ترتیبی بود که می‌توان‌گفت مجاهدتی بعمل آمده‌است که‌اقدام جدیدی درشرق وسطی معمول‌شده‌باشد وبهترین مشابه‌آن اتحاد انگلیس وپرتقال می‌باشد؛ هیچ هیئت‌دولتی اعم ازسلطنت‌خواه، جمهوری‌طلب، روحانی و ضد روحانی، هیچگاه به‌فکر الغای‌آن نیفتاده‌است.

بدبختانه ملت‌ایران باندازهٔ ملت پرتقال اعتماد واطمینان نسبت به‌انگلستان ندارد. بناء علیهذا هرگاه تصور کنیم که چون‌آن قرارداد منعقد شده است و ما می‌توانیم آن‌را بحال‌خود واگذاشته وآنهم نتیجه داده و بارآورمی‌شود، موجبات خرابی آن‌را فراهم‌ساخته وباهیچ پایه وبنائی جزقوای‌مادی برای‌آن باقی‌نخواهیم گذاشت.

باپیشرفت قوای بالشویزم درشرق وسطی (چنانکه‌ما بچشم خویش مشاهده می‌کنیم) نفوذ روسیه که موقتاً رو بانحطاط نهاده‌بود، مجدداً جان گرفته؛ ولی‌چون این‌مرتبه قسمت اعظم اهالی طرفدارآن‌هستند، تحت سرپرستی ومراقبت‌اشخاص جدید ونیروئی تازه باکمال سرعت رو باتساع نهاده‌است. هرعنصر حقیقی‌روسی

اعم از بالشویکی و غیرآن باکمال صراحت مخالف قرارداد انگلیس و ایران می‌باشد و بغایت مسروراست ازاینکه روسها مجدداً به‌بادکوبه‌آمده وامیدواراست که باردیگر نفوذ روسیه درشمال ایران مستقرگردد.

یك قسمت دیویزیون ایرانی که متمایل به «دنیکین» بود، حالیه با دیدهٔ همدردی به بالشویك‌ها می‌نگرد.

سابقاً وطن‌خواهان ایران مؤسسهٔ قزاق را تکفیر می‌نمودند؛ ولی اکنون قهرمان آزادی ملت‌گردیده وفرمانده‌آن «استاروسلسکی» که یکنفر از وطن‌خواهان قابل روسیه و منفرداً باکمال شایستگی مشغول‌کار است، شخص بسی قوی‌الاراده می‌باشد.

اغتشاش طوفان‌آسائی که ازشمال ظهور کرده واگرچه‌غیرمترقبه نبود،معهذا کشتی ایران‌را دچار تلاطم ساخته؛ درصورتی که ناخدا بشدت مریض وملاحان آن با وجود اشتیاق به رهائی‌آن فوق‌التصور ضعیف و نحیف می‌باشند. یکمرتبهٔ دیگر دموکراتهای تبریز بروفق دلخواه مشغول اقدامات‌گردیده ومخالفین سیاست انگلستان وقرارداد انگلیس وایران که درتهران هستند، بانهایت چالاکی ازموقعیت استفاده نموده‌اند.

هیئت‌دولت هدف حملات پیاپی واقع گشته وعدم رضایتی که عموم ازآن دارند به سفارت انگلیس هم سرایت کرده است؛ در صورتی که انگلستان بطور ناگهانی‌خودرا حافظ وپرستار ایران معرفی‌نموده؛ واینك بنظر می‌آید که انگلستان درنظر چنان مستغرق‌گرداب عدم تمایل عمومی خواهدگشت که‌آن‌را به‌هیچ چیز نمی‌توان تشبیه کرد، مگربه‌روسیه تزاری قبل‌ازحدوث‌جنگ.

بعضی ازاین اشکالات‌را سفارت انگلیس به‌دست خود ایجاد ننموده است؛ یك‌عده ایرانیان بواسطهٔ وطن‌خواهی وتنفر ازروسیه درظرف جنگ طرفداری از مخالفین‌ما نموده واینك یك فهرست بیهوده از اسامی آنها برسفارت تحمیل گشته، درصورتی که با مخالفت و بدون مساعدت آنها استقرار صلح سیاسی درایران که

برای اصلاحات ضرورت‌دارد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

درایران واروپا یك‌عده ایرانیانی وجوددارند که مردود وزارت امورخارجه انگلستان می‌باشند.

درصورتی که سابقاً جزودوستان حقیقی‌ما بشمارمی‌رفته وحالیه ممکن‌است درپرتو مساعدت آنها قرار داد، نتایج مطلوبی ببارآورد. منجمله تقی‌زاده است که عجالتاً مخالف اصول هر اتحادی بود، اکنون بالشویك‌ها اسم وی‌را ورد زبان ساخته و واقعاً بایستی به‌تهران‌آمده وآنچه راکه به جریده تایمزگفته است، برای هموطنان خویش‌شرح‌دهد.

واقعاً جای تأسف است که درچنین موقعی بایستی عمداً یا اتفاقاً وزیرمختار انگلیس مأمور دربار تهران تغییریابد.[1] باید دانست وزیرمختار جدید که به‌صوب مأموریت خود عزیمت نموده وعموماً اورا مرد قابل ونیکوئی می‌دانند، در موقع فوق‌العاده‌مشکلی‌مشغول انجام‌وظیفه می‌گردد.

من واجب می‌دانم که هموطنان خودرا ازماجری آگاه سازم، ولی در اینجا عموماً می‌دانند که پس ازعزیمت «سرپرسی کاکس» خلف وی قرارداد را بی‌روح یافته وبرای اینکه هوای‌جدید در ریتین آن داخل نموده وبهوشش‌آورد، لازم‌است مساعی جمیله بعمل‌آورده ومشکلات چندی‌را مرتفع سازد.

بدبختانه نمی‌تواند دراجرای وظیفه‌خویش چندان چشم‌داشتی به‌همقطاران خود، یعنی‌نمایندگان دول‌معظمه داشته‌باشد.»

۸. مشیرالدوله پلیس جنوب را برسمیت‌نشناخت

پس‌ازتشکیل پلیس جنوب، انگلیسهاخیلی اصرارداشتند که ازطرف مقامات‌رسمی ایران برسمیت شناخته شود؛ ولی هنگامی که فرمانفرما والی فارس بود، در

۱. منظور نویسنده سرپرسی کاکس می‌باشد.

مواقع رسمی هرموقع بهانه‌ای می‌تراشید و از سر باز می‌کرد. هنگامی که دکتر مصدق‌هم والی فارس بود، بهمین نحو عمل می‌نمود؛ تااینکه رئیس پلیس ژنرال سایکس به‌تهران آمد ودرهمان اوان‌هم ازطرف دربار برای سلطان احمدشاه مراسم سلامی ترتیب‌داده و اعلان ترتیبات سلام داده شده بود.

رئیس‌پلیس جنوب بدون‌آنکه دعوت شده باشد، به دربارآمد و خواسته بود باهیئت دیپلماتیك درمراسم شرکت‌نماید. مشیرالدوله درموقعیت بسیارحساس وناراحتی قرار گرفته‌بود؛ زیرا نمی‌خواست بدین‌وسیله پلیس جنوب را برسمیت بشناسد. مشیرالدوله رفت دراتاقی نشست؛ فرستاد عقب ژنرال سایکس که بیائید رئیس‌الوزراء شمارا کاردارد؛ وقتی سایکس داخل اتاق رفت، رئیس‌الوزراء در آنجا نبود؛ قبلا دستور داده شده بود درب اتاق را ازبیرون بستند. هرچه در زد کسی در را باز نکرد تاسلام تمام شد؛ دیدند کسی در می‌زند؛ در را باز کردند و گفتند کیست و چه می کند، معلوم‌شد، معذرت خواستند؛ برای صورت ظاهر هم آنکسی که در را بسته بود، ازخدمت خارج کردند.

۹. قرارداد منشأ وموجد تاریخ اخیر ایران است.

همه حوادث اخیر ایران، کلیهٔ وقایعی که تاریخ ایران‌را از زمان انعقاد قرارداد تا سقوط رضاشاه‌پهلوی تشکیل می‌دهد. عموماً ازقرارداد سرچشمه گرفته وبطور کلی زائیدهٔ قرارداد می‌باشد.

انگلیسها پس از خاتمهٔ جنگ جهانگیر اول که حکومت کمونیستی جای امپراتوری تزاررا گرفت واوضاع‌نوینی پیش‌آورد؛ باجریانی نوین مواجه‌شدند، که بایستی برای مقابله ومقاومت باآن روش جدیدی پیش‌گیرند. قرارداد مشهور ۱۹۱۹ پایه وزمینهٔ‌آن سیاست نوین بودکه از طرف عقلای قوم «اینتلیژن‌سرویس» وحکومت لندن پذیرفته شده‌بود. این سیاست محور کلیهٔ فعالیت مأمورین بریتانیا در این منطقهٔ جهان بود و هر اقدامی که از طرف کارمندان سفارت انگلیس بعمل

می‌آمد بااین سیاست کلی «پلتیك ژنرال» تطبیق می‌شد. کسانی که بطرز کارانگلیسها آشنائی دارند، می‌دانند معمولا سیاست کلی بریتانیا درهر یك از ممالك جهان از طرف مشاورین سیاسی دولت بریتانیا تعیین می‌شود و دولت وقت آن‌را می‌پذیرد.

این سیاست کلی به نمایندگان انگلستان در آن کشور ابلاغ می‌شود؛ ولی دست نمایندگان سیاسی انگلستان در اجرای آن سیاست کلی تاحدی بازاست و می‌توانند بارعایت مقتضیات محلی هر کشور روش‌مناسبی (البته از دریچهٔ چشم رجال بریتانیا) پیش‌گیرند.

منتهی رجال سیاسی بریتانیا ازلحاظ پیشرفت سیاست خود واز نظـر اینکه اگر سیاستی‌راکه پیش‌گرفته‌اند و می‌خواهند آن‌را در معرض آزمایش و یا اجرا بگذارند ویا حدس زده شود که ممکن‌است به‌نتیجهٔ مطلوب نرسند؛ بین مأمورین انگلیسی که عامل اجرای آن سیاست می‌باشند، اغلب تبانی می‌شود و دو سه‌دسته تشکیل می‌دهند که‌دسته‌ای دراکثریت بوده وموافق اجرای سیاست منظورمی‌باشند ودسته‌ای در اقلیت با آن سیاست ظاهراً ابراز مخالفت می‌نمایند. مجموعاً این دو دسته، عده‌ای ازاهالی‌راکه معناً باخودشان سروسری دارند به‌موافقت ومخالفت‌با آن وادار می‌نمایند؛ تا اگر احیاناً دراجرای سیاست موردنظر، موانعی پیش آمدو یا به‌اشکالاتی مواجه شوند ویا انگلستان ازلحاظ منافع خود ازاجرای آن‌صرفنظر کند، دستهٔ مخالف (اقلیت) بروی کار می‌آیند؛ وسفیر انگلیس که ظاهراً طرفدار اجرای سیاست منظور بوده از طرف وزارت خارجهٔ انگلستان احضار و دیگری بجای وی فرستاده می‌شود واینطوروانمود می‌کنند که سیاست انگلستان‌دراجرای فلان تصمیم عوض شده‌است؛ چنانچه درمورد قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ همین نظر اجراشد؛ زیرا دیده می‌شد دربین‌مخالفین قرارداداستثنائاً چندنفری‌هم یافت‌می‌شدند که اتفاقاً بطور محرمانه ودرخفا باسفارت انگلیس دوستی داشته ومخالفت آنهاهم بر اثر اشارهٔ محرمانهٔ عمال سفارت انگلیس بوده است وهمینکه سیاست انگلیس راجع به‌قرارداد درایران‌خواست‌عوض شود، «سرپرسی کاکس» وزیرمختار انگلیس

احضار گردیدو «نرمان» بجای وی مأمور شد، تا روح قرارداد را در قیافهٔ دیگر که شاید بمراتب از سیاست قرارداد شدیدتر بود، ظاهر سازد. اتفاقاً بعضی ایرانیهائی که به اشارهٔ انگلیسها مخالفت باقرارداد را سرمایهٔ کسب وجاهت ملی قرارداده بودند، دراین تغییر سیاست نه تنها از تبعید و توقیف خارج شده مصدر کار شدند، بلکه درتمام دورهٔ سلطنت پهلوی هم مشاغل مهم و بزرگی را مانند ریاست مجلس شورای ملی وغیره اشغال کردند!

همچنین درمورد کودتا هم درسفارت انگلیس دو نظر بود؛ «مستر نرمان» و «هاوارد» و «کلنل اسمایس» وعده‌ای دیگر که دراکثریت بودند، موافق کودتا و «ژنرال دیکسن» و دونفر دیگر مخالف آن بودند. پس از آنکه کودتاچیها پیش بردند، دیکسن اینطور وانمود کرد که باتعرض از ایران خارج می‌شود وپس از رسیدن به لندن برعلیه «مستر نرمان» وموافقین وی در وزارت خارجهٔ انگلستان اقامهٔ دعوی خواهد کرد، که شرح این قضایا را درفصل دوم این کتاب بطور مفصل خواهیم دید. همین نظر در مورد جمهوری بازی حمل ۱۳۰۳ هم اجرا شد.

بنابراین سیاست انگلستان در کشورها ومخصوصاً درایران که سنگر حساسی بمنظور حفظ هندوستان بوده است، قضایای سیاسی که پیش می‌آید ومخالفت و موافقتهائی که می‌شود ، غالباً جنگ زرگری بوده و حقیقت غیراز آن است که در بادی نظر تظاهروجلوه گری می‌نماید. بنابراین داوری در اطراف آن خیلی مشکل و فهم ودرك آنهم برای هر کس مقدور نیست؛ زیرا در باطن جریانهای سیاسی جز آنکه تظاهر می‌کند صورت دیگری نهفته است و درست مثل این است که زاغی را در لباس طاوس ویاطاوسی را در لباس زاغ، آراسته باشند ؛ این است که تشخیص بی‌اندازه مشکل می‌شود و بالنتیجه باید گفت کلیهٔ حوادثی که در این کشور بروز می‌کند ، ظاهری دارد وباطنی ؛ وگاه هم هست که ظاهر وباطن قضایا یکی باشد ، ولی از بس اشخاص درمسائل سیاسی شك زده بوده واز بس فریب خورده‌اند ، نسبت به هرحادثهٔ غیرسیاسی که به هیچ جا هم مربوط نبوده ، بدبین می‌باشند؛ بدین لحاظ درقضاوتهای خود اغلب دچار اشتباه می‌شوند ویا بدون آنکه متوجه باشند ، آلت اجرای سیاست

ومقاصد دیگران می گردند.

در ایران پس از آنکه حکومت بالشویکی در روسیه تثبیت شد ، انگلیسها با مطالعهٔ اطراف و جوانب اوضاع کلی جهان و خصوصاً شرق ، تصمیم گرفتند حکومت نوینی در ایران روی کار آورند که یارای مواجهه با حوادث احتمالی را داشته باشد. این حکومت مطابق نقشهٔ انگلیسها بایستی قوی باشد ؛ فعال باشد ؛ ظاهراً ارتشی نیرومند مجهز کند؛ به ملوك الطوایفی خاتمه داده و نفوذ حکومت مرکزی را تا دورترین نقاط کشور بسط دهد ؛صنایع جنگی برای تهیه مهمات نظامی ایجاد نماید و...

حکایتی که سیدجلیل اردبیلی که از معاریف آزادیخواهان ایران و در دورهٔ دوم سمت نمایندگی مجلس را داشت ، برای نگارنده نقل کرد و قرائن خارجی و جریان اوضاع نیز آن را تأیید نمود با اعتماد کاملی که به صحت قول این آزادیخواه پاکدامن دارد ، قابل توجه و حاکی از روح سیاستی است که انگلیسها در آن مرحلهٔ از تاریخ ایران اتخاذ نمودند .

اردبیلی حکایت کرد و از من خواست تا وقتی درقید حیات است ، این حکایت را نقل نکنم ، اکنون که او وفات یافته است، من از قید سوگندی که یاد کرده‌ام ، آزادم .

اردبیلی عضو هیئتی بود که از طرف مشیرالدوله برای حل و تسویه قضیهٔ میرزا کوچك‌خان مأمور رشت شده بود . یك هفته قبل از سقوط کابینه از طرف مشیرالدوله فوراً به تهران احضار گردید؛ پس از بازگشت به تهران روز بعد مشیرالدوله (رئیس‌الوزرای وقت) اردبیلی را با یك نفر دیگر از اعضای آن هیئت به منزل خود دعوت می کند و قبلا آنها را باقید سوگند متعهد می کند که آنچه برای آنها می گوید تا او زنده است برای کسی نقل نکنند ؛ سپس بستهٔ کاغذی به ایشان نشان می‌دهد و می گوید: پست میان بوشهر و شیراز که متعلق به انگلیسها بوده است، سرقت شده؛ دزدان آنچه به دردشان می‌خورده انتخاب کرده و برده و کاغذها را کنار جاده ریخته‌اند. ژاندارمها که در تعقیب سارقین رفته‌اند ، کاغذها را ضبط و به تهران فرستاده‌اند، که

اینک مشاهده می کنید . درضمن این کاغذها نامهٔ مفصلی از نایب‌السلطنه‌هندوستان خطاب به سفارت بریتانیا است، که حاوی نقشهٔ کلی راجع به‌ایران می‌باشد .

نقشهٔ آیندهٔ انگلیسها ، بطوری که ازاین نامه استنباط می‌شود ، این است که یك حکومت دست‌نشانده قوی روی کار بیاورند وقشون منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهرها خصوصاً شهرهای شمالی را توسعه دهند ودرمرکز نیز ابنیهٔ بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجادشود؛ به نفوذ رؤسای عشایر و ایلات‌مشکوك‌خاتمه داده شود ومخالفین سیاست‌انگلیس را مرعوب ومنکوب نمایند وراه‌آهنی از شمال به جنوب کشیده شود و...

مشیرالدوله پس‌ازآنکه نامه را برای ما خواند ، کلیهٔ کاغذها را در بخاری افکنده در حضور ما سوزانید.

بطوری که دیدیم جریان اوضاع برهمان زمینه بودو بدینجهت باید گفت : قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است. کودتاو سقوط احمدشاه وسلطنت پهلوی نیز زائیدهٔ قرارداد می‌باشد .

۱۰. نخستین‌قدم در شاهراه[*]

انگلیسها پس‌از استعفای کابینهٔ وثوق‌الدوله درصدد برآمدند قراردادرا بصورتی که ملایمتر وبیغوغاتر باشد، اجرا کنند؛ وبجای آنکه مأمورین انگلیسی برای‌انجام مقصود خودبه‌ایران بفرستند، همان‌مقصودرابدون‌خرج به‌دست‌ایرانی عملی کنند.

نقشهٔ عمیق و مفصل انگلیسها بـرای ایجاد یك دولت قوی که بتواند سپر هندوستان دربرابر بالشویك‌ها باشد، مستلزم آن‌بود که قزاقخانه از دست افسران روسی خارج شود...

شکست سخت قزاقها از متجاسرین بالشویکی که گفته می‌شد نتیجهٔ سستی

ویا خیانت افسران روسی بوده‌است، اجرای این‌ماده ازنقشه‌را تسریع می کرد.[۱] انگلیسها برای آنکه نخستین قدم‌را در راه این‌مقصود اساسی‌خود برداشته باشند، فرصت را مغتنم شمرده به‌دولت مشیرالدوله پیشنهاد کردند استاروسلسکی‌را از فرماندهی قزاقخانه برکنار سازد.

مشیرالدوله این‌پیشنهادرا نپذیرفت وتصمیم به‌مقاومت ومخالفت گرفت. دیپلماسی بریتانیا در صدد مخالفت با کابینه برآمد وبه‌شاه فشار آورده که مشیرالدوله‌را مجبور باستعفاء سازد.

بالفور[۲] درکتاب خودراجع به‌این مسئله چنین می نویسد:

«دراواخرماه، مسئلهٔ‌صاحبمنصبان روسی‌وادامهٔ استخدام آنها برای‌قزاقخانه بواسطهٔ تخلیهٔ ناگهانی رشت؛ بدون‌اینکه حتی یك‌تیر هم خالی‌شود، کسب‌اهمیت کرده. «ژنرال آیرن‌ساید»فوری به‌تهران آمد وچون ضیق‌وقت اجازهٔ مراجعهٔ مسئله را به‌وزارت خارجهٔ انگلیس نمی‌داد، وزیر مختار انگلیس از صدر اعظم وقت (مشیرالدوله) تقاضای‌انفصال تمام‌افسران روسی‌را ازقزاقخانه نمود. رئیس‌الوزراء هم برحسب معروفیت خود وبرای‌آنکه تصمیمی اتخاذ نکند که منجر به‌استخدام افسران انگلیسی‌شود. فوری‌استعفاداد؛ ولی شاه باانفصال این افسران‌موافقت کرد.

نظر به مسئلهٔ فوق سئوال وجواب ذیل که در مجلس مبعوثان انگلیس، در اینوقت مطرح شده؛ بخوبی ثابت می کند که دولت ازدادن یك‌جواب بی آلایشی خودداری داشت.

«مستر واترستن»ازمعاون وزارت‌خارجه سئوال نمود که آیا واقعات وبحران

۱. اگرچه برخی ازسیاسیون معتقدند که عقب‌نشینی قزاقها تا آق‌بابا براثرتبانی انگلیسها با فرماندهان قزاق بوده ومنظور ازاین جنگ زرگری تزلزل روحیه اهالی تهران‌وحاضر کردن زمینه برای‌کودتا بوده‌است.

۲. J. M. Balfour انگلیسی ازجمله مستشارانی بودکه پس از قرارداد ۱۹۱۹ با آرمیتاژاسمیت به‌ایران‌آمده بود ویك‌کتاب مفصل راجع به‌ایران نوشته‌است.

اخیری که درایران تولید شده، دراثر اقدامات وزیرمختار انگلیس راجع به‌قشون ایران بوده یاخیر؟

«مستر هارمزورت»جواب داد که بحران اخیر کابینهٔ ایران، بواسطهٔ عدم میل کابینهٔایران دراجرای تصمیم‌شاه‌دائر به‌اخراج افسران‌روسی که فرماندهی‌دیویزیون قزاقهای ایرانی‌را داشته، بوده‌است.

اگرواقعاً اظهارات‌فوق دارای یك‌معنی حسابی‌است،می‌رساند که‌وزیرمختار انگلیس‌ابداً دخالتی دراستعفای کابینه نداشته؛ درحالیکه عات حقیقی سقوط کابینه، همان‌شخص وزیرمختار بوده وبس. آیا ممکن‌است بیش‌ازاینهم مغلطه کرد؟

مسئله به‌این زودی هم خاتمه پیدا نکرده، زیرا بواسطهٔ عقب‌نشینی قزاقها تا اندازه‌ای مردم متوحش‌بودند وبعضیهاهم تصور می کردند که روسها ممکن‌است، تولید اشکالاتی بنمایند.افراطیون هم شهرت می‌دادند که عقب‌نشینی قزاقهابواسطهٔ یك‌حیله‌ای بودکه ازطرف انگلیسها تهیه شده‌بود.

درتاریخ ۲۹ اکتبر کلنل«استاروسلسکی»به‌تهران مراجعت‌نمود. یك‌چندصد نفری ازقزاقها هم‌درخیال‌مراجعت‌بودند، ولی«ژنرال آیرن‌ساید»باکمك‌اتومبیلهای زره‌پوش ازاجرای خیال‌آنها ممانعت نمود.

درتاریخ سی‌ام‌ماه کلنل‌استاروسلسکی حضورشاه رسیده، درحالیکه رئیس‌الوزرای جدید (سپهدار اعظم) هم حضور داشت، حکم‌انفصال خود را دریافت داشت...»

۱۱. علل سقوط کابینهٔ‌مشیرالدوله

رازی که پنهان‌نمی‌ماند!

گفته می‌شد شاه دویاسه دفعه به‌مشیرالدوله تکلیف کرده استعفاء دهد ومشیرالدوله اخذ تصمیم قطعی‌را موکول به‌نظر هیئت‌وزیران ساخته‌است.

ماازمذاکرات محرمانه‌ای که درآن‌موقع‌میان‌شاه ومشیرالدوله جریان‌یافته، اطلاع صحیحی نداریم؛ شاید بیشتریانیمه‌ای‌وزرای‌کابینه نیز بیخبر بوده‌اند؛ ولی

ظواهر کار و خبری که در بین خواص سیاسی منتشر شد، حکایت می کرد که شاه مشیرالدوله‌را دعوت باستعفاء کرده و مشیرالدوله نپذیرفته است. ممکن است این روایت منطبق باواقع و نیز ممکن‌است (باحتمال‌ضعیف) که یك‌عمل تبلیغاتی برای تحکیم‌موقعیت‌و کسب‌وجاهت بیشتری بوده‌است. بعقیدهٔ نگارنده، رفتارمشیرالدوله وشاه تاحدی یك‌مانور سیاسی‌بوده ودرزیر ظاهر ساده وعادی‌خود، باطن دیگری داشته‌است، یعنی مقاومت‌دربرابر خواسته‌های انگلیسها ازجمله‌عزل‌رئیس‌دیویزیون قزاق وغیره بوده‌است.

شکست قزاقهاوعقب‌نشینی ایشان ازجبههٔ‌رشت به‌نقطه‌ای موسوم به «آق‌بابا» تقریباً ۳۵ کیلومتری قزوین حمل براین می‌شدکه فرماندهی قزاقخانه خیانت یا مسامحه کرده‌است.

این پیش آمد، فرصت بسیار مناسبی به دست مخالفین استاروسلسکی و مخصوصاً انگلیسها داد، که با عزل این فرمانده روسی قزاقخانه، نخستین قدم مهم ومؤثررا روبه‌هدف اساسی‌خود بردارند. عقب‌نشینی قزاقها موجب تجری متجاسرین شمال‌شده؛ بیم آن‌می‌رفت که متجاسرین‌رو به‌تهران پیشروی‌وپایتخت‌را تهدید کنند.

این جریان بهانهٔ خوب وخوش‌ظاهری به‌دست انگلیسها داد که جداً عزل استاروسلسکی‌را تقاضا کنند.

ولی دیپلماسی بریتانیا دراین‌کار هم‌به‌روش معمول سیاست، مقصود حقیقی خودرا زیر یك‌ظاهر زیباوفریبنده‌ای مستورداشت‌ولرد کرزن وزیرخارجهٔ‌انگلستان درنطق مفصل‌وبسیارمهمی که روز هفدهم‌نوامبر ۱۹۲۰ (مطابق ۲۵ عقرب ۱۲۹۹) درمجلس اشراف انگلستان ایراد کرد، چنین‌وانمود ساخت که استاروسلسکی‌متهم به‌اختلاس اموال‌دولتی‌شده‌واحمدشاه (ازچندهفتهٔ‌قبل!) تصمیم گرفته‌است‌ازخدمات همچو مستخدم خطرناکی صرفنظر نماید.

این‌نطق یکی‌از اسناد بسیار مهم سیاسی است که «پلیتیك‌ژنرال» انگلستان‌را

نسبت به‌ایران روشن می کند ومقاصد اساسی بریتانیا را ازخلال آن می توان دریافت.

همین سیاست عمومی که دراین نطق عجیب وفراموش نشدنی منعکس شده، محور فعالیتهای آیندهٔ بریتانیا گردید و زمینهٔ ایران آینده‌را بر شالودهٔ کودتا استوار ساخت.

وهمچنین دراین نطق نسبت به‌مشیرالدوله چنین می گوید: «وثوق‌الدوله که مؤسس قرارداد بود، ازکار افتاده؛ کابینهٔ جدید درتحت ریاست شخصی که‌مشهور به‌مشیرالدوله ومعرف آن چیزی است که من نمی‌توانم فرض کنم؛ آن یك چیز منفی یا مخالفی محسوب می‌شود وشاید بالاتر معرف ونمایندهٔ دستهٔ ملیون بتوان نامید، بروی کار آمده وسیاست او تقریباً تا درجه‌ای باسیاست سلف خود مخالفت داشت.

کابینهٔ مشیرالدوله ترجیح داد که اجرائیات مقدماتی معاهده‌را، که اکنون برای شما شرح دادم، تاتصویب مجلس بعهدهٔ تعویق اندازد.

من تصور نمودم که این یك سیاست پوچ وابلهانه ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و...»

متن این نطق درصفحهٔ ۱۳۱ چاپ دوم کتاب مختصری اززندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار درج شده وبا آنکه ناطق زبردست، به‌شیوهٔ معتاد دیپلماسی دربعضی موارد آن نعل وارونه زده ورد گم کرده است، بازهم یکی ازاسناد معتبری است که شایان اهمیت فوق‌العاده می باشد وخوانندگان‌را بخواندن متن نطق که ۷ صفحه از کتاب نامبرده‌را اشغال کرده است، توصیه می کنیم.

لرد کرزن دراین نطق خود مخالفت جدی انگلستان‌را با کلنل استاروسلسکی ابرازداشته ودو کلمهٔ «خائن» و «نالایق» را نثار نام او کرده است.

پس از آنکه مشیرالدوله ازقبول تقاضای انگلیسها مبنی برعزل استاروسلسکی استنکاف ورزید، شاه بصورت علنی و بطرزی که در محافل سیاسی منعکس گردد به‌مشیرالدوله تکلیف کرد، استعفاء دهد. مشیرالدوله اخذتصمیم را موکول به‌نظر وزیران ساخت وموضوع رادرهیئت دولت مطرح کرد. مستوفی الممالك ومؤتمن‌–

الملك دووزیرمشاور کابینه جداً مخالف استعفای کابینه‌بودند ومشیرالدوله‌راتشجیع به‌مقاومت صریح نمودند.

مشیرالدوله نظر وزرای مشاور خود را پذیرفت واز استعفاء امتناع نمود و تصمیم قطعی دولت‌را بعرض شاه‌رسانید.

نظر انگلیسها به‌کابینهٔ مشیرالدوله!

ازآغازسلطنت ناصرالدین‌شاه سیاست عمومی دولت ایران آن بود که همواره در روابط خود بادوهمسایهٔ شمالی و جنوبی جانب اعتدال را رعایت کند و موازنهٔ سیاسی رابرقرارسازد. این اصل، شعار سیاسی و پرنسیپ کلی دولت ایران بود؛ سیاستمداران‌وطنخواه‌ایرانی بااین فکروعقیده‌پرورش‌می‌یافتند واغلب‌پادشاهان نیز پای‌بنداین اصل‌کلی بودند. مشیرالدوله که‌پرورش‌یافتهٔ‌همین‌مکتب‌وبااین‌عقیده‌وفکر مأنوس بود، هنگامی که‌کابینهٔ خودرا تشکیل‌داد، مقدم برهمه‌چیزتوجه او معطوف به‌شعارقدیمی سیاست شد وخواست موازنه را که‌بعللی‌چند مختل‌شده‌بود، مجدداً برقرارسازد.

سقوط حکومت تزاری وزمامداری بالشویك‌ها درروسیه، جنگهای داخلی آن کشور، گسیخته شدن شیرازه‌ای که ممالك جزوامپراتوری از قبیل ارمنستان و گرجستان وآذربایجان قفقازرا به‌حکومت مرکزی می‌پیوست، استقرار سربازان انگلیسی درچند نقطهٔ ایران، اینهاعللی بودکه موازنه رامختل‌ساخته ونفوذهمسایهٔ جنوبی راافزایش داده بود. ولی حکومت نوزاد بالشویکی روسیه متدرجاً قوت می گرفت وتسلط خودرا در روسیه استوارترمی‌ساخت. مشیرالدوله از روزی که به‌سیاست چشم گشوده بود، دیده‌اش به‌سیاست موازنه بازشده واین شعارسیاسی را محور فعالیتهای سیاسی رجال ایران‌دیده بود. تصورسیاست یك‌جانبی‌واختلال وموازنه میان روابط بادوهمسایه برای این‌پرورش یافته مکتب حفظ توازن، بسیار دشواروهراس انگیزبود. مشیرالدوله نخستین کاری که انجام داد برروی‌این اصل‌و

برای استقرار مجدد توازن بود.

مشیرالدوله از آغاز زمامداری خود، درصدد برآمد، رابطهٔ سیاسی میان ایران وشوروی رابرقرارسازد وباموافقت نظراحمدشاه، به‌مشاورالممالك انصاری دستور داد ازاسلامبول به‌مسکو رهسپارشود ومقدمات انعقاد پیمان میان ایران و حکومت سویت رافراهم سازد (روزهفتم ذیقعده، مطابق دوم اسد ۱۲۹۹ خورشیدی). دولت روسیه ازاین تصمیم دولت که تلگرافاً به‌اواطلاع داده شده بود اظهار مسرت کرد وتقاضانمود، تاریخ وخط سیرمشاورالممالك تعیین‌شود، تااحترام لازم مبذول گردد.

این اقدام مشیرالدوله مطبوع خاطر انگلیسها نیفتاد وفعالیت دیپلماسی بریتانیا رابرضد او تحریك نمود.

این جریان داستانی دارد که اینك ازقول فرمند (آقای ضیاءالملك) دوست نزدیك ومحرم اسرارمشیرالدوله نقل می‌شود. این داستان را فرمند از مشیرالدوله شنیده‌اند وازاینجهت مورد اعتماد وحائزاعتبارمی باشد.

مشیرالدوله گفته بود[1]: «هنگامی که تصمیم به‌استقرار رابطهٔ مودت با حکومت

۱. دریادداشتهای مشیرالدوله قریب به‌این مضمون نوشته شده است که برای آماده کردن زمینه جهت برقراری رابطه با شورویها که انگلیسها هم نگران و متوحش نشوند، ضمناً هم بفهمانم که عدم رابطه حسنه وسیاسی، مورد اعتراض مردم واقع شده‌ام، به یکی از جراید تهران مخفیانه اشاره کردم و مبلغی هم از جیب شخصی پرداختم که در روزنامهٔ خود ازکارهای کابینه انتقاد وضمن آن به‌من اعتراض نماید که چراحالاکه دولت جدید روسیه سویت شوروی می‌خواهد زنجیر اسارت ایران‌را پاره کند، پای پیش‌نمی گذارید و عهدنامهٔ ننگین ترکمان چای‌وامتیازات استعماری‌راالغا نمی کنید؛ لابدکاسه‌ای زیرنیم کاسه‌ای هست ؟! این روزنامه هم پارافراتر گذاشته، مطالب زننده وحتی به‌من هم اهانت کرده بود. شب که به‌خانه‌آمدم، خانم خیلی ناراحت بود. علت راپرسیدم، روزنامه‌را نشان دادکه خیلی به‌من هتاکی کرده بود. من‌هم مطلب رابانرمان وزیرمختارانگلیس در میان گذاشتم. نرمان چون دراین مورد باید از وزیر خارجهٔ انگلیس کسب تکلیف نماید، سکوت تلخی کرد و چیزی نگفت. من هم‌سکوت او را دلیل قبول تلقی نموده به‌مطالب دیگرپرداختم. فردای آنروز به‌مشاورالممالك دستوردادم که به‌مسکو برود.
چند روز بعد سفیرانگلیس نسبت به‌اعزام مشاورالممالك اعتراض‌نموده، اظهارداشت: وزارت خارجه ماباایجاد رابطه سیاسی مخالفت کرده است.

سویت شوروی گرفتم با «مستر نرمان» وزیر مختار بریتانیا مذاکره کردم و لزوم این اقدام را خاطر نشان ساختم. او روی درهم کشیده، سکوت تلخی کرد و مخالفتی ابراز نداشت. من تجاهل کردم و سکوت او را حاکی از رضایت خاطر و موافقت با نظر خود پنداشتم و با تصور اینکه مقامات انگلیسی نیز موافق این روش و پشتیبان من خواهند بود، شروع به‌انجام نظریه‌ام نمودم. مشاورالممالك بدستور من رهسپار مسکو شد و مذاکره را آغاز کرد.

پس از آنکه مذاکرات مسکو شروع شده بود، ناگهان از طرف مقامات انگلیسی نسبت به‌این عمل ابراز مخالفت شد. سفارت بریتانیا تصمیم من و جریان مذاکره را به‌لندن گزارش داده بود. لندن با این تصمیم مخالفت نموده و سفیر بریتانیا مخالفت لندن را به‌من ابلاغ نمود و ازهمان روز ابراز نظریهٔ منفی نسبت بکابینهٔ من آغاز گردید.»

مشاورالممالك نتیجهٔ اقدامات خود را از مسکو چنین گزارش داده است.

۱. مأمورین رسمی دولت ایران راکه توقیف کرده بودند، مرخص کرده ورسماً معذرت خواسته‌اند.

۲. اموال اتباع ایرانی که غارت شده بود، تحت نظر کمیسیونی به ریاست ساعد مراغه‌ای تحویل و آنچه مفقودشده بود قیمت آن‌را مسترد داشتند.

۳. راجع به فراخواندن قوا از ایران، دستور مراجعت داده‌اند.

۴. ازمحبوسین ایرانی آنها که بی‌تقصیر بودند، مرخص و مقصرین سیاسی را به‌ایران اعزام داشتند.

پس از آنکه مشیرالدوله استنکاف صریح خود را از عزل استاروسلسکی اظهار داشت، ازطرف انگلیسها یادداشتی در تأیید همان تقاضا به‌مشیرالدوله تسلیم شد؛ ولی این یادداشت هم نتوانست عزم راسخ مشیرالدوله را تغییر دهد.

انگلیسها آخرین ونافذترین تیری که در ترکش داشتند؛ بکار بردند. پولی را که بعنوان کمك خرج می‌پرداختند به‌بهانهٔ اینکه مدت مقرر انقضاء یافته، نپرداختند و

باقطع این رشته که رگ حساس دولت آن روز بود، کابینه را مجبور به استعفاء ساختند.

گاهی پول عاشقی هم به کیسه برمی گردد

«انگلیسها ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان[1] از بدو کابینه قرارداد به وثوق الدوله پرداخته، بانضمام پولهائی که در کابینهٔ اول وثوق الدوله بعنوان «موراتوریم» داده بودند و همچنین دم جائیهائی (رشوه‌هائی) که برای بستن قرارداد از کیسه‌شان پریده بود، با فرع صدی هفت همواره از دولت ایران مطالبه داشتند؛ بر اثر یکی از مطالبه‌ها، کمیسیونی در وزارت مالیه منعقد شده بود که در طرز جوابی که باید داده شود مذاکره کنند، من هم عضو این کمیسیون بودم، هریك چیزی گفتند، نوبت به من رسید. گفتم جواب این مطالبه را با یك ضرب المثل عامیانه خودمانی می توان داد؛ منتها باید به این مثل ساده لباس دیپلماسی پوشانید. پرسیدند آن مثل چیست؟ گفتم کابینهٔ محافظه کار انگلیس برای پیشرفت دادن به سیاست شکست خورده خود، عاشق للگی ایران بود و در راه این عشق و برپانگاهداشتن کابینه‌های وثوق الدوله که دلال محبت بوده‌است، پولهائی خرج کرده است «پول عاشقی به کیسه برنمی گردد.»

آنچه من در نظر دارم، جواب ایران در مطالبه‌های انگلیسها از این هفده میلیون همیشه از روی همین مثل بود و هیچوقت این پول را بدهی دولت ایران نشناخته بودند، بعدها به امر دیکتاتور یك وزیر محرمانه، این بدهی را تصدیق کرد و یك وزیر دیگر این قرض را پرداخت؛ و کلاهم باخبر نشدند؛ یا داخل آدم نبودند؛ یا از ترس اینکه دفعهٔ دیگر و کیلشان نکنند لب تر نکردند و بالاخره برخلاف مثل معروف پول

۱. از این مبلغ ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق رسمی احمدشاه و دربار پرداخت می شده، ولی کسی که تلگرافات متبادله وزیر مختار انگلیس و وزیر خارجهٔ انگلیس، از روی اسناد سیاسی انگلیس ترجمه کرده تعمد داشته که ۱۵ هزار تومان را ۱۵۰ هزار تومان قلمداد کرده و نیز طوری نوشته‌است که وانمود شود این یکصد و پنجاه هزار تومان بعنوان رشوه یا حق السکوت داده شده است!

عاشقی بافرع صدی هفت به کیسه برگشت؛ یابعبارت سادهٔ مااین قرض بی‌وجه را که جز یك میلیون و چهار صد هزار تومـان اقساط چهار ماهه پرداختی به کابینهٔ مشیرالدوله باقی آن بی‌حساب بود، بالکلکانهٔ عاقدین قرارداد و بافرع صدی شش چندساله وخود وزیردیگر که سربه‌هفده‌میلیون تومانزد بالاخره پرداختیم؛منتهای خشك وتوخالی‌لرد کرزن ازبالای سرمارفت.»

انگلیسها نعل وارونه زدند ولی نگرفت!

پس‌ازآنکه مشیرالدوله بااعزام مشاور الممالك به‌مسکو باب مذاکرهٔ با حکومت شوروی راباز کرد، انگلیسهاکه ازاین عمل‌ناراضی بوده درصدد فعالیت‌برآمدند. نخستین عملی که به‌دست عمال سفارت انجام‌گرفت، آن‌بود که انتشاردادند دولت مشیرالدوله درصددخصومت‌باحکومت‌ساویتی (بالشویکی)روسیه‌است‌ومی‌خواهد جداً باشورویها واردمبارزه شود.

این شایعه با شهرت کاملی که دربارهٔ وابستگی متجاسرین شمال‌به‌شورویها وجود داشت، خیلی‌زوددرذهن ملت جای می‌گرفت‌ونیزممکن بودرشتهٔ مذاکرات مسکوراقطع کند ودولت‌شوروی رانسبت‌به‌حسن‌نیت‌وصداقت مشیرالدوله‌بد گمان سازد؛ ولی‌مشیرالدوله که مردی مجرب وورزیده بود، فوراً این‌اقدام‌عمال‌سفارت راخنثی کرد وبیانیه‌ای انتشارداد که چند نتیجهٔ مثبت داشت.

یکی‌آنکه دربیانیه تصریح شده بـود. دولت ایران نه فقط خیال طرفیت با حکومت شوروی راندارد، بلکه خواهان بسط وتقویت رابطهٔ مودت است‌وبرای حصول این مقصودشروع بکار کرده‌ونمایندهٔفوق‌العاده‌ای اعزام‌نموده. دیگرآنکه دربیانیه‌ای اشاره‌ای به«سوءانتشارات» شده‌بود. مهمترازاینهاآن‌بود که‌مشیرالدوله دربیانیهٔ خودازاظهارات رسمی کمیسرخارجهٔ دولت‌ساویت روسیه‌اتخاذ سند کرده بود که شوروی درجریانات‌گیلان واعمال بالشویك‌ها ومتجاسرین شرکت ندارند واینهارامنتسب به‌خود نمی‌دانند.

این اتخاذسند وتصریح دولت طبعاً موجب ضعیف‌ساختن و متزلزل کردن روحیهٔ متجاسرین می‌شد. ولی‌مشیرالدوله درپایان بیانیه‌اش پس‌ازآنکه‌این‌ضربت معنوی رابر«متجاسرین» زده‌بود، دست‌صلح و آشتی‌بسوی ایشان درازکرده وگفته بود ازجنگ خانگی وخونریزی نفرت دارد وآرزومنداست با متجاسرین از راه مسالمت واصلاح مذاکره نموده، سوءتفاهم‌رامرتفع سازد.

امروزتاریخ قضاوت می کند که اعمال‌مشیرالدوله منطبق باحسن تدبیر و مصلحت‌کامل بوده ونقش یك‌دیپلمات مجرب رابازی می کرده‌است.

اینك بیانیهٔ مشیرالدوله :

۲۶ شوال ۱۳۳۸

ابلاغیهٔ ریاست وزراء

بواسطهٔ سوء انتشاراتی که درظرف این چندروزه درشهر پیدا شده و گفته‌می‌شود که دولت‌تصمیم‌نموده بادولت‌سویت‌روسیه طرفیت نماید، برای رفع هرگونه سوءتفاهم، هیئت وزراء لازم می‌داند باطلاع عامه برساندکه دولت ایران هیچگونه حسیات خصومت‌آمیزی نسبت به‌دولت سویت روسیه ندارد، بلکه درصدد است باب مناسبات دوستانه را بادولت همجوار مفتوح نماید ودراین زمینه اقداماتی شروع کرده؛ ولی دراین موقع نیزلازم‌است، خاطرعامه‌مستحضرباشد که موافق‌اظهارات رسمی کمیسرخارجه دولت سویت روسیه ازشرکت دراوضاع و پیش‌آمدهای حدود گیلان تبری جسته وبروز این نمایشات رامنتسب به‌بعضی عناصرایرانی می‌دارد. به‌این لحاظ دولت برحسب وظیفه‌ای که در تمهید موجبات آسایش اهالی دارد، مکلف است، ازبروزاینگونه بی‌نظمیها جلوگیری بعمل آرد،

لیکن درعین این‌احوال چون دولت حاضره‌جز حسیات شفقت ومسالمت محرك دیگری‌ندارد وحتی‌المقدور ازسفك دماء و جنگ خانگی محترزو آرزومنداست هرجراحاتی که‌درظرف این سنوات اخیره بخصوص در جنگ عالمسوز بین‌المللی براهالی بیچاره این مرز وبوم وارد آمد، التیامی داده باشد، تصمیم نموده‌است بامسببین حوادث‌سواحل بحرخزرازطریق مسالمت واصلاح مذاکره نموده هرگونه سوءتفاهم رامرتفع سازد ونظربهمین مقصودعملیات نظامی را منحصر به اقدامات دفاعیه کرد، تاشاید ازطریق مسالمت منظور خود را حاصل و محتاج به‌عملیات دیگری‌نشود . حسن‌مشیرالدوله‌ـ رئیس‌الوزراء

۱۲. رگ حساس قطع می‌شود!!

چندماه پیش‌از آن روز(روز۲۵عقرب که تاریخ ایرادنطق لرد کرزن است)قرارداد مشهور۱۹۱۹عملا لغوشده ودر واقع مرده بود.

انگلیسها دریافته‌بودند که انجام‌قراردادبه‌آن صورت که درنظر داشتند تقریباً غیرممکن وخلاف مصلحت است. دیپلماسی بریتانیابه این‌نکته پی‌برده بود؛ ولی مواد قرارداد که متضمن سیاست اصلی وهدف اساسی بریتانیا در این‌گوشهٔ جهان بوده نمی‌توانست لحظه‌ای‌ازنظر زمامداران لندن دورشود. سیاست بریتانیا براین مواد تکیه‌داشت وتصمیم رجال انگلستان برای رسیدن به هدفی که موجدوموجب قرارداد بود، قطعی بنظر می‌رسید. لندن که‌با هنگامه وغوغائی سخت وبرخلاف انتظار مواجه‌شده‌بود، دست فولادین خودرا دردستکش مخمل پنهان‌ساخت‌ونقاب تازه‌ای بررخسار مخوف‌ومنفور قرارداد زد. لندن تصمیم‌گرفت مواد قرارداد را ظاهراً بصورتی که کمتر زننده و مخالفت‌انگیز باشد، عملی سازد وکارهائی راکه بموجب قراردادبایستی به‌دست مأمورین انگلیسی انجام‌یابد به‌دست ایرانی‌انجام

دهد. تشکیل نیروئی که سپر هندوستان باشد؛ تقویت خزانهٔ دولت که بتواند آن نیرو را اداره کند؛ ایجاد دولت مقتدری که بر آن، نیروی نظامی تکیه کنند؛ وسایر مواد قرارداد، چرا به دست ایرانی صورت نگیرد و چرا کاری کنیم که بهانه‌ای به‌دست مخالفین خود دهیم وافکارعمومی آزادیخواهان دنیا رابرضد خود برانگیزیم؟! چرا کاری کنیم که اعضای پارلمان انگلستان هم در حسن نظر ما بتردید افتند واز اینکه استقلال ایران را متزلزل ساخته‌ایم ازمن بازخواست کنند؟!

اینها خلاصه‌ای از افکار جدید وزیرخارجهٔ بریتانیا بود که‌طرز عمل خودرا تغییر داده وتصمیم گرفته بود موادقراردادرابه‌دست ایرانی اجرا کند وطولی نکشید ازبرکت کودتا به‌مقصود خود نایل گردید.

لرد کرزن نطقی‌را که اشاره کردیم، در پاسخ سئوالی ایراد کرد که یکی از نمایند گان پارلمان درموضوع سیاست انگلیس درایران‌از او نموده‌بود. بطوری که از متن‌این نطق نمایان‌است، قرارداد مشهور ایران‌وانگلیس مورد مخالفت‌عده‌ای از انگلیسها شده‌وباقرار صریح لرد کرزن (سیاست انگلستان درایران رامورد طعن ولعن قرارداده‌اند) وگفته‌اند:

«این سیاست یکی ازجسورترین‌هنگامه‌طلبیها ویك‌نوع‌ازسیاست جهانگیری است».

لرد کرزن دراین‌نطق تاریخی، پس‌ازآنکه اظهار دوستی وصداقت نسبت‌به ایران‌می کند وازاینکه طرف اعتمادودوستی زمامداران ایـران است، ابرازمسرت می‌نماید. سخن‌از «یك‌ایران‌آرام» و«یك‌ایران‌مستقر»به‌میان می آوردوروح قرارداد را درعبارت‌مختصری خلاصه می کند.

آقاخان محلاتی هم مخالف است.

ازگفتار لرد کرزن پیداست که‌آقاخان محلاتی نیزجزو مخالفین سیاست بریتانیادر ایران بوده و«نسبت به‌سیاست ما درایران» تردید نموده است. آنگاه لرد کرزن به

مشیرالدوله اشاره کرده وروش مشیرالدوله را که‌اجرای قراردادراتاتصویب‌مجلس بعهدهٔ تعویق انداخته است، تخطئه‌می کند وآن را سیاستی پوچ وابلهانه‌می خواند «من تصورنمودم که این یك سیاست پوچ‌وابلهانه‌ای است که دولت ایـران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کثیرهٔ قراردادراکه به‌استفاده از آن‌شروع نمودند رد وانکار نمایند.» (ازمتن نطق‌لرد کرزن).

بطوری که‌گفته شد نخستین واکنش مؤثر انگلیسها در برابر مشیرالدوله که تقاضای انگلیسهارامبنی برعزل استاروسلسکی نپذیرفته‌ودرمقابل یادداشت نیزتسلیم نشد، این‌بود که کمك خرج‌راقطع کردندودولت ایران‌رابه‌مضیقهٔ‌مالی طاقت‌فرسائی گرفتار ساختند. این واکنش تأثیر شدیدی در اوضاع دولت داشت. کمك خرج انگلیسها چنانکه‌اشاره شد، منظمترین درآمدنقدی خزانه‌بود . بودجهٔ قزاقخانه‌نیز از همین‌محل پرداخت‌می شد. قطع‌این‌مساعدت‌ضربت‌بسیارسختی‌بود که‌برمقاومت مشیرالدوله زده‌شد. نرسیدن پول‌به‌قزاقها دست استاروسلسکی را می‌بست وقزاقها را به‌عصیان‌وامیداشت.

سرانجام‌نیز-چنانکه‌می‌دانیم-قزاقها‌به‌بهانهٔ اینکه گرسنه‌مانده‌وحقوق‌نگرفته‌اند، عازم‌تهران شدند ومسبب کودتا راتقویت نمودند. برای آنکه درجهٔ‌تأثیراین‌واکنش را بسنجیم، کافی‌است اخطاریه‌ای‌راکه وزیرمالیه‌کابینهٔ سپهدار درتاریخ هفتم‌قوس ۱۲۹۹ (دوازده‌روزپس‌ازنطق‌لرد کرزن) انتشارداده‌است، عیناً از روزنامهٔ ایران شمارهٔ ۷۸۷، سال چهارم، بتاریخ ۴شنبه ۱۳ ربیع‌الاول نقل‌نمائیم.

اخطار

> نظر به‌فقدان‌وجه‌درصندوق‌مرکزی‌خزانه‌ولزوم‌پرداخت‌مخارج فوری دولتی، عـدم پرداخت کمك نقدی‌همه‌ماهه (چنانکه با کابینه‌های‌قبـل می‌شد) به اداره محاسبات کل دستورداده شد، عجالتاً‌درصدور پاره‌ای حوالجات ومخارج غیرفوری ازجمله

شهریه خودداری نموده تا وضعیت صندوق خزانه‌داری کل اقتصادی صدور آن را بنماید و بدیهی است، اهمیت موقع و رعایت مصالح مملکت از نقطهٔ نظر مساعدت عمومی با وزارت مالیه اجازه می‌دهد که به عموم صاحبان شهریه اعلام و تقاضا شود که در این مضیقه فعلی مالیه از مراجعهٔ به ادارات مربوطه (خزانه‌داری کل محاسبات کل مالیه) خودداری فرمایند تا وزارت مالیه به فضل الله موفق شود که رفع دست‌تنگی دولت را بنماید.

وزارت مالیه

۱۳. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچك‌خان

مشیرالدوله تصمیم گرفت، هیئتی مأمور مذاکره با میرزا کوچك‌خان کرده و او را که مردی وطن‌دوست و خداپرست مسلمان و آزادیخواه می‌دانست راهنمائی و وادار سازد که حساب خود را از متجاسرین و کمونیست‌های بادکوبه‌ای جدا کرده بطرف خود سوق دهد. میرزا کوچك‌خان هم که از عملیات ناراضی بود، اظهار اعتماد و وفاداری به کابینهٔ مشیرالدوله کرده از ۷۰۰ نفر دیگر از بادکوبه‌ایها که با کشتی به انزولی (بندر پهلوی فعلی) آمده و دو هواپیما هم همراه داشتند که پیاده شوند، جلوگیری نموده؛ در کمیته هم اظهار داشت ما به کمك شما می‌خواهیم انگلیسها را بیرون کنیم. اکنون شما می‌خواهید جای آنها را گرفته، ایران را بتصرف خود در آورید، آنهم با این مرام.

کتاب سیاست شوروی در ایران (تألیف م. ع. منشور گرکانی) در این مورد چنین می‌نویسد:

«پس از آنکه میرزا کوچك‌خان نتوانست موافقت احسان‌الله‌خان همکار قدیمی خود را در اظهار اعتماد به کابینهٔ مشیرالدوله جلب کند، غفلتاً از آنها جدا شده با پنج میلیون فشنگ که از روسها برای حمله به تهران گرفته بود و دو میلیون تومان وجه نقد که اعانه گرفته بود... از احسان‌الله‌خان جدا شده و به جنگل رفت. بلافاصله یاران او از قبیل سیدجلال، مشهدی انام، نعمت‌الله‌خان، و غیره از پی او رفتند. احسان‌الله‌خان پس

از اطلاع ۱۵هزار تومان پول باقیمانده میرزا را تصرف و کمیته‌ای به‌نام «جوانان کمونیست ایران» تشکیل داد و برای زدوخورد با میرزا چهاردسته تشکیل... قشون به فرماندهی قاپوك‌اف به‌حدود پسیخان فرستادند. در آنجا با کربلائی حسین و مشهدی انام زدوخورد کردند. میرزا باتفاق احمد کسمائی در جنگل تشکیلات داد.»

تجهیز قوا

مشیرالدوله به‌موازات اقدام سیاسی جهت جلب نظر میرزا کوچك‌خان دست به‌بسیج قوای نظامی‌زده تامتجاسرین مازندران و گیلان را دفع ودرقلع وقمع آنان اقدام فوری نماید.

کتاب سیاست شوروی درایران دراین‌مورد چنین‌می نویسد :

«انگلیسها پس از آنکه از کیلومتر ۱۴ جاده انزلی به‌طهران بدون دفاع تامنجیل عقب نشستند؛ درمنجیل یك‌موضع دفاعی که از لحاظ زمین‌مناسب‌دفاع بود، اختیار کردند. دولت‌ایران تصور می کرد که با وجود این‌قوا که عبارت ازچندین هنگ سواره نظام‌انگلیسی باتوپخانه سنگین‌ومقدارزیادی‌مهمات می‌باشد[1] درشمال‌تأمین دارد، بعدازوقوف به‌اشتباه خود تصمیم گرفت قوای ایرانی جمع آوری‌نماید؛ لذا مشیرالدوله واحدهای‌ذیل راتشکیل‌وتجهیز کرد: قزاقهائی که گارد مخصوص‌سلطنتی را تشکیل می‌دادند؛ ژاندارمری‌دولتی؛ چندواحد پیاده‌نظام؛ چندین آتشبارتوپخانه صحرائی از نوع شنیدر فرانسوی. فرماندهی این قوا به‌سرهنگ استاروسلسکی افسر تزاری که درخدمت ارتش‌ایران بودواگذار کرد. در ۲۳ تیرفرمان شاه[2] خطاب به استاروسلسکی رئیس کل قزاقخانه‌صادرومأمور دفع متجاسرین گیلان ومازندران

۱. فرماندهی این قوا با ژنرال آیرن‌ساید انگلیسی بوده‌است.
۲. درآن‌موقع‌طبق‌قانون‌اساسی فرماندهی کل‌قوا با سلطان‌احمدشاه بود وهنوز این‌اختیاررا از اوسلب نکرده بودند.

گردید و به مقتضای سیاست‌وقت وی به‌لقب سرداری مفتخر گردید؛ کلیه قوا تحت فرمان‌او و تصویب نامه‌ای از طرف هیئت‌دولت در۱۸ماده اختیارات سردار را تعیین کرد. این تصویب‌نامه در ۱۹تیرماه تصویب ودر۲۲ تیر به‌سردار ابلاغ شد. درهیئت وزراء تصمیم گرفته شد که‌قبلامازندران راز عناصر بلشویك که دربنادر بارفروش، مشهدسرو بندر گزهم پیاده‌شده بودند، پاك کنند. بلشویك‌ها به‌مازندران هجوم کرده خیال‌داشتند ساری‌راتصرف کنند. لذا روز۲۷تیراردوئی مختلط ازقزاقهای ایرانی و ایلات که دربندر گز حاضرشده بودند، تحت فرمان لواءالدوله به‌متجاسرین حمله و به‌آنها شکست‌سختی داد؛ بطوری که عده‌ای از آنها کشته شده، بقیه به‌کشتیهای خود پناهنده‌شدند. دربین کشته‌شد گان مشهدی صفرلتکاچی رئیس فرقه‌بندرگزوسه نفر دیگر ازرؤسای آنها بودند که یکی‌هم‌روسی‌بود. بدین ترتیب بندر گز وآمل از متجاسرین پاك‌وقوای نظامی به‌بابل وارد شد.

درهمین روزها سردار استاروسلسکی ستادخود را در قصبهٔ دماوند تشکیل وسه‌ستون به‌مازندران اعزام داشت. روز ۲۴تیر قوای دولتی‌ساری‌را پس گرفت‌و در ۲۸تیر به‌مشهدسر رسیدند.

اولین عمل‌نظامی با موفقیت قرین‌وشاه بپاس خدمات سردار اورا به‌اعطای یك قبضه شمشیر مرصع که متعلق به‌یکی از سلاطین سابق بود، مفتخر کرد.»

قوای اعزامی به‌گیلان نیزروز ۲۷مرداد منجیل‌را تصرف کرد، مردم‌یك گاو قربانی کرده‌و استقبال‌شایان ازارتش کردند. صبح۲۸ مرداد یك عرابه‌توپ‌وچهار مسلسل غنیمت‌گرفته‌شد؛ درکنارجاده نزدیکی ملاعلی‌دوتوپ دیگر وچهارمسلسل اخذشد. کمونیست‌ها بطرف رشت عقب‌نشستند، قوای دولتی در حملات‌بعدی اطراف رستم‌آباد زدوخورد سختی کرده‌بالاخره فاتح شده، امامزاده هاشم‌وکهدم را نیز تصرف، ۲۰۰نفر اسیر واسلحه‌بسیار غنیمت‌گرفتند؛ بطوری که‌جمعاً تااین تاریخ ۱۶۰۰ نفراسیر(جزو اسرائی که‌گرفته شد یك‌نفر پرستارصلیب سرخ دستگیر شد که بامسلسل تیراندازی می کرد) و۱۲عرابه‌توپ صحرائی و کوهستانی روسی‌و

۶ مسلسل و مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و چندین گاری مهمات و یک هواپیما غنیمت گرفته شد. در حدود ساعت هشت و نیم صبح ۳۱ مرداد قوای دولتی وارد شهر رشت شد، در حالیکه شهر می سوخت.

استاروسلسکی به سلطان احمدشاه به مضمون زیر تلگرافی مخابره کرد:

«۲۲ اوت ساعت هشت و نیم شهر تصرف. مردم استقبال شایان کردند؛ بلشویک ها؛ شهر را آتش زده و عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخته و آنچه انقلابیون توانستند، غارت کرده برده اند؛ مخصوصاً اسب و قاطرهای مردم را...»

ضمن غنایم اسنادی بدست آمد که حاکی از نقشهٔ اشغال تهران و تصرف تمام ایران بود.

بر اثر این فتوحات سردار استاروسلسکی، از طرف شاه به درجهٔ امیرتومان (سرلشگری) و نشان و حمایل آبی مفتخر می گردد. خانم نامبرده نیز که در عملیات خدمت کرده بود، به اخذ نشان مفتخر گردید.

در این مورد طبق گزارش نرمان وزیرمختار انگلیس (که دل خوشی نسبت به استاروسلسکی نداشتند و همواره به شاه فشار می آوردند که او را از کار بردارد.) به وزیر خارجهٔ انگلیس چنین گزارش می دهد: «یک گردن بند مروارید که سی و پنج هزار تومان ارزش داشته، احمد شاه به رئیس دیویزیون قزاق داده است.»[1]

در این موقع فاصلهٔ قوای ایران از بندر پهلوی ۱۳ کیلومتر بود.

احسان الله خان و خالو قربان فرماندهی کمونیست ها را عهده دار بودند؛ چهار کشتی عده ای از متجاسرین را به بادکوبه برد.

در رشت حکومت نظامی اعلام شد؛ در طارم نیز امیر افشار متجاسرین را شکست داده عقب نشاند؛ بطوری که گفته شد میرزا کوچک خان نیز در جنگل مشغول تجهیز

۱. از جلد سیزدهم اسناد رسمی، سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی وزارت خارجهٔ انگلستان که اخیراً منتشر شده و هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

قوای خود می‌باشد وبین او واحسان‌الله‌خان سخت تیره می‌باشد.

دوم شهریور درشمال‌زدوخوردشد وهمینطور ادامه‌داشت؛ توپخانه زمینی‌و دریائی متجاسرین ازکشتیها اردوی دولتی را زیرآتش گرفته بود؛ باآنکه یکی از کشتیهاتوسط قوای‌دولتی آسیب‌دید وخالوقربان‌هم زخمی‌شد، معذالك‌قوای‌دولتی نتوانست مقاومت کند، مجدداً به‌منجیل عقب‌نشست؛ زیرادر۲۴مهر کمونیست‌ها با کمك‌توپخانه‌قوی‌برعلیه‌قوای‌دولتی حمله‌سختی‌نمودند واین‌حمله‌موقعی آغازشد که دوگردان‌بلشویك به‌بندرپهلوی‌پیاده‌شده بودند که مقدارزیادی برنج‌وارزاق‌جمع‌آوری‌شد، به‌بادکوبه‌حمل‌نمایند. بعضی‌را عقیده براین است که دراین‌عقب‌نشینی دست‌ازما بهتران درکار بوده، برای‌آنکه روحیه قوای دولتی و اهالی پایتخت را متزلزل وزمینه را برای برداشتن استاروسلسکی آماده وبالاخره نقشه‌کودتا را در آینده عملی سازند.

۱۴. عقب‌نشینی قزاقها از رشت و سقوط کابینهٔ مشیرالدوله

دراواخر کابینهٔ مشیرالدوله وپس ازنشر ابلاغیه دولت مورخهٔ ۲۶ شوال که عیناً درصفحهٔ ۷۷ این کتاب درج گردیده، یك‌مانور سیاسی ماهرانه‌ای بمنظور سقوط کابینه ازطرف انگلیسها داده شد.

این‌مانور عبارت ازاین‌بود که قوای قزاق که دررشت نفوذ خود را مستقر کرده بود وحتی بطرف بندر انزلی‌هم درحال پیشروی بود ناگهان و بدون‌آنکه تعرضی ازطرف متجاسرین آغازشود، فرماندهٔ قزاقها (استاروسلسکی) فرمان عقب‌نشینی داد ومجدداً شهررشت واطراف‌آن بدست متجاسرین افتاد.

گفته می‌شد که این‌عقب‌نشینی برحسب تبانی فرماندهٔ قوای‌نظامی انگلیس (ژنرال‌آیرن‌ساید) با استاروسلسکی بوده ومنظور ازاین‌مانور این است که روحیهٔ دولت مرکزی را متزلزل‌کرده، وادار باستعفاء نمایند.

این خبر بدواً درشهر بین خواص وبعداًهم بین‌عوام بسرعت برق منتشرشد وحتی خبری هم درهمان موقع دربرخی از روزنامه‌های تهران انتشار یافت که حاکی ازاین‌بود؛ قوای انگلیس‌هم که دراطراف رشت‌بودند، بدون‌آنکه مقاومتی نشان بدهند ویا بامتجاسرین بجنگند، مواضع نظامی خودرا ترك گفته از منجیل بطرف قزوین عقب نشستند.

همچنین شایع‌شده‌بود که‌قزوین‌رانیز تخلیه خواهند کرد. این‌اخبار مجموعاً نشان‌می‌داد که انگلیسها درعقب‌نشینی تعمدداراند ونمی‌خواهند درمقابل‌متجاسرین مقاومت کنند. درهمین‌موقع عدهٔ خیلی‌زیادی ازاهالی رشت، شهررا تخلیه و پای پیاده وبرهنه بطرف تهران حرکت کردند.

ورود اهالی رشت باوضعی بس‌خراب واسفناك به تهران وازطرفی انتشار این‌قبیل اخبار کارخودراکرد وآنطوری که لازم‌بود درروحیهٔ اهالی‌پایتخت‌تزلزل کامل پیداشود، راه یافت.

نیز فرماندهٔ قزاقها (استاروسلسکی)هم تلگرافی ـ که بعدها عدم صحت آن ثابت‌شد ـ به دولت مخابره کرد که عده‌ای ازقوای متجاسرین بطرف طارم خمسه وعده‌ای دیگر بسمت منجیل متوجه شدند. این‌خبر نیزعیناً بوسیلهٔ ابلاغیه‌ای از طرف وزارت‌جنگ درتهران منتشرشد.

مردم از این پیش‌آمدها کاملا نگران شدند و انتشاراتی داده می‌شد که متجاسرین‌قصد تصرف تهران‌را دارند. بنابراین مردم‌روحیهٔ خودراپاك باخته بودند. انگلیسها درصدد برآمدند یك عمل تبلیغاتی دیگر انجام دهند وبگویند ما با متجاسرین جنگ کرده و از عهدهٔ جلوگیری آنها برنیامده‌ایم؛ ولی قصد تخلیهٔ قزوین را نداریم.

این‌عمل تبلیغاتی بوسیلهٔ‌ابلاغیه‌ای که ذیلا ذکرمی‌شود، ازطرف‌وزیرمختار انگلیس انجام یافت واگر بدقت درآن مشاهده شود، نکات مهمی برای ماکشف می‌شود؛ ازجمله این‌است که رسماً می‌گویند ما بامتجاسرین جنگیده وبراثرشکست

عقب نشسته‌ایم؛ یعنی جلوگیری متجاسرین ازحوصلهٔ قوه‌وقدرت نظامی‌ما خارج است؛ ولی قصد تخلیهٔ قزوین‌را نداریم و . . . !

۱۷ ذیقعده ۱۳۳۸ برابر ۱۲ اسد ۱۲۹۹

ابلاغیهٔ سفارت انگلیس

چون‌ازقرارظاهرعده‌ای‌ازمفسدین‌مشغول‌انتشارشهرتهائی‌هستند که‌اسباب‌اضطراب مردم شده، لازم می‌دانم اعلان نمایم که اشتهاراتی که‌قشون‌انگلیس‌می‌خواهددراینوقت قزوین‌را تخلیه نمایند، بکلی بی‌مأخذاست. تمام مردم می‌توانند مطمئن‌باشند درمدت چهار روز جنگی که درحوالی منجیل اتفاق افتاده، هیچکس ازقشون دولتی انگلیس کشته نشده؛ فقط هفت نفر زخم برداشته‌اند؛ ولی‌ازآن‌طرف اجساد پانزده‌نفرازمتجاسرین ومفتنین خارجه‌بدست آمده وازقرارراپورت واصله عدهٔ‌زیادی بواسطهٔ‌توپ وبمب که ازطیارات انداخته‌شده، مقتول‌شده‌اند.

درخصوص بعضی‌تغییراتی که درقشون فیمابین‌منجیل وقزوین‌اتفاق‌افتاده، این‌مسئلهٔ لشگری است که توضیح آن‌برای کشوریها لزومی ندارد. هرکس درامورنظامی مجرب باشد، ملتفت آن‌خواهدشد. تمام‌مردم‌می‌توانندمطمئن‌باشند که‌مقصود ونتیجهٔ این‌تغییرات برای ازدیادامنیت مردم‌می‌باشد که‌به‌قشون مزبور اطمینان دارند.

اینکه مفسدین انتشار داده‌اند که تخلیهٔ منجیل نتیجهٔ قراردادی‌فیمابین دولت انگلیس و سویت روسیه است، بکلی بی‌مأخذ واشخاص‌بافکر به‌آن اهمیتی نخواهند داد.

نرمان ـ وزیرمختار انگلیس

پس ازصدور ابلاغیه فوق، سفارت انگلیس شاه را تهدید کرد که اگر مشیرالدوله استعفانکند، قزوین راهم‌تخلیه خواهیم کرد؛ براثر این‌مانورهای سیاسی ومذاکرات

متبادله بین شاه و سفارت انگلیس، شاه مجبور شد به مشیرالدوله فشار بیاورد که استعفا بدهد؛ مشیرالدوله نیز باآنکه صلاح را دراستعفا نمی‌دید، معهذا مجبور به استعفا شد وکابینه سقوط کرد.[۱]

بنابراین سقوط کابینه براثر فشار انگلیسها بوده وبس؛ زیرا کودتائی که‌در حال تکوین‌بود بابودن مشیرالدوله عقیم می‌ماند وبایستی کابینه‌ای‌لرزان و محللی روی‌کار بیاید تاآنچه درپشت‌پرده نهان‌است، هویداشود.

علت سیاسی برکناری استاروسلسکی

«انگلیسها می‌خواستند وانمود کنند که عقب‌نشینی بیدلیل آتریاد رشت به آقابابا براثر دستوراین سرکرده روسی (استاروسلسکی) بوده‌است؛ شایددرضمن بدشان‌هم‌نمی آمده که‌استاروسلسکی‌را بالشویك‌هم‌قلم بدهند؛ درصورتی که‌بزودی خواهیم‌دید که این‌عقب‌نشینی‌بموجب‌دستور غیررسمی‌ودوستانهٔ مأمورین‌خودشان به‌رؤسای‌ایرانی قزاق بوده که اولا برای برپاداشتن کودتا آتریاد رشت‌راکه برای این‌کار درنظرگرفته بودند، به شهر تهران ومحل کودتا نزدیکتر کنند وثانیاً تقصیر این عقب‌نشینی بی‌جهت‌را به‌گردن افسران روسی وارد کرده وبه‌این گناه آنهارا از کار خارج نمایند؛ تاکودتاچیهای‌ایرانی درآینده بی‌موی دماغ بتوانند منویات آنها را درزمینه کودتا بی‌سروصدا انجام‌دهند.

۱. به‌عقیدهٔ نگارنده‌جمله‌ای‌راکه آقای‌ملك‌الشعراء بهار مؤلف تاریخ‌احزاب سیاسی‌درایران راجع به‌سقوط کابینهٔ مشیرالدوله نوشته است باحقیقت تطبیق نمی کند؛ زیرا در صفحهٔ ۵۵ کتاب نامبرده چنین نوشته است:
«وبالجمله مشیرالدوله نیز بهمان گناه که‌سلف او افتاده‌بود، سقوط کرد» چنانکه گفته شد، این‌جمله باحقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا کابینهٔ سلف‌وی کابینهٔ وثوق‌الدوله بوده که انگلیسها ازآن کاملا پشتیبانی می کردند و سقوط‌آنهم براثر فشار ملیون ایران و شخص شاه بوده‌است وبا کابینهٔ مشیرالدوله، ملیون ایران وشخص شاه معناً موافق بودند، ولی براثر این‌قبیل تظاهرات وفشارهائی که‌ازطرف انگلیسها واردآمده، سقوط کرد. پس‌نتیجه می گیریم که کابینهٔ مشیرالدوله به‌گناه کابینهٔ سلف خود نیافتاده‌است.

شاید مشیرالدوله هم ازهمین راز به مقصود اصلی، یعنی فکر برپا داشتن کودتا، پی‌برده و استعفا نموده باشد؛ زیرا اگر غیراز این تصور کنیم، باید یااین رئیس‌الوزرای‌وطن‌پرست‌راطرفدار بالشویک‌ها بدانیم یااورا مردی گاگیروغیرجدی وبوالهوس بشماریم؛ درصورتی که مشیرالدوله‌ازاین‌هردوذمیمه‌کاملا بدوربوده‌است. گرچه ممکن‌است دور نرویم‌وبگوئیم‌مشیرالدوله حس کرده بوده‌است که پافشاری انگلیسها درعزل این‌روسهای‌تزاری‌برای آن‌است که‌درآینده نزدیکی‌افسران‌خودرا بجای آنها پیشنهاد کنند واینهم حقاً مخالف سیاست دوطرفهٔ منفی‌او بوده وبه‌این جهت استعفاء داده‌باشد.

اما چرا شاه به‌این‌امر راضی شده ومیل انگلیسهارا برعقیدهٔ رئیس‌الوزراء ترجیح‌داده است؟ برای‌اینکه انگلیسها اقامت قشون خودرا بین‌منجیل وقزوین‌فقط برای نجات ایران ازحمله بلشویك‌ها وانمود می کردندوشاه‌هم بواسطهٔ‌بی‌اطلاعی ازکنه قضیه، آنهارا مدافع پایتخت وبنابراین مدافع تاج وتخت خود می‌دانست. همین‌قدرکه آنها اطمینان می‌دادند که بموجب اطلاع خدشه ناپذیر، دانسته‌اند که سبب این عقب‌نشینی بیدلیل افسران روسی بوده‌اند کافی می‌شده‌است که‌مقاومت مشیرالدوله‌را از راه اشتباه بداند وبعداز استعفای او دستخط اخراج آنها را به رئیس‌الوزرای جدید صادر نماید.

درهرحال استاروسلسکی که در قزوین بود، امرسپهدار را درباب تحویل دیویزیون به‌سردار همایون دریافت واطاعت کرده، فوراً ازراه‌بغداد ازایران‌خارج شد؛ وهمین‌خروج[۱] بدون هیچ‌اعتراض او دلیل دیگری برای مطالب سابق‌الذکر است که انگلیسها به‌تهدید وتطمیع خود مانع‌شده باشند که مبادا سرگرد روس به تهران‌آمده، بیگناهی خودرا ثابت کند ودرضمن محاکمه، روابط افسران‌انگلیسی با افسران ایرانی آتریاد رشت، رازکودتا بر ملا وافشاء گردد وآنچه رشته‌اند، پنبه شود.»[۲]

۱. حقیقت این‌است که اورا فوراً ازایران خارج کردند.
۲. میرزا عبدالله‌خان مستوفی، تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجادیه، ج ۳، ص ۲۳۸

فشار انگلیسها باعث استعفای کابینه می‌شود.

انگلیسها به‌شاه ومشیرالدوله فشار می آورند که حتماً باید رئیس دیویزیون قزاق استاروسلسکی که‌ازروسهای‌سفیدتزاری‌بوده، عوض‌شود وبجای آن نصرت‌السلطنه عموی سلطان احمدشاه که مورد تمایل وقبول انگلیسها بود، بجای نامبرده‌انتخاب شود ومعاونت او را یك‌نفر افسر انگلیسی داشته‌باشد؛ ولی شاه ومشیرالدوله که نمی‌خواستند قوای قزاق‌یکباره در دست‌انگلیسها باشد، مقاومت می کنند وحتی مشیرالدوله باتبانی شاه می گوید اگر انگلیسها در این مورد زیاد پافشاری نمایند مستعفی خواهدشد. انگلیسها تهدید می کنند که اگر رئیس‌دیویزیون قزاق‌راعوض نکند، ماهیانه کمك‌خرج قزاقخانه‌را قطع‌خواهند کرد. بالاخره شاه ازلحاظ اینکه وضعیت‌مالی قوای‌قزاق بهم‌نخورد، مجبورمی‌شوداستعفای‌مشیرالدوله‌را قبول کند وبا سیاست از این ستون به‌آن ستون‌فرج‌است، با پیشنهاد سفیر انگلیس دائر بر ریاست وزرائی سپهدار رشتی موافقت کند.

اسناد سیاسی پس‌ازچهل‌وچند سال افشا می‌شود.

از تلگرافات زیر که نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لرد کرزن وزیر خارجه مخابره می کند قضایا کاملا روشن می‌شود (ازجلد سیزدهم اسنادرسمی سال۱۹۲۰و۱۹۲۱ میلادی وزارت‌خارجۀ انگلستان‌که اخیراً درانگلستان منتشرشده).

نرمان وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران به لرد کرزن وزیرخارجه‌چنین گزارش می‌دهد:

«ازقرارمعلوم رئیس دیویزیون قزاق استعفا کرده؛ ولی شاه مایل نیست که استعفای اورا قبول کند. من پیشنهاد کردم که نصرت‌السلطنه رئیس دیویزیون شود ومعاونت‌اورابه‌یك‌نفرافسر انگلیسی بدهند؛ چون پیشنهادم‌موردقبول‌واقع‌نشد، گفتم ازاین‌به‌بعددیگرپول به‌دیویزیون قزاق‌نخواهیم‌داد؛ همینطورهم به‌بانك‌شاهنشاهی دستوردادم‌که دیگر پول‌داده نشود. احمدشاه می گوید؛ من‌بایدمستعفی شوم؛ زیرا

اگر این‌عمل بشود (یعنی رئیس دیویزیون عوض‌شود) مشیرالدوله استعفا خواهد داد. دراین‌صورت خوب‌است کسی‌را درنظر داشته‌باشیم؛ من سپهداراعظم‌رابرای تشکیل دولت اسم بردم. شاه می گوید: خوب‌است، تااعضاء کابینه او چه کسانی باشند. قرارشد فردا باز شرفیاب‌شوم.»

نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لرد کرزن‌گزارش می‌دهد (ازجلد سیزدهم‌اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلستان):

«درموقع‌عقب‌نشینی‌رئیس‌دیویزیون قزاق- استاروسلسکی- ازرشت‌ژنرال آیرن‌ساید به‌مشیرالدوله پیشنهادکردکه او را ازکار بردارند ویك افسر ایرانی به معاونت‌یك‌نفر افسرانگلیسی دررأس رژیمان قزاق بگذارند. بااین تغییرات‌ممکن است اردو به‌رشت مراجعت نماید؛ زیرا رئیس دیویزیون قزاق پول از انگلستان می گیرد وآن‌را برعلیه انگلستان خرج وتبلیغات می کند.»

درتلگراف دیگری نرمان به‌کرزن تلگراف می کند (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلیس) :

«احمدشاه وعده می‌دهد که رئیس دیویزیون قزاق‌را عوض کند؛ ولی طفره می‌رود.»

نرمان درگزارش دیگر به کرزن چنین می گوید: «باکمیسیونهای مالی و نظامی وهمکارانی که سابقه درامور ایران‌دارند، صحبت‌کردم؛ عقیدهٔ من این‌شده است‌که عقب‌نشستن‌قشون انگلستان ونددادن‌کمك مالی‌ومهمات به‌حکومت‌ایران، باعث شده‌که ملیون ودموکرات‌ها ازانگلستان آزرده شوند؛ علاوه براین برای تجارت وسیاست ما بسیار مضر خواهدبود. به‌عقیدهٔ من باید برای اینکه حیثیت خودرا درشرق حفظ‌کنیم وسیاست وتجارت خودرا محفوظ داریم، کمك مالی و نظامی نموده ازهرگونه تقویتی کوتاهی نکنیم.»[۱]

۱. ازجلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلستان. این‌کتاب تااین تاریخ به فارسی ترجمه‌نشده‌است. درسالهای بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ خورشیدی نسخه‌ای ازآن به‌ایران‌آمد ودر دسترس‌مختارالملك‌صبا (نصرالله‌صبا) قرارگرفت ومعظم‌له قسمتهائی از آن را برای نگارنده خواند ویادداشت برداشته شد.

درجلد سیزدهم صفحهٔ ۶۶۸ کتاب خلاصه‌ای از مفهوم مخابرات و مکاتبات رسمی وزارت خارجهٔ انگلستان راجع به‌قرارداد ۱۹۱۹ درسال ۱۹۲۰ و۱۹۲۱در یادداشتی چرچیل (وابسطه شرقی سفارت) برای وزارت خارجه‌تهیه نموده چنین می نویسد: «آوریل ۱۹۲۱، وقتی قشون ما شمال غربی ایران را ترك کند، بنظر می‌رسد که قوای بلشویك درایران پیشرفت نماید ونمایندهٔ ایران درمسکو مشغول عقدقرارداد است؛ قوای بلشویك باکمك میرزاکوچك خان‌بجای‌قشون مابه‌قزوین خواهدآمد. شاه وحکومت ایران نمی‌توانند ممانعت کنند. ممکن‌است قوای آنها ازقزوین پایتخت رااشغال کنند وبااشخاصی که باآنهاهمدردی دارند، وارد شوند. دراین‌صورت شاه بطرف اروپافرارخواهد کرد وایالات شمالی ممکن‌است به‌آنها متمایل شوند وحکومت بالیدری دموکراتها مجذوب بلشویك‌ها شوند. قزاقهاکه درشمال‌هستند، قابل‌اعتمادنیستند. درتهران‌هم به‌پلیس وژاندارم وبریگارد مرکزی نمی‌توان اطمینان داشت. ممکن‌است مهماتی که‌به‌آنها داده شود، بدست اشخاص بیفتد وباعث ناامنی‌راه وغارتگری‌شود، منافع‌تجارتی و مالی و سیاسی انگلیس و محافظت عراق وهندوستان درخطرافتد؛ وضعیت ایران مثل افغانستان شود، ممکن است بواسطهٔ مسلمانان هندوعراق اوضاع ناگوار پیش‌آید. شرکت نفت وبانك شاهنشاهی ومؤسسات تجارتی کوچکتری که درایرانداریم، باعث ضرروزیانشان شود وقروضی که به‌ایران داده‌شده ومخارجی که شده‌است وتأسیس‌پلیس مخفی‌و مصارف دیگری که شده‌است بکلی از میان برود. تشکیلات مالی و قرارداد بدون آنکه‌درپشت‌سرآن قشون‌باشد، پیشرفت نخواهدداشت؛زیراتنهاقوائی که هست‌آنهم درجنوب، پلیس‌جنوب‌خواهدبود، لاغیر. اگراین پیش بینیهاصحیح‌درآمد، حکومت ماباید دستوربدهد وزیرمختاربیرون برود، نه بطرف همدان وبغداد، بلکه‌به‌اصفهان؛ وسعی کند شاه وحکومت‌هم به‌آنجابروند. دستورداده شود به‌خوانین بختیاری که ازدوستان ماهستند، شاه‌وحکومت راحفظ کنند. افسران انگلیسی فرستاده شود که بختیاریها راهدایت کنند وعده‌ای ازپلیس‌جنوب به اصفهان اعزام گردد. این‌تدابیر

برای آنست که قسمت ایران مرکزی وجنوب ایران راحفظ کنیم وشاه بتواند اقتدار خودرا درشمال عودت دهد. حکومتی از اشخاص مقتدروسران ایلات جمع نموده، درمیان اشخاص مقتدرشاید عین الدوله بهتراز سایرین باشد.»

درتلگرام دیگروزارت خارجه انگلستان به نرمان چنین می گوید:

«کاکس ازبغداد شرحی به مسترمونتانگ نوشته واظهارعقیده کرده که اگر شمال رابلشویك ها اشغال کنند، شماهم ازخانقین، کرمانشاه، خرم آباد، بختیاری، اصفهان، یزدو کرمان تابندرعباس رااشغال کنید وبه بختیاری وشیخ محمره ووالی پشت کوه استقلال داخلی بدهید واینهارا باهم متفق کنید که باهم متحدشده ازحکومت تهران جدا شوند.»

نرمان درتلگرام دیگربه وزارت خارجه چنین گزارش می دهد:

«ازژنرال آفیس (دفترمرکزی) قشون شمال ایران خبرمی دهند که هرچه زودتر زنهارا ازایران بخارج بفرستید؛ ولی من عقیده دارم خارجیها همینجا باشند. اگرلازم شد که پایتخت اصفهان شود، آنها به اصفهان بروند.»

تلگرام دیگر نرمان به وزارت خارجه انگلیس می گوید: «ژنرال قنسول اصفهان باخانهای بختیاری صحبت نموده. من (نرمان) معتقدم اگر چیزی اززیر دست بلشویك ها دررفت وباقی ماند، بدست خانهامی افتد و خانها جواب صریحی ندارند، می خواهند توسط قوام باقشقائیها مذاکره کنند. مامی توانیم پولی که شرکت نفت به حکومت می دهد بایدبدهد بخانها، بدهیم تاحفظ امنیت را بنمایند. همینطور ازاین پول به قوام داده شود تاشیراز را حفظ نماید، هرچه زودتر دستوردهید ماژورنوئل به اینجا بیاید؛ بدون اینکه بابختیاریها داخل مذاکره گردد.»

خورده گیران و کابینهٔ مشیرالدوله

طرز رفتار مشیرالدوله وعلاقهٔ شدیدی که به استقرار آرامش داشت وازماجراجوئی دوری می گزید، بهانه ای بدست بعضی نکته گیران ولطیفه پردازان داده بود که بگویند:

اگر دوخروس درسیستان بانگ بیموقع بر آوردند، مشیرالدوله استعفامی کند ومی گوید: در غوغاوهنگامه نمی توان حکومت کرد.

ولی این لطیفه همیشه نمایندهٔروحیات مشیرالدوله نبود، مشیرالدوله استثنائاً ازروزی که کابینه راتشکیل داد تااواخر کابینه‌اش همواره مصدر خدمات مهم بوده و کارهای مؤثری انجام داده‌است؛ زیرا هنگامی که پس‌ازوثوق‌الدوله مأمور تشکیل کابینه‌شد، شاهسونهای اردبیل، اکراد ارومیه، شرارت سوارهای خلخالی، شرارت الوار لرستانی، قیام‌خیابانی، قیام‌جنگلیها، حملات متجاسرین در گیلان واسترآباد، اشرار خراسان، محاربات تنگستانیها باانگلیسها وغیره امنیت پاره‌ای از نقاط رامختل کرده‌بود وتقریباً توان گفت که‌ایران درحال تجزیه‌بود. بااین‌همه مشیرالدوله‌موفق شد که تاحدی امنیت رادر اغلب نقاط مستقر سازد وقوائی برای‌سرکوبی یاغیان تجهیز نماید.

ازاینهاگذشته مشیرالدوله قسمت‌مهمی ازاوقاتش را در تلگرافخانه برای مخابرات حضوری صرف‌می کرد؛کابینهٔ‌وی طرف اعتماد شاه‌بود ومشیرالدوله در مقابل فشارهای شدید که‌ازهرطرف به‌او واردمی‌شد، جداً مقاومت نمود؛ ولی آنها که‌نقشه‌های مفصل برای‌انجام‌کارهای بزرگی‌چون کودتاداشتند بالاخره اورامجبور باستعفا نمودند وشخصی‌چون سپهدار(فتح‌الله‌اکبر) رازمامدارساختند که ضعف‌و مسامحه وعدم‌اطلاع اوزمینهٔ‌کودتا رافراهم سازد. اگرمشیرالدوله زمامدار بود، کودتاچیها موفق بمقصودخود نمی‌شدند وکودتا شاید از حدودخیال وتصور هم خارج‌نمی‌شد. بدینجهت‌بود که‌شاه‌راسخت زیرفشار گذاشتند واورامجبور ساختند که مشیرالدوله رادعوت باستعفا نماید.

مشیرالدوله استعفاداد وسپهدار (فتح‌الله‌اکبر) (که‌بنابرعقیدهٔ‌وزارت خارجه مردضعیف، ولی‌مورد قبول وزارت‌خارجهٔ انگلستان است) نیزبدون آنکه خودش بداند ومتوجه باشد، زمینه رابرای کودتا فراهم‌ساخت.

بایداعتراف کرد که مشیرالدوله‌در کابینه‌هائی که‌پس‌از کودتا تشکیل‌می دهد،

-چنانکه خواهیم دید- باندازهٔ این کابینه‌اش استقامت بخرج نداده، زیرا در کابینه‌های دیگر بایك جریان ساده وقضیه جزئی تعادل ازدست می‌داده، فوراً استعفامی کرده است.

مرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی درباب خدمات مشیرالدوله دراین کابینه در کتاب شرح زندگانی من گوید:

«مشیرالدوله ازپانزده سال پیش تااین‌وقت، همواره یکی از ارکان سیاست دولت بوده‌ودراکثرکابینه‌های دورهٔ مشروطه شرکت کرده‌ویکی‌دوبارهم رئیس‌الوزراء شده وطرف اعتمادعامه بود ورجال کشور همگی به‌دانش وتجربهٔ او معتقدبودند ونظریات سیاسی اوراتصدیق‌داشتند.

مشیرالدوله درهیچیك ازکابینه‌هائی که تشکیل کرده‌است، بقدر این کابینهٔ کم دوام خود، کارنکرده است.»

بازهم یك نقاب

دراین تاریخ‌بطوری که‌گفتیم قرارداد ۱۹۱۹ عملا لغوشده بود؛ ولی‌لردکرزن‌وزیر خارجهٔ‌انگلستان برای آنکه این‌عمل‌بریتانیا راتأویل کندوعلت‌خودداری ازپرداخت کمك‌خرج رابیان نماید، درهمان نطق تاریخی خودش، اشاره به‌قرارداد کرده و می‌گوید: نظربه‌اینکه‌دولت ایران‌اظهارداشت، چهارماه‌فرصت لازم است‌تاانتخابات مجلس‌شورای ملی پایان‌پذیرد ومجلسی که بایستی‌قراردادرا تصویب نماید، مفتوح گردد، دراین چهارماهه کمك‌خرج‌مقرر راپرداختیم واکنون که‌چهارماه‌منقضی‌شده است، ازپرداخت مساعدت مالی خودداری نموده‌ایم.

کابینهٔ مشیرالدوله ناچار استعفاء کرد (سوم‌عقرب ۱۲۹۹) وجای خـود را به سپهداراعظم واگذاشت.

۱۵. کابینهٔ‌سپهدار، سپهدار می‌آید، استاروسلسکی می‌رود.

دست مشیرالدوله‌که نسبت به‌سپهدار بسیارتواناتر و قادربر مقاومت بیشتری بود،

ادارهٔ کشور را بدستهای لرزان وضعیف سپهدار اعظم سپرد(چهارم عقرب ۱۲۹۹).
میان استعفای کابینهٔ قدیم وانتخاب صدراعظم جدید، بیش از یك روزفاصله نبود؛ ولی بطوری که رئیس الوزرای جدید در نطق خود در مجلس مشاوره عالی(شرح آن خواهد آمد) اشاره کرده است.

پس از سقوط کابینهٔ مشیرالدوله، اشخاص متعددی نامزد تشکیل کابینه وبکار دعوت شده اند؛ ولی هیچیك حاضر به تعهد این وظیفهٔ دشوار نشده وبالاخره سپهدار در نتیجهٔ اصرار شاه تشکیل کابینه را بعهده می گیرد (چهارم عقرب ۱۲۹۹).

نخستین عملی که سپهدار اعظم انجام داد (در نخستین روزهای انتصابش به ریاست وزراء وپیش از تعیین ومعرفی وزیران) عزل استاروسلسکی فرماندهٔ روسی قزاقخانه بود.

انفصال استاروسلسکی

استاروسلسکی که به قزوین رفته بود، رئیس‌الوزراء دستور داد در آنجا توقف نموده سرویس اداری خود را به سردار همایون تحویل داده از خدمت قشون دولت ایران خارج شود.

شخص نامبرده پس از تحویل سرویس اداری از طریق همدان عازم بغداد گردید.



فتح‌الله اکبر- سپهدار اعظم

رفتن مشیرالدوله و آمدن سپهدار، انعکاس شدیدی در آرای عمومی ملت یافت و موجد شایعات زیادی شد که تدریجاً حائز اهمیت گردید. بار دیگر کلمهٔ قرارداد نقل محافل و نقل مجالس شد و مردم احتمال می‌دادند آمدن سپهدار که معروف بسستی و ضعف نفس و از همه مهمتر متمایل به‌انگلیسها بود برای تهیهٔ مقدمات اجرای قرارداد است.

اینگونه شایعات برای دولتی که هنوز تشکیل نشده بود، مشکلات جدیدی ایجاد کرد واذهان عمومی رامخالف دولت ساخت. این مخالفت سریعاً شدت یافت ومنجر بهیجان عمومی گردید. بازار تعطیل شد و جمع انبوهی از طبقات ملت مبادرت بدادن نمایش واظهار تعرض نمودند. تعطیل بازار ومخالفت عملی مردم، سه‌روز طول کشید ومأمورین انتظامی عده‌ای از سردسته‌های نمایش دهندگان راتوقیف کردند. سپهدار برای تسکین اذهان وجلب اعتماد ملت، اعلامیه‌ای صادر کرد. دراین اعلامیه به‌ملت اطمینان می‌داد که دولت جدید درسیاست خارجی، روش دولت سابق راتعقیب خواهد کرد وقرارداد پیش از آنکه بتصویب مجلس شورای ملی برسد، اجرا نخواهد نمود. درخاتمهٔ این اعلامیه خبر عزل استاروسلسکی درج شده ورئیس الوزراء اخذ تصمیم وهرگونه اقدامی راموکول به‌تشکیل هیئت دولت ساخته بود.

نرمان وزیرمختار انگلیس درگزارش تلگرافی خود به‌کرزن، مورخ اول نوامبر ۱۹۲۰ دربارهٔ عزل استاروسلسکی چنین گزارش داده است:

«چندساعتی بعد از این قضایا کاردار سفارت روس (روس تزاری) بملاقاتم آمد ودرحالیکه احساساتش بشدت منقلب شده بود اظهار تأسف و گلایه کرد که چراقبلا باخود وی تماس نگرفته وترتیب بازگشت استاروسلسکی رابه‌قزوین بطوری دوستانه نداده‌ام. البته دلیل اصلی من برای بی‌خبرنگاهداشتن سفارت روس ازاقداماتی که می‌خواستیم انجام دهیم، همین بود که می‌ترسیدم اگراستاروسلسکی ازنقشهٔ مادایر به‌اخراج فوری‌وی ازتهران مسبوق گردد، وباوقت وفرصت کافی دست به‌عملیات متقابل برای‌خنثی کردن اقداماتمان بزند وهمین دلیل را باکمال صراحت به‌اطلاع

کاردار سفارت روس نیز رساندم ومعلوم بود که جوابی قانع کننده درمقابل استدلال من ندارد. مشارالیه سپس سؤال کرد که آیا دولت انگلستان خیال دارد تشکیلات قزاقخانه رابکلی از بین ببرد یااینکه پس ازرفتن استاروسلسکی به‌دیگر افسران روسی اجازه‌داده خواهدشد که کماکان درمناصب خود باقی بمانند. جواب دادم که نمی‌توانم به‌این گونه سؤالات پاسخ بدهم. کاردار پس ازمقداری مذاکرات دیگر ازپیش من رفت که استاروسلسکی راملاقات وتصمیم سفارت رابه‌او ابلاغ کند.

ساعتی بعد دوباره بدیدنم آمدواعلام کرد که استاروسلسکی گفته، حاضراست همین امشب تهران‌راترك کند، بشرطی که‌سفارت بریتانیا تأمین نامهٔ کتبی دراختیارش بگذارد که باارائهٔ آن بتواند بدون برخورد به‌مزاحمت مقامات نظامی انگلستان، ایران راترك کند وازراه بین‌النهرین به‌پاریس (مقرحکومت مهاجرروسیه) بر گردد. تقاضای دیگر استاروسلسکی این بود که به‌وی وقت وفرصت کافی داده‌شود تاازشرافت نظامی‌اش درقبال اتهاماتی که به‌او وارد کرده‌و گفته‌اند که پولهای لشگرقزاق راتفریط کرده‌است، دفاع کند. (اطلاع پیدا کرده‌ام که‌درعرض ۱۲ ساعت گذشته استاروسلسکی مقداری ازاسنادمهم مالی‌را که ممکن بود به‌ضررش تمام شود، سوزانده وازبین برده‌است.) من قسمت اول تقاضای اورادایر به‌مسافرت ازراه عراق به‌پاریس قبول کردم بشرطی که درعرض راه ازهرگونه اقدام مستقیم وغیرمستقیم علیه‌ماکه ممکن‌است باعث ناراحتی مقامات ایرانی یابریتانیایی گردد، خودداری کند؛ ولی‌نسبت به تقاضای دومش جواب دادم که این قضیه مربوط به‌من نیست وترتیب آن‌را خودش باید با مقامات ایرانی بدهد.

کاردار سفارت‌روس پیشنهادمراپذیرفت‌ومن تضمین‌نامه‌ای‌صادر کردم که کسی سرراه مزاحم استاروسلسکی نگردد؛ مشارالیه پس ازاخذاین تضمین نامه‌ساعت‌یازده دیشب تهران راترك کرد.

به فرماندهٔ نورپرفورت (ژنرال آیرن‌ساید) که فعلا درقزوین است، دستور داده‌ام که ازبازگشت‌مجدداستاروسلسکی به‌تهران جلوگیری کند وتامدتی که‌ازمرز

ایران خارج نشده‌است، مراسلات و کاغذهای او را تحت سانسور قرار دهد و بطور کلی مواظب اعمال و حرکاتش باشد. از قراری که کاردار سفارت روس می‌گفت، علت اصرار سرهنگ استاروسلسکی برای اخذ تأمین‌نامه، این بوده که می‌ترسیده مقامات نظامی انگلیس او را در عرض راه به‌دستور من ترور کنند! افسر عالیرتبه ایرانی که قرار است فرماندهی نیروی قزاق را موقتاً بعهده بگیرد، دیشب درمعیت استاروسلسکی به قزوین حرکت کرد.»[۱]

بیانیهٔ سپهدار اعظم[۲]

درموقعی که بواسطهٔ بحرانهای اقتصادی و تحولات سیاسی رشتهٔ امور مملکت از هر طرف درهم و آشفته و ازهم گسیخته، امور تجارتی و معیشت عمومی گرفتار ارتعاشات شدیده، اوضاع اداری بکلی خارج از ترتیب، انتظامات امور دچار تزلزل و پیکرهٔ یك بی‌نظمی معیشتی و فکری بازشت‌ترین عاقبتی درحال نمایش است.

درحالتی که دستجات مختلفه با اراده‌های تحریك‌شده، درزیباترین ونفیسترین سرحدات وسواحل شمالی این مملکت، درکار آشوب و یغما وانهدام اساس امنیت و آسایش عمومی بوده، در اوقاتی که اردوی مأمور گیلان درنتیجهٔ قصور در خدمت ونظریات منفعت‌طلبانه بعضی از صاحبمنصبان روسی با تفرقه و کم کردن حالت روحیه و شکستن دیسیپلین عمومی عقب‌نشینی اختیار نموده بودند وازسوءاتفاق درهمین موقع که

۱. سری اول، جلد سیزدهم، سندشمارهٔ ۵۷۴ ازجواد شیخ‌الاسلامی استاددانشگاه درمجلهٔ خواندنیها.

۲. این اعلامیه چون یادگاری از یك حادثهٔ مهم و یك هیجان احساسات عمومی و دارای ارزش تاریخی است، عیناً نقل می‌شود.

می‌توان آن‌را تلخترین مواقع سیاسی‌واجتماعی وحتی‌غیرقابل جبران‌ترین مواردحیاتی این کشوربیچاره دانست!

کابینهٔ وقت از کار کناره جسته و مسئولیت صیانت کرورها زارع ودهقان‌وپیشه‌وران وقاطبهٔ طبقات مملکت‌وبلکه ضمانتهای مشروطیت وقوانین اساسی مملکت درعهدهٔ قضا و قدرمحول گردیده‌بود، درچنین موقعی اختیارمسئولیت عمومی و خدمتگزاری این مملکت در بین نامزدهای عدیده از جانب ذات مقدس ملوکانه‌اروا‌حنافداه متوجه اینجانب شده‌باوجود اینکه نظربه‌فقدان استعداد مزاج، وکسالتهای‌روحانی وسابقهٔ تصمیم مسافرت بجهت اصلاح مزاج استدعای معافیت نموده ونخواستم دراینمورد سنگین‌ترین و خطیرترین بار مسئولیت رادرمیان‌رجال‌ایران،اینجانب‌بدوش کشیده‌باشم. درخواستهای عدیده‌ام مقبول پیشگاه ملوکانه نیفتاده وبالاخره درنتیجهٔاوامر قطعیهٔ ذات مقدس شهریاری‌چاره‌ای‌جزاطاعت ندیده،استنکاف ازتحمل باراعتماد وتوجه ملوکانه‌راانصاف ندانسته، متوکلا۔ علی‌الله‌این‌خدمت رادرعهده‌گرفت؛ زیراپس‌ازعنایت‌پروردگار وتوجه اولیای اطهارتنها اعتمادمن برنفس‌وبرتوجهات‌عمومی ومساعدت وطنخواهان‌واقعی وتودهٔ حقیقی وصالح ملت‌رانیز دراولین قدم بخودجلب کرده وبااینکه دراین هیئت اجتماعی کمتر افکار حقیقی ملت حاکم قضایا بوده و بهمین سبب قدر وقیمت خدام واقعی‌مشهورنگردیده، معذالك کله امیدوارم در این موقع که مخاطرات ملی و اخلاقی در پیش است، افکار وعقول‌راجلب ورویهٔ طبیعی‌ملل‌راکه درموقع‌سخت، همه‌گرد هم‌آمده متحداً درقضایا همدردی می کنند، در نفوس عمومی

خیرخواهان و پیشوایان اجتماعی دمیده و خود را عقلا و وجداناً دراجرای اصلاحات عمومیه با دولت شریك بدانند.

نظر براینکه دراین چندروزه پاره‌ای شایعات بی‌مأخذ ازطرف عده‌ای راجع به تصمیمات هیئت دولتی که در شرف تشکیل است، انتشار یافته؛ برای رفع هرگونه سوء تفاهمی لازم می‌دانم افکار هموطنان خود را مستحضر سازم که راجع به اجرائیات دولت درسیاست خارجه و داخله هنوز هیچگونه تصمیمی اتخاذ نگردیده ودر موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم عیناً همان سیاست کابینهٔ سابق تعقیب شده و قبل از ارجاع آن به مجلس شورای ملی بهیچوجه اقدامی بعمل نخواهد آمد وبعد از تشکیل کابینه، بیان‌نامهٔ هیئت دولت بطور تفصیل انتشار یافته و خط مشی معلوم خواهد شد.

فقط برای خاتمه دادن به عواقب وخیمه، اردوی دولتی که در جبههٔ جنگ مشغول مدافعهٔ وطن است، برحسب ارادهٔ ذات مقدس ملوکانه ولزوم موقع، اجرائیاتی بعمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرماندهٔ روسی و تحویل وانتقال قزاقخانه به رئیس وفرماندهٔ ایرانی است.

۸ عقرب ۱۲۹۹، **فتح‌الله سپهدار اعظم - رئیس‌الوزراء**

« علت صدور این بیانیه آن بود که مردم چون از سپهدار اطمینان نداشتند، پس از استعفای مشیرالدوله بازارها را بسته وتظاهراتی کردند تا ازسیاست خارجی سپهدار مطمئن شوند. راجع به انفصال افسران قزاق، حقیقت آن بود که چون نقشهٔ کودتا دراین تاریخ طرح شده بوده‌است وچون عدهٔ زیادی افسران قزاق در رأس قوائی که بادست آنها باید کودتا بعمل آید (وبهیچوجه حاضر به متابعت نظر

انگلیسها نمی‌شده‌اند) مانع ازاجرای نقشه بود، لذا بهانه‌ای لازم بود تا جمیع آنان ازکار منفصل وبیرون بروند و بجای استاروسلسکی یك‌آلت دررأس قوا گذاشته‌شود وقزاقهاهم ضمناً اداره‌شوند؛ زیرا مذاکرات با سویت درلندن ممکن بود بطول انجامد. شاید درعملیات‌آینده‌هم بکارآیند. برای این‌کار سردارهمایون (قاسم‌خان‌والی) انتخاب‌شد وبه‌قزوین حرکت تادرستاد حضوریابد. استاروسلسکی هم بافشار سپهدار یك‌ساعت پس‌ازنیمه‌شب ۶آبان به‌قزوین عزیمت‌نمود که قوارا تحویل وباتفاق خانمش ازقزوین به کرمانشاه وبغداد عزیمت‌نماید. حتی به‌مشارالیه مهلت داده‌نشد که ازاتهام وارده دفاع‌نماید. نهم‌آبان نوزده نفر افسران روسی که درخدمت ایران بودند، همگی منفصل شدند. سردار همایون بجای‌آنان چندنفر سردارمخصوص، سردار رفعت، سردار ارشدوغیره‌گماشت.

۱۶ آبان صدهزارتومان ازبابت حقوق بین افراد تقسیم وهمچنین مقداری جو وگندم داده‌شد. دلال وصول این‌پول سیدضیاء بود. ژنرال دیکسن انگلیسی، رئیس جدید قزاقهارا به‌آنها معرفی کرد وضمن نطقی خطاب به افراد اظهارداشت که امروز برای قزاقها یك‌روز افتخاراست! که ازچنگال افسران دربار تزاری آزاد می‌شوند؛ ازچنگال کسانی که چهل‌سال درچنگ‌آنها گرفتار بودند. فعلا نه‌روسی به‌شما فرماندهی می کند ونه انگلیسی! ودررأس شما یك‌افسر ایرانی است؛ ولی قزاقها بخوبی می‌دانستند که فقط اربابهاشان عوض شده‌اند... قوای قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج اطراف قزوین دردهات نظام‌آباد مستقر گردید.»[1]

پس ازیکرشته فعالیتها ومذاکرات مفصل به‌بحران خاتمه داده شد وهیئت دولت بشرحی که در پائین‌آمده تعیین ومعرفی گردید.

روز ۱۷ عقرب نیز به‌دستور رئیس‌الوزراء عده‌ای دیگر ازافسران قزاق

۱. ازجلداول سیاست شوروی درایران که مؤلف‌آن منشور گرگانی‌می‌باشدکه متأسفانه جلد دوم‌آن‌را منتشر نکرده‌اند.

روسی تزاری که در کنترات دولت بودند، از خدمت خارج گردیدند؛ ودرروز ۲۲ عقرب سپهداراعظم وزرای کابینهٔ خود را به پیشگاه شاه درقصر فرح آباد بشرح زیر معرفی نمود:

۱. سپهداراعظم، رئیس الوزراء ووزیرداخله

۲. نصرالملك، وزیر مشاور

۳. امین الملك (دکتراسماعیل مرزبان)، وزیر دارائی

۴. میرزاسلیمان‌خان، وزیردادگستری

۵. وحیدالملك، وزیرفرهنگ

۶. امیرنظام وزیرجنگ

۷. شاهزاده سالارلشگر، وزیر فوائد عامه وتجارت‌وفلاحت

۸. سردار معتمد، وزیرپست وتلگراف

۹. فهیم‌الدوله، کفیل‌وزارت امورخارجه

در این کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ رعد و سید محمدصادق طباطبائی باآنکه‌رسماً سمتی نداشتند، ولی باطناً ومعناً طرف‌مشورت‌سپهد اراعظم بوده، درتمام‌کارهای دولتی بطورغیررسمی بارئیس‌الوزرا تشریك‌مساعی می کردند. (چنانچه‌درسال‌قبل‌هم درزمان‌ریاست وزرائی‌وثوق‌الدوله، سیدضیاءالدین‌طباطبائی سمت‌ریاست هیئت نمایندگان اعزامی‌ایران‌را عهده‌دارشد ودرتاریخ ۲قوس۱۲۹۸ خورشیدی برای عقدقرارداد تجارتی وغیره به‌باکو مسافرت کرده‌بود.)

روز ۲۵ عقرب ۱۲۹۹ کابینهٔ سپهداراعظم، خط مشی وبرنـامهٔ خود را تلو بیانیه‌ای‌منتشرساخت. اگربدقت‌به‌مفادآن بیانیه‌مراجعه‌نمائید، نکات‌حساسی‌راملاحظه خواهید کرد که وضع خراب آن روزهٔ کشوررا تا اندازه‌ای نمایان می‌سازد وعلل ضعف وموجبات تغییر وتحول اوضاع و عوامل کودتائی که در حال تکوین بود، روشن می کند و کودتائی‌در کشور پیش‌بینی‌می‌شده ودراین موقع عده‌ای ازرجال وطن‌دوست‌را بفکر انداخته بود که فقط با نیروی ملی تحولی ایجاد شود، که‌شاید

بتوانند اندکی وضع کشور را تغییر دهند، در آن مشهود است. چنانچه بعداً خواهیم دید، این کودتا عملی شد، اما افسوس که با اتکاء به نیروی ملی نبود. متن بیانیه بشرح زیراست:

بیانیه ریاست وزراء

درطوفان حوادث هولناك عالم، حوادثی که هرلحظه حیات ملل وممالك را گرفتار تشنجات نیستی می‌سازد، اینجانب برحسب امر وارادهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت اقدس ملوکانه‌ارواحنا فداه‌مأمور تشکیل کابینه گشتم.

وخامت وضعیات کنونی مملکت ما، مرا مستغنی از توضیح سختی، درجهٔ مسئولیت و تشریح وضعیات عمومی دولت‌وملت می‌نماید؛ فقط بااعتماد به‌عنایات ربانی،خویشتن را حاضربرای قبول بار مسئولیت نمودم وبدیهی‌است، غیراز دلسوزی وغمخواری ملت، مشوق دیگری ندارم.

شکر می کنم خدا راکه با یاری وحس وطن‌پرستی همکاران صدیق، موفق به تشکیل کابینه‌گردیدم؛ اینك که افکار عامه بواسطهٔ آشفتگی احوال عمومی، انتظارداشتن خط مشی دولت‌را دارند، به‌اشاعهٔاین بیان‌نامهٔ مختصر مبادرت می‌ورزم.

درسیاست‌داخله: هیئت‌دولت کنونی موقع‌را مناسب این نمی‌داند که راجع به‌اصلاحات مملکتی تعهدات‌قطعی‌در پیشگاه ملت بعهده بگیرد. بدیهی‌است آنچه که لازمهٔ‌جدوجهد است، بعمل‌خواهد آورد؛ تا بقدرامکان آسایش ورفاهیت‌عامه را تأمین و جریان امور دوائر دولتی بنحو مطلوبتری باشد؛ زیرا تمام سعی خود را مصروف افتتاح مجلس شورای ملی

خواهد نمود که به اسرع اوقات مقدرات مملکت را تسلیم نمایندگان ملت بنماید.

درسیاست خارجه: بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی، در آتیهٔ نزدیکی هیئت‌دولت کنونی کوشش خواهد نمود که‌مناسبات‌ودادیه‌را باتمام‌دول‌متحابه محکمتر نموده؛ امیدوار است زمینه‌های امیدبخش‌تری‌را نیز تدارک نماید.

راجع به‌قرارداد ایران وانگلیس، معلوم است قبل‌از افتتاح مجلس شورای‌ملی چنانچه در کابینهٔ سابق تصمیم‌اتخاذ شده بوده، مسکوت‌عنه خواهد ماند ومبادرت به‌اجرای مواد آن نخواهد شد.

هموطنان، روزگار ایران بسی‌تیره و احوال عمومی مملکت‌گرفتار اندیشه است؛ لکن شعاع بهبودی از روزنهٔامید هنوز هویدا می‌باشد؛ فقط نجات ملت ومملکت ما و شما از ورطه‌های بدبختی بسته به‌اتحاد واحساس درجهٔ مسئولیت هر فردی وبالاخره اعتماد به‌خود وکوشش در رسیدن به اصل سعادت‌است؛ تا بیاری‌خدا ایران قدیم بتواند در دنیای آشفته برای زندگانی آتیه، خودرا آراسته نماید.

فتح‌الله سپهدار اعظم ـ رئیس‌الوزراء

۱۶. نغمه تجدید می‌شود ـ تسلیم یادداشت به‌کابینهٔ سپهدار

کابینهٔ سپهدار که در آن محیط متشنج وروی اوضاع بی ثبات و عوامل بیم‌انگیز تشکیل‌شده بود، نخستین‌روزهای عمرش‌راطی می کرد‌که یادداشت دولت‌انگلیس بسراغ او آمد.

درآن یادداشت نکات مهم زیر خاطرنشان شده‌بود:

۱. قوای قزاقخانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی در آید.

۲. درموضوع رسانیدن پول به دولت ایران، ازطرف مجلس مبعوثان و سایر رجال سیاسی دولت انگلیس، اعتراضات شده وهمچنین درعودت قوای نظامی انگلیس ازایران فشارهائی بکار آمده ودرعین اینکه سختی اوضاع واحتمالات سوء راجعه به انقلابات جاریه وحملات متواتره را در دربار ایران خاطرنشان نموده است. این راهم یادآور می‌شود که درصورتی که دولت ایران نخواهد با ما دوستی کند واز مساعدت ما بی‌نیاز باشد، ما نیز غنیمت‌شمرده، خودرا کنار خواهیم کشید.

این یادداشت را «روزنامهٔ ایران (شمارهٔ تاریخ ۹قوس) «یادداشت تازه» می‌خواند؛ وهمین «یادداشت تازه» است که موجب تشکیل جلسهٔ مشاورهٔ عالی گردید. این یادداشت‌را نمی‌توانستند نادیده انگارند. این یادداشت مقدمه وزمینهٔ اساسی برای سیاست آیندهٔ بریتانیا بود که سرنوشت قطعی ایران‌را بایستی تعیین کند! انجام یافتن نقشه‌های اساسی بریتانیا موکول بانجام تقاضاهائی بود که در این یادداشت درج شده‌بود.

عملی که سپهداراعظم درنخستین‌روزهای ریاست‌وزرائی خود انجام داده بود، یعنی «انفصال فرماندهٔ روسی قزاقها» باآنکه قدمی درراه انجام‌مقاصد بریتانیا بود، نتوانست مانع از تذکر مادهٔ اول یادداشت شود. یادداشت انفصال فرماندهٔ روسی‌را کافی نمی‌دانست؛ بلکه تقاضاداشت قزاقخانه زیرفرماندهی و نظارت‌خرج افسران انگلیسی باشد.

برای کسانی که به‌روح سیاست‌روز آشنا بودند، مفهوم وغایت‌اصلی ازاین ماده معلوم بود. قزاقها یگانه نیروئی بودند که بایستی ایشان را بحساب گذاشت. تعلیمات کامل دیده وبارهارشادت قابل‌تحسین ازخود نشان داده‌بودند. قزاقهاوزنهٔ محسوسی‌بودند که کفهٔ ترازو را به‌یکطرف تمایل می‌داد.

آشنایان به‌سیاست حقیقی‌وقت می‌دانستند نقشهٔ بریتانیا‌محدود به‌این‌تغییرات

سطحی نیست؛ بلکه پروژه‌های کلی عمیقی طرح شده که فعالیت روزانهٔ انگلیسها باآن‌منطبق می گردد. نخستین بخش آن‌نقشه این بود که خاطرشان ازطرف قزاقهای رشید وجنگ دیده راحت‌شود.

بریتانیا توپ می‌زند ولی با احتیاط!

نکتهٔ مهم دیگر این‌بود که دولت بریتانیا نمی‌خواست بی‌احتیاطی کرده وراه تغییر روش‌را برروی خود بسته باشد. چون بریتانیا مواجه بایك رشته حوادث تازه‌ای شده بود که معلول عوامل غیرعادی‌بود وهنوز نمی‌دانستند چه‌روش قطعی‌دربرابر آن‌خواهندداشت؛ وضعیتی که‌بریتانیا باآن مواجه‌شده‌بود وابستگی کامل‌بااوضاع حکومت مرکزی بالشویکی داشت و اوضاع ایران فرع وتابع اوضاع کلی‌روسیه بود؛ وانگهی‌رجال بریتانیانمی‌دانستندملت‌ایران که‌اکثرمردان‌رشیدش مسلح‌است، چه واکنشی خواهد داشت وآیا احساسات ملی ممکن است عشایر ایران را زیر پرچم - یا مرگ یا استقلال - وبعنوان مخالفت با یادداشت مجهز کند یا آنکه بی‌زحمت وفقط ازراه نفوذ دررجال سیاسی بمقصودخود نایل خواهندشد. به‌این جهت بود که یادداشت بریتانیا جای آشتی وفسخ عزیمت باقی گذاشته بود واشاره می کرد که ازطرف مجلس عوام باروش دولت بریتانیا مخالفت شده‌است.

۱۷. مجلس مشاورهٔ عالی

وقتی یادداشت تسلیم دولت سپهدار شد، مجلس شورای ملی در حال فترت بود. احمدشاه که خود را سلطان مشروطه می‌خواند، نمی‌خواست تعهدی بگردن گرفته باشد؛ دولت می‌خواست پاسخ یادداشت را بتأخیر اندازد. بهترین وسیله‌ای که می‌توانست‌همهٔ این‌مقاصدرا تأمین کند، انعقاد جلسهٔ عالی ومشاورهٔ‌ملی بود که‌چند دفعه درتاریخ‌ایران سابقه‌داشته‌است.

در محضر شاه

این جلسه روزشنبه ۱۶ ربیع الاول یك ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بادگیر بفرمان شاه تشکیل شد. شاه از فرح آباد به عمارت بادگیر آمده، لباس مشکی ساده بتن داشت و عده‌ای از شاهزادگان و درباریان با او همراه بودند. وزراء و رجال و محترمین و علما و آن چند نفر نمایندهٔ دورهٔ چهارم که انتخاب شده و در مرکز حضور داشتند، به جلسه دعوت شده بودند. طرز ورود شاه و صف آرائی مجلس، بطوری بود که شکوه کامل و صورت غیرعادی به انجمن دهد و هیئتی شایستهٔ این نام داشته باشد.

شاه با بیانات مختصر و جامع خود مقصود از انعقاد جلسه را اظهار داشت و پس از افتتاح مجلس به قصر فرح آباد مراجعت نمود. پس از مراجعت شاه، نخست وزیر مطالبی ایراد کرد (متن بیانات شاه و رئیس الوزراء و سایر مدعوین از اینقرار است):

صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاورهٔ عالی

بیانات شاه

«چنانچه مسبوقید، حوادث دنیا یکمرتبهٔ دیگر مملکت ما را مواجه با اشکالات بزرگ و مخاطرات سترگ کرده؛ هیئت دولتی که در چنین موقع خطر عهده‌دار مقدرات مملکت شده‌اند، خود را بتنهائی برای حل معضلات پلتیکی خارجی و مشکلات داخلی کافی نمی‌بینند. نظر به اینکه مجلس شورای ملی که مرجع رسمی این امور است، هنوز افتتاح نشده و از طرف دیگر حل و عقد بعضی مسائل بفوریت لازم و تأخیرش ممکن است، موجب وخامت اوضاع و ندامت شود؛ لذا وزراء ضرورت استمداد از افکار و آراء عقلا و خیرخواهان مملکت را احساس نموده، تشکیل و انعقاد مجلس مشورت عالی را پیشنهاد و درخواست نمودند.

ما نیز نظریهٔ هیئت را تصویب کرده، مطابق سوابقی که در این قبیل مواقع فوق العاده داشتیم، امر بتشکیل این مجلس عالی فرمودیم.

اینك با اطمینانی که به دولتخواهی و خیراندیشی تمام شما داریم، انتظار داریم

که پس از استحضار کامل از وضعیات هولناك کنونی که هیئت وزراء بتفصیل شرح خواهند داد، باملاحظهٔ تاریکی موقع ومطالعه در اشکالات عظیمه که ما ودولت را احاطه کرده، نظریات و آرای خیرخواهانهٔ خود را اظهاردارند.

درخاتمه ازفضل وعنایت پروردگار امیدواریم که نیات مقدسهٔ ما وخیرخواهان صمیمی‌را دراصلاح امورملت وصیانت مملکت تأیید فرماید.»

پس ازختم بیانات ملوکانه، بعضی از علماء بذات همایونی وشوکت ایران و قوت اسلام دعا کرده، شهریارودرباریان ازجلسه خارج وموکب همایونی عازم قصر فرح آباد گردید.

سپس رئیس الوزراء نطق ساده‌ای نمود که علت ازاین دعوت را اعلیحضرت همایونی دربیانات خودشان فرمودند؛ اینك هم شرحی مبسوط تربرای تکمیل اطلاعات آقایان قرائت می‌شود.

ادیب السلطنه سمیعی (معاون نخست وزیر) برحسب اشارهٔ رئیس الوزراء ایستاده و بیانات ذیل را قرائت نمود:

«بیش از دوهفته نیست که دولت حاضره تشکیل شده ومهام اموررا بدست گرفته؛ براستی هنوزدرموقع ومقر خود استقرار نیافته که مواجه بایك سلسله اشکالات مهیب گردیده است.

راست است که قبل ازتصدی کاروپیش ازقبول این موقع مهابت اموروومشکلات روزافزون این مملکت را تایك اندازه تخمین وبرآورد کرده بودیم وحس فداکاری بود که ما را بمقابلهٔ این بدبختیها سوق داده، ولی هرگز تصورنمی‌شد که حوادث تا این پایه سهمگین ومشکلات تااین اندازه متراکم ولاینحل باشد.

معلوم است که درهای اطلاع وروزنهای آگاهی آنطور که شاید وقتی برای اشخاصی باز می‌شود که وسایل اخبار و استطلاع دولتی در ید اقتدار آنها گذاشته شود، چنانچه هیئت دولت درعرض همین دوهفته زمامداری خودتوانست به بسیاری از حقایق اطلاع حاصل نماید.

پس از تحصیل این اطلاعات، مراتب را به پیشگاه معدلت‌پناه همایونی معروض داشت و ارادهٔ علیه به‌تشکیل مجلس شورای عالی مرکب از وجوه عناصر مبرزه مملکت، تعلق گرفت؛ اینك در تعقیب دستخط همایونی و فرمایشات شاهانه، دولت نیز بنوبت خود، اجمالا به تشریح حقایق و توضیح واقعات مبادرت می‌ورزد.

حدود شمالی و شمال غربی و شرقی ما درمعرض تهدید است و تصور می‌شود که درفاصلهٔ نزدیکی این تهدید صورت واقعی بخود گرفته و تجاوزاتی که از شش ماه قبل در گیلان شروع شده از این ببعد در اطراف بحرخزر و سایر ثغور شمالی توسعه‌پیدا نماید. اگر موجبات ووسایل جمع آوری قوای ملی وطبیعی که‌در اطراف مملکت پراکنده‌است، فراهم می‌بود؛ البته دولت می‌توانست تاحدی قوای دفاعیه را تهیه نماید؛ لکن چون جمع آوری قوای خارج فعلا غیرمقدور وقوه‌ای که‌عاجلانه می‌توان از آن استفاده کرد، منحصر به قوهٔ ژاندارم وقزاق است؛ نمی‌توان بوسیلهٔ آن از چنین مخاطرات جلو گیری نموده، زیرا آنچه ژاندارم است، اغلب مأمور ولایات و مشغول حفظ امنیت طرق وشوارع و انتظامات نقاط لازمه هستند و آنچه قزاق است، بواسطهٔ پیش آمدهای اخیر گیلان ونتیجهٔ دو دفعه شکست در حالت روحیهٔ آنهااختلالی حاصل شده‌است؛ شاید تصور شود که‌تجهیز قوهٔ جدیدی در حدود اقتدارات دولت حاضره امکان داشته باشد، برای رفع چنین تصوری دقت آقایان را به‌اوضاع حاضرهٔ مالیه معطوف داشته و تأخیر حقوق همین قوهٔ موجوده را نصب العین می کند وبرآن می‌افزاید که باکسر بودجه و عدم امکان اصلاح وتعدیل آن در فاصلهٔ نزدیکی غیر ممکن‌است؛ زیرا که آن مساعدتهای مالی که از خارج به‌کابینه‌های قبل می‌شد بااین کابینه نمی‌شود ودولت قویاً با تضییقات مالیه مواجه‌شده‌است.

درچنین موقع باریکی مراسله‌ای هم ازسفارت دولت فخیمهٔ انگلیس به‌دولت داده‌شده وپریشانی فکر دولت را افزون واشکالات سیاسی را مضاعف ساخته‌است. دولت حاضره پس‌از وصول این مراسله واستحضار ازوضعیات براستی بی‌اندازه دشوار وغیر ممکن دانست که بارمجموع این حوادث رابه‌شانهٔ خودحمل کرده و

ملت را از مقدرات مملکت بی‌اطلاع بگذارد.

اگر مجلس مقدس شورای‌ملی گشوده ومهیا می‌بود، تکلیف‌دولت روشن و مرجع این مشاوره مشخص‌می‌شد؛ ولی حالا که متأسفانه مجلس شورای‌ملی مفتوح نیست، یگانه‌چاره همان‌رجوع به‌افکار اشخاص منورالفکر واستفادهٔ ازآراء آقایان حاضراست که به‌عقاید آراءِصائبه‌خوددولت رامعاضدت ومملکتی رامعاونت‌فرمائید.

اینك مراسلهٔ دولت انگلیس قرائت می‌شود. پس از شور مقدماتی؛ تصور می‌رود که اگر عقیدهٔ آقایان موافقت داشته واعتراف فرمایند که‌این‌قضایا بسی‌دقیق وقابل مطالعه است، ازمیان خود چند نفررا انتخاب فرمایند که کمیسیونی تشکیل داده ودراطراف این‌مطالب مطالعه ونظریات خود را باملاحظهٔ فوریت‌کار به‌دولت اعلام فرمایند.»

فتح‌الله سپهداراعظم - رئیس‌الوزراء

پس از ختم قرائت لایحه، رئیس الوزراء اظهار داشت، چنانچه در یادداشت‌ذکر شده، بهتر این است کمیسیونی از میان آقایان انتخاب شود که با دولت مشارکت جوید؛ عین صورت یادداشت سفارت هم‌گمان می‌رود دیگر لازم بقرائت نباشدو بهتر این‌است که در کمیسیونی که انتخاب خواهدشد، قرائت‌گردد.

ازطرف بعضی ازحضارگفته شد، برای تکثیر معلومات حضاربهتراین‌است که یادداشت هم قرائت شود؛ بنابراین عین‌یادداشت راادیب‌السلطنه قرائت‌نمود.

پس‌ازختم یادداشت، نصرالملك، وزیرمشاور، نطق مفصلی درتأیید بیانات هیئت دولت واینکه هیئت‌دولت بدون‌مجال وفراغتی که‌برای دقت‌وتصمیم درامور لازم است، یکدفعه مواجه بااین قضایا شده وچون نمی‌خواهد بدون اطلاع عامه قدمی‌درسیاست بردارد، لازم‌دیدازآقایان استمداد جوید، ایرادنمودند. دراین‌بین از چندین‌جا اجازهٔ نطق خواسته شد (گفته‌شد، خوب‌است، اجازه‌ها مرتب شودو نظمی به‌نطقها داده‌شود).

شاهزاده شهاب‌الدوله که ایستاده مراقب انتظامات بودند، اجازه‌ها راضبط نموده وصحبت شروع شد.

بعضی صحبتهای درهم ازاطراف‌شده و سپس آقامیرسیدهادی‌مجتهدافجه‌ای (مطالبی) بشرح‌ذیل ایرادنمودند:

ازاوایل جنگ بین‌المللی اعلیحضرت همایونی وهیئت دولت‌وقت، بعداز تصویب اکثریت مجلس شورای‌ملی بیطرفی خودرا رسماً اعلان‌فرمودند وچون این‌رأی ازمقام اکثریت مجلس‌صادر شده‌بود، ملت ایـران هم کاملا همین رویه را تعقیب می‌نمود. ملتی که معنی‌این‌لفظ‌رافهمید که حق‌حاکمیت باملت‌است، این‌را هم بخوبی دانسته که‌مداخلهٔ همهٔ‌افراددرامورات سیاسیه وملکیه‌برای همه‌غیرممکن است؛ پس‌تصدیق همین‌معنی ایجاب می‌نماید، وجودنمایندگانی راکه‌حل‌وفصل اینگونه اموربرعهدهٔ ایشان‌است، فقط پس‌عرض می کنم که رسیدگی‌دراین امراز وظیفهٔما خارج است‌وبرعهدهٔ مجلس‌شورای‌ملی ووکلائی‌است که اعتبارنامهٔ‌ایشان از مجلس‌گذشته باشد؛ پس‌اولا به‌این برهان، این‌مجلسی که امروز تأسیس‌شده‌غیر رسمی وصالح برای‌مداخلهٔ دراین امرنمی‌باشد وبرفرض اینکه مطابق بیانیهٔ‌دولت، این‌مجلس مشاورهٔ عالی قائم‌مقام مجلس شورای‌ملی باشد، عرض‌می کنم امروزدو سیاست مهم‌خارجی متوجه‌ٔما ومملکت‌ما شده، ماا گر بخواهیم قضاوت کنیم،منوط است به‌اینکه اظهارات ونظریات هریك‌از این‌دو راکاملا بدانیم؛ متأسفانه بنده و غالب این‌آقایان حاضرین همینقدراجمالا می‌دانیم و در جراید می‌خوانیم که‌آقای مشاورالممالك، نمایندهٔ‌دولت ایران، مذاکراتی بادولت سویت روسیه‌نموده‌که ما و بلکه خود هیئت محترم دولت‌هم که مجری ومصدرسیاسی می‌باشند اطلاعات کافیه نداریم؛ پس‌وجداناً تصدیق باید نمود که بااین بی‌اطلاعی قضاوت نمی‌توان درترجیح سیاستی برسیاست دیگرنمود.

در این موقع شیخ‌بهاءالدین بیانیهٔ ذیل‌را باامضاهای‌آنها که ازطرف شش نفر ازعلماء بود، قرائت نمود:

بنده از طرف آقایان حجج اسلام انظار محترمشان را بعرض می‌رسانم:

بسم الله الرحمن الرحیم

داعیان که برحسب امر اعلیحضرت همایونی خلدالله سلطانه دراین مجلس حضور یافته‌ایم، درزمینه‌ای که طرح شده اینطورعرض واظهارمی نمائیم:

دولت علیهٔ ایران مکرر ازمقامات رسمی مطابق تمایلات عامه ملت تصمیم قطعی بربیطرفی گرفته ونسبتاً تمام دول، خصوص دولتین مجاورین بنظر دوستانه می‌نگرد؛ مطابق آن تصمیم بردولت وملت لازم است که تصمیم خودرامحترم دانسته ونقض ننمایند ودرخصوص مسئله‌ای که‌اخیراً ازطرف دولت فخیمهٔ انگلیس دوستانه پیشنهاد شده‌است،داعیان بعدازاطلاع ازمسائل جاریه‌وبالخصوص اقدامات مأمورین دولت ایران درروسیه بامطالعات لازمه عقیدهٔ خودرا درصورت لزوم اظهارخواهیم نمود.

آقایان : امام جمعهٔ تهران، حاج امام جمعهٔ خوئی، آقامیر سیدمحمد بهبهانی، حاج شیخ مرتضی، آقاسید حسن مدرس، آقا علی نجم آبادی ومیرزا هاشم آشتیانی

پس ازختم لایحهٔ فوق، آقا میرزا ابوالقاسم امام جمعه‌و آقاسید حسن شوشتری اظهاراتی داشته که خلاصه‌اش این بود:

«بیطرفی دولت علیهٔ ایران که مذکور می‌شود، درمواقعی بود که دول دیگر باهم جنگ داشتند، ولی امروزدیده می‌شود که خوددولت ایران طرف هجوم فعلی و احتمالی واقع شده‌است؛ دراین صورت، بیطرفی دراین موردمعنی ندارد؛ بلکه بایستی از طریق دیگر فکری اندیشید.»

اینجا بازصحبتها قدری مکرر و تداخل شده‌واجازه‌های جدیدی از اطراف خواسته شد.

پس از انتظام ثانوی، حاج آقای شیرازی نمایندهٔ فارس نطق مفصل ومشروحی نموده وعلل اصلی بدبختیهاو بریدگیهای امور درانحراف قضایا از محورطبیعی خود دانسته وتاریخچه‌ای ازقبیل جلسات که درموارد عدیده دعوت شده‌و بلانتیجه

برگذاره شده، ذکر کرده واظهارداشت: اگرعموم علاقه‌مندان به مملکت، این عادت را که طفره ازارجاع کارها به‌محور طبیعی خود باشد، برحقیقت ترجیح نمی‌دادندو از حق این عمومی طفره نمی‌زدند ودر موقع عدیده درکارهای مهم و پیش آمدهای اساسی بغیر اهل مراجعه نمی‌نمودند تااین اندازه اشکالات پیش نمی آمد وشاید امروز مابدین اشکال دچار نمی‌شدیم. وبالاخره دراینجا نتیجه گرفت که «نه تنهاما نماینده‌گان که هنوز درمقر رسمی خود ننشسته‌ایم، حق دخالت در این امر رانداریم، بلکه سایر آقایان حضار محترم نیز صلاحیت دار در دخول این مسئله نخواهند بود.» (صحیح است، صحیح است)

پس از ایشان تدین نمایندهٔ تهران هم اجازه خواسته نطق مفصلی درهمین زمینه ایراد نموده و گفت:

«ماوکیل بالقوه ایم نه بالفعل، بدینجهت ازنقطه نظر وکالت حق مداخله در این امور رانداریم. وازنقطهٔ‌نظر انفرادنیز یکعده مردم تهران حق ندارند مقدرات سی کرور یا کمتریازیادتر نفوس ایران راتعیین نموده ودرعهده بگیرند؛ باید دولت این مسائل‌را بگذارد بعهدهٔ مجلس وتمام‌سعی خودرا درافتتاح مجلس شورای ملی مبذول داردتا قضایا درمقر خودحل گردد.» (صحیح است، صحیح است)

درهمین موقع، درصفوف طرف راست، مذاکرات شخصی زیاد جریان داشت واوراقی تبادل می‌شد؛ پس از خاتمهٔ نطق تدین حاجی میرزایحیی اجازه‌خواسته از منتهای صف راست جلو آمده درتأیید نطق ناطقین قبل شروع به‌مطلب نمود که: «ایران تهران نیست؛ تهران هم ایران نیست.» ـ وچنانچه دربالادرج شد ـ نطق ایشان ازاصل موضوع که آیا این مجلس برای دخالت‌دراین امر صلاحیت‌دارد یانه؟ خارج شده و. داخل یك‌سلسله قضایائی که به شخصیات وحملات جزئی بیشتر شباهت داشت، خواستند بشوند ودیده‌شد که قضیه ممکن است مربوط به تحریکات وبعضی مسائل خصوصی دیگر بشود.

این بود که اتفاقاً درنتیجهٔ اعتراضات شدید ازطرف نماینده گان، جمعی ازمجلس

خارج شده وطبیعتاً تنفس داده شد.

این تنفس یك ربع ساعت تقریباً طول کشید؛ سپس مدعوین شروع به مذاکره نمودند. آقا سید حسن مدرس شروع بصحبت کرد.

نطق مدرس در تأیید لایحهٔ آقایان علماء و تأیید اظهارات نمایندگان و مربوط به یك سیاست نفی بود که در تلو بیانات خود بخوبی ادا می‌شد و پیدا بود که مشارالیه به نتیجهٔ مذاکرات نمایندهٔ ایران در مسکو امیدوار است و برای اینکه این امیدواری ایشان از نقطهٔ نظر یك سیاست مثبت دیگری سوءِ تلقی نشود، در خاتمه اظهار داشت که: «دولت ایران باید با تمام قوای خود که ممکن الحصول است، در دفع و رفع جماعتی که متجاسرین یا متمردین و اسامی دیگر معروف شده‌اند، سعی نماید و دولت باید در این مسئله از ملت ایران استمداد نماید و اگر ملت حاضر نشد، باقوه ملت را برای دفاع حاضر کند.»

در این موقع فقیه التجار اجازه خواسته نطقی نمود که نظریهٔ ارجاع امر به مجلس شورای ملی را تأیید می نمود و آن این بود که چون دولت انگلستان، ایران را مشروطه می‌داند ،البته خود تصدیق این امر را خواهد نمود.

پس از آن سردار معظم خراسانی اجازه خواسته، نطق ذیل را پس از مقدمهٔ مختصری ایراد نمود:

«ملل مختلفهٔ عالم بعد از تجربه قرون عدیده، بعد از تجربیاتی که اکثر آنها بسی گرانبها خریده شده است، معتقد به این اصل و این حقیقت شده‌اند که مداخلهٔ عناصر غیر مسئول در امور اجتماعی و فقدان مسئولیت درهیئت اجتماع جز ضرر و جز سوءِ جریان امور عمومی نتیجهٔ دیگری را حاصل نمی نماید.

بهمین علت است که هریك از ملل عالم دایرهٔ مسئولیت هریك را معلوم و حدود مداخلهٔ در امور اجتماعی را محدود و برای ابراز اراده ملت وسائل و طرق مشخصی را اتخاذ نموده است؛ طریق ابراز ارادهٔ ملت ایران پس از برقرار شدن مشروطیت نیز معین و آن آراءِ مجلس شورای ملی است.

مجلس‌شورای‌ملی‌است که مرکزواقعی سیاست عمومی مملکت شده وفقط آراء واقعی ملت‌ایران است که می‌تواند ذیمدخل درمقدرات مملکت بشود.

هرچه موقع مشکلتر، هرچه‌مشکلات زیادتر می‌شود، حس‌احتیاج به‌مجلس شورای ملی‌نیز شدیدتر می‌گردد. بواسطهٔ اعتقاد بهمین اصل‌است که عناصر وطن دوست واقعی ایران، همان عناصری که سعادت وترقی وطن‌راآرزومند بود، مشتاق استخلاص‌وطن ازورطه‌های هولناك هستندو منافع‌عمومی رابرمنافع‌خصوصی‌خود ترجیح می‌دهند. یگانه درمان دردها و چارهٔ بیچارگیها در افتتاح مجلس شورای ملی وسپردن‌کار بدست نماینده‌گان ملت ایران می‌دانسته‌اند. بهمین جهت‌است که درموقعی که عدهٔ‌قلیلی به‌نام ملت‌ایران، اظهار عقیده کرده وخودراذیحق در حل و عقد امورمی‌دانستند، تودهٔ واقعی ملت‌وایران دوستهای‌حقیقی می گفتند که مملکت محتاج به‌مرکز ثابت‌سیاست ومرکزثقل‌معینی بوده؛ بایدمجلس‌شورای ملی‌بدون طی کردن ادوار فترت زودتر منعقدگردد و باوجود مصادف شدن‌بامشکلات‌عدیده دررسیدن این نیت مقدس‌وشدت عمل‌مخالفین بازهم از تعقیب‌نظریهٔ خودمنصرف نمی‌شده‌اند. آیامی‌دانیدموانع‌واقعی‌ومخالفین‌جدی‌افتتاح‌مجلس‌چه‌اشخاص‌هستند؟

مخالفین واقعی ومولدین اشکالات، درمقابل استقرار اساس مشروطیت‌همان زالوها، همان پارازیتهای اجتماعی هستندکه ازنبودن ونظارت ملی استفاده‌کرده، ابواب استفاده‌های غیرمشروع‌را برای‌خود بازمی کنند.

اگریك‌نگاهی به‌صف نماینده‌گان حاضره دراین‌مجلس بکنید، خواهیددید نماینده‌گانی‌راکه دوسه‌سال است انتخاب شده‌اند ومواجه‌شدن به‌انواع مصائب و مشکلات منتظر افتتاح مجلس شورای‌ملی بوده وهستهٔ واقعی ایران‌دوستانی راکه ذره‌ذره اساس منهدم‌شدهٔ‌مشروطیت وحکومت‌ملی ایران‌را دوباره تأسیس‌می کنند، تشکیل داده‌اند؛ باوجوداینکه ازطرف اشخاصی که افتتاح مجلس‌شورای‌ملی‌مخل منافع‌آنهاست، مورد انواع حملات شده ومی‌شوند؛ با وجود اینکه حکومتهای مختلفه‌که تاحال بوده‌اند، برای تأخیر افتتاح مجلس شورای‌ملی متوسل به‌انواع

بهانه حتی زیرپاگذاشتن قوانین اساسی و عادی می گردید و مرتکب قانون شکنیهائی شده اند و ملت ایران هم که این قانون شکنیها را که مملکت ماست با سکوت تلقی می کرده است. بازهم نمایند گان دورهٔ چهارم با نهایت بردباری از نیل به مقصود مأیوس نشده در هر مورد این حقیقت را گوشزد می کرده اند.

واقعاً اگر مجلس شورای ملی دائر می بود، اگر سیاست مملکت ما مرکز ثابتی می داشت، بسیاری از مشکلات متوجه مملکت ما نمی شد؛ ولی بدبختانه به هر بهانه که بوده است، مجلس مقننه ایران تا بحال منعقد نشده و فقط رئیس الوزرای فعلی است که قدمهای جدی و صمیمانه برای احضار وکلاء و افتتاح مجلس شورای ملی برداشته است و من در این مجلس از اقدامات معظم له در تسریع افتتاح مجلس تشکر می کنم.

من بیشتر از این نمی خواهم در علل تعویق مجلس بحث کنم، فقط یکمرتبهٔ دبگر برای رفع هر نوع سوءتفاهم و تعبیری می گویم که یگانه مظهر ارادهٔ ملت ایران، مجلس شورای ملی خواهد بود؛ و هر نوع اراده و رأی که در خارج از مجلس اظهار شود، رأی و ارادهٔ ملت ایران محسوب نخواهد شد.

حکومت حاضره در نتیجهٔ یادداشتی که از طرف سفارت انگلیس رسیده است، باداشتن مسئولیت در پیشگاه پادشاه و ملت ایران، خودش را ذیصلاحیت در اتخاذ تصمیمی در این باب ندانسته و حکمیت مطلب را به مجلس محول نموده است؛ در مجلس امروزه که از علماء، اعیان، نمایند گان ملت، تجار و سایر خیرخواهان ملت ایران منعقد است، بعد از وزراء که در پیشگاه شاهنشاه مسئولیت دارند، عنصری که بیشتر از سایرین صلاحیت در مداخلهٔ سیاست مملکتی را دارد، همان نمایند گان ملت می باشند؛ که انشاءالله در آتیهٔ نزدیکی مقدرات مملکت را در دست گرفته، با اطلاع کامل بسنگینی وظیفهٔ خود باتوکل به خدای حافظ ایران، بدون هیچ نوع ترس و ملاحظه، بادرنظر گرفتن مصالح و منافع وطنی، بارسنگین مسئولیت را به شانه های خود خواهند گرفت؛ باوجود این، همان نمایند گان ملت که من به نام آنها در این مجلس محترم اظهار عقیده

می کنم، فعلا خود را دارای صلاحیت مداخله در سیاست مملکتی ندانسته، سایر آقایان حاضررا نیز به‌طریق اولی فاقد این‌صلاحیت می‌شمارند.

نتیجهٔمجلس امروزه‌نفیاً یا اثباتاً دارای هیچ‌نوع اعتباری نبوده‌ونمی‌تواند ارادهٔ واقعی ملت ایران محسوب‌شود؛ وبالنتیجه ذره‌ای از مسئولیت دولت را در مقابل ملت‌ایران تخفیف نداده ونمی‌کاهد.

بنابراین نمایندگان مجلس چهارم که خود وسایر اجزاء مجلس امروز را دارای صلاحیت درمداخلهٔ درمقدرات مملکت نمی‌دانند، منطقاً خودرا ممنوع‌از مداخلهٔ درهر نوع عملیات این‌مجلس دانسته و اگر بر فرض رأی مجلس منجر به انتخاب کمیسیون ویا عملیات دیگری شود، شراکت در آن نخواهند نمود ودر عوض ازدولت حاضرتمنا کنند که هرچه زودتر موجبات انعقاد مجلس‌شورای‌ملی را فراهم کرده، پیش‌از اینکه موقع فوت شود، مقدرات آتیه ایران را به دست خود ملت و به‌دست نمایندگان ملت بسپارند.» (احسنت، احسنت، صحیح است، صحیح است.)

پس‌از ختم نطق مزبور، رئیس‌الوزراء اظهارداشت، دراین‌صورت که آقایان داخل حل قضیه نشده‌اند دولت وظیفهٔ خود ومطابق مسئولیت خود عمل خواهد نمود؛ مجلس مقارن غروب خاتمه یافت.

مجلس مزبور سومین جلسه‌ای بود که درغیاب مجلس شورای‌ملی درموضوع‌حل قضایای مهمه درعمارت بادگیر انعقاد یافت.

اول درسه‌شنبه ۱۱ذیحجه۱۳۳۱ درزمان ریاست وزرائی علاءالسلطنه، برای اینکه‌پس‌ازاعلان انتخابات برای دورهٔسوم ازمردم‌اجازه‌بگیرد که سه‌ماه‌انتخابات را عقب بیندازد.

درمجلس مزبور، سیدحسن مدرس بارأی مزبور مخالفت کرده، مجلس با بی‌ترتیبی‌وبد گوئیهابهم‌خورد ودولت‌رسماً نتیجه‌نگرفت؛ ولی‌ازپیش‌خودانتخابات

را تا ماه صفر ۱۳۳۳ عقب انداخت.

دوم، دریازدهم رجب ۱۳۳۵ در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله، برای تجدیدنظر درقانون انتخابات که ازطرف بعضی ازاعیان تهران به‌دولت پیشنهادشده بود و از نمایندگان سه‌دورهٔ تقنینیه انتخاب وبا مخالفت دموکراتها درباقی‌ماندن قانون انتخابات به حال خود مجلس بی‌نتیجه ختم شد.

وسومین جلسه، این‌جلسه بود که شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۸ برای مشاوره ومشارکت در اتخاذ تصمیم بطریقی که ذکر شد، دعوت شده وبا بهترین اسلوبی بدون همهمه بـا اخذ یك نتیجه خلاف قانون، مثل دعوت اول و دوم، با نهایت وحدت‌نظر ختم گردید.

مجلس شورای ملی برای روزی که پیش‌بینی شده بود، افتتاح نگـردید، و چنانکه خواهیم‌دید، حتی‌چند ماهی‌هم بتأخیرافتاد؛ پاره‌ای شایعات‌واکاذیب برای مشوب کردن اذهان مردم از نواحی مختلف انتشار یافت که دولت برای تسکین خاطر عمومی ورفع سوءتفاهم مجبور شد اعلامیهٔ زیررا منتشر نماید:

> اگرچه اخلاقاً ازبعضی تظاهرات و خودنمائیها احتراز دارم، ولی چون بعضی مغرضین دراطراف بعضی قضایاکه ذیلاذکر می‌شود، دراین‌چندروزه‌پاره‌ای انتشارات‌می‌دهند،لازم‌می‌دانم توضیحات ذیل‌را باطلاع افکار عمومی برسانم:
>
> ۱. گفته‌می‌شود که دولت‌تلگرافاتی‌راکه ازآقای مشاور-الممالك (وزیر مختار ایران در مسکو) رسیده است، مستور داشته وشاید بنظر لاقیدی می‌نگرد؛ البته قابل تردید و انکار نیست که اولا این‌قبیل مسائل سیاسی ومملکتی وزمینه‌هائی که به‌مساعی‌دولت‌تهیه‌شده‌است، نمی‌تواند بهیچوجه طرف‌لاقیدی وسهل‌انگاری واقع شود. ثانیاً مسلم‌است که اینگونه مطالب محتاج به‌یك مطالعات‌دقیقه ومذاکرات ومشاورات عمیقه‌است

وقبل از شور وحل قضایا بانظر اشخاص متخصص ومعتمدعلیه و تهیه یک زمینه روشن انتشار آن نتیجه نخواهد داشت؛ چنانکه هنوزهم به‌تلگراف آقای مشاورالممالك جواب قطعی داده نشده‌است والبته دولت این قضایارا پس از حل وتسویه باطلاع عمومی خواهدرسانید.

۲. درباب‌تسعیرلیره که‌سوءتفاهماتی‌برای‌مردم‌حاصل شده‌است، توضیح می‌شود که دولت اگر وجهی گرفته است، به‌پول‌رایج‌ایران وازمنافع‌عایدات دولتی‌ایران بوده وتسعیری درمیان نبوده‌است.

۳. بتازگی انتشار داده‌اند که دولت عده‌ای از صاحبمنصبان نظامی انگلیس‌را استخدام کرده‌است.

ایضاحاً نوشته می‌شود که دولت به‌تصمیم اولی خود است و تا حال هیچ نوع مذاکرات و اقداماتی در این باب نشده‌است.

۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹

فتح‌الله‌اعظم ــ ریاست وزراء

چند تلگراف که‌بین‌نرمان وزیرمختار انگلیس‌درتهران، دربارهٔ سپهدار، با لرد کرزن وزیرخارجهٔ انگلستان مبادله شده‌است، بقرارزیر است:

نرمان به کرزن گزارش می‌دهد: «سپهدار مرد راست وسالمی است؛ زیادتر از رئیس‌الوزراءهای قبلی دردست ماست واگر بداند که ما اورا نگاه‌می‌داریم‌هر کاری که بخواهیم، خواهد کرد. رؤسای وزراء سابق، از مبلغ ۳۵۰ هزار تومان کمکی که ماهی‌دادیم به‌اشخاص‌شهریه می‌دادند که جلو گیری‌ازاقدامات وگفته‌های آنها بکنند؛ ولی سپهدار بودجه‌ای ترتیب داده واین‌قبیل مخارج راکسر کرده که اگر کسی تحریك کند، حبسش می کند وروبه‌این شخص مؤثر واقع‌شده‌است، به این درجه که اگر کسی طرفدار قرارداد هم باشد، جرأت خواهد کرد که اظهار

عقیده کند.»[۱]

درصفحهٔ ۶۴۹ کتاب اسنادرسمی نرمان به کرزن چنین گزارش می‌دهد: «سپهدار به من گفت: آیا حقیقتاً دولت انگلیس می‌خواهد این قرارداد از مجلس بگذرد؟ درجواب گفتم: تمام مخابرات ومکاتبات دولت انگلیس دلالت‌دارد که دولت انگلستان مایل است، قرارداد بتصویب مجلس برسد. سپهدارمی گوید: اگر واقعاً دوات انگلیس برای حفظ منافع خود درتصویب قرارداد اصراردارد، باید یکصدهزارلیره یاشاید کمتر مخارج تصویب این‌قرارداد بکند؛ زیرا من که با وکلاء واشخاص صحبت نموده یقین‌حاصل کردم بدون رشوه پیشرفت نخواهد کرد. من خودم هیچ‌چیزنمی‌خواهم؛ صورت اشخاصی که باید به‌آنهارشوه‌بدهید به‌شما می‌دهم؛ خودتان مستقیماً به‌آنها بدهید؛ من بهیچوجه دخالت نخواهم کرد وتوقعی هم نخواهم‌داشت. من درجواب گفتم: شاید برای کمپانی نفت انگلیس و ایران ممکن‌باشد برای‌حفظ منافع خودشان این‌اقدام‌را بعمل‌آورد؛ ولی این پول را نمی‌شود داد؛ مگر اینکه قرارداد تصویب شود، بعدپول داده‌شود؛ ممکن است بانک شاهنشاهی‌اعتباری به‌آنها بدهد که پس‌از اتمام عمل قابل انتفاع باشد.»

درتلگراف دیگری نرمان ازوزارت‌خارجهٔ انگلیس می‌پرسد: «چراسپهدار را نمی‌پسندید، درصورتی که اوبسیارشخص مطمئنی است واز رئیس‌الوزراءهای سابق بیشتر قابل اعتماد است؟!»

ازوزارت خارجهٔ انگلستان مستراولیف‌تون جواب می‌دهد: «او مرد خیلی ضعیفی است.»

درگزارش دیگر، نرمان به کرزن می‌گوید: «برحسب دستور شما به‌سپهدار گفته‌شد، جدی وبا اقتدار باشد. بطوری که شاه گفته است، بعضی اشخاص کابینه را تغییر بدهند ومجلس‌را زودتر دعوت کنید که تشکیل‌شود، وعده کرده است که

۱. ازجلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجهٔ انگلیس (سال ۱۹۲۱–۱۹۲۰)

۲۶ژانویه اعلامیه می‌دهد ویك‌هفته بعد مجلس‌را تشکیل دهد. چند نفر از وکلا را برای مطالعهٔ قرارداد تشویق‌خواهد نمود. سپهدار می گفت‌استخدام‌افسران انگلیسی درمیان مردم خوب تلقی نمی‌شود؛ چطور است از بعضی ممالك بیطرف استخدام شود. گفتم‌بلژیك بیطرف وخوب‌است؛ کلنل اسمایس دراین دوماهه‌اخیرغیررسمی ومحرمانه به‌امور رژیمان قزاق رسیدگی می کند واحتیاج زیادبه‌پول‌دارد.»

کرزن به‌نرمان جواب می‌دهد: «افسران بلژیکی خوب نیستند؛ شماگفته آنهارا تأیید نکنید.»

نرمان به کرزن‌گزارش می‌دهد: «می گوئید افسران روسی درقزوین‌هستند. دونفر طبیب روسی آنجاست، کسی‌را ندارند جای آنها بگذارند. یك‌نفر رئیس محاسبات روسی درتهران است که مشغول بستن حسابهاست، چندنفر افسرجزء در تهران درمنازل‌خودشان هستند ودخالتی‌درکار ندارند که باید ظرف یك‌هفته‌وسائل حرکت خودشان را فراهم کنند. متأسفم از اینکه می گوئید هرگز مجلس تشکیل نمی‌شود. من هرروز مشکلات جمع آوری وکلارا مشاهده می کنم. من‌سعی‌دارم که به‌رئیس‌الوزرا حالی کنم که وکلاء باید بدون ترس بیایند و با آزادی، عقیدهٔ خودشان‌را اظهار کنند. هیچ‌تشابهی فیمابین توقیف‌اشخاصی که وثوق‌الدوله‌کرده با توقیف اشخاصی که رئیس‌الوزراهای بعدی نموده‌اند نیست؛ زیراوثوق‌الدوله مردمان برجسته وسیاسی وسرشناس‌را توقیف‌کرده واینها تروریست‌ها وهوچی و جنجال‌کنندگان را حبس کرده‌اند. من بانهایت جدیدیت سعی می کنم که‌حکومت فعلی (حکومت‌سپهدار)را تقویت کرده ونگاه‌بدارم.»

۱۸. روابط ایران وشوروی وقرارداد ۱۹۲۱

مشاورالممالك انصاری، وزیرمختار دولت ایران مقیم مسکو، براثر حسن خدمت ومساعی‌خویش موفق‌گردید که قرارداد مفیدی باجلب‌نظر کمیسر خارجهٔ شوروی

تنظیم نماید و برای اطلاع هیئت دولت ایران از چگونگی و تصویب آن منشور الملک، کنسول دولت ایران مقیم باکو را مأمور کرد که از باکو با کشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده، باهیئت دولت ایران مخابرات حضوری بنماید و از نظریهٔ دولت در این مورد مستحضر گردد.

تقریباً روز ۱۲ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی منشور الملک وارد آستارای ایران گردید؛ وی نظر به لزوم اظهار گزارشات مهمه و کسب تکلیف قطعی و جواب مخابرات مشاور الممالک از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضوری را نمود.

ازطرف هیئت دولت فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگرافخانه رفته ازدوساعت به غروب الی سه ساعت از شب گذشته مستقیماً ازخط اردبیل به منشور الملک در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند؛ وچون مطالب خیلی مهم بود، منشور الملک تقاضای ورود به مرکز راداشت، ولی پذیرفته نشد. بالاخره درجواب گزارشات مشار الیه اظهار شد که مطالب ایشان بعرض هیئت دولت خواهد رسید. بعدازظهر فردای آن روز نتایج تصمیمات دولت را به وی مخابره نمودند.

روز بعد رئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به تلگرافخانه رفته، بامنشور- الملک کنسول باکو که در آستارای ایران توقف داشت، مشغول مخابرات حضوری گردید و به وی دستور داد که در آستارا همینطور توقف نموده تا هیئت دولت تصمیمات و تعلیمات لازمه صادر و مخابره نماید.

علت تشکیل جلسهٔ مشاورهٔ عالی

« بیچاره گیلك مرد بقول دهاتیها « تا روباه شده بود به چنین راه آبی گیر نکرده بود» که نه راه پس داشته باشد و نه راه پیش. ازیکطرف بخوبی می داند که حامیان خارجی او چقدر از تجدید روابط بین دولتین ایران وروس بدشان می آید و کسی که دراین راه حتی یك قدم بردارد، الی الابد منفور آنهاست و بهیچ خدمت ومعذرتی

این گناه را براو نخواهند بخشید. از طرف دیگر مواد ارسالی هم چیزهائی است که سراسر برنفع ایران است و در این کشور کمتر کسی پیدا می‌شود که آنها را بتواند رد کند؛ برتر از همه این مشاورالممالك خوش‌جنس، این بار یکنفر محصل هم برای دریافت جواب فرستاده و این محصل سمج در آستارا نشسته منفك نشود «الاباداى كل دين» و اگر احیاناً در استخراج «تلگراف» هم غلطی پیدا شود، فوراً تصحیح کرده تحویل خواهدداد. بن‌بست خطرناکی!!

فردای این روز خود بشخصه به‌تلگرافخانه رفت و بامنشورالملك مذاکره‌ای بعمل آورد که شاید بتواند راه تعلل و مماطله‌ای پیدا کند؛ آنهم بجائی نرسید و منشورالملك به‌او فهماند که بین رد و قبول هر کدام را اختیار کند، باید جواب قطعی بدهد؛ زیرا بالشویك‌ها از این مماطله‌ها حقاً عصبانی هستند.

پس چه باید کرد که این بار که درهرحال باید کشید، لامحاله قدری سبکتر شود؟ باز باید به‌مجلس مشاورهٔ عالی متوسل شد و شریکی درجرم بدست آورد و تخفیفی درعذاب تحصیل نمود.

بنابراین مطلب به‌شاه عرض شد و جلسهٔ مشاورهٔ عالی ازسران قوم تشکیل گردید.

اماسفارت انگلیس که آنچه سعی کرده و درجوش نخوردن میانهٔ دولتین ایران وروس مجاهدهٔ بی‌نتیجه‌نموده‌بود، همینکه دیدمجلس شورای ملی مشغول رسیدگی درمواداست، چون می‌دانست که موادارسالی چیزی نیست که این مجلس بتواند آن‌را ردکند، دست به‌نغمهٔ دیگری‌زد وامر داد اتباع انگلیس دست وپای خودرا جمع کرده، ایران راترك بگویند، تاریخ این امریه معلوم نیست، ولی ازقراری که بالفور[1] نوشته‌است، درششم ژانویه ۱۹۲۱ مقارن ۱۶ جدی (یك روز قبل‌از تاریخ تصویب مواد۲۶گانه) این‌موضوع بین‌اتباع انگلیس در تهران مطرح بوده است؛

۱. بالفور انگلیسی یکی ازمستشارانی است که باآرمیتاژاسمیت بموجب قرار ۱۹۱۹ به‌ایران آمده بود.

همچنین بانک شاهنشاهی درهمین روزها اعلانی منتشر کرد که مردم بیایند سپرده‌های خودرا ازبانك خارج کنند؛ مقصود سفارت ازاین دواقدام مشوب کردن افکارعامه بوده‌است که‌مردم تصور کنند که‌به‌مجرد گذشتن قرارداد بالشویك‌ها به‌ایران‌خواهند ریخت وبهیچکس ابقانمی کنند؛یامی‌خواستند به‌اعضای مجلس‌مشاورهٔ عالی‌حالی کنند که حالاکه شمابا‌شورویها می‌خواهید رابطه پیداکنید باید ازماصرف نظر نمائید؛ ولی این تهدید بجائی برنخورد ومجلس مشاورهٔ عالی کار خودرا کرد.»[۱]

روز۱۸ جدی۱۲۹۹ خورشیدی هیئت دولت برای تصویب وتصمیم قطعی دربارهٔ قراردادی که مشاورالممالك متن آن‌را فرستاده بود، مجلس مشاورهٔ‌عالی مرکب از رجال و نمایندگان دورهٔ چهارم که درمرکزبودندووزراء سابق وسایر محترمین تشکیل داده،موادقراردادرا مطرح کرد.

دراین مجلس درپاره‌ای ازمواد آن مختصرجرح وتعدیل شد وبالنتیجه آن‌را بااختیارات‌تامه برای پاراف به‌مشاورالممالك بوسیلهٔ کنسول‌ایران منشورالملك مخابره نمود که مشارالیه ازآستارای ایران به‌باکوحرکت نموده‌ازآنجا بوسیلهٔ مخابرات رمزبه‌مشاورالممالك اطلاع‌دهد.

مواد عمدهٔ قرار داد که در مجلس مشاورهٔ عالی تصویب گردید و بوسیلهٔ منشورالملك به‌مشاورالممالك مخابره‌شده بشرح‌زیرمی‌باشد:

مادهٔ۱. دولت جمهوری روسیه، تمام معاهدات وقراردادهای دولت سابق روسیه رابه‌ایران لغونمود.

مادهٔ۲. دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات وقراردادهای سابق روسیه‌را بادولت ثالثی راجع به‌ایران لغومی‌نماید.

مادهٔ۳. دولتین متعاهدین ازدخالت‌درامورداخلی یکدیگراحترازمی‌ورزند.

مادهٔ۴. دولت جمهوری روسیه قروض ایران رابه‌روسیه باطل‌می‌شماردودر

۱. میرزاعبدالله مستوفی، تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه، ج۳

هرمحلی که برای تأدیه قروض مزبور معین شده بود، دخالت نخواهد نمود.

مادهٔ ۵. دولت روسیه بانك استقراضی رابانقود واشیاء ومحاسبات واموال منقول وغیرمنقول آن‌را به‌ایران تفویض می نماید.

مادهٔ ۶. دولت روسیه شوسهٔ انزلی- تهران - قزوین- همدان وکلیهٔ متعلقات آن واسکله ووسائل نقلیه درراه ارومیه راوتمام خطوط تلگرافی که روسیه‌درایران کشیده و پرت انزلی وتمام متعلقات آن‌را به‌ایران تسلیم وتفویض می کند.

مادهٔ ۷. دولتین متعاهدین درکشتیرانی دربحرخزر حق‌متساوی‌خواهندداشت.

مادهٔ ۸. تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه واتباع آن ازایران‌گرفته‌اند از درجهٔ اعتبارساقط است؛ اراضی واملاکی که روسیهٔ سابق دارا بود، فقط عمارت سفارت درتهران وزرگنده وعمارت‌قنسولگریها به‌ملکیت روسیه‌می‌ماند.

دولت ایران هم وعده می‌دهد که امتیازات مزبوره رابه‌دولت‌خارج‌دیگری یااتباع دولت دیگرندهد.

دولت روسیه در اداره‌کردن قریهٔ زرگنده مداخله نخواهد داشت، الغای امتیازات البته شامل راه‌آهن جلفا وتبریزوکشتیهای دریاچهٔ ارومیه‌هم‌خواهدبود.

مادهٔ ۹. جزیرهٔ آشوراده و فیروزه به‌دولت ایران اعاده می شود، دررود‌اترک طرفین متعاهدتین حق‌تساوی دارند. برای رفع اجحاف ازحیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیونی از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد.

دولت ایران مالکیت دولت روس رادرسرحد روس تصدیق‌می‌نمایند.

مادهٔ ۱۰. دولت روس تمام ادارات روحانی روس‌را درایران‌منحل‌وعمارت آنهارا به‌ایران واگذارمی‌نماید که برای تأسیسات‌ملی بکاربرند.

مادهٔ ۱۱. حق قضاوت قنسولهابکلی باطل‌شده ورعایای طرفین‌روس وایران تابع قانون محلی‌خواهندبود.

مادهٔ ۱۲. اتباع طرفین درخاك یکدیگرازخدمت نظامی وپرداخت عوارض

جنگی معاف هستند.

مادهٔ ۱۳. درمسافرت اتباع طرفین، در خاك طرفین، رعایای روس و ایران و رعایای ایران وروس حقوق کاملهٔ خودرا خواهندداشت.

مادهٔ ۱۴. تجارت و حقوق گمرك امتعهٔ روس درایران بموجب نظامنامه‌ای علیحده درکمیسیونی مرکب ازطرفین معین خواهدشد.

مادهٔ ۱۵. طرفین حق ترانزیت درخاك یکدیگرخواهندداشت.

مادهٔ ۱۶. طرفین متعاهدین هرچه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی را بازخواهند کرد وقرارداد آن توسط کمیسیون علیحده معین‌می‌شود.

مادهٔ ۱۷. طرفین درپایتخت یکدیگربارعایت‌حقوق‌بین‌المللی نمایندهٔ‌سیاسی خواهند داشت.

مادهٔ ۱۸. طرفین درنقاطی که لازم بدانند، تأسیس‌قنسولگری خواهند نمودو باید این‌تأسیس وتعیین قنسولگری قبلا به‌اطلاع وتصویب طرفین رسیده‌باشد.

مادهٔ ۱۹. اگرقشون دشمن روسیه‌بخواهد ازایران به‌روسیه حمله کند،پس‌از آنکه دولت روسیه توجه‌دولت‌ایران‌را به‌این‌مسئله‌جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود، درصورتی که دولت ایران قادر به‌جلوگیری نشد، ممانعت ازورود قشون روس نخواهدکرد وروسیه از آذربایجان و ارمنستان در تجاوز به‌ایران ممانعت خواهد نمود.

مادهٔ ۲۰. هرگاه صاحبمنصبان بحری که دولت ایران استخدام نماید؛ از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند وبرعلیه روسیه اقدام نمایند، روسیه انفصال آنهارا ازایران خواهندخواست.

مادهٔ ۲۱. دولت‌ایران‌وعده‌می‌دهد که درباب‌اعطای امتیازشیلات،باکمپانیهای مرکب ازتبعهٔ دولت ایران وروس داخل مذاکره‌شود وبرای فروش و حمل ونقل ماهی به‌روسیه موجبات تسهیل درقراردادتجارتی‌وگمرکی فراهم خواهد نمود.

مادهٔ ۲۲. درهرشهری که بانك‌استقراضی‌خانه داشته‌باشدودرآنجاقنسولگری

روسیه منزل نداشته باشد، یکی از خانه‌های بانک برای قنسولگری داده خواهد شد.

مادهٔ ۲۳. دولت روس متعهد می‌شود تمام خساراتی که از قشون روس به ایالت گیلان وارد شده جبران کند. برای تعیین خسارات کمیسیونی از طرفین منعقد خواهد شد.

مادهٔ ۲۴. عهدنامه در مدت سه‌ماه بتصویب دولتین خواهد رسید.

مادهٔ ۲۵. عهدنامه به‌روسی و فارسی نوشته شده و در هر دو مضمون سندیت خواهد داشت.

مادهٔ ۲۶. عهدنامه بعد از امضاء فوراً مجرا خواهد شد.

این عهدنامه در موقعی که مجلس به‌حال فترت و تعطیل بود از طرف دولت ایران پذیرفته شد و چنانچه دیدیم دولت هم برای آگاهی و تصویب ملت مجلس مشاورهٔ عالی تشکیل داد. پس از افتتاح مجلس شورای ملی نیز برای تصویب رسمی به‌مجلس - شورای ملی برده شد و در آنجا تحت نظر کمیسیون خارجه، که یکی از نمایندگان تیمور تاش بود، در بعضی از مواد آن جرح و تعدیل بعمل آمد که در اثر آن جراید آن‌روز به‌مجلس سخت اعتراض کردند که به‌چه‌علت مجلس پاره‌ای از مواد آن را تغییر داده است.

جلسات اعیان

اوضاع آشفته‌تر و موقع کودتا نزدیکتر می‌شد؛ برای آنکه جریان اوضاع را بترتیب وقوع آنها تعقیب کنیم و محیطی را که نطفهٔ کودتا در آن پرورش می‌یافت، نشان دهیم، حوادثی را که در آن ایام رخ‌داده است بترتیب نقل می‌کنیم.

اگر کابینهٔ مشیرالدوله باقی می‌ماند، شاید می‌توانست تدریجاً از آشفتگی اوضاع جلوگیری کند؛ ولی زمامداری سپهدار رشتی که مشهور بسستی و بی‌حالی بود و مخصوصاً شیوع اینکه انگلیسها یادداشت داده و کمک خرج را قطع کرده اند، مردم را نگران ساخت و بحران سختی در افکار عمومی پیدا شد و عده‌ای از اهالی تهران و

سایر شهرستانها مبادرت بتظاهراتی نمودند. وچون احمدشاه معتقد بود که بایدواقعاً پادشاه مشروطه وقانونی باشد و نمی‌خواست که بهیچوجه درامور کشور مداخلهٔ مستقیم نماید، بنابراین برای رفع بحران وجلوگیری ازعواقب وخیم آن، دستورداد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تا بدینوسیله باکمك فکری رجال بیطرف وصالح کشوربتوان به‌رفع تزلزل ونگرانی عمومی واصلاحات اقتصادی وسیاسی موفق گردید وبه‌بحرانهای خطرناك پی‌درپی خاتمه‌داد.

بنابراین دستوربود که درظرف شش‌روز (از۱۹ جدی الی ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی) سه‌جلسه یکروزدرمیان تشکیل گردید.

این جلسات بطورسیارتشکیل می‌یافت وکسانی که درآن شرکت‌می‌جستند عبارت بودند ازاعیان وشاهزادگان وسایر محترمین و رئیس‌الوزراء های سابق و هیئت دولت ووزراء اسبق وعده‌ای ازروحانیون.

اولین جلسه درمنزل صمصام‌السلطنه وجلسهٔ دوم وسوم درمنزل مشیرالدوله وعین‌الدوله تشکیل‌یافت.

پس‌ازختم جلسهٔ سوم، کابینهٔ سپهداراعظم درنتیجهٔ وخامت اوضاع نتوانست دوام یابد واستعفاداد.

درجلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجار دراین‌مورد چنین‌می‌نویسد:

«اماسفارت انگلیس آنچه که سعی کرده درجوش‌نخوردن میانهٔ دولتین‌ایران وروس، مجاهده بی‌نتیجه مانده‌بود، همینکه‌دیدمجلس‌شورای عالی‌مشغول‌رسیدگی درموااداست، خوب می‌دانست که مواد ارسالی چیزی‌نیست که این مجلس بتواند آن‌را ردکند، دست به‌نغمهٔ دیگری‌زدوامر دادکه اتباع‌انگلیس دست وپای خود را جمع کرده ایران‌راترك‌بگویند؛ تاریخ‌این‌امرنامه معلوم نیست، ولی‌ازقراری که بالفور (یکی‌ازته‌مانده‌های مأمورین انگلیسی اجرای قرارداد وثوق‌الدوله) نوشته است، درششم ژانویه۱۹۲۱ (۱۶جدی ۱۲۹۹) (یك‌روز قبل‌ازتاریخ تصویب مواد

۲۶گانه) این‌موضوع بین اتباع انگلیس درتهران مطرح بوده‌است.»[۱]

استعفای دو نفر ازوزراء

روز۲۶ جدی ۱۲۹۹ فهیم‌الدوله کفیل وزارت امورخارجه استعفای خودرا به مقام ریاست‌وزراء تقدیم‌واز کار کناره گرفت؛ ازطرف سپهداراعظم‌نیز استعفای مشارالیه پذیرفته‌شد.

نیزروز۱۷ جدی نصرالملک وزیرمشاوراز کار کناره‌جوئی کرد واستعفای‌خود راتقدیم رئیس‌دولت نمود.

تخلیهٔ گیلان

روز۱۹ جدی بوسیلهٔ نمایندهٔ دولت ایران ازمسکو خبر به‌دولت داده‌شد که قوای روسیه (حکومت‌سویت)تخلیهٔ گیلان‌راازقوای سرخ‌منوط به انعقاد ومعاهده‌ندانسته ومی گویند که تاتهدید نظامی قوای انگلیس در خط گیلان و باکو باقی‌است، قوای خودرا ازگیلان وساحل انزلی برنخواهندداشت؛ درپاسخ ازطرف نمایندهٔ ایران اظهارشد که دولت قول صریح خواهدداد که قوای نظامی‌انگلیس بمحض‌اخطارو تمایل دولت ایران مواضع خودرا ترک خواهندگفت ودراین صورت بهیچوجه نگرانی وبهانه‌جوئی موردنخواهدداشت.

اقدامات‌وزیرمختارایران راجع به‌گیلان

روزبیست وچهارم جدی۱۲۹۹(دیماه)

براثراقدامات مشاورالممالک‌انصاری سفیرکبیرایران درمسکو،دولت روسیه

۱. برخلاف نظریهٔ بالا، آمیل لوسوئور فرانسوی معتقداست‌که بیرون بردن اتباع انگلیسی مانوری بوده که‌اتباع سایردول ازایران خارج شوند، تادر موقع وقوع کودتا در تهران نباشند وازنقشهٔ‌کودتا مطلع نشوند؛ ولی اتباع فرانسوی وسایر کشورها خارج نشدندو همچنان درموقع وقوع کودتا، درتهران باقی ماندندوازچگونگی توطئه مطلع گردیدند.

به یکنفر از افسران ارشد خود مقیم باکو دستور داد که بفوریت به بندر انزلی عزیمت نموده، تمام عدهٔ قشون روس مقیم ایران را جمع کرده به روسیه عودت دهد و ذخائر و مهمات متعلق به روسیه را نیز از انقلابیون (متجاسرین) محلی مسترد داشته؛ سپس به دولت ایران اطلاع دهد تا مأمورین دولت وارد گیلان شده مهام امور را در دست گرفته دوائر آن سامان را تحویل بگیرند.

امید به ختم غائلهٔ گیلان

پنج روز بعد یعنی ۲۹ جدی ۱۲۹۹ تلگرافی از گیلان رسید که پس از ورود مأمورین دولت روسیه برای خلع سلاح و جمع آوری قوای خود در غازیان و تسلیم آن ناحیه به مأمورین دولت ایران، عده‌ای از جنگلیها و متجاسرین ایرانی که مقاومت را در مقابل تصمیم روسها بی‌فایده دیده‌اند، از شهر خارج و بسمت جنگل فرار کرده‌اند و دستهٔ دیگر هم بنواحی و اطراف گریخته‌اند؛ نیز خبر دیگر رسید که از طرف کمیتهٔ متجاسرین ایرانی، بواسطهٔ این پیش آمد، تقاضا شده است که مأمورین دولت روس با دولت ایران مذاکره نموده و برای آنها عفو عمومی تحصیل نمایند. با این ترتیب تصور می‌رفت که متجاسرین تسلیم گردند و قضیهٔ گیلان بزودی خاتمه یابد.

استعفای سپهدار

روز ۲۵ جدی احمدشاه جمعی از محترمین و اعیان و رجال را احضار کرد، راجع به امور جاریهٔ کشور مدتی با آنها مذاکره نمود و چون رئیس الوزراء حضور نیافته بود بنا به دستور شاه بوسیلهٔ تلفن فوراً سپهدار را به قصر فرح آباد احضار کردند؛ ولی مشارالیه تمارض نموده، حاضر نشد؛ بعلاوه ورقهٔ استعفای خود را به قصر فرح آباد ارسال داشت.

روز ۲۶ جدی، قبل از ظهر، از طرف احمدشاه، بوسیلهٔ تلفن از قصر فرح آباد

به کلیهٔ معاونین وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید که تاتعیین تکلیف کابینه، هریك کلیهٔ امور مربوط به‌وزارتخانهٔ خودرا رسیدگی‌نمایند؛ هر گاه مطالب مهم یاتلگرافات رمزی برسدفوراً به‌دربار(قصرفرح آباد) ارسال‌دارند.

درهمین روزاحمدشاه فوراًمستوفی‌الممالك رااحضار کرده قبول‌مقام‌ریاست وزرائی رابه‌وی‌تکلیف‌نمود؛ ولی‌مشارالیه چون به‌انگلیسها گفته‌بودکه‌قادرنخواهد بودقراردادرابه‌مجلس‌ببرد، انگلیس به‌اوروی‌خوش‌نشان‌نداده‌ومستوفی‌ناگزیر ازقبول پست‌ریاست وزرائی امتناع نمود.

نرمان وزیرمختارانگلیس به‌وزیرخارجهٔ انگلیس در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«بسیارفوری- مستوفی‌الممالك درتاریخ ۱۶ ژانویه بااکراه حاضرشددولت جدید راتشکیل دهد وروزبعد به‌من‌اطلاع دادکه قادرنخواهد بود قرارداد ایران وانگلیس رابرای تصویب به‌مجلس ببرد. جواب‌دادم که به‌من‌اختیارداده‌نشده‌است دربارهٔ الغاء قرارداد با اومذاکره‌نمایم. مستوفی‌الممالك موضوع رابه‌شاه گزارش داد وبه‌او گفت اگررئیس‌الوزراء شودتشکیل مجلس رابه‌تعویق خواهدانداخت‌و مستعفی گردید.»

روز ۲۹ جدی احمدشاه مشیرالدوله رابه‌دربار احضاروتشکیل کابینه‌را به وی تکلیف کرد؛ ولی‌مشیرالدوله هم دراین‌موقع زیربـار‌نرفت؛ به‌عین‌الدوله تکلیف شد، ولی چون احساسات عمومی‌سخت برعلیه‌وی‌برانگیخته شده‌بود، مشارالیه هم نتوانست قبول‌ریاست وزرائی بنماید.

بالاخره روزاول دلو ۱۲۹۹ برحسب امر احمدشاه از نمایندگان حاضر در تهران دعوتی‌شدکه برای دوساعت ونیم بعدازظهردرعمارت بهارستان‌حاضرشوند که شاه درمورد تشکیل کابینهٔ جدید وجلب نظریهٔ نمایندگان‌آتیه مذاکره نماید.

دراین‌روزشاه نیامد؛شاهزاده شهاب‌الدوله ازطرف احمدشاه حاضرگردید؛ پس‌ازانعقاد و تشکیل جلسه، نطق مشروحی از طرف احمد شاه بعنوان پیام ایراد

نمود که خلاصهٔ آن بدینقرار است:

«نظر به استعفای آقای سپهدار اعظم و لزوم رفع بحران، تقبل ریاست وزرائی به آقای مستوفی الممالك محول گردید و پس از آنکـه معظم‌له عدم قبولی خود را به پیشگاه همایونی عرضه داشتند، تشکیل کابینه به آقای مشیرالدوله تکلیف گردید؛ ایشان نیز قبول ننمودند، این بود که نظر به‌مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی باردیگر به آقای سپهدار اعظم تکلیف‌شده، نظر براینکه عدهٔ نمایندگان (در این روز عدهٔ نمایندگان حاضر ۶۷ نفر بوده) محترم تقریباً کافی و عنقریب بـایستی مجلس شورای‌ملی مفتوح گردد، اعلیحضرت همایونی این‌مطلب رابشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند. هر گاه نظریات آقایان نمایندگان بااین تصمیم موافق‌شود، برای قبول شدن تکلیف مزبور از طرف آقای سپهدار اعظم کمك و اطمینان دیگری خواهد بود.»

پس از نطق شاهزاده شهاب‌الدوله، قریب دوساعت دیگرجلسه به صحبت و مذاکرات که تحت ریاست سنی شاهزاده سردارمفخم نمایندهٔ قزوین قرار داشت، بطول انجامید وبیش‌از۱۵ نفراز نـاطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند کـه خلاصهٔ آن مذاکرات بدینقرار بوده‌است: بدواً کـلیهٔ ناطقین تشکرازشاه کردند کـه دراین‌موقع وخیم، دراین‌شورمخصوص نظرنمایندگان راموردمراجعه‌قرارداده‌اند وبااینکه هنوزنمایندگان برسمیت قانونی معرفی نشده و مجلس‌مفتوح نگردیده و حق مداخلهٔ جمعی ومستقیم درسیاست کشورنداشته وندارند و با اینکه در غیاب مجلس حق‌تعیین رئیس‌الوزراءباشخص شاه می‌باشد وديگران‌حق‌مداخله‌نخواهند داشت؛ معذلك چون فقط ازنقطهٔ نظرشورمراجعه به آراء نمایندگان آتیه شده‌است عموم نمایندگان رأی ونظریهٔ اعلیحضرت راتأیید وتقدیرنمودند ونیز متذکرشدند که‌هیچکدام از نمایندگان نظرسوء و بد بینی به‌شخص آقای سپهداراعظم نداشته ونیزاعتراضی برطرزرویه شخص‌معظم‌له ندارند.

وخامت اوضاع

چنانکه قبلا اشاره شد، قبل از تشکیل کابینهٔ سپهدار نیز اوضاع و احوال قسمتی از آذربایجان وقسمتی از کردستان دراثر قیام و یاغی گری اسماعیل آقا سمیتقو خوب نبود و همینطور روزبروز وخامت اوضاع آنجا شدت می‌یافت.

قوای دولتی که در آنجا بودند عبارت بود از یکعده معدودی قزاق و عدهٔ زیادتری ژاندارم؛ قوای نامبرده باتمام فقد وسائل وعدم تجهیزات کافی، معهذا مردانه پایداری می کردند ودائماً درنبرد و زدو خورد بودند؛ تا اینکه ازتاریخ ۱۱ جدی ببعداوضاع آذربایجان بروخامت خود افزود وکار بدانجا کشیده شد که بیم آن می‌رفت‌شاید شهرتبریزهم بدست اکراد افتد.

این اوضاع ازیکطرف وقضایای رشت و گیلان و آشوب استراباد ازطرف دیگر وازهمه مهمترفشارهائی که ازخارج وارد می آمد، کاررا بحدی دشوار کرده بود که هیچیك ازرجال حاضرنمی‌شدند قبول پست ریاست وزرائی بنمایند. بهمین مناسبت هم به‌چند نفر تکلیف‌شد و هیچیك قبول ننمودند؛ تا اینکه سپهدار براثر اصرارشاه درروزدوم دلو باتوجه به‌نظر موافقتی که نمایندگان درجلسهٔ غیررسمی مجلس درپاسخ‌پیام‌شاه نسبت به‌او ابرازداشته‌بودند، ریاست‌وزرائی‌را بعهده گرفت‌و برای دومین‌بارمأمور تشکیل کابینه‌شد.

ازاین ستون به‌آن ستون...

تشکیل کابینهٔ دوم سپهدار، مدت۲۶ روزبطول انجامید وتاروز۲۸ دلو۱۲۹۹ وزراء تعیین نشده بودند. این‌تعلل ومسامحه درکارتشکیل کابینه هم مطابق‌میل‌شاه بودوهم منطبق بامصلحت سپهدار وهم آنکه با نقشهٔ انگلیسها راجع به‌کودتا سازگاربود؛ ولی هریك ازاین‌سه، دارای نظروهدف جداگانه‌ای بودند.

شاه می‌خواست هرچه بیشتر تشکیل کابینه بتأخیر افتد، تاکمترمواجه باتقاضای بیگانگان باشد. انگلیسها منتظر بودند نصرت‌الدوله از اروپا برگردد و بااتکاء

به‌تعالیمی که درلندن‌گرفته بود، کودتا کند. سپهدارمیل‌داشت بهانه‌ای برای‌مقاومت درمقابل تمایلات خارجی داشته باشد وشاید هم به اواشاره‌ای شده بود وبدون آنکه‌خودمتوجه‌باشد چشم براه نصرت‌الدوله بود!

روح مماطله وازاین ستون به‌آن ستون فرج است، دراین موقع‌کار خودرا کرده وچند نفرمتباین صلاح خودرا درعمل‌واحد می‌دیدند.

احمد شاه‌به‌رازهای‌پشت‌پرده وعلت تأخیرکابینه چندان‌آشنا نبود،ولی‌چون این جریان‌رابه‌صلاح ومیل‌خود می‌دید، ایرادی نداشت.

سیاست دفع‌الوقت یکی‌ازپناهگاههای رجال ایران درپنجاه سال اخیربود.

دستکش احمدشاه چه‌نقشی بازی می کند؟!

احمد شاه خودرا پادشاه قانونی وکشوررا مشروطه می‌پنداشت و نسبت به کلیهٔ امور کشوری بنظربیطرفی می‌نگریست وخیلی مایل بودهمانطوری که‌ناصرالملك نایب‌السلطنه‌اش درزمان طفولیت به‌وی تعلیم‌داده بود، در مملکت مشروطه زیربار هیچ‌مسئولیتی نرفته‌وبرعلیه مصالح‌ومنافع کشورخودمرتکب خیانتی‌نشده‌باشد ودر ضمن میان دوسیاست متضاد وقوی همسایگان توازن راحفظ نماید و این سیاست هم بامنافع بعضی‌ازهمسایگان مادرست‌درنمی آمد؛ زیراآنها درخواستهائی‌داشتند ومی‌خواستند بهرطریقی که ممکن باشد، مقاصدخودرا عملی‌سازند؛بنابراین‌احمد شاه‌هم صلاح خودرا دراین دانسته بودکه اغلب اوقات تمارض نماید ویا عمداً خودرا به‌وسواس وبراثرآن بکناره گیری ازمردم مشهور کند وبهمین‌جهت بودکه اگرازمشارالیه تقاضای ملاقات می کردند، اغلب بدفع‌الوقت می گذرانید واگر مجبورمی‌شدکه آنهارا بپذیرد، براثروسواسی که ازخودنشان داده بود، درمواقع ملاقات ازنمایندگان خارجه نوشته یاپاکتی که حاوی درخواست و غیره بوده، نمی گرفت واگراصرارمی کردند، اظهارمی کرد: بگذارید روی میز که به هیئت وزراء بفرستم وتأکید کنم که دولت جواب آن‌را زودتربدهد. واگراحیاناًخواهی

نخواهی مجبورمی‌شد که آن نوشته یاپاکت رادریافت نماید وبدست‌بگیرد، فوراً دستکش‌خودرابعنوان اینکه ممکن است آلوده به‌میکرب شده‌باشد، ازدست خارج وبدورمی‌افکند ودستکش دیگرمی‌خواست وعوض‌می‌کرد.

بهمین لحاظ، احمدشاه از موقعی که بحدرشد رسید تا موقعی که از ایران خارج‌شد، بااین‌طریقه سیاستی که اتخاذکرده‌بود، موفق‌شد به‌اینکه کوچکترین‌سندی یاتجدید امتیازی که به‌زیان کشور تمام‌شود، به‌کسی‌ندهد واگرجداً ازوی‌خواستار می‌شدند، درپاسخ اظهار می‌داشت‌مملکت مشروطه‌است، باید بتصویب ملت‌باشد. خلاصه احمدشاه درسیاست کشور طوری رفتار نمی‌کردکه درپس‌پرده ومحرمانه کار خطرناکی انجام داده‌باشد، که اگر احیاناً کشف‌شود، موجب ندامت‌وپشیمانی گردد. بهمین‌جهات بود که اغلب ـ چنانچه اشاره‌شد ـ در مواقع باریك وسخت دستورمی‌دادمجلس مشاورهٔ‌عالی تشکیل‌شود؛ یادرموقع فترت‌مجلس‌ازنمایندگانی که انتخاب‌شده ولی‌هنوز رسمیت پیدا نکرده‌اند، کسب تکلیف ومشورت‌می‌نمود تا به‌خارجیها بفهماند که شاه درمملکت مشروطه، سلطنت می‌کند نه‌حکومت.

عده‌ای این‌طرز سیاست‌را که شاه پیش‌گرفته‌بود، حمل براهمال وسستی او می‌کردند؛ ولی‌اینك قضاوت‌چگونگی به‌عهدهٔ افراد منورالفکراست که به‌داوری پرداخته‌حقایق‌را تشخیص دهند.

۱۹. اعلام حکومت‌نظامی، بیانیهٔ رئیس‌الوزراء (سپهدار) کودتا برای جلوگیری ازکودتاها

سپهدار درچهارمین روز کابینهٔ جدیدش، بیانیه‌ای صادر وبرقراری‌حکومت‌نظامی را درمرکز اعلام نمود.

آن‌روزها اکثر افرادملت ازاصلاح اوضاع خراب کشور نومیدشده‌بودند؛ یك نومیدی سرد وخسته‌کننده‌ای بر دلهای حساس تسلط یافته‌بود. هرج ومرج و آشفتگی بیحدوحساب وفقر خزانه وضعف روحیهٔ ملت واحساس زبونی‌وعجزاز

ادارهٔ کشور، قیافهٔ کریه خود را نشان داده واشخاص معدودی راکه هنوز مغلوب حوادث وگرفتار یأس نشده بودند، به‌چاره‌جوئی واداشته‌بود. اصلاح ازراه‌عادی وقانونی ممتنع بنظر می‌رسید و افکار تند وفعال جمعاً متوجه یك تحول ناگهانی وشدید بود.

فکر (کودتا) در سرهای اصلاح‌طلب دور می‌زد ونظرها متوجه افق بود که ناگهان دستی ازغیب برآید وریشهٔ پوسیدهٔ آن دولت ضعیف وحکومتهای پوشالی عاجز را با یك ضربت قاطع برکند و اگر اعمال خارق عادت واعجازآسا انجام نمی‌دهد، اقلا امنیت‌را محفوظ دارد ودست تعرض راهزنان ویاغیان‌را ازمال‌وجان وناموس مردم بیگناه کوتاه نماید.

این فکر درهر سری بصورتی که مناسب باروحیات واخلاق آن‌شخص‌بود، خلجان داشت. شیوع این‌فکررا از اینجا می‌توان دریافت که اشخاصی از طبقهٔ روحانی (مدرس) و روزنامه‌نویس (سیدضیاءالدین) هم درصدد توسل به‌اسلحه و انجام‌کودتای مسلحانه بودند واندیشهٔ‌کودتا ازدایرهٔ سربازان واهل شمشیرخارج شده وتقریباً عمومیت یافته بود.

مدرس‌برای کودتا نقشه می کشید؛ سرداراسعد بختیاری وعده‌ای‌ازخوانین ـ چنانکه‌بعداً‌خواهیم دید ـ درچهل‌ستون متمرکز می‌شدند وسالار جنگ‌تفنگچی فراهم می کرد؛ نصرت‌الدوله با فکر کودتا می‌خواست بسرعت باد از قله‌های پر برف غرب بگذرد ؛ به‌تهران برسد. سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می‌نمود و استاروسلسکی نیز این‌خیال‌را درسر داشت.

خلاصه‌آنکه مسابقه‌ای بطرف هدف (کودتا) جریان داشت. هرکس‌سعی می کرد زودتر ومطمئن‌تر بمقصد برسد.

درتودهٔ ملت نیزفعالیت شدیدی مشهودبود.

عده‌ای ازسیاستمداران خودمانی و مطرودین کاشان حاجی‌محتشم‌السلطنه، ممتازالدوله، مستشارالدوله ودیگران ازبد گمانی طبیعی که مردم تهران‌به‌انتخابات

دورهٔ چهارم داشتند، و کلای انتخاب شده را و کیل «قرارداد» و مولود آن سیاست و مأمور تصویب آن می دانستند، استفاده کرده و غوغائی راه انداخته بودند؛ مردم تهران مخالف باانتخابات دورهٔ چهارم بودند و آن را طبیعی و قانونی نمی دانستند و اظهار می داشتند که انتخابات دورهٔ چهارم فرع سیاست کلی «قرارداد» بوده و نمایندگانی که در آن جریان انتخاب شده اند، مورد اعتماد هواداران قرارداد می باشند و به این جهت نمی توانند طرف وثوق ملت قرار گیرند. تمایلات فردی چند نفر از رجال به این غوغا دامن می زد و مردم ساده لوح را بازیچهٔ نظریات شخصی خویش ساخته بودند.

در این محیط و با این اوضاع و برای فرونشاندن هیجان ملت بود که بیانیهٔ رئیس الوزراء انتشار یافت.

معلوم است کودتاچیها که فکر کودتا را در سر خود می پروردند، مراقب یکدیگر بودند و فعالیت رقیبان را زیر نظر داشتند، می گویند سیدضیاءالدین گفته بود: اگر من کودتا نمی کردم مدرس کودتا می کرد و ما را می کشت.

ولی آن حریفی که دست تقدیر حکم موفقیت در این مسابقه را به نام او صادر کرده بود با آنکه شخصاً اطلاع کاملی از جریانات نهائی و اسباب چینیها نداشت، حامیان او بیش از سایر رقیبان اسباب کار و وسیلهٔ کسب اطلاع داشتند و بدون شك بـرای جلوگیری از موفقیت حریفان و تهیهٔ زمینه لازم بود که نفوذ خود را اعمال نموده تا دولت حکومت نظامی را برقرار سازد. سپهدار در چهارمین روز صدارت جدیدش بیانیه ای منتشر و حکومت نظامی را اعلان نمود. اتفاقاً همان روز خبر شکست سالار جنگ که علم طغیان برافراشته و با عده ای تفنگچی به سیاه کوه و رامین آمده بود، به تهران رسید. نیروی ژاندارم، سالار جنگ را شکست داده بود. خودش به کاشان فرار کرده و چهار نفر از اتباعش دستگیر شده بودند. اعلان حکومت نظامی مصادف با خبر شکست سالار جنگ بود.

در بیانیهٔ رئیس الوزراء شاید بدون آنکه خودش متوجه باشد (چون بیانیه-

های او به‌قلم سیدضیاءالدین و تابع سیاست معین ومعلومی... بود) دورنمائی از حوادث کلی آینده ترسیم شده‌بود. این بیانیه دم از لزوم یك حکومت مقتدر و خاتمه‌دادن به نفوذ مقامات غیرصلاحیت‌دار می‌زند و مژده می‌دهد که سیاست جدیدی اتخاذ خواهدشد و بعدازاین اجازه نخواهند داد که مقدرات یك‌ملتی فدای هوا و هوس معدودی شود و افراد آشوب‌طلب باید تکلیف خودشان را بدانند واز همین اشاره‌ها به‌کنه مطلب متوجه گردند.

بموجب این‌بیانیه، حکومت نظامی اعلان شد، تا آزادی عمل کودتاچیها محدود شود وبازیگر اصلی بتواند ازبرکت حکومت‌نظامی بافراغ‌خاطر اسباب‌چینی کند.

متن بیانیه رئیس‌الوزراء

در تحت تأثیر تهاجم مشکلات و موانعی که هر روز باقیافهٔ جدیدی صحنهٔ سیاست ایران‌را تیره وتار می‌ساخت ودرعین حال اغراض شخصی معدودی‌محرك تظاهرات مخالف‌جویانه می‌گشت وهیئت‌حاکمه که بجای اینکه تمام هم‌خودرا صرف حل معضلات امور بنماید، ناگزیر از مدافعهٔ تشبثات و اقناع ارباب توقع می‌گردید. اینجانب صلاح شخصی خود را در کناره‌جوئی دانسته، استعفای خویش را بحضور باهرالنور اعلیحضرت‌اقدس ملوکانه ارواحنافداه تقدیم‌واز روی‌خلوص نیت وصافی عقیدت استدعا نمودم‌که در این موقع خطرناك وظیفهٔ خدمتگزاری به‌ملت ومملکت را بعهدهٔ اشخاص‌دیگری واگذار نمایند.

بر خلاف انتظار اینجانب کسانی که صلاحیت زمامداری این موقع‌را داشتند، از قبول مسئولیت خودداری

فرمودند. بنابراین اعلیحضرت اقدس شهریاری که همواره اراده و تصمیمات ملوکانهٔ خودرا مبتنی برافکار وتظاهرات ملت خویش قرارداده‌اند، مجدداً اینجانب‌را احضار وامر اکید به تشکیل هیئت دولت فرمودند؛ اطاعت امرملوکانه وتمایلاتی که‌متعاقب استعفای اینجانب ازطبقات مختلفهٔ اهالی مشهودگردید، مرا بر آن داشت با تمام موانع و مشکلات فوق‌التصور بار دیگر زمامداری را عهده‌دار شده خدماتی راکه شروع کرده بودم انشاءالله به‌اختتام آن موفقیت حاصل نمایم.

اکنون پس‌ازتشکر ازاحساسات قدرشناسانهٔ‌هموطنان بیغرض، بوسیلهٔ این‌بیانیه خاطر عامه‌را مستحضر می‌سازم.

موقع کنونی‌مملکت‌مامقتضی اقتدار حکومت‌وخاتمه‌دادن به‌نفوذ مقامات و اشخاص غیرصلاحیتدار است؛ مصالح ملت اجازه نمی‌دهد که عناصرهنگامه طلب، نفع پرست از آشفتگی اوضاع عمومی استفاده‌های سوئی نموده وموجبات تشویش افکارعامه‌را فراهم‌سازند.

علاقهٔ‌من به‌مملکت‌مرا وادار می‌سازد نسبت به‌حوادثی که خلاف مصالح‌ومنافع هیئت اجتماعیه‌است، لاقید ننشسته، یك سیاست جدیدی اتخاذ نموده مقدرات یك ملتی را فدای هوی‌وهوس‌معدودی‌قرارندهم؛ ازهمین نقطهٔ‌نظربه‌افرادآشوب‌طلب اکیداً اخطار می‌نمایم که: حکومت‌نظامی تازمان افتتاح مجلس شورای‌ملی برقرار و برای استقرار انتظامات کامله به دوائر پلیس و مأمورین‌نظامی، تعلیمات واختیارات غیرعادی داده‌شده تاهرکس برخلاف‌امنیت حرکتی بنماید ویاموجبات تزلزل افکار را فراهم سازد، بدون ملاحظه مورد تعقیب واقع

شده و به مجازات برسد.

در ایفای وظایف خود، پس از فضل الهی و مراحم ملوکانه، اتکاء من به وجدان خویش و احساسات قدرشناسانه عناصر صالح وطن‌پرستی است که با بیانات بی غرضانه من موافقت نمایند.

فتح‌الله اعظم - رئیس‌الوزراء

بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می‌دهد!

موقع کودتا نزدیك می‌شد؛ بریتانیا برای تضعیف و تزلزل روحیهٔ حریفان، مجبور بود آخرین نقش‌را بازی کند و با یك‌تیر چند نشان بزند تا زمینهٔ کودتارا از هرحیث کاملا فراهم سازد.

بهترین حیله‌ای که آنهارا بمقصود نزدیك می کرد، انتشار تخلیهٔ ایران از اتباع انگلیسی و برچیدن شعبات بانك شاهی در بعضی از شهرستانها بود؛ بهمین لحاظ درشهر شهرت پیدا کرد که اتباع انگلیسی و زن وبچهٔ آنها ایران را تخلیه خواهند کرد.

بانك شاهی نیز اعلان‌نمود، کسانی که در بانك امانتی دارند برای دریافت آن حاضرشوند و اسکناسهای خودرا آورده به قران نقره تبدیل کنند؛ بعضی از اتباع انگلیسی مشغول حراج کردن اثاثیهٔ خود شدند؛ فعالیت سیاسی وزیر مختار انگلیس بیش ازسایر مواقع بنظر می‌رسید واغلب ازروزها باشاه ملاقات می کرد؛ ما ازگفتگوی بین شاه و وزیرمختار انگلیس هیچگونه اطلاعی دردست نداریم؛ ولی نتیجه این‌شد که شاه کاملا بهراس افتاده، روحیهٔ خودرا باخته بود و درصدد بودکه پایتخت را به‌شیراز انتقال دهد وخودش‌هم به اروپا ویا به جنوب ایران مسافرت نماید؛ مردم ازشنیدن این‌قبیل اخبار وحشت‌زده وبیمناك شده‌بودند. عده‌ای از رجال باشاه ملاقات کرده و اورا مانع شدند که ازپایتخت بخارج برود؛ ولی

این تبلیغات سفارت انگلیس کاملا کار خودرا کرده بود. و آنطوری که لازم بود در روحیهٔ مردم وشاه تزلزل پیدا شود، رسوخ یافته بود وشاه‌را بیش‌ازهرچیز از نفوذ بالشویك ترسانیده‌بودند؛ بهمین مناسبت‌هم شاه قصد مسافرت خارج‌را داشت و این موضوع یعنی تضعیف روحیهٔ شاه‌چندین‌مرتبه تکرارشده‌بود واین‌مرتبه‌بیش‌از سایر مواقع شاه ترسیده بود.

بالفور انگلیسی که در آن‌موقع در تهران بوده راجع به این وقایع چنین نوشته است:

«... درنظر شاه موقعیت به اندازه‌ای سخت جلوه‌گر شده بود که او مصمم حرکت ازایران بود؛ مگراینکه پایتخت‌را به‌شیراز انتقال‌دهند ودرنتیجهٔ‌اظهارات بعضی دستجات بالاخره راضی‌شدکه عجالتاً این تصمیم را بموقع اجرا نگذارده وصبر کند تا ببینند چه می‌شود.

با وضعیاتی که درفوق ذکرشد، مسلم‌شدکه اروپائیان باید وسائل حرکت خودرا فراهم نمایند؛ ولی این‌کار آسانی نبود؛ زیرا بعضی ازسفارتخانه‌ها مدعی بودندکه توصیهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس راجع به حرکت اروپائیان، خود یك حیله‌ایست برای آنکه مدعیان خودرا ازایران خارج نمایند. بااین حال تعلیمات رسیدکه تمام زنها وبچه‌ها ومردانی که ممکن است ازخدماتشان صرفنظرنموده و اتباع انگلیسی‌هستند به اسرع اوقات حرکت نمایند، یك‌جلسه‌ای مرکب‌ازرؤسای ادارات و تجارتخانه‌های انگلیس در تهران در ششم ژانویه در سفارت انگلیس تشکیل‌شد واین تعلیمات به‌آنها ابلاغ گردید وتا اندازه‌ای باعث تعجب بودکه احتمال وقوع یك‌چنین پیش آمدی‌را غالب حاضرین آن‌جلسه درنظرنگرفته بودند. نتیجهٔ این‌جلسه بفوریت معلوم‌شد واغلب ازاین ادارات مستخدمین ایرانی خودرا جواب‌گفتند.

خبر حرکت اتباع انگلیسی باعث شدکه احساسات عمومی را عصبانی نموده ومخالفت باانگلیس‌را نیز زیادنماید؛ ازدیاد احساسات ضد انگلیسی بواسطهٔ

اتخاذ یك‌رویهٔ مخصوصی ازطرف بانك شاهنشاهی ایران در این موقع بود، که شاید بتوان آن‌را نداشتن رویه وتدبیرهم نامید.

مثلا یك‌روز این مؤسسه حوالجات مردم را تا میزان معینی می‌پرداخت و روز دیگر هیچ اشکالی برای گذاردن پول دربانك نبود. یك‌روز پول نقره‌را قبول می‌کرد. این رویه تاحدی تعقیب‌شد که یك‌وقتی اسکناسها صدی سه بیش‌ازمعمول قیمت پیداکرده بود...»

۲۰. نامزدهای کودتا

فکرکودتا ، در ذهن سیاستمداران بریتانیا قطعی و پخته شده بود . دیدهٔ کارکنان سفارت بازیگر این کمدی راجستجو می کرد . از روزی که این تصمیم قطعی‌شد تاروزی که انتخاب عملی‌گردید وپرده بالارفت ، چندنفری نامزد این‌نقش شدند که‌نامزدی‌هریك مواجه بامشکلاتی گردید . سیدضیاءالدین شاید آخرین کسی بود که‌نامزد این‌بازیگری شد ، ولی‌ظاهراً استعداد وصلاحیت کامل اواین جامه‌رابه قامت اوبرازنده‌تر ازدیگران ساخته‌است. شایدهم (این‌حدس‌ضعیف‌است) دلالان ومأمورین سفارت می‌خواسته‌اند چندنفررا به‌این امید وآرزو آرام‌نگاهدارندواز روز اول نظرشان قطعاً متوجه سیدضیاء بوده‌است.

اینك دربارهٔ هریك ازنامزدان وداوطلبان کودتا مختصری می نگاریم .

اولین کسی راکه نامزدکودتا کرده بودند (طبق یادداشتهائی که نویسنده نزدیکی ازدانشمندان‌ومحترمین معاصر بختیاری‌دیده‌است) سردار اسعدبختیاری بودکه جریان تاریخی آن بدین‌شرح بوده‌است:

ازچندنفرمطلعین شنیده شده‌که تقریباً اواخرکابینهٔ وثوق‌الدوله موقعی کـه بختیاریها بعنوان کمك بااردوی دولتی برای رفع‌غائله و تعقیب رضای جوزدانی برخاسته بودند، باآنکه تقریباً دوسه‌ماه هم‌ازواقعهٔ قتل‌رضای جوزدانی گذشته‌بود، معهذابنام‌اینکه‌درتعقیب رضـای جوزدانی خواهندرفت، دسته دسته وارد اصفهان

شده در آنجا متمرکز گشتند. تا آنکه شبی در عمارت چهل ستون اصفهان مجلس مشاوره‌ای بین تمام سران بختیاری تشکیل یافت و موضوع فرماندهی این اردوی چریك بختیاری مطرح گردید؛ بالاخره سردار اسعد نامزد فرماندهی اردو شد؛ ولی این رأی بتصویب نرسید.

برای تعیین سرکردگی این اردوی چندین هزار نفری، بین آنها اختلاف نظر پیدا شد، حتی کار بنزاع و مناقشه کشید؛ دراثر این اختلاف، صبح هریك ازسران بختیاری قسمتهای خودرا برداشته روانهٔ خاك بختیاری گردیدند و بالنتیجه نتوانستند به‌ایجاد اتحادموفق گردند تا براثر آن بتوانند مقدمات حملهٔ بـه تهران و کودتارا فراهم سازند (شاید این موضوع هم مقرون بصحت نباشد).

گویا براثرهمین نامزدبودن سرداراسعد بود که وی پس از آنکه سالها از این مقدمه گذشته وسرداراسعدنهایت‌درجه خودرا به‌شاه سابق نزدیك و بی اندازه اعتماد به‌وی پیداکرده بود، ناگهان گرفتاردژخیمان مرگ گشته بافجیع ترین وضعی در زندان قصر[۱] شربت شهادت‌را نوشید.

یکی دیگراز نامزدهای کودتا، سالارجنگ پسربانوعظمی می باشد، که‌خودش هم داوطلب بود؛یك ماه پیش از کودتای سیدضیاء دست بکارشد؛ باقوای مسلح چریك که ازیکعده ارمنی ومقداری سواربختیاری وعده‌ای ازنفرات جنگجوی روزمزد تشکیل یافته بود، ازاصفهان حرکت کرده درحدود سیاه کوه ورامین بیاغیگری برخاسته بود وچنین تصمیم داشت که با عدهٔ خود تهران را تصرف نماید؛ ولی پایداری سخت عده‌ای ازنیروی ژاندارم،مانع ازپیشرفت وی بطرف تهران گردید؛

۱. زندان‌قصررا می‌توان‌مقتل هزاران‌نفوس وبه‌نام مؤسس‌آن‌محمددرگاهی‌نامید؛ زیراهمین شخص‌است که آن‌بنای شهربانی‌راکه افسران‌پلیس سوئدی باحسن‌ظنی که نسبت‌به‌ایران داشتند وبابهترین طرزی‌اداره می کردند، ازبین برد وبعوض‌آن مقتل هزاران نفوس را ایجادکرد.

برای دفع‌شر او بود که در تاریخ ۶ برج دلو ۱۲۹۹ کلنل گلروپ رئیس تشکیلات ژاندارمری شخصاً برای سرکشی پستها و بازدید و دادن دستورات به‌اردوی ژاندارم و دفع غائله از تهران بطرف ورامین حرکت کرده و سالارجنگ را در سیاه کو شکست داد. خودش به کاشان فرار کرد و چهار نفر از همراهانش دستگیر شدند.

یکی دیگر از کودتاچیها استاروسلسکی فرماندهٔ روسی قزاقخانه بود که می‌خواست پیشدستی نماید و قبل از انگلیسها کودتا کند. شاید این نقشهٔ او باطلاع انگلیسها رسیده و به‌بهانهٔ سستی و اختلاس اموال دولت برای عزل او اقدام کرده‌اند.

اینك جریان این داستان را اززبان فرمند (آقای ضیاءالملك قراگوزلو) که دردورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی موقع طرح اعتبارنامهٔ سید ضیاءالدین گفته است، بشنوید:

«در اواخر پائیز ۱۲۹۹ بنده بامیرزا اسماعیل نوبری که یکی از انقلابیون دورهٔ مشروطه بود و همیشه یك شخص انقلابی بود؛ آقایان تبریزیها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را می‌شناسند؛ ایشان یکنفر وطن‌پرست حقیقی بود؛ مخصوصاً از آن وطنپرستهائی که بنده به ایشان کاملا معتقد بودم؛ در رشت متجاسرین بقول مرحوم مشیرالدوله آمده بودند به‌بندر پهلوی؛ از آنجاهم جاده‌ها را قطع کرده بودند و سعی کرده بودند تا به‌شش فرسخی قزوین برسند؛ در آنوقت نیروی ارتشی انگلیس درقزوین بود و اجازه مبارزه نداشت؛ به آنها امر بعقب‌نشینی ازقزوین داده‌شده‌بود.

بنده و مرحوم میرزا اسماعیل نوبری وارد قزوین شدیم؛ تمام مأمورین دولت از ترس متجاسرین به‌شش فرسخی قزوین فرار کرده بودند و متجاسرین منتظر بودند وارد شهر شوند.

وقتی ما وارد تهران شدیم، قزوین بکلی ازمأمورین دولت و قشون انگلیس تخلیه شده بود.

دراین ضمن کابینهٔ مشیرالدوله درتهران تشکیل یافته بود و یکعده قزاق فرستاده بود به آنجا که وقتی ما به‌تهران می‌آمدیم، آنها را در راه می دیدیم که به قزوین

برای دفع متجاسرین می‌رفتند، آنها به‌قزوین رفتند وجلومتجاسرین راهم گرفتند و البته یك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند، این بود که میان میرزا کوچك‌خان ومتجاسرین رابهم‌زدند ومیرزاکوچك خان رابطرف خود کشیدند و متجاسرین راهم نگذاشتند ازقزوین‌جلوتربیایند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری و بنده وارد تهران‌شدیم؛ دراین وقت سه جریان کودتائی درتهران بود که شاید آقایان اطلاع داشته‌باشند.

یکی همان مرحوم مدرس بود که‌درتهران یك‌جریان داشت ودیگری مربوط به نوبری بود که به‌اقدامات مجدانهٔ خود «استاروسلسکی» را از مقام خودش خلع کرد.

وجریان‌آن این‌بود که روزی درمنزل بنده‌آقای‌میرزااسماعیل‌نوبری‌تشریف داشتند؛ کسی آمد باایشان صحبت کرد که دراثر آن‌رنگ رویشان پریدوبعدفرمودند دوساعت دیگرمی‌آیم؛ وقتی که برگشتند خیلی گرفته وپکر بنظرمی‌رسیدند و بعد اشخاصی که‌آنجا بودند، رفتند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری فرمودند که «استاروسلسکی» به‌من می گفت که راجع به‌سیاست خارجی انگلیسها مشغول ودرفکر کودتائی هستند؛شمابیائید من قزاقخانه رادرتحت نظر شما قرار می‌دهم و شما یکنفر انقلابی هستید، بیائید کودتا کنید.

مرحوم میرزااسماعیل‌نوبری جواب‌داده‌بود که‌من به‌دست خارجی‌مخصوصاً به‌دست نظامی انقلاب نمی کنم واگربخواهم انقلاب کنم، بدست افرادی انقلاب می کنم که وطن‌پرست وانقلابی باشند.

چون خودش وطنپرست بود، به‌وطنپرستها اهمیت می‌داد و می گفت باکارد وطپانچه انقلاب نمی کنم.

من به‌دست یکنفرخارجی ویك‌میسیونی که بعداً معلوم‌نیست، درتحت اختیار من‌باشد یانه ومطیع من به‌شود یانه، انقلاب نمی کنم؛ وقبول نکرده‌بود که کودتا

بکنند. بعد آمده بودند وصحبت کرده بودند که ممکن است بروند یکی دیگـر را پیدا کنند، که به‌مقام ریاست علاقه داشته‌باشد و این کاررا بکند واو گفته‌بود، من باید بروم به‌مرحوم مشیرالدوله اطلاع دهم واورا ازاین امر آگاه‌سازم.

مرحوم مشیرالدوله دراین‌وقت نخست‌وزیربود؛ وقت‌گرفته، رفت منزل او، آقای نوبری که خدا رحمتشان کند، به‌مرحوم مشیرالدوله چگونگی راگفت. مرحوم مشیرالدوله‌فرمودند که مابا‌انگلیسها درمذاکره هستیم که یك ماده‌ازقرارداد رالغو کنیم وآن مادۀایست که مربوط به‌صاحبمنصبان قشونی ونظمیه است وازیك مملکت خارجی برای ایران مستشارمی‌آوریم؛ ولی‌هنوز مذاکرات ما تمام نشده است؛ مرحوم مشیرالدوله فرموده بودند که من‌خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید وبهمین‌جهت فوراً اقدام کردند وگویاسردارهمایون رادرقزاقخانه گذاشتند ودست آنهارا ازآنجاکوتاه کردند ویکعده زیادی راهم به‌جاهای دیگر گذاردند وازآن خیالی که استاروسلسکی درسرش پخته‌بود؛ جلو گیری کرد.

مرحوم‌مدرس‌راهم که البته‌شنیدید که واردبودند ویك کمیته‌ای بوددرایران، به‌نام کمیتۀآهن که آنها هم مشغول بودند؛ درصدد کودتا بودند والبته‌آقایانی که‌آن زمان بودند، اطلاع دارند که کودتا بدست کمیتۀآهن اجراشد ومکرر این‌لقب را شنیده‌اند، آنهائی که سنشان اقتضادارد، آن موقع درسیاست وارد بودند، می‌دانند (عمادالسلطنه‌فاطمی- همه‌سنشان اقتضا دارد).

حالا موضوع می‌رسد به‌کودتای سوم حوت، کودتای سوم حوت ازنقطۀ- نظر سیاست خارجی می‌توان‌گفت مداخله‌ای بوده‌است ودر روزنامه‌های خارجی هم نوشته‌شده‌است که جنرال «اسمایلز» دراین کارمداخله‌داشته‌است واین‌راروزنامه‌- های اروپا - البته می‌دانید که بی‌ربط نمی‌نویسند- در آن موقع نوشتند وخودما ایرانیهاهم درآن زمان شنیدیم وبحد شیوع‌هم‌رسید که «کلنل‌دیکسن» که دروزارت جنگ بود و اسمایلز که برای ژاندارمری استخدام شده بود و این شخص و آقای سیدضیاءالدین راگفته‌اند (البته ممکن است تهمت‌باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت

کرده به‌قزوین والبته مقدمهٔ کودتا ازقزوین فراهم‌شد وقزاقها یکعده درمیدان جنگ ویك مقداری‌هم درقزوین بودند وبیشترمیدان جنگ ومبارزه‌بامتجاسرین دررشت بوده وسردارسپه‌رضاخان هم درهمانموقع درفرونت بوده؛ این‌مقدمات که‌ماشنیدیم، همگی انتظاریك انقلاب و کودتائی‌درتهران‌داشتیم‌و آن شبی که قزاقها واردشدند، همان موقع شنیدیم که‌آقای سیدضیاءالدین درشاه‌آباد عمامه‌شان را به‌کلاه تبدیل کرده بودند وباقزاقها وارد تهران شدند.

دراینجا به‌یك نقطهٔ حقوقی وقضائی بر می خوریم که درآن شب ایشان در قزاقخانه بودند، همهٔ ایرانیان ایشان رادرقزاقخانه دیده بودندکه مشغول‌کار هستند وتاروزی که می‌فرمائید رئیس‌الوزراءشدند.

چون می‌فرمائیدکه احمدشاه از روی استیصال می خواست فرار کند و به‌اصفهان برود، برای اینکه متجاسرین می آمدند ایشان را رئیس الوزراء کردند، درآن زمان اینهارا اینطورشنیدیم، جوردیگرنشنیدیم که احمدشاه معتقدبود که‌یك حکومت مقتدری باید باشد وصحبت روی این بود؛ صحبت اصفهان رفتن وتغییر پایتخت دادن نبود.

ماشب‌خوابیده‌بودیم که صدای‌توپ بلندشدو آقای‌سیدضیاءالدین ورضاخان مشغول شدندبگرفتن مردم‌وتوی خانه‌های مردم‌فرستادند واسلحه بیرون‌آوردند و درضمن بسیاری ازاشیاء را قزاقها بجیب‌زدند و در آنموقع بود که تهران سه‌روز بی‌حکومت بودویکعده‌ای‌دراین‌شهر دراین‌مدت‌دوسه‌روزیعنی آقای‌سیدضیاءالدین باقزاقها هرکارکه می‌خواستند می کردند وازخانهٔ مردم اسباب‌می کشیدند، اسلحه می کشیدند وآن‌سه‌روز ایشان رئیس‌الوزراء نبودند ورضاخان‌هم سمتی نداشتند و یك‌صاحبمنصبی بود؛ این‌موضوع‌حالا ازنظر حقوقی برای ماااهمیت دارد؛ زیرا این‌موضوع که برخلاف شئون ملی‌وحکومت‌ملی عمل شده‌است، درآن‌دوسه‌روز بوده‌است.

بعدهم‌ما نمی‌دانیم که‌آیا احمدشاه بمیل‌ورغبت و به‌آزادی‌تمام این فرمان

ریاست وزرائی ایشان‌را داد یا اینکه مجبورش کرده‌اند و ترساندند؛ این‌را نمی‌دانیم ودر این موضوع هم شك هست، باید حل وروشن شود.

او که مرحوم شده است و وزیردربارش هم که مرحوم شده است وما نمی‌توانیم حل کنیم که این حکم ریاست‌وزرائی ایشان‌از طرف احمدشاه برغبت داده‌شده یا اینکه جبراً گرفته شده (صحیح است)، ممکن‌است بگوئیم که ایشان‌برای مدت‌سه‌ماه رئیس‌الوزراءبودند، ولی‌اگر بزور قلم‌ریاست وزرائی ایشان‌داده شده‌باشد، آن‌سه ماه ریاست‌وزرائی ایشان‌را غصب کرده‌اند. بایدقضایا راروشن کنند تا بفهمیم چه جور باید رأی‌بدهیم. چنانچه ایشان شهامت‌اخلاقی بخرج بدهند وقضایای گذشته رااز روی‌صداقت بیان کنند، ممکن‌است کاروکالت ایشان‌درخطر بیفتد، ولی‌ازطرف دیگر مابه‌مقام اخلاقی‌وصداقت‌ایشان معتقدخواهیم‌شد(خندهٔ‌نمایندگان) بلی‌آقایان بخندید.

ایشان فرمودند که من‌وقتی که رئیس‌الوزراء بودم یکعده راتوقیف کردم. یکعده‌از دوله‌ها وسلطنه‌ها؛ ولی‌آنهاراتوقیف نکرده‌بودند بلکه حبس کرده بودند وعلت این‌امر هم بواسطهٔ گرفتن پول‌بوده است. خودایشان نوشته بودند که‌این زالوها رابايد رویشان نمك‌پاشید تاخونهائی‌راکه خورده‌اند پس‌بدهند.

از طرف‌دیگر یکعده‌ای از آزادیخواهان روزنامه‌نویسها راهم که اینطور دفاع‌از روزنامه‌نویسها می کنند، گرفته بودند وحبس کرده بودند؛ ومدرس‌هم در حبس ایشان‌بود. خلاصه یکعده صد یا صدوپنجاه نفردرحبس ایشان ماندند. ایشان یکعده‌آزادیخواهان راگرفته وحبس کرده بود. واین چیزی نبود جز برای اینکه آزادیخواهان برضد ایشان بودند؛ کابینهٔ‌ایشان‌کابینهٔ سیاه می‌دانستند وشخص‌ایشان را مرتبط بامقامات‌خارجی می‌دانستند وایشان می‌خواستند به‌این وسائل که اعمال کرده‌بودند، قدرت وجودشان رابه‌این مملکت تحمیل کنند؛ چنانکه این‌اشتباه را هم کرده بودند که بانظامی درریاست مملکت‌نشستن، کار مشکلی‌است؛ چون‌قدرت دست‌نظامیها بودو هرساعت‌ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند والبته این‌اشتباه

را کرده بودند ودرآنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند ودرست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمی‌شود انقلاب کرد. انقلاب باید بدست اشخاصی باشد که معتقد وبا ایمان باشند، نه باافرادنظامی؛ اینها انقلاب نمی‌توانند بکنند؛ اینها روح انقلاب را می کشندواتفاقاً هم همانطورشد واین روح انقلاب درآن موقع درایران خاموش شدومتجاسرین که آمدند، یك روح انقلاب در ایران ایجادشده بود.

پس حالا برآقاست که برای مایك توضیحات مفصلی بدهند ومارا قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده‌اند؟ واین موازین قانونیش چه‌بوده است که ما بتوانیم رأی بدهیم...

آقای سیدضیاءالدین فرمودند من‌فرارم را نمی‌دانم چطورشد؛ مگر خدا می‌داند. توضیح نفرمودند که چطورشد رفتند؛ برای اطلاع آقایان عرض می کنم که بنده‌یك چیزی شنیدم وبعرض می‌رسانم. وآن این است که وقتی که‌این کودتاشد، آرمیتاژاسمیت موافق بوده‌است باکودتا؛ ولی ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ ما درآن‌زمان بوده‌است، مخالف بود ووقتی که کودتا می‌شودژنرال دیکسن بقدری عصبانی‌از این پیش آمد می‌شود که به‌بغداد مسافرت می کند ودربغداد با سرپرسی کاکس ملاقات می کند ودرآنجاویادرجای دیگربه‌وزارت‌خارجهٔ انگلستان ازاین‌پیش آمدی که‌درایران‌شده‌است، شکایتها می کند. آقای‌سیدضیاءالدین فرمودند من کودتا کردم و یك‌گوشه‌ای زدند که‌دوباره استدعامی کنم، توضیح‌بدهند. مستر نرمان سفیر انگلیس که درآن‌زمان تغییر یافتند، با ایشان‌موافق‌بودند یامخالف، بنده نفهمیدم؛ بنده برای آقا ورفقای دیگر توضیح می‌دهم که‌آقای نرمان چرا آمده‌بود و چرا احضارشد براینکه این کودتا دراینجا پخته‌شده‌بود؛ بدون‌اینکه وزارت خارجهٔ انگلستان‌از آن‌اطلاع‌داشته‌باشد، خبری‌داشتند؛ ولی جزئیات آن‌رانمی‌دانستند ومستر نرمان وقتی که خبرمی‌دهد، در وزارت‌خارجهٔ انگلستان مورد تعجب شده است که این‌چه اوضاعی است؛ درصورتی که نقشهٔ دیگری درکاربوده است وآن نقشه مربوط بوده‌است‌به شخص نصرت‌الدوله.

این قضیه یك بندوبست محلی بوده است، به این واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع می‌شود و بعد احضار به وزارت خارجهٔ انگلستان می‌شود و از ایران خارج می‌گردد...»

درهمان جلسه، سیدضیاءالدین در پاسخ چنین می‌گوید:

«... آقای ضیاءالملك اشاره فرمودند به مستر نرمان؛ بنده لازم می‌دانم فقط یك چیزی را عرض کنم که مستر نرمان[1] از کودتا اطلاعی نداشت، شرکت هم نداشت، واقف هم نبود، فقط یك تقصیر داشت و آن این بود که گفته می‌شود می‌توانست این وقایع را پیش بینی کند، ولی نتوانست پیش بینی کند و چه چیزی مانع پیش بینی او شد؛ این هم یکی از اسراری است که مربوط به خود بنده است و در نتیجه این اغفال شدن مورد مؤاخذه دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد...

... اما مسئلهٔ کودتا، قضایا را باید تفکیك کرد، یکی صورت ظاهر امر است، یکی صورت باطن امر است.

اما صورت ظاهر امر این است که دسته‌ای از قوای قزاق در شب دوشنبه به تهران وارد شدند و شهر تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزرای تهران شدم، یعنی اعلیحضرت مرحوم احمدشاه معین الملك را فرستادند به منزل من و مرا دعوت کرد و من رفتم به قصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات تامه به من تفویض کرد...

در آخر مذاکرات خودتان فرمودید با تحریك و دست دیگران من این کار را کردم، برخلاف اظهار شما و بسیاری، با آنکه چندماه بعد از کودتا وقتی که آقای سردار سپه وزیر جنگ بودند، اعلامیه منتشر کردند و مسئولیت کودتا را بعهده خود

۱. این گفتهٔ سیدضیاءالدین صحیح نیست، زیرا در یادداشتهای روزانهٔ آیرنساید موجد کودتا نوشته است که: یك هفته قبل از کودتا وزیر مختار انگلیس را از چگونگی کودتا مسبوقش کرده است و وزیر مختار انگلیس از چگونگی آن اطلاع کامل داشته است که در همین کتاب در یادداشتهای آیرنساید ملاحظه می‌شود.

گرفتند وچون در آن موقع آن اعلامیه را در تهران دیدید وخواندید نمی بایست دیگر از من سئوال کنید؛ ولی بعلت آن اظهاری که کردم این مسئولیت را بعهده می گیرم؛ وضعیت قبل از کودتا را باید درنظر بیاورید؛ مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی بود، در بعضی از ایالات مایك تشکیلاتی بود که باحکومت مرکزی در حال جنگ وستیز بود؛ درهمان موقع خزانه مملکت خالی بود؛ درهمان موقع عده‌ای از افرادقشونی وژاندارمری وامنیه ونظمیه که درحدود چهل هزار نفر بود حقوق آنها هشت ماه وده ماه عقب افتاده بود؛ چندین صد نفر وچندین هزار نفر مهاجر از گیلان و مازندران آمده بودند که می‌بایست ازخزانهٔ دولت زندگانی کنند وچون درخزانهٔ دولت پولی نبود، همه ماهه وزراءو رئیس الوزراهای ایران باید به سفارت انگلیس ملتجی شوند؛ برای دویست هزار تومان قرضه ماهیانه به اسم «موراتوریوم»[1] گدائی بکنند واین دویست هزار تومان را بین این وآن تقسیم کنند؛ عدلیه، نظمیه وژاندارمری هشت ماه مواجبشان عقب افتاده وتمام تشکیلات هیئت اجتماعیه مختل شده بود؛ شاه مملکت که تازه ازاروپا برگشته بود، بواسطهٔ این وضعیات وبواسطهٔ خبر رفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بودومرحوم احمدشاه می خواست ایران راترك کندومراجعت کند ووقتی که گفته شد که چرا مراجعت می کنید، گفت: من در امان نیستم، اگرقشون انگلیس برود چگونه می توانم درپایتخت خودم که قشون وپلیس وژاندارم ده ماه مواجب نگرفته اند، زندگانی کنم؛ واگر متجاسرین به من هجوم کنند؛ چه کنم ؟

احمدشاه مرحوم به سفارت انگلیس ملتجی شد، از وزیرمختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند درایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران بتعویق اندازد.

مستر نرمان وزیرمختار انگلستان، پس از مخابره با لندن به شهریار ایران جواب داد که چون مجلس مبعوثان انگلیس بودجهٔ این قشون را تصویب نمی کند، قشون نمی تواند در ایران بماند. احمدشاه گفت: حالا که قشون نمی تواند بماند،

1. MORATORIUM

من می‌روم؛ گفتند نباید بروی؛ گفت حالا که نباید بروم، پس در تهران نمی‌مانم؛ مذاکره تغییر پایتخت بمیان آمد و تهران گرسنه، تهران خواب آلود، دوله‌ها و ملکها و سلطنه‌های غفلت کار و سیاسیون نادان همه خواب بودند...

ما ۶۰۰ هزار لیره پول داشتیم در بانک شاهنشاهی از بابت منافع عقب افتادهٔ کمپانی نفت جنوب و این ۶۰۰ هزار لیره آنوقت شاید ده میلیون تومان می‌شد؛ در حالیکه دولت ایران برای صدهزار تومان باید از سفارت انگلیس گدایی بکند. بانک شاهی این پول را نمی‌داد و در خزانه هم پول نداشتیم. از گمرك نمی‌توانستیم چیزی بگیریم، چونکه وسیله نبود تا دولت هم حرف می‌زد، می گفتند آقا تکلیف قرارداد را معین کنید. یا بگیرید یا بدهید. قرارداد اگر عملی نشده بود ولی یك بغرنجی بود؛ یك مانعی بود که اولا افکار عموم را متزلزل داشت؛ هیچکس نمی‌دانست قرارداد هست یا نه؟ وکلا نمی‌دانستند به مجلس شورای ملی می‌روند، آیا قرارداد را قبول کنند یا رد کنند.

من آمدم این را الغاء کردم و اما اینکه فرمودند آیا از لرد کرزن مشاوره کردم واستیذان کردم، این نکته بین ماست...

بدون مشاوره با دولت انگلیس، بدون استشاره با سفیر انگلیس و لرد کرزن، من بامسئولیت خودم[۱] این قرارداد را الغاء کردم تا معلوم شود که می توان کرد. بهمین جهت لرد کرزن از من رنجید تا هفتم حمل یعنی یکماه و سه روز حکومت مرا نشناخت...

اما اینکه چه نوع کودتائی بود؟ آقای دکتر (مصدق) حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوهٔ مقننه و قوهٔ قضائیه و قوهٔ مجریه؛ قوهٔ مقننه وجود نداشت،

۱. دراین مورد سیدضیاءالدین خلاف واقع گفته، زیرا ازمضمون تلگرافات نرمان و کرزن معلوم می‌شود قبل از اعلام الغا، سیدضیاءالدین باسفیر انگلیس مذاکره نموده که وقوع کودتا و گماردن مستشاران نظامی و مالی منظور قرارداد اجرا شده و برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران دیگر قرارداد لزومی ندارد و سفارت هم با کسب اجازه ازوزارت خارجهٔ انگلیس موافقت کرده است.

پارلمانی نبود، مؤسسات مشروطه دربین نبود.

دکترمصدق ـ مستشار مالیه راکه آوردند، نفرمودید.

سید ضیاءالدینـ صبر کنید جوابش‌را عرض می کنم... پس‌از تعطیل دورهٔ سوم، وکلا کرسی‌خودشان‌را ول کردند ومملکت‌را به پیش‌آمد واگذار کردند. تا آن‌روزی که‌من رئیس‌الوزرای ایران‌شدم. تمام‌رئیس‌الوزراهاودولتهای‌شمار اسفارت روس وانگلیس تصویب و تشکیل می‌داد؛ تنها رئیس‌الوزراء ودولتی که بشهادت خدای‌متعال بدون مداخله سفارت‌اجنبی تشکیل شد، دولت من بود.

اعلیحضرت مرحوم احمدشاه، مرا احضار فرمود، دستخط هم به‌من داد و اختیارتام هم به‌من‌داد؛ حالا داخل این‌بحث نمی‌شوم که این‌مقدمه‌را من‌چیده بودم یا دیگران چیده‌بودند، به‌عقیدهٔ حضرتعالی صحیح‌بوده یاغلط نتیجه‌اش‌را ببینیم چه بوده (دکتر مصدق ـ فرار بود). نتیجهٔ‌کودتا چه‌بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری وقزاق وپلیس و امنیه در تحت ادارهٔ یکنفر سرباز لایق که‌اسمش رضاخان‌میرپنج‌بود، جمع کردیم؛ اداره شدند، امنیت‌درمملکت‌فراهم شد، طهران ازخطر گذشت، شاه‌راضی‌شد بماند. شاه‌هم که مرعوب بود، دید در تهران هم قوه‌ای هست، درتهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم، با این اراده ما واز جان گذشتگی‌ما شاه ایران هم جرأت گرفت، فقط وقتی که دستخط ریاست وزراء رابه‌من‌داد ازمن قول گرفت پس‌از آنکه امنیت در مملکت مستقر شد وسائل مسافرت اورا به‌اروپا فراهم کنم. من‌هم وعده دادم و بعد نتوانستم وهمانکه نتوانستم بین بنده وآن‌مرحوم بهم‌خورد، بیچاره مرحوم‌احمد شاه درنتیجهٔ بی‌قابلیتی وعدم لیاقت دوله‌ها وملکها وسلطنه‌ها، قبل‌از‌تشکیل کابینه این‌جانب وپس‌از آنکه ازسفارت انگلیس مأیوس شد، تلگرافی به‌دربار انگلستان وبه مقامات عالیه مخابره نمودکه اگر ممکن‌است احضـار قشون انگلستان را از ایران بتعویق بیاندازد؛ جوابی نیامد، کودتا بپا شد...

یك کار دیگرهم کردم که درآنجا فراموش کرده بودم وحالا در نتیجهٔ تذکر

آقای دکتر، خیلی خوشحال‌شدم، توضیح می‌دهم؛ زیرا من آن‌را فراموش کرده‌بودم و آن مسئلهٔ پلیس جنوب بود.

بطوری که می‌دانید کابینه‌های دوله‌ها وملکها وسلطنه‌ها اجازهٔ تشکیل پلیس جنوب‌را چندسال قبل‌ازاین داده‌بودند؛ پس‌ازآنکه من رئیس‌الوزراء شدم، یکی ازاقداماتم این‌بود که‌به‌وزیر مختار اظهار کردم، من‌نمی‌توانم پلیس‌جنوب‌را تحت اداره افسران انگلیسی قبول‌کنم وباید منحل بشود ومنضم ژاندارمری‌ایران گردد. ژنرال‌فریزر رابه‌تهران احضار کردم (آنوقت ماژور فریزر بود) وجلسه‌ای‌درهیئت وزراءتشکیل‌دادیم ومذاکره کردیم واصولی‌را باهم موافق شدیم که پلیس‌جنوب تسلیم ایران بشود واز بابت مخارج گذشته قبول‌کردند که دولت انگلستان‌ازایران ادعائی نکند؛ ولی ژنرال فریزرگفت: که این اردو راکی تحویل خواهدگرفت، آیا افسرهای طهرانی شماکه دیروز همدست آلمانها بودند؟

گفتم نه من‌از دولت سوئد پنجاه‌نفر صاحبمنصب برای ایران احضار کردم که تشکیلات ژاندارمری‌را منظم کنند وبه‌آقای علا که درآن موقع درلندن‌بودند دراین‌باب تلگرافاً دستوردادم‌که برود وبه‌استکهلم وبا دولت سوئد داخل‌مذاکره بشود. گفت خوب حالا تاوقتی‌که صاحبمنصبان بیایند چه‌کنیم؟

بین بنده وماژور فریزر موافقت حاصل شد، عده صاحبمنصبان انگلیسی که دویست‌نفر بودند، به‌چهل نفر تنزل یابد وتا مدت یك‌سال درخدمت دولت ایران باشند، وبمجرد اینکه صاحبمنصبان سوئدی به‌ایران آمدند صاحبمنصبان‌انگلیسی مواجب خودشان‌را بگیرند.

زیرا اگرهم خود ژنرال فریزرآن تکلیف‌را به‌من نمی کردند، نمی‌دانستم چه کنم، چون‌تشکیلات آنها طرز مخصوصی بود، من توانستم یك قوه که درآن موقع امنیت جنوب‌را عهده‌دار بود، بدون سرپرست بگذارم واگر چه جنابعالی ملاقات‌رسمی باآنها نمی کردید، ولی تشریف‌داشتن جنابعالی درفارس به‌تکیهٔ آنها بود؛ پس من پلیس جنوب‌را به‌این‌ترتیب منحل کردم.

دکترمصدق ــ احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین ــ منحل کردم وثلث یانصف آنرا هم به‌اصفهان احضار کردم ودراصفهان ماندند.

دکترمصدق ــ به‌تهران احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین ــ خیر به اصفهان احضار کردم وچنانچه گفتم علاقهٔ من در انحلال پلیس جنوب بود.

گذشته ازاینکه به‌استقلال وسلامت مملکت ما لطمه وارد می‌آورد، دربدو امر که مابادولت همجوار شوروی‌دارای مناسبات‌حسنه شده بودیم، نمی‌خواستیم درایران دولت‌یك‌تشکیلات‌را داشته‌باشد که درتحت ادارهٔ افسران یك‌مملکتی‌باشد که درآن‌موقع بادولت‌شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند وهمدیگررا نشناخته بودند.

دکترمصدق ــ پس چرا به‌تهران احضار کرده بودید.

سید ضیاءالدین ــ عرض کردم کی آمدند به‌تهران؛ حالا عرض می کنم تازه‌هم به‌تهران احضار کرده‌باشم ازوظایف من‌بود.

وقتی که شما رئیس‌الوزراء شدید، احضار نکنید؛ من‌بودم کردم، به‌شماهم مجبور نیستم توضیح بدهم؛ به‌شماهم اجازه نمی‌دهم که درشئون رئیس‌الوزرائی من داخل بحث شوید؟! واز من استیضاح کنید که چرا آن‌کار را کردید؟ وچرا آن کاررا نکردید؟

لازم نمی‌دانم به‌جنابعالی‌هم توضیح بدهم؛ جنابعالی ازاوامر شهریار ایران سرپیچی کردید، من به‌شما چیزی نگفتم، حکم‌دولت مرکزی‌را دور انداختید.

دکترمصدق ــ پاره کردم.

... امتیاز راه شوسه تهران به قم را یك کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده‌بود، الغاء کردم وژنرالهای انگلیسی‌وکولونل‌های انگلیسی که برای‌قرارداد به‌تهران آمده‌بودند، ازتهران بیرون کردم.

دکترمصدق ـ شما انگلیسهارا عاجز کردید!

سید ضیاءالدین ـ اگرعاجز نکرده بودم، آقای دکترمصدق‌السلطنه مسترنرمان شریفترین وزیرمختار انگلیس درایران ازخدمت وزارت‌خارجهٔ انگلیس درایران ازخدمت وزارت‌خارجهٔ انگلیس خارج نمی‌شد. بله من کردم...

تابودم باآقای سردارسپه وزیرجنگ وقت باکمال وداد باهم کاری می‌کردیم ومن شخصاً از ایشان گله‌های شخصی ندارم. اختلافاتی شخصی ندارم، اگر اختلافاتی هست درنظریات سیاسی است ومن پس ازاینکه از ایران حرکت کردم، مقتضیاتی پیش آمدکه آن‌هم ازاسرار کودتاست که من بودن خودرا درایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم؛ باطیب خاطرایران راترك کردم؛ کسی مرا بیرون نکرد واگراطلاع ندارید، به‌شمامی گویم روزی که من ازتهران حرکت کردم، شش‌هزار ژاندارم در تحت امر من بود. در تهران قوهٔ قزاق نبود؛ قزاقها را به قزوین و منجیل مراجعت داده بودم، درتحت امرسردارسپه هزاروهشتصد ویا دوهزار نفر افراد بریگاد مرکزی بودند؛ درهمان موقع من‌قادربودم هرچه می‌خواستم بکنم؛ کسی مرابیرون‌نکرد، طردنکرد، واین‌هم یکی‌ازاسراری است که من فقط می‌دانم ومجبورهم نیستم به‌شما توضیح بدهم.[1]

۱. سیدضیاءالدین دردفاع ازخود وکودتا، بارها گفته‌است که وقایع ازاسراراست و مجبور نیستم دربارهٔ آن مطلبی بگویم وبدین‌طریق مطلبی ازاسرارارا افشانکرده است. غافل از اینکه تلگرافات متبادله بین‌وزیرمختارانگلیس‌ووزیرخارجهٔ‌انگلیس ونگاهی به‌یادداشتهای روزانهٔ آیرن‌ساید دیگر جای هیچگونه شبهه و ابهامی باقی نمی گذاردکه کودتا، مارك لندن راداشته است وبطوری‌که حاج میرزایحیی دولت‌آبادی درحیات‌یحیی صریحاً از قول سردارسپه چنین نوشته است‌که سردارسپه در حضور مستوفی الممالك، میرزا حسن مشیرالدوله، دکترمصدق، تقی‌زاده، علاء، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی ودوتن ازوزرای دولت یعنی مخبرالسلطنه وفروغی اظهار داشته: «مثلاخود مرا انگلیسها روی‌کارآوردند؛ ولی وقتی‌روی‌کار آمدم فقط به‌وطنم خدمت کردم.»

همین مطلب راهم دکترمصدق باکمی اختلاف بدین‌عبارت گفته‌است: «... بخاطردارم که سردارسپه نخست‌وزیر، درمنزل‌من باحضورمرحومان مشیرالدوله و مستوفی الممالك وحاج میرزا یحیی دولت‌آبادی وآقایان مخبرالسلطنه هدایت وتقی‌زاده وعلااظهار کرد مراانگلیسها آوردند، ولی‌ندانستند باچه‌کسی سروکاردارند...»

من از ایران رفتم، ولی اقدامات سه‌ماههٔ من روحی در ایران دمید که تاده‌سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آمد؛ هرچه در ایران امروز دیده می‌شود، مولود کودتاست؛ اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بوده‌ام، امادر وقایع ناگوار آن، حاضر نبوده‌ام و شرکت نداشتم؛ در انتخابات دورهٔ پنجم اهالی تهران مرا به وکالت انتخاب کردند، رأی دادند؛ پس از آنکه دیدند من وکیل می‌شوم، همین آراءِ حومه که امروز جنابعالی را به اینجا آورد[1]، آوردند در آراءِ انتخابیه و نگذاشت من اکثریت حاصل کنم؛ جنابعالی آقای دکتر، فعلاً موضوع دیگری را بمیان آوردید؛ موضوع سلطنت را بمیان آوردید؛ شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمدشاه مدافعه می کنید، در صورتی که شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی‌احترامی بود، به احمدشاه کردید. در نطقتان ناسزا گفتید (دکتر مصدق- کی؟) دیشب در نطقتان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والاحضرت پهلوی کردید (دکتر مصدق- کی؟) درصورتی که علاو تقی‌زاده مخالفت خودشان‌را اظهار کردند، بدون اینکه تملقی بگویند؛ پس از مجلس، شما رفتید چکمه بوسیدید و در نتیجه چکمه‌بوسی شما این بود که داماد شما، برادرزادهٔ شما که مجرمترین رئیس‌الوزراءِ این مملکت بود (دکتر مصدق- به‌من چه) شما می‌خواستید دختر خودتان را بفرستید، بوسیله دختران به‌او نصیحت کنید؛ بلی همان داماد شما که جوانهای این مملکت را بمحبس کشید، قوهٔ قضائیه این مملکت را محو کرد، (دکتر مصدق ـ هوچی گری نکنید) قوهٔ اجرائیه رادر قضائیه مداخله داد... شالودهٔ سعادت ایران طرح ریزی شده بود، ولی من سردارسپه را رئیس‌الوزراء نکردم. من ریاست وزراء را به‌ایشان ندادم؛ من ایشان‌را به‌پادشاهی برنگزیدم؛ تمام ملت، تمام مملکت خدمات اورا تا پنجسال بعد از حرکت من تقدیر می کردند و امروز هم مقتضیات مملکت را

۱. این مطلب صحیح نیست، زیرا آراء حومه در انتخاب دکترمصدق تأثیری نداشت؛ زیرا دکترمصدق نمایندهٔ اول تهران بود.

مناسب نمی‌دانم که یك قضیه‌ای که چندسال پیش درغیبت من پیش آمده و امروز شمابرای دشمنی من وعوامفریبی خودتان تجدیدمی کنید، پیش کشیده ودراطراف آن توضیحات زیادتری بدهم. امروزمادرمملکت‌مواجه بایك‌بدبختیهائی‌هستیم... وفقط سزاواراست ازقضایائی بحث کنیم که مجرمیت مراثابت کند، نه اینکه کی شاه بود وچطوربود وچطوررفت.

اینکه مصائب بیست ساله را ذکر می کنید و مرا مسبب بدبختیهای ایران می‌دانید، من‌هم مسئول فجایع بیست ساله هستم، مطلبی را با کنایه فرمودید، ولی جرأت نداشتید وجرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره به یك نفری کردید ومن‌جرأت دارم و با جرأت می گویم؛ گفتید کودتای انگلیسی بود واین کودتارا انگلیسها کردند؛ قضیه‌خیلی مضحك‌است؛ انگلستان برای اجرای‌قرارداد کودتا نکردند، برای الغای آن چرا کودتا می کنند؟ مردم بشنوید تعجب کنید.[1]

... آمدند به‌بنده گفتند که وضعیات قزاق اینطور است، اگر اینطور نشود، اینطورمی‌شود، چه‌می‌شود، چه‌می‌شود، که این‌هم ازاسرارخود بنده‌است که‌هیچ الزامی‌هم ندارم‌به کسی توضیح بدهم؛ آمدیم رفتیم‌پیش آقای‌سپهدار مذاکره کردیم، گفت: انگلیسها به‌ماپول نمی‌دهند، چه کنم؟ گفتند، مامی‌رویم مذاکره‌می کنیم، بلکه به‌شماپول بدهند؛ رفتم‌پیش‌مسترنرمان ازایشان‌خواهش کردم‌و گفتم وضعیت‌اینطور است؛وضعیت خراب‌است؛ شما یك‌ماه دیگر، دوماه دیگرهم به‌دولت پول‌بدهید؛ ایشان گفتند می‌دهم، بشرط اینکه به‌دوائر دولتی هم داده شود؛ گفتم چطور، مگر به‌کی می‌دهند؛ گفت این مهاجرین که آمده‌اند به‌تهران پول به‌آنها داده می‌شود؛ گفتم پس مهاجرین که مستأصل‌هستند، بیچاره هستند، چه بکنند؟ گفت خوددولت، خود مردم بااعانه به‌هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمك کنند؛ رفتیم با مرحوم

۱. پس‌ازآنهمه‌آثار وعلائم ومدارك مثبته تکذیب سیدضیاءالدین باعث تعجب است؛ زیرا پس‌از کودتا منظورازامضاء وروح قرارداد عملی گردیدودرتن کودتا حیاتی تازه‌بخشید!

سپهدار مذاکره و صحبت کردیم، گفت نمی‌شود، کسی به‌اینها اعانه نمی‌دهد؛ با سپهدار مذاکره کردیم؛ بنده سپهدار را راضی کردم به‌این ترتیب که اگردولت انگلیس راجع به «مراتوریم» چیزی دادند، یك‌قسمت از آن‌را به‌قزاقخانه‌بدهند؛ ایشان‌هم قبول کردند؛ ولی ازچاه درآمد توی‌چاله افتاد وبالاخره بعداز مذاکرات زیادحاضر شدند که پنجاه‌هزارتومان به‌قزاقخانه بدهند، دراین قسمت هم‌چیزهائی است که لازم‌نیست عرض کنم (خدا بیامرزد اموات را) چون مرده‌اند لازم نیست اسم ببرم؛ این‌پنجاه‌هزار تومان‌را به‌قزاقخانه‌دادند. حالا سردار همایون می‌خواهد همه‌را صرف پانصدنفر قزاق تهران بکند و به قزوین چیزی ندهد، خلاصه ایشان را راضی کردم‌که دوثلث برای تهران ویك ثلث برای قزوین داده شود.

خلاصه بیست یاسی‌هزار تومان بودکه به قزوین رسید؛ قزاقها فهمیدند که این کار راکه کرده‌است؛ فهمیدند تشخیص دادند؛ این‌تشخیص آنها سبب شد که درمراجعاتشان درآتیه به‌بنده مراجعه کنند؛ این‌وضعیت همینطور ادامه پیدا کرده و ماه آینده بیشتر شد؛ ماه سوم که ماه کودتا بود، بنده‌گفتم که باید صدهزار تومان داده شود وآقای سپهدار اگر این مبلغ‌را به‌قزاقخانه ندادند، من قبول نمی کنم و باید ازآن پولی که دولت انگلیس به «مراتوریم»می‌دهند، صدهزار تومانش‌را به قزاقخانه بدهند؛وبالاخره این‌کار راهم کردند ودرهمان موقع بودکه سردارهمایون مجبورشد نظریهٔ بنده‌را قبول کند؛ زیرا بین او ومرحوم سپهدار بهم خورد واگر من به‌او مساعدت نمی کردم، درمقام خودش باقی نمی‌ماند. بعدبه‌او گفتم که‌ازاین صدهزار تومانی که گرفته می‌شود، بهرهٔ پسری به‌قزوین وبهرهٔ دختری‌به‌تهران باید داده‌شود. خلاصه گویا شصت هزارتومان به‌قزوین دادند ودر همان موقع بودکه اعلیحضرت سلطان‌احمدشاه مرحوم‌خیال حرکت ازتهران‌را داشت ومذاکره‌تخلیه تهران بود، دراین مطالعه بودند که درموقع تخلیه تهران چه دسته قوائی با شاه به اصفهان و شیراز بروند؛ به‌ژاندارم اطمینان نبوده، زیرا هشت‌ماه بودکه حقوق نداشت؛ به‌پلیس هم اطمینان نبود؛ صد نفر قزاق گارد شهریار ایران در فرح‌آباد

گرسنه بودند؛ ۶ماه هم بود که مواجب دربار نرسیده بود وحتی بقال وعطارهم که چندماهی به‌اعتبارموثق‌الدولهٔ مرحوم نسیه می‌دادند، دیگر نمی‌دادند[1] درآن موقع بودکسی که موازنهٔ ملکات عقلیه نداشت (یعنی خود سیدضیاءالدین) به‌مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که ازاین قزاقهای متلاشی که درقزوین هستند پانصد نفر را بیاورند به‌تهران که درر کاب همایونی به‌اصفهان حرکت کنند وشاه این پیشنهادرا پسندید و راضی‌شد ودستورهم دادند والبته یك چیزهائی‌شد که این جزئیات راهم ملزم نیستم به‌کسی بگویم؛ درموقع خودش خواهم گفت وخواهم نوشت؛ این جایك کلیاتی رامی گویم چون مصالح عالیهٔ مملکت در نظرمن اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامهٔ من، این چیزهائی‌است که مربوط به‌ایران است، درآن‌موقع خودش البته یك حقایقی‌راخواهم گفت، حالا برای رفع سوء ظن حضرتعالی چون حضرتعالی رایك شخص‌پاك ودرستی می‌دانستم (خطابش به‌فرمنداست) سؤالاتی را از من کردید و حس کردم که واقعاً می‌خواهید چیزبفهمید وقصدتان غرض‌شخصی نیست، باکمال مسرت این‌اطلاعات‌رادادم درصورتی که اگرآقای دکترمی‌خواستند،من‌نمی‌دادم؛ دستهٔ ایشان‌هم مانعی ندارد که به‌من رأی ندهند. خلاصه این‌پیشنهاد تصویب‌شد و حکم احضارقزاق باریاست رضاخان میرپنج برای‌این‌منظوربه‌امضای‌سردارهمایون، با آنکه مخالف بود اظهاراتی می کرد، این هم یك چیزهائی است که مربوط

۱. درتلگرافات‌متبادله‌بین‌نرمان ولردکرزن ذکری ازماهی ۱۵ هزارتومان‌ازبابت «مراتوریم» به‌دربار واحمد شاه داده شده‌است. متأسفانه مترجم روی‌نظرخاصی‌جلوی‌این ۱۵ هزار تومان یك‌صفر اضافه نموده ودرچندین جا ۱۵۰ هزارتومان قلمداد نموده‌است واین ۱۵ هزارتومان هم برای مخارج دربار وحقوق‌درباریان‌بوده، که طبق‌تصویب‌مجلس، دربار بودجهٔ معینی‌داشته؛ ولی‌بواسطهٔ بروزجنگ جهانی اول ولاوصول بودن مالیات وعواید دولت، شش‌ماه حقوق دربارداده نشده‌بود؛ بنابراین وقتی قرارشدکه ماهی ۳۵۰ هزار تومان انگلیسها بعنوان مساعده به‌دولت‌پرداخت شود، سهمی‌هم به‌دربارکه ماهیانه ۱۵ هزارتومان‌بود، تعیین شده‌است؛ ولی‌مترجم طوری نوشته مثل اینکه احمدشاه‌ازسفارت انگلیس حقوق ومستمری می گرفته‌است!

به کسانی است که یکیش حالا مرده است و یکی دیگر هم از بلاد ما دور است (منظورش رضاشاه است) و شایسته نیست که بنده بگویم و به آنها بر بخورد. خلاصه حکمش راداد و قرار بود از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود به قزاقخانه، هفتاد یا هشتاد هزار تومان به قزوین فرستاده شد[1] که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریانات در قزاقخانهٔ قزوین سه نفر مسبوق بودند، کاظم خان و مسعود خان و رضاخان، زمان خان مرحوم خبر نداشت.

بموجب امر شاه و رئیس دیویزیون قزاق حرکت کردند، ولی بجای هفتصد نفر دو هزار نفر حرکت کردند؛ این را هم بگویم که یك هفته پیش از حرکت آنها هر روز از قزوین می رفتند بیرون بعنوان مانورو برای اینکه سوءظن قشون انگلیس (؟!) را جلب نکنند این کار را می کردند و کلنل اسمایلز مخصوصاً چند شب پیش به تهران حرکت کرد و موقعی که او آمد مانور روزشان را به شب تبدیل کردند؛ پس از حرکت آنها سیم بین قزوین و تهران هم قطع شد؛ ژنرال آیرن ساید صبح فهمید که یك عده قزاق از قزوین دور شده و مخابرات با تهران هم که قطع بود آدم فرستاد پیش این افراد؛ آنها هم حکم تهران را به او ارائه دادند؛ کلنل آیرن ساید هم اغفال شد[2] و قزاق وارد کرج شد؛ دو روز پیش از کودتا من رفتم به شاه آباد، جلسه تشکیل شد؛ در شاه آباد از بنده و آقای رضاخان میرپنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت گویا سرهنگ بود و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان، من آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتم از اسرار ماست؛ ولی یك چیزی را به شما می گویم و آن این است که ما ۵ نفر قسم خوردیم...»

۱. حامل این پول خود سیدضیاءالدین بوده است.

۲. یادداشتهای روزانهٔ آیرن ساید خلاف گفتهٔ بالا را اثبات می کند؛ زیرا آیرن ساید صریحاً می نویسد که طراح نقشهٔ کودتا او بود و در همین کتاب قسمتی از آن یادداشتها نقل شده است. و از قرار اطلاع اساس نقشهٔ کودتا از ژنرال، ماژور دنسترویل بود که با آیرن ساید درمیان گذارده و دستور اجرای آن را داده است.

یکی دیگر از نامزدهای کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی نصرت‌الدوله[1] بود که در لندن‌هم برای ایفای این نقش در نظر گرفته‌شده بودو بسرعت بطرف ایران بازمی گشت تادر تهران کودتارا علم کند.

اماگوئی‌دست تـوانای طبیعت قرعهٔاین‌فال رابه‌نام اونزده‌بود وازهرطرف درراه پیشرفت‌وی‌موانع ایجادمی کرد؛زیرانصرت‌الدوله‌بایك‌شتابی خودرابه‌همدان رسانید وبااینکه‌براثر کولاك‌سخت‌وبرف زیاد ازهمدان به‌قزوین مجبورشد چندین شب‌وروز باهمراهان خویش که‌از جمله ذکاءالملك فروغی‌بود، دربین‌راه توقف نماید وبالشگربرف‌وسرما جداً بمبارزه پردازد وبامخارج‌زیاد واستخدام چنددسته عمله به‌سپاه برف‌فایق‌آیدو گردنه‌های‌پربرف رابشکافد وبسمت‌تهران عزیمت‌نماید. بااین‌همه‌کارشکنی‌طبیعت‌موفق گردید که روز۱۸ دلو۱۲۹۹واردتهران‌گردد.

دراینجا بعضی‌ازنویسندگان‌دچار اشتباه‌شده‌تصور کرده‌اند که نصرت‌الدوله پس‌از کودتاوارد تهران‌گردیده‌است؛ درصورتی که‌اسنادومدارکی که دردست‌است این‌موضوع (یعنی‌ورود نصرت‌الدوله بعداز کودتا) باحقیقت وفق‌نمی‌دهد.

ازجمله کسانی که‌دچاراشتباه‌شده‌اندمؤلف کتاب«آدزو»،وآقای ملك‌الشعرای‌بهار می‌باشند کـه درصفحهٔ۶۳ تاریخ‌احزاب سیاسی درایران دراین‌مـورد چنین‌برشتهٔ تحریر کشیده‌است:

«می گویند که شاهزاده‌نصرت‌الدوله‌وزیرخارجهٔ حکومت‌وثوق‌الدوله که‌در

---

۱. فیروزمیرزانصرت‌الدوله فرزندفرمانفرماوازطرف مادری نوادهٔدختری میرزاتقیخان‌امیر کبیر صدراعظم‌مقتول دورهٔناصرالدین‌شاه می‌باشد وقبل‌ازاین‌تاریخ‌هم وزیرعدلیه‌وخارجهٔکابینهٔ وثوق‌الدوله بوده‌است؛ مشارالیه از طرف دولت‌انگلیس بدریافت نشان «شوالیه‌صاحب صلیب بزرگ‌میشل وجرج‌مقدس» نائل‌آمده‌بود نصرت‌الدوله در انقراض سلسلهٔقاجارو کندن‌ریشهٔاحمدشاه‌شایددرخانوادهٔقاجاریه‌منحصربفردباشد؛ زیراآنقدرجلادت بخرج‌داد که هرگزتصور آن نمی‌شد. پس‌از انقراض‌قاجاریه اولین‌نقشه‌ای که طرح‌شد از بین‌بردن نصرت‌الدوله‌می‌باشدکه باکمال‌مهارت بموقع‌اجرا گذارده‌شدودرزندان‌سمنان‌مقتول گردید.

هنگام مسافرت باشاه درفرنگستان مانده بود و ازفرنگستان باشتاب و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که دراروپا مقدمات آنرا فراهم آورده بودند، به ایران تاخته و تاهمدان رسید، ولی بسته شدن جادهٔ همدان ـ قزوین بسبب بارش برف مانع گردید که شهزاده بموقع خودرا به مرکز برساند و سیدضیاءالدین به مساعدت مستر «هاوارد» کنسول انگلیس درتهران که مردی صاحب نفوذ و بانصرت الدوله نیز میانهٔ خوبی نداشت، پیش افتاده کودتا را اداره کرده و شاهزاده روزی وارد پایتخت شد که پدر و برادر سالارلشگر دستگیر وحبس بودند و مشارالیه رابااتومبیل اوضبط کردند ونزدپدر وبرادرش بردند.»

چنانکه دربالاگفته شد این قسمت از تاریخ احزاب سیاسی آقای بهار باحقیقت وفق نمی دهد؛ زیرا اسنادی که دردست است، حاکی است که نصرت الدوله چندروز به کودتامانده واردتهران شده وعدم موفقیت وی، جهت دیگری داشته است. برای تأیید این نظر خبری که درشمارهٔ ۸۳۴ مورخهٔ ۲۰ دلو روزنامهٔ ایران منتشرشده، کافی است وما عیناً آنرا نقل می کنیم:

«ورود شاهزاده نصرت الدوله که ازمسافرت اروپا بطریق بغداد مراجعت نموده وبواسطهٔ برف و کولاك از کرمانشاه بدین طرف چندی مجبور بتوقف شده بودند، دو روزقبل به مرکز واردشدند.

آقایان ذکاءالملك و انتظام الدوله وسایر همراهان بواسطهٔ کثرت برف بین قزوین وهمدان متوقف مانده اند.»

این خبر صریحاً حاکی ازورود نصرت الدوله درتاریخ ۱۸ دلو به تهران است. پس نصرت الدوله چندروز به کودتامانده، یعنی ۱۵ روزبه سوم اسفندمانده به تهران واردشده، ولی بعللی که ذکر می شود به مقصود خویش موفق نگردیده است.

انگلیسها با نصرت الدوله موقعی که درلندن بود مذاکره کرده واورا مأمور انجام نقش اصلی (کودتا) نموده بودند. اونیز بایك جهان اشتیاق عازم تهران شده بود؛ پس ازورود به تهران بفاصلهٔ چندساعت مسترنرمان وزیرمختار انگلیس ازاو ملاقات می کند ودرحدود دوساعت ونیم بااو مذاکره می نماید. راوی این خبر که

درمنزل نصرت‌الدوله حضورداشته ویکی ازدوستان بسیارنزدیك ومحرم[1] وی بود، می گوید که: «سفیر بریتانیا در ضمن بحث، نقشهٔ کودتا وشرایط آن که باید رهبر انقلاب! انجام دهد، توقیف و دستگیری عده‌ای از محترمین را تعیین می کند. نصرت‌الدوله جداً مخالفت می کند ومی گوید:

درلندن من و لرد کرزن (وزیر خارجهٔ انگلستان) در کلیات نقشهٔ کودتا موافقت کرده‌ایم، ولی درجزئیات امر واین‌قبیل عملیات من بایدکاملا آزاد باشم؛ بنابراین نمی‌توانم این پیشنهادرابپذیرم؛ توقیف جمعی ازمحترمین ومعاریف‌تهران که غالباً بامن قرابت یادوستی دارند، برای من میسر نیست؛ اما سایر شرایط کلی شمارا بعهده می گیرم.»

این پاسخ تند برطبع نرمان‌گران آمده پس از بازگشت به‌سفارتخانه وتبادل افکار باسایر مستشارهای سفارت، مخصوصاً مخالفت‌هاواردبانصرت‌الدوله که از مخالفین نامبرده بوده‌است، بفکر می‌افتد شخص دیگری‌راکه بدون چون و چرا تسلیم باشد، پیدا نمایند.

بهمین‌مناسبت دکورسازان این‌صحنه تراژیك و کمیك درانتخاب‌سر بازیگر نمایش، تجدیدنظر می کنند وچون هاوارد باسید ضیاءالدین رفاقت زیاد داشته قرعهٔ فال به نام‌وی زده می‌شود وبرای ایفای رل اساسی‌این‌بازی انتخاب‌می گردد.

گویا براثرهمین‌زبان‌درازی نصرت‌الدوله، پس از کودتا به سیدضیا دستور داده می‌شود که نصرت‌الدوله‌را توقیف وزندانی نمایند.

پس عدم موفقیت نصرت‌الدوله، مربوط به دیررسیدن او به‌تهران نبوده و همان مخالفت او بانرمان وزیرمختارانگلیس کاررا خراب کرده و بهمین جرم هم زندانی شده است.

۱. ابوتراب پزشکیان مشاور اعظم قزوینی اواخر حیات خود برای نویسنده بیان نموده است.

نصرت‌الدوله هم بواسطهٔ همین سوءرفتار وزیر مختار انگلیس، پس از استخلاص از زندان جداً مخالفت با انگلیسها را پیشه می‌سازد و بالاخره کار بجائی کشیده می‌شود که به‌قیمت جان او تمام می‌گردد.

مستوفی در جلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه می‌نویسد: برای علم کردن کودتا دوعامل باید در نظر گرفته شود. اول عامل نظامی، دوم عامل قلمی و پس از بیان مقدمه‌ای بدین طریق بحث را ادامه می‌دهد:

در تجسس عامل کودتا

بنابر آنچه گذشت آقایان (مقصود انگلیسهاست) از اواسط کابینهٔ مشیرالدوله بفکر یافتن افسر قزاق خود نیفتاده اند وشاید در این روزها بوده است که با آتریاد رشت سروکار پیدا کرده وراه مراوده را با آنها باز نموده‌اند، طبیعی است افسران ارشد این آتریاد همگی از دور، مورد اختیار امتحان آنها واقع شده و رضاخان میرپنج قزاق معروف به‌رضا خان ماکسیم را برای اینکار مناسب دانسته‌اند، زیرا این همان افسر بود که توانسته بود بدون هیچ تشریفات زیر پای رئیس آتریاد همدان[1] را جاروب کند؛ بنابراین لیاقت و کفایت که اصل کار است در این افسر امتحان شده و از این حیث مشکلی در کار نیست، ولی ممکن است این افسر باجربزه از آن وطن پرستهای خیلی خشك وخیالباف باشد ونخواهد دستور خارجیها را در کار وطن خود بپذیرد و اینقدر ساده باشد که بمجرد شروع مذاکره قال وقیل راه بیندازد واز راه خودنمائی هم که باشد این سرو آن سر حرفهائی بزند که موجب افشای قضیه و برهم خوردن اصل نقشه شود. فهمیدن درجهٔ ظرفیت رضاخان اینقدرها مشکل نیست، اشخاصی که باا و وارد مذاکره می‌شوند مردمان پخته‌ای هستند، اگرهم از در وطن پرستی درآید می‌توان بلشویك‌های ساحل

۱. قیام یا کودتا برعلیه سرهنگ کلرژه (افسر روسیهٔ تزاری ورئیس قزاقخانه) و برکناری او از کار قزاقخانه که به کودتا علیه کلرژ معروف شد.

انزلی را برخش کشید و از راه وطن‌پرستی وارد کارش کرد.

اگر بخواهیم معتقد شویم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیس که مأمور پخت و پز این افسر قزاق بوده‌اند از همان ملاقات اول توانسته باشند آیندهٔ عجیب رضاخان آن‌روز و سردار سپه فرد او رضاشاه پهلوی پس‌فردا را پیش‌بینی کنند، یا لامحاله لیاقت و فعالیتهای او را تفرس نمایند؛ هوش ماوراءالطبیعه‌ای برای آنها قائل شده‌ایم که خود آنها هم مدعی آن نیستند... پس باید بگوئیم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیسی در ملاقاتهای اولیه خود و اختیارها و امتحانهائی که به‌مرور از رضاخان میرپنج قزاق کرده‌اند، اجمالا او را برای رساندن بی‌سروصدای آتریاد رشت به تهران و راه انداختن کودتا لایق دانستند و مطلب را درمیان گذاشته و او را به نکات کار تا اندازه‌ای که برای پیشرفت عمل لازم بوده‌است، واقف کرده‌اند، البته یکی از دستورها هم عقب‌نشینی از رشت تا آقابابا بوده است تا هم قزاقها بصحنهٔ بازی نزدیك‌تر شوند و هم جلوی متجاسرین باز شود و به شهر رشت و حتی بسمت تهران بیایند تاقرار داد دوستی ایران و شوروی که باوجود عزیمت مشاورالممالك به‌مسکو عنقریب سر خواهد گرفت بتأخیر افتاده، توافق بین طرفین حاصل نشود...

پی‌جوری عامل قلمی

از جهت عامل نظامی کودتا اطمینان حاصل شد، ولی برای عامل قلمی یعنی رئیس‌الوزرای آن هنوز فکری نشده‌است، برای این کار چه باید کرد؟ سپهسالار (محمدولی خان خلعتبری) چطوراست؟ این همان کسی است که درپانزده سال قبل که این قبیل کارها بیسابقه بوده بایك مشت مجاهد که اسلحهٔ حسابی هم نداشتند از رشت به‌تهران آمده و محمدعلی‌شاه را از تخت بزیر کشیده است. پس تهور و بی‌باکی او بی‌سوسه است، ولی منقصتهائی هم دارد از جمله تلون مزاج و از این بدتر قدی و خم نشوی است و خیلی ممکن است که همین که برخر خود سوار شود، دیگر اعتنائی به‌دستورات ما نکند و کار بطوریکه مایلیم انجام نگیرد یا بین او و عامل نظامی اختلافی حاصل

شود که دعوای آنهارا نتوانیم بمسالمت ختم کرده، بین آنهارا بگیریم. چطوراست یکی را زیردست او بگذاریم که اورا اداره کند.

ولی این شخص کیست که باوجودترك برنداری بتواند اورا رام کندوزنگ کودتارا به گردن این گربه ببندد؟ سیدضیاءالدین برای این لله گی چطوراست؟ این سید ازحیث اجرای منویات ما بسیارخوب است. این همان است که به میل واراده ٔما تا توانست سنگ قرارداد را به سینه زد، حتی به سفیرامریکا در تهران سهل است به رئیس جمهوری آن دولت که می خواستنددر کار ایران دماغی چپانده وایرانیها را به حقایق آشنا وضدیت خودرا باقرارداد اظهار کنند، هزار لچر گفت وبدوبیراه نوشت؛ در صمیمیت او حرفی نیست، ولی می تواند سپهسالاررا اداره کنند؟

خیلی مشکل است، امتحان بکنیم ؛ ولی باید سیدرا که محرم است به اسرار آگاه کرد واورا واداشت باسپهسالار وارد مذاکره شود؛ البته نباید تاقبل ازوقوع کودتا سپهسالار ازنقشه بوئی ببرد؛ بلکه باید سید ابتدا واردمذاکرهٔ رئیس الوزرائی او بشود و خود را بدینوسیله نزد او محبوب کند تابعداز آنکه جای خودرا در دل او وا کرد و کودتاهم درشرف وقوع بود خردخرد مطلب را حالی نماید ودرحقیقت اورا غافل گیر کرده این زنگ را به گردن او بیندازد. مؤیداین جمله واقعهٔ ذیل است که یکی از منسوبان من (مرحوم حسنعلی مستشار) که بگفتهٔ او کمال اعتمادرا دارم برای من نقل کرده است:

این شخص محترم می گوید، دراین دوره من باسپهسالار خصوصیت داشتم ومنزل من هم سردم ومحل رفت وآمد سیاستچیها بود وچون به هیچ حزبی بستگی نداشتم همه گونه اشخاص بدون هیچ قیدوشرط به منزل من می آمدند ومن هم ازراه خصوصیت بدم نمی آمد که خدمتی به سپهسالاربکنم؛ اوهم مرا دراسرار خود وارد می کرد، واسطهٔ بین ماهم میرزاعبدالحسین خان مهذب الملك، منشی او بود.

می دانید در این دوره کاندیداهای ریاست وزراء البته غیراز مشیرالدوله و مستوفی الممالك هرشب خواب ریاست وزراء می دیدند وهرروز تاشب برای رسیدن

به‌این مقام تلواس می‌زدند، خالی بودن محل ریاست وزراء هم شرط اقدام آنها نبود واکثر اتفاق می‌افتاد که از فردای تعیین یکنفر رئیس الوزراء سایر کاندیدا هریك بحساب خود شروع بکار می کردند؛ اگر رئیس الوزرای حاضر مثل سپهدار مرد بیکفایت بیوجه‌ای بود. آقایان هریك ریاست وزرای خودرا پیش پاافتاده می‌دانستند.

درایام ریاست وزرای سپهدار یك‌روز مهذب الملك نزدمن آمده اظهارداشت که‌سپهسالار کاندیدای ریاست‌وزراءاست‌وسیدضیاءالدین‌هم‌واسطه بین‌او وسفارت انگلیس شده است. سپهسالار می گوید لازم است درمجالس شماهم چیزهائی که مناسب بامقصود باشد گفته‌شود. من سیدضیاءالدین‌را هم ازمحرمیت شما دراین‌امر خبردار کرده‌ام، باهمدیگر همکاری کنید، یکی‌دوروز گذشت‌ومن بوسیلهٔ مهذب الملك باسید مربوط‌شده اقدامات مشترکی می کردیم وقرارکار ازهرحیث‌داده‌شده‌ومقرر بود چندروز دیگر مطلب آفتابی‌شود.

یك‌روزمهذب الملك‌نزدمن آمده گفت: سیدضیاءالدین‌می گوید انگلیسهابه‌این شرط برای این‌کار حاضر می‌شوند که من (سید) وزیرداخلهٔ کابینهٔ جدید باشم واز شما خواهش دارد که با سپهسالار وارد مذاکره شده وقول این‌کار را بگیرید. به مهذب الملك گفتم سپهسالاررا می‌شناسیم اوهرگز به‌این‌امر رضا نخواهدداد، نه‌من ونه تو هیچیك صلاح‌نیست دراین‌موضوع وارد شویم؛ به‌سید بگوئید خود شما مذاکره کنید، شاید شرم حضور وخدمتی که دراین امر به‌او کرده‌اید به‌این مقصود سروصورتی بدهد.

بعدازیکی دوروز مهذب‌الملك باحال خراب ازراه‌رسید وگفت تمام‌کارها خراب‌شده وهمه قرارمدارهابرهم‌خورد. چگونگی‌را اینطورشرح‌داد که‌من‌جواب شمارابه‌سیددادم؛ سیدهم نظرشمارا پسندید، من‌برای‌او ازسپهسالاروقت‌گرفتم واو را به‌اتاق سپهسالار هدایت و در را رخنه‌کرده برای‌استراق‌سمع پشت‌در ایستادم.

بعدازورود وطی‌تعارفات معمول‌سید اظهار داشت که اینها می‌خواهند کابینهٔ حضرت‌اشرف‌دولت‌مقتدروبادوامی باشد که‌مدتی برسرکاربماندوبه‌کارهاسروصورتی

بدهند ومی گویند باید جمعی از فضولها و پرچانه‌ها را هم توقیف و تبعید کرد. سپهسالار به‌این جمله از بیانات سید جوابهائی می‌داد که تماماً بخصوص در قسمت اخیر مثبت بود. سید گفت ولی راجع به‌وزارت داخله نظر دارید که کسی متصدی آن بشود که منویات حضرت اشرف و آنهارا بخوبی بتواند اجرا کند و بطرفین محرم بود و بلاواسطه هر دوطرف راملاقات و دستورات رااجرا نماید. سپهسالار هرقدر خواست درجریان صحبت این قسمت رانشنیده و کم اهمیت گرفته سرمطلب راهم بیاورد، نشد و سید پافشاری کرد. من ازپشت در متوجه‌شدم که تشنجات عصبانی سپهسالار دارد شروع می‌شود، زیرا یکی دوباری دستش بسمت کلاه‌رفت وحرکتهای کوچکی به کلاه‌داد؛ بالاخره به‌سید گفت: اگرمن باید این کاررا عهده‌دار شوم باید لابشرط باشد.

سید گفت: البته آنها درلابشرطی کابینهٔ حضرت اشرف حرفی ندارند، منتها می‌خواهند از طرف وزیر داخله‌ای که خود حضرت اشرف انتخاب خواهید فرمود، خاطرشان آسوده باشد. سپهسالار گفت: اگرشخص معینی رادرنظر گرفته و توصیه‌ای نسبت به‌او کرده‌اند اسم ببرید، شاید با نظر من هم موافق باشد؛ درصورتی که خیلی نامربوط نباشد البته‌من هم رعایت نظر ایشان رامی کنم. سید گفت نظر آنها به‌بنده است، بمجرد ادای این جمله دست سپهسالار بسمت کلاه‌رفت ویك دورپای کلاه‌را بدورسرچرخاند ومثل اینکه می‌خواهد با کسی کشتی بگیرد کلاه‌را به‌سرمحکم کرد گفت بتو؟ بتو؟ هرگز! بهیچوجه! من از ریاست وزرائی که‌تو سید جیمبو وزیر داخله‌اش باشی عاردارم. عجب روزگاری شده‌است؟! این سید دوقازی هم می‌خواهد وزیرداخله بشود، آنهم درکابینه‌ای که‌من رئیس الوزرایش باشم! پاشو برو پی کارت! برخیز! معطل نشو! اینهاهمه‌تقصیر مهذب الملك... است که مرا به‌این کثافت کاریها وامی‌دارد. وبرای من ازاین دوستها وکارچاق کنهای نکره‌می تراشد. البته‌سیداز همان «پاشو برو پی کارت» اولی برخاسته بود و این جمله‌های آخری که مربوط به‌من بوده‌و ضمناً به‌سید هم برمی‌خورد بدرقهٔ راه‌او می‌شد؛ من دیدم ماندن من ومواجه‌با سید خیلی بی‌مناسبت خواهد شد، خود را ازپشت در کنار کشیدم؛ سیدرفت، ولی سپهسالار همچنان در خشم خروشی است؛

ودم بدم می گوید این مهذب الملك... کجاست؟ بطوری که ناچار شدم عمارت و باغ را ترك گویم، حالا آمده‌ام ازشما خواهش کنم که نزد حضرت اشرف بروید و چیزی بگوئید که ازسر خشم پائین بیاید، ما که از آتش ریاست وزرایی ایشان گرم نشده‌ایم ازدود خاموش شدنش کور نشویم؛ من همان روز به منزل سپهسالار رفتم و آنچه لازم بود گفتم و میان آنها را بهم بستم.[1]

بنابراین سپهسالار ببد لعابی خودکار را ازخویش گذرانده، باید دیگری را فکر کرد. خود سپهدار که فعلا سر کار هست چطور است؟ اطاعت او خیلی خوب، ولی ساده‌تر از آن است که بتواند این کار را اداره کند! چه عیبی دارد سید ضیاءالدین را لله درست وحسابی او کنیم که اسم اسم او باشد وسید کارها را بهم ببندد؟ البته همینکه سپهدار مسبوق شود که ما به سید نظرداریم درمقابل دستورات او مقاومتی نشان نخواهدداد، ولی این مرد بقدری ساده است که ممکن است ازبی‌قدرتی وصاحب اختیاری سید ضیاءالدین همه‌جا حتی درنزد ارباب رجوع هم شکوه کند و پوشالی بودن خود را اعتراف و برملا نماید؛ بهرحال این قسمت چندان اهمیتی نداردو درآینده هم می‌توان برای آن فکری کرد، اگر مصمم شدیم که سپهدار برسرکار بماندو بالله‌گی سید، عامل قلمی کودتا شود، تحمیل سید براو کار مشکلی نیست و گیلك مرد آدم بردباری است وسید خودش هم می‌تواند خود را لله او کند.

مؤید این نظریه شرحی است که آقای دهخدا برای من نقل کرده است.

ایشان می گویند دراوقاتی که سپهدار دوباره رئیس الوزراء شده و بقول خودش مشغول مطالعه برای تعیین وزرای خود بود، روزی برای دیداردوستانه به منزل امین‌الملك (جناب آقای دکتر اسماعیل مرزبان) رفتم؛ پیشخدمت آمدن مرا به آقای دکتر اعلام

۱. این قضیه (یعنی ملاقات سیدضیاءالدین وسپهسالار را) آقای ارسلان خلعتبری نوادهٔ پسری سپهسالار هم تأیید کردند واظهار کردند که این داستان را من ازشوهر عمهٔ خود شنیدم که در همان اوان شاهد این گفتگو ومجادله بوده است؛ منتها اضافه کردند که درموقع رفتن سید ضیاءالدین به سپهسالار گفته بود که پشیمان خواهد شد.

کرد، ولی برخلاف معمول همیشه برگشت و گفت قدری تأمل کنید و مرا به اتاق دیگر راهنمائی کرد. پنج شش دقیقه معطل شدم؛ از صاحب خانه خبری نشد؛ مناعت گریبان گیرم شد که برخیزم و بروم؛ همینکه از اتاق بیرون آمدم دو نفر را که قبل از من از اتاق دیگری خارج شده بودند، دیدم که در راهرو بعجله دنبال هم تقریباً می دویدند و عقبی دنبال عبای جلوئی را در دست دارد و می خواهد از رفتن او مانع شود. بالاخره جلوئی نزدیك در توانست عبای خود را خلاص کرده از در عمارت خارج شود. همینکه عقبی مأیوس شده برگشت، دیدم امین الملك صاحب خانه است، با عذرخواهی از معطلی، مرا به اتاق خود برده و گفت گرفتار سید ضیاءالدین بودم؛ این آقا می خواهد در کابینهٔ جدید وزیر داخله شود، آنچه سعی کردم به او حالی کنم اینکار بیسابقه است و تازمینه هائی برای آن تدارك نشود، میسر نیست، بخرجش نرفت. و بالاخره چنانکه دیدید با قهر از من جدا شد که خط و نشانهای خود را دربارهٔ ما عملی کند.

پس باید گفت که تاقبل از شروع کودتا در نظر مؤسسین هم سید ضیاءالدین با وجود وارد بودن در قضیه برای نمایندگی قلمی کودتا خیلی مناسب نبوده و الامنطق نداشته است که سید اولاد پیغمبر را بزحمت انداخته، این ورو آن ور بدوانند که فقط برای وزارت داخلهٔ کوفتی گاهی گرفتار پرخاش سپهسالار و زمانی دچار تعنت آقای دکتر مرزبان بشود. شاید تادوشب قبل ازورود قزاقها هم تصمیم قطعی راجع به ریاست وزرائی او نگرفته بودند؛ ولی سید کاملا وارد کار بود و برای روبراه کردن کارهای کودتا دوندگی می کرد. و تك و دوهائی می زده که لیاقت خود را برای احراز مقام عاملی قلمی کودتا ثابت نماید.

این جمله را واقعهٔ ذیل که من از گفتهٔ یکی از مطلعین دربارهٔ شاه سابق در اینجا نقل می کنم، تأیید می نماید. این شخص محترم از قول یکی از نظامیان حول حوش رضاخان میرپنج فرماندهٔ نظامی کودتا می گوید:

اردوی ما تازه در ینگی امام قائم شده بود، آقای میرپنج فرمانده، تنها در اتاق خود و ما افسران ارشد در اتاق مجاور بودیم؛ یکی از خرده افسران وارد شد و گفت سید جوانی به نام سید ضیاءالدین با اتومبیل از تهران آمده پشت خط زنجیر مستحفظین است

ومی گوید با فرماندهٔ کل کار دارم؛ ما که سیدضیاء را نمی‌شناختیم یکی از ما نزد جناب‌میر پنج فرماندهٔ کل رفت و نام‌ونشان سیدراهمانطور که خرده‌افسر (افسرجزء) پیام آورده گفته‌بود، به‌فرمانده عرض کرد؛ رضاخان میرپنج بعدازکمی تأمل گفت: «بیاید! بسپرید احترامش کنند، شاید بخواهند این‌جلت‌را رئیس‌ما کنند.»

از این«شاید بخواهند»پیداست که «جلت»تادوشب قبل‌ازورود قزاقهابه‌تهران هنوز ریاست‌وزرائی آینده‌اش مسلم‌نبوده‌است.

۲۱. رفع بحران کابینهٔ سپهدار

سپهدار درتاریخ ۲۸ دلو ۱۲۹۹ وزراء خودرا معین وبشرح پائین درقصرفرح آباد به شاه معرفی نمود:

۱. سپهداراعظم، رئیس‌الوزراء ووزیر کشور

۲. محتشم‌السلطنه،وزیرخارجه

۳. نصرالملك هدایت، وزیرفوائد عامه وتجارت وفلاحت

۴. امین‌الملك، وزیرفرهنگ (معارف واوقاف وصنایع مستظرفه)

۵. شاهزاده سالارلشگر، وزیردادگستری

۶. امیرنظام، وزیرجنگ

۷. سردارمعتمد، وزیر پست‌وتلگراف

۸. میرزاعیسی‌خان، کفیل وزارت دارائی.

۲۲. حرکت سیدضیاءالدین از تهران بطرف قزوین

روز ۲۵ برج دلو سید ضیاءالدین مخفیانه و بدون آنکه حتی اعضای روزنامهٔ رعد هم متوجه شوند، برای دومین‌مرتبه ازتهران بطرف‌قزوین حرکت کرد که درآنجا مقدمات حملهٔ قزاقهارا به تهران فراهم نماید.

روز اول حوت از ینگی امام به‌هیئت دولت خبر رسید که عده‌ای از قزاقها

که تعداد آنها در حدود پانصد و یا ششصد نفر می‌باشند، بریاست و سرکردگی رضاخان سرتیپ با چهار ارابه توپ ومقداری تجهیزات ازقزوین حرکت و روز ۲۹ دلو به ینگی امام واردشده وروز اول حوت بطرف مرکز حرکت کردند.

عدهٔ نامبرده موقع حرکت اردو از ینگی‌امام تمام‌سیمهای تلگراف وتلفن بین تهران وقزوین را قطع کردند.

براثر همین‌خبر دراین روز سردارهمایون رئیس دیویزیون قزاق ازتهران بطرف‌قزوین حرکت کرد که ازجریان‌حملهٔ قزاقها به‌تهران جلوگیری نماید!!؟

ولی شخص‌نامبرده‌را قزاقها دربین‌راه توقیف‌نموده وپس‌از توهین به‌وی‌او را مرخص کردند.

روز دوم‌حوت ۱۲۹۹ خورشیدی قریب به‌ظهر رئیس‌الوزراء به‌دربار آمده‌و وزراء خودرا با تلفن احضار کرد. وزراء بتدریج درجلسه حضور بهم‌رسانیدند و جلسهٔ‌رسمی تشکیل یافت؛ مذاکرهٔ هیئت‌وزیران تامقارن غروب امتدادداشت.

پس‌ازختم‌جلسهٔ هیئت‌وزراء، وزیرجنگ (امیرنظام) برای انجام‌کارهای‌مهم وفوری به‌وزارت جنگ رفته تامدتی از شب گذشته باحضور معاون خود به‌صدور تعلیمات‌لازم وانجام امورمهم که پیش‌بینی‌می‌شد، اشتغال‌داشت.

حرکت اردوی قزاق

صبح‌روز ۲ حوت، خبری درتهران انتشاریافت که اردوی قزاق متوقف‌در قزوین که عدهٔ آنها بطور تقریب ۱۵۰۰ نفرمی‌باشند ودرتحت‌ریاست‌رضاخان میرپنج‌می‌باشد، بدون‌آنکه‌ازطرف مقامات مربوطه به‌مرکز احضارشوند، ازقزوین حرکت‌نموده، عازم مرکز شده‌اند و روزگذشته پیشقراول آنها قریب به شهرنو (بیرون دروازهٔ قزوین) اردو زده‌اند وچون‌دراطراف، این‌قزاقهاوورود آنها به‌تهران‌پاره‌ای‌انتشارات بین‌مردم‌شایع‌شده‌بود، چندنفرمخبر ازطرف‌جراید برای‌تحقیق‌رفته‌وپس‌ازمعاودت گزارش دادند که آتریاد قزاق تهران به‌دلائلی چند، ازجمله‌عقب‌افتادگی حقوق و

بعضی تکدرهای دیگر که اظهار می‌داشتند، عازم مرکز شده‌اند. رفتار این عده بطوری که شایع بود بااهالی خصمانه نمی‌باشد.

عصر همین روز، دونفر افسر ژاندارم برای ملاقات بستگان خود بطرف این اردو حرکت کردند؛ ولی ازطرف بعضی افراد قزاق ازمعاودت آنها جلوگیری شد، تاپس از ختم عمل! بنا به‌امر افسر ارشد قزاق، آنهارا مرخص کردند.

اوامر هیئت وزراء

براثر این انتشارات از طرف رئیس دولت دستور داده‌شد که در اطراف شهرنو و نواحی آن، هرگونه وسائل لازمه برای حفظ امنیت اتخاذ ودر شهر هم مقررات حکومت نظامی کاملا مرعی گردد وپاسبانان سوار وپیاده مرتباً درحفظ انتظامات شهر کوشش نمایند.

روز دوم حوت اعلامیه‌ای ازطرف رئیس الوزراء منتشرشد که: حسب الامر همایونی، سردار همایون از ریاست کل دیویزیون تغییر نمود. نیز اعلام گردید که چون عده‌ای ازافسران ارشد قزاق که بواسطهٔ حصول اختلاف نظر با رئیس خود استعفا داده بودند وازطرف سردار همایون استعفای آنان بدون مراجعهٔ به‌مافوق پذیرفته شده‌است، مجدداً به‌مقامات خود، خواهند برگشت.

فصل دوم

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

۱. مقدمه

نگاشتن تاریخ معاصر، دشوارترین اقسام تاریخ نگاری است. و مشکلاتی درکار مورخ وجوددارد که فقط اهل‌فن ازاهمیت وشدت آن مستحضرند.

نگاشتن تاریخ معاصر، گذشته ازآنکه منابع تحقیق منظم ومعلومی‌ندارد و هنوزمطالب پخته و منقح نشده که بتوان ازآن استفاده نمود، مورخ را دچار محظوراتی می کند که نویسندگان تاریخ گذشته ازآن‌برکنارند.

نگاشتن تاریخ معاصر، نویسنده را مواجه باشکایتها، بی مهریها وگله های بیمورد اشخاص می کند. کسانی که حقایق تاریخی برخلاف میل‌ونفع ایشان‌است ازاینکه حقایق رابرصفحات تاریخ منعکس می‌بینند، ناراضی‌هستند وزبان‌بشکایت آغازمی‌کنند.

من روزی که به‌تتبع درتاریخ معاصر شروع کردم، این دشواریهارا در نظر داشتم ومحظوراتی راکه درکاربود ومشکلاتی که برسرراهم خود نمائی می کرد، همه‌را پیش‌بینی می‌نمودم. ولی مشاهده می کردم نسل‌جوان دراثراستبداد ۲۰ساله ازتاریخ معاصروحوادثی که پیوستگی مستقیم با اوضاع فعلی وآیندهٔ ایران دارد غافل و بیخبراست‌وپرده‌ای‌ازتاریکی‌و ابهام برتاریخ ایران‌دردورهٔ مشروطیت کشیده شده که دست بی‌آلایش وحق پژوه یک‌مورخ، باید آن‌را بدرد وسیمای حقیقت‌را

مکشوف سازد.

امروز عده‌ای از عوامل کودتا ـ که مهمترین حادثه در تاریخ معاصر است ـ باردیگر قدم بصحنهٔ سیاست نهاده و قهرمان اصلی کودتا نیز دوستان و مخالفین بسیار دارد و بطوری که از ظواهر کارپیداست و بااحتمال نزدیك به‌یقین باردیگر به کشور ایران باز گشته و نقشه‌های مؤثری بعهده خواهد گرفت.[۱]

من بحکم وظیفه‌ای که بعهده گرفته‌ام، ناچارم آنچه را استنباط می کنم بدون شبهه وعاری از هر نظر و آلایش برصحیفهٔ تاریخ ثبت کنم وغیر ازحق و وجدان خویش رهبری ندارم وراهی پیش‌نمی گیرم.

تحلیل وتعلیل قضایای مهمی که در سالهای دورهٔ مشروطیت رخ داده برای بیداری وتنبه نسل جوان که باید مقدرات کشوررا در دست‌گیرد و برای تنازع در عرصهٔ جهان آماده شود، بسیار لازم است ودراین کار جز پیروی ازندای وجدان وظیفه‌ای‌ندارم. اگردر مندرجات این کتاب مطلبی برخلاف‌میل ونفع اشخاص باشد، چون‌آینهٔ حقیقت ونتیجهٔ تتبع و کنجکاوی دقیق‌است، نباید موجب گله‌مندی گردد.

چه بسامکن است، قضاوت تاریخ بامیل‌قلبی اینجانب نیزمخالف باشد و شخصی که موردعلاقه ومحبت من‌است درمحکمهٔ تاریخ متهم بجرم ویا سستی و مسامحه گردد. ازاینرو یادآورمی‌شوم که مندرجات این کتاب ممکن است، احیاناً، بامیل‌قلبی نویسنده نیزمنطبق نباشد؛ ولی حق‌وحقیقت بالاتر از همه چیز وحاکم برهمهٔ نظرها وتمایلات بشری‌است.

همه کس می‌داند که حوادث کودتا درپیرامون نام‌سید ضیاءالدین طباطبائی دورمی‌زند. سیدضیاءالدین‌عامل‌اصلی وقهرمان کودتااست و برای‌روشن‌شدن‌و کامل بودن‌تاریخ کودتا باید فصلی‌رابشرح حال‌وسوابق‌وشخصیت‌فکری‌واخلاقی‌مشار الیه اختصاص داد. نظربه‌اینکه شخصاً اززندگانی سیدضیاءالدین اطلاع جامعی‌ندارم وزمان فعالیت اجتماعی اورادرك نکرده‌ام، این‌فصل راعیناً از کتاب تاریخ‌مرحوم احمدشهریور نقل می کنم. چه کتاب‌نامبرده‌معتبرترین کتابی‌است که‌راجع به‌حوادث

۱. دراین‌هنگام سیدضیاءالدین قراربود به‌ایران مراجعت نماید.

این دوره نوشته شده ومندرجاتش نسبتاً موردوثوق واعتبارکافی می‌باشد.

دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین[۱]

درسال ۱۳۲۶ (هجری قمری) که محمدعلی شاه مجلس‌شورای‌ملی رابتوپ بست، آقای سیدضیاءالدین درسن ۲۲ سالگی‌بود؛ چون مشارالیه‌ملازاده، بعلاوه دارای قریحهٔ سیاسی وفکرآزاد بود، سیاسیون بدور وی گردآمدند. این جوان نورسیده (برای اینکه پدرش‌را) به‌آزادیخواهان همراه‌نماید، بقدری به‌پدرخود سیدعلی‌آقا اصرارنمود، که پدربرای حب فرزندخود بااینکه هواخواه شاه مخلوع ووظیفه خواراوبود، معذلك بجانب آزادیخواهان متوجه شده ودرمنابرخود برضدمشرب دولت مستبده، سخن‌می‌راند.

درماه جمادی‌الاخر سنهٔ ۱۳۲۷ که مجاهدین، تهران را فتح کردند، آقای سیدضیاء وچند نفرازسیاسیون (دیگرموفق شدند) که باسرمایهٔ مختصری تأسیس‌یك روزنامه‌ای به‌نام روزنامهٔ شرق بنمایند.

(سیدضیاءالدین ازاین‌تاریخ ببعد) رفته‌رفته ازپدر کناره کرد...

به‌این جهت سیاسیونی که‌به‌مذهب علاقه داشتند،ازوی دوری کردند و (او) با ارامنهٔ داشناکسیون (مربوط) شد ودیگر در هیچیك از احزاب سیاسی ایرانی داخل‌نشد ومشرب تند (نویسی) وتنقید به‌دولت راتعقیب نمود، چنانچه‌این‌مشرب تنقید دربدوانقلاب هرمملکتی‌شیوع‌دارد وچون درایران اصول‌محافظه‌کاری رواج تام‌دارد واصول محاکمات وقانون حق‌گذاری و عدالت‌کساداست، لهذا اغماض ومسامحه‌کاری وعفورا بهترترجیح می‌دهند تابه‌تقاضای احقاق حق و مجازات. بنابراین دولت ومتمولین محترم ترجیح‌دادند که‌به‌سید روزنامه‌نویس(ازدردوستی درآیند) و(بدینوسیله) دهان اورابیندند.

۱. نقل ازتاریخ احمد شهریور (باحذف بعضی ازکلمات تندوزننده).

آقای سیدضیاءالدین علاوه ازبدگوئی مأمورین دولت، در دورهٔدوم تقنینیه مجلس‌شورای‌ملی هم شروع کرد به‌بدگوئی وتنقید بعضی ازوکلا.[۱]

بعضی ازوکلا که پول نداشتند بدهند وتملق ازسید رامنافی‌بااعتبارات‌خود می‌دانستند، عرضحالی به‌محکمهٔ جنائی‌دادند.[۲]

وآقاسید ضیاء رامحاکمه‌کردند، (ولی) محکمه پس‌از دو جلسه محاکمه چون دید سید ضیاء اسنادی برضد وکلا تحصیل نموده وشاید بعضی ازوکلا از اعتبارات‌ساقط شوند[۳]، به‌این‌جهت محکمه درخفا به‌وکلا فهماندکه‌آقا سیدضیاء نباید تعقیب شود؛ ازطرفی هواخواهان سید درخفانزد وکلاواسطه شده به‌شفاعت برخاستند ونتیجه‌اش این شدکه آقای سیدضیاء به پاریس برود و روزنامهٔ شرق را ترک گوید ووکلاازتعقیب محاکمهٔ بااودست بردارند.

مخارج سیدجوان ازروزنامه نویسی و هدایای مأمورین نمی‌گذشت؛ زیرا همهٔ مشترکین وجه‌آبونهٔ خودرا نمی‌پرداختند؛ (بعلاوه) روزنامهٔ اوهم زیاد طبع نمی‌شد؛ زیراخریدار کمترداشت وازطرفی مخارج ادارهٔ روزنامه‌هم زیاد بود واز طرفی خرج خودسیدضیاء هم‌بااین دخلها وافی‌نبود؛ زیراعیاشی هم‌مخارج زیادی لازم داشت؛ لهذاآقای سیدضیاء زودخودراجمع آوری کرده مقداری پول‌تهیه کرد وبایکی دونفرازایرانیان سرمایه‌داربمنظورهائی رهسپاراروپاشد.

اولافرنگستان رفتن وعنوان تحصیل کردن درنزدسیاسیون ومأمورین ایرانی اهمیت‌داشت؛ مانند نجف رفتن علمای‌روحانی که‌هرقدرهم تحصیلات‌شخصی آنها

۱. منجمله مقاله‌ای نوشت‌که‌عنوانش این بود: «روح ملت ازاین وکلاخبرندارد.»

۲. آقای نقیب‌زاده مشایخی ازطرف مجلس وکیل‌شد.

۳. منجمله ازتبریز به‌میرزا محمد مدیر روزنامهٔ نجات که معروف به‌نجات بود تلگرافی بعنوان تبریک وکالت مشارالیه از تبریزمخابره شدکه عنوان اورانجات‌الملك ذکرکرده بودند واین سنددلالت‌کامل بر بی‌اطلاعی موکل ازوکیل داشت.

درایران زیادبود وچه‌بسا اتفاق می‌افتاد که درایران مردی تحصیلاتش ازاشخاص نجف‌رفته و اروپا گشته بیشتر بود، لیکن اهمیت واعتبارآن اشخاص در نزد عامه مذهبیها وسیاسیون ومأمورین دولتی ازمرد تحصیل کردهٔ درایران بیشتربود و سید ضیاء هم برای تحصیل این اهمیت واعتبار به‌اروپا مسافرت کرد.

قصددوم‌سید، تحصیل‌زبان (خارجه) بود؛ زیراتصورمی کرد که تحصیل‌یك زبان خارجه (برای یك‌روزنامه نویس لازم می‌باشد) واورا ازاجرت دادن زیادبه مترجمین اخبار وتلگرافات و کتب‌سیاسیه مستغنی‌می‌سازد؛ لیکن سیدچندان موفق به‌این کارنشد؛زیرایکسال‌تحصیل کردن‌مشارالیه‌رامستغنی ازرجوع به‌مترجمین‌نکرد.

خلاصه آقای‌سیدضیاءروزنامهٔ شرقش شد برق (منظورش روزنامهٔ برق بوده) و برق اوهم نیزهمینطور(گویا مقصود این‌است که‌توقیف شد) لیکن‌پس‌ازمراجعت ازاروپا به‌انتشارروزنامه‌ای به‌نام رعد شروع کرد.

آقاسیدضیاء همینکه‌دیدازراه تحصیل زبان فایده‌ای برای تقلیل‌مخارج‌اداره عاید نشد، بفکرافتاد که یك‌کاری بکند، شاید چاپخانه‌ای از سرمایهٔ شخصی خود تحصیل‌نماید؛ زیرا برای مخارج طبع هرشماره روزنامهٔ او سی‌وگاهی ۶۰ تومان باید به‌مطبعه بدهد.

از کجا باید تحصیل پول‌کرد؟ ولی راه تحصیل‌پول راآقاسیدضیاء قبلاپیدا کرده بود، ازجمله اینکه درتحت عنوان اینکه دخل تحدید تریاك یزد چند برابر مال‌الاجارهٔ آن است که به دولت می‌دهند، یك‌فقره چهار هزار تومان ازمشیرالملك یزدی مستأجر تحدید تریاك یزدگرفت. خلاصه سرمایهٔ خریداری مطبعه‌را تحصیل کرده ودراواسط جنگ‌بین‌المللی برای خرید یکدستگاه مطبعه وکاغذزیاد رهسپار روسیه‌شد؛ اتفاقاًکاغذهای زیاد و ارزانی بدست آورد و یکدستگاه مطبعهٔ خوب به قیمت مناسب تهیه کرد وپس‌ازچندی‌به‌ایران‌مراجعت وروبهٔ خودرادرروزنامه‌ـ نگاری دنبال‌نمود.

رفته‌رفته موقعیت سیدخطرناك (مهم)شد، زیرامحترمین ازپول دادن خسته‌و

کمیتهٔ مجازات[1] هم طلوع کرده بود و آقاسیدضیاء احساس مخاطره را برای خود حتمی می‌دانست؛ لهذا اولا جز در خیابانهای وسیع، آنهم درمیان روز روشن دیگر خیلی کم دیده می‌شد و بیرون نمی‌آمد؛ بعلاوه همیشه دو نفر فدائی یا ترور با اسلحه همراه خود داشت؛ مع الجمله آقا سیدضیاء بهمین منوال مشغول روزنامه‌نویسی خود بود تا سنهٔ ۱۳۳۷ موقع ریاست‌وزرائی وثوق‌الدوله که حکومت بادکوبه یا بقول خودشان آذربایجان قفقاز که تازه از بند سلطنت روسیه جسته بودند، برای خود حکومت علیحده‌ای تأسیس کرده بودند؛ برای دولت ایران ازحیث مخابرات تلگرافی ومبادلهٔ «محمولات» پستی وتجارتی وعبور مال التجارهٔ اتباع ایران موجبات زحمت را فراهم نموده بودند.

دراین موقع ازطرفی وثوق‌الدوله (نه تنها) به‌رجال درجهٔ اول، بلکه نسبت به بعضی ازرجال درجهٔ دوم هم اعتماد نداشت؛ وازطرف دیگر آقاسیدضیاء بواسطهٔ عواید ومنافعی که از خارج به او می‌رسید زیاده ازحد درروزنامهٔ خود راجع به‌قرارداد دولت

۱. کمیتهٔ مجازات مؤسس آن ابوالفتح‌زاده ومنشی‌زاده وعمادالکتاب ومیرزا علی‌اکبرخان ارادقی ورشیدالسلطان وکریم دواتگر وسیدمرتضی واکبرخان کمال‌الوزاره محمودی واحسان‌الله خان وحسین لله نیز بعداً به‌آنها ملحق شدند.

این کمیته دراواخر کابینهٔ اول وثوق‌الدوله به‌سال ۱۳۳۶ شروع ودر کابینه‌های مستوفی‌الممالك وعلاءالسلطنه وصمصام‌السلطنه شهرت یافت وجمعی ازقبیل میرزا اسماعیل‌خان رئیس انبار وکریم دواتگر و متین‌السلطنه مدیر روزنامهٔ عصر جدید ومیرزا محسن برادرصدرالعلما ومنتخب‌الدوله را بقتل رسانیدند وقصدشان نفوذ کامل درهیئت دولت و بلکه تشکیل دولتی از اعضای منتسب به‌خودشان بود.

علامت آنها دربیانیه‌هائی که باعبارات ادبی نشر می‌دادند، صورت یك فشنگ بود که در وسط آن فشنگ «کمیتهٔ مجازات نوشته بود». احمدشاه ابتداء ازاین کمیته چندان بدش نمی‌آمد، ولی کابینهٔ صمصام‌السلطنه مجبور شد، درنتیجهٔ توطئه‌هائی؛ سران کمیته را دستگیر کند «وستاهل» سوئدی رئیس شهربانی وقت به‌امر احمدشاه آنها را دستگیر کرد، لیکن تحقیقات و بررسی بطور ملایم وباکمال ملاحظه وجانب‌داری ازآنها بعمل می‌آمد تا کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله به روی کار آمد؛ دراین کابینه کلیهٔ اعضای کمیتهٔ نامبرده توقیف شدند. چند نفری معدوم وبقیه حبس یا تبعید گردیدند، بعضی ازآنها هم پس از چندسال حبس، مرخص شدند.

ایران وانگلیس که وثوق الدوله منعقد کرده بود، جانفشانیها می نمود؛ حتی در چندین شماره از روزنامهٔ رعد ادله و براهین بر وجوب انعقاد چنین قراردادی اقامه نمود؛ و بالنتیجه، خاطر طرف متعاهد قرارداد دو دولت را کاملا به خود جلب کرده بود؛ بدینجهت وثوق الدوله مشار الیه را مأمور فوق العاده برای عقد قراردادی راجع به مسائل فوق الذکر بادولت آذربایجان قفقاز نمود.

سیدضیاءالدین در بدو ورود خود به بادکوبه، اولین گزارش خویش را به دولت ایران تلگراف کرد؛ این گزارش یکی از اسناد سیاسی این تاریخ می باشد و از خوانندگان اجازه می خواهیم متن گزارش مذکور را در اینجا نقل نمائیم و سپس دنبالهٔ مندرجات تاریخ مرحوم شهریور را بنظر خوانندگان برسانیم.

مقام منیع ریاست جلیله وزراء عظام دامت شوکته

متن گزارش

۲۹ قوس ۱۲۹۸ - ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۸

پس از حرکت از تهران و توقف یك شب در قزوین و یك شب در بین راه و یك شب در رشت عصر یکشنبه ۶، وارد انزلی شده و با حضور عموم رؤسای ادارات رشت و انزلی و عدهٔ زیادی از مردم بیرق ایران را بر فراز کشتی که متعلق به کمپانی قفقاز مرکوری بود، نصب کرده و غروب از آنجا حرکت و بعد از نوزده ساعت طی مسافت، مقارن ظهر دوشنبه هفتم وارد اسکلهٔ بادکوبه شدیم. جماعتی از اتباع ایران و شاگردان مدارس ایرانی و عدهٔ زیادی از اهالی بادکوبه در سر پل قفقاز مرکوری انتظار ورود هیئت اعزامیه را داشتند. بعلاوه در بولوار کنار دریا و اطراف و در کشتیهائی که لنگر انداخته بودند، جمع کثیری برای تماشا حضور داشتند؛ بعد از ایستادن کشتی آقای ساعدالوزراء قنسول دولت علیه در بادکوبه باتفاق محمدخان تکینسکی معاون وزارت خارجه و عادل خان زیادخانف نمایندهٔ دولت آذربایجان در ایران و آزادبیك وزیراف میرآلای و عزیز بیك طاهراف نمایندهٔ رئیس الوزراء و حکومت و محمود بیك صفی کرویسکی معاون کمیتهٔ مبارزه و عکس

انقلاب به کشتی آمده، مأمورین حکومت آذربایجان ازطرف حکومت خودبالهجهٔ شعف وصمیمیت مخصوصی تبریک ورودگفته، اعضاء هیئت اعزامیه باتفاق آنهااز کشتی پیاده شدند.

یکدسته گاردتشریفات درسرپل صف کشیدوموزیك نیزبه سرودملی ایرانمترنم بود. شاگردان‌مدرسه اتحاد هم‌باموزیك خود درطرف دیگر ایستاده ودرهریك از آنها آثارهیجان، مسرت‌وشوروطنپرستی ظاهربود، نمایندهٔ آنهاونمایندهٔ انجمن خیریه وجمعیت معارف ایرانیان (ترقی) واتفاق‌ایرانیان هریك بنوبهٔخود باظهار مسرت فوق‌العاده خیرمقدم گفته‌واعضاءهیئت‌اعزامیه ازمیان جمعیت باتفاق مأمورین حکومت آذربایجان عبور نموده وبه‌مهمانخانهٔ متروپل که قبلادر آنجا تهیه‌منزل شده بود، ورود نمودند.

حاکم‌شهر ونمایندگان تجار ایرانی نیزدرمهمانخانه آمده تبریکات خودرا با نهایت مسرت‌وصمیمیت اظهار می‌داشتند.

درموقع‌ناهار که همان‌روز ورود ازطرف حکومت آذربایجان درمهمانخانه داده شدواز طرف‌حکومت آذربایجان محمدخان‌تکینسکی وعادل‌خان‌زیادخان‌اف و عزیزبیك‌طاهراف حضور داشتند، آقای ساعدالوزراء ابتداشرحی ازلزوم موافقت تمام‌بین‌دولت علیه‌وحکومت جمهوری آذربایجان واثرات‌جمیله این‌هیئت اعزامیه وتوجه‌دولت دراستحکام رابطه‌دوستی اظهارو بعدازآن‌رئیس هیئت اعزامیه وعادل خان‌زیادخائف هریك‌درتأیید اظهارات آقای ساعدالوزراء فصلی بیان کردند.

روزنامهٔ آذربایجان دراولین شمارهٔخود بعدازورود هیئت اعزامیه تفصیل‌ورود هیئت‌رانگاشته وازمأمورین ایران‌تجلیل نموده‌است. امروزقراراست بارئیس الوزراء ووزیرامورخارجه وشیخ‌الاسلام ومفتی‌وغیره ملاقات بنمایند.

بدیهی است که تفصیل‌ملاقات درراپورت جداگانه‌معروض خواهدشد.

سیدضیاءالدین ــ رئیس‌هیئت اعزامیه

اینک دوباره به مندرجات تاریخ مرحوم شهریور درباب حیات سیاسی سید ضیاءالدین برمی گردیم:

آقاسید ضیاء، میرزا علی قمی را مدیر موقتی «روزنامهٔ رعد» معرفی کرده و خود رهسپار قفقاز شده باز حماتی موفق بعقد قرارداد با دولت قفقاز گردید.

«بیشتر زحمات مشارالیه این بود که حکومت قفقاز در اثر تحریکات و تزریق ترکهای عثمانی منکر عقد قرارداد دولت ایران با دولت انگلیس بودند و سید ضیاء طرفدار قرارداد بود، بعلاوه فیمابین آقا سید ضیاء و محمد امین رسول‌زاده[1] سردستهٔ حزب مساوات بادکوبه که حکومت را در دست داشتند، از قدیم الایام بعلت اختلاف مسلک ومشرب نقار و خصومت بود و سید ضیاء با مایه گذاشتن پول زیاد حتی از سرمایهٔ خود و بعلاوه باسازش محرمانه با رؤساء بالشویك بادکوبه حتی باداثر کردن یك روزنامه به نام صدای ایران که از مسلك سوسیالیستی سخن می‌راند، موفقیت حاصل کرد.

سید ضیاء پس از مراجعت صورتاً دیگر مدیریت روزنامه را به اسم خود نکرد و به نام همان میرزا علی آقا بود؛ لیکن میرزا علی آقا مواجب معینی داشت و اضافه دخل متعلق به خود سید ضیاء بود.

(از این تاریخ ببعد) سید ضیاءالدین به انتظار وزارت در تهران نشسته، هواخواه کابینه‌ای بود که با او مشورت نماید و از صوابدید او خارج نشود؛ لهذا بعد از کابینهٔ وثوق الدوله با کابینهٔ مشیرالدوله خوب نبود؛ زیرا مشیرالدوله به او اعتماد نداشت؛ ولی بالعکس با کابینهٔ سپهدار تا چندی که به مشورت او کار می کرد، خوب بود.

چنانکه وحیدالملك وزیر معارف اظهار کرده بود که تا داخل کابینهٔ سپهدار بودیم و رئیس الوزراء در حالیکه باید با ما مشاوره کند، شبها بتنهائی و مخفی از ما، با سید ضیاء

۱. محمدامین رسول‌زاده در سال ۱۳۲۷ هجری قمری سردبیر «روزنامهٔ ایران» ارگان دموکرات‌های ایران منطبعهٔ تهران بود و حزب دموکرات در آن هنگام با افراد خارج از حزب مخالفین خود که یکی هم آقاسید ضیاء بود، مناقشه داشتند.

ومیرزامحمدصادق طباطبائی وامین‌الملك مشاوره‌می کرد وروزها درهیئت‌وزراءبا ما دربعضی‌امور مقاومت می کرد ومقاومت‌اوموجب تحیرما می‌شد؛ تابعد مسئله‌بر ماکشف‌شد؛ لیکن‌اجتماع آنها طولی‌نکشید وسیددر پاره‌ای ازامور بارفقای‌خود اختلاف‌نظرپیدا کرد وازاجتماع باآنها کناره‌گیری کرده به‌خیال ریاست‌وزرائی، مشغول‌تهیهٔ‌نقشه شد.

بنابراین‌ازکابینهٔ سپهدارهم سرخورده بخیال‌ریاست‌وزرائی افتاد، درحالیکه مناسبات اوباسفارت‌انگلیس درکمال استحکام بود.

این‌مختصررا ازحال‌اوگفته باشم که سیدضیاء دردوماه‌قبل (منظورش‌اوایل کابینهٔ‌سپهداربود) سرپرستی‌اسرائی که قزاقها دررشت ازمتجاسرین‌گرفته وبه‌تهران فرستاده بودند، ازرئیس‌الوزراءگرفته‌بود (ومنظورش‌ازگرفتن این‌سمت این‌بوده) درظاهر برای‌جلب‌افکاروتوجه عمومی، ولی‌درواقع‌برای‌خود، فدائی‌وترووردرست کردن، القصه‌موقعی‌که انگلیسها ازمسافرت‌شاه مأیوس شدند.[1]

چون سپهدار مرد ملایم وملاحظه‌کاری بود ودر مقابل ضدیت مطرودین به کاشان وهواخواهان‌آنها موفقیت به‌تشکیل کابینه‌پیدا نمی کرد وانگلستان‌هم علاقهٔ تامی به ارتباط با ایران داشت، دراین فکر افتادندکه بایکنفر متهور بیباك صاحب عزمی وارد مذاکره گردند واورا رئیس‌دولت قراربدهند؛ لیکن بااحرازصمیمیت آن‌شخص نسبت به‌دولت انگلستان، بدیهی‌است جز سیدضیاءالدین کسی دیگر را سراغ نداشتند، به‌این مناسبت محرمانه با سید وارد یك‌سلسله مذاکره شدند وهر قدر موافقت نظر بین طرفین دست می‌داد، همان اندازه از تهیهٔ حرکت بانك و مسافرت اتباع انگلیس کاسته می‌شد[2] تا اینکه موافقت‌کامل بین‌طرفین حاصل شد،

۱. دراین‌اوان شهرت‌یافته بودکه‌احمدشاه به‌مسافرت اروپاخواهدرفت؛ ولی‌دراثر پاره‌ای ملاحظات شاه‌از مسافرت‌صرفنظر کرد.

۲. مردم ازرفتن انگلیسها مضطرب‌شدند؛ دراین موقع انگلیسها برای‌آنکه سیاست خودرا پیش‌ببرند، درجراید اعلان‌کرده‌اندکه چون‌شعبات بانك شاهنشاهی برچیده خواهدشد، مردم اسکناسهای خودرا به‌بانك‌برده قران دریافت نمایند.

آنوقت نقشهٔ کودتای تهران‌را کشیدند (تا اینجا از تاریخ مرحوم احمد شهریور نقل شده است).

سفارت انگلیس ابلاغیه می‌دهد

پس از آنکه انگلیسها از مهاجرت اتباع انگلیس و بانك شاهنشاهی منصرف شدند، ازطرف سفارت انگلیس ابلاغیهٔ ذیل صادر شد که ظاهراً تشویش افکار عمومی‌را مرتفع سازد و اهالی تهران‌را اطمینان‌بخشد که از تهران مهاجرت نمی‌نمایند.

اینك متن ابلاغیه

«باطلاع وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده‌است که نظر به شهرتهای بی‌مأخذی که داده‌شده که بواسطهٔ امکان آمدن متجاسرین بسمت پایتخت، سفارت و کلنی انگلیس بزودی از تهران خارج خواهند شد، اهالی تهران درنهایت اضطراب می‌باشند؛ لهذا سفارت انگلیس لازم می‌داند قویاً این شهرت‌را تکذیب نموده و به اهالی دارالخلافه اطمینان کامل بدهد.»

این ابلاغیه باگفتهٔ بالفورانگلیسی که درصفحهٔ ۱۴۲ این کتاب عیناً بچاپ رسیده کاملا منافات‌دارد، زیرا درآنجا بالفورصریحاً می گوید که از طرف سفارت به‌اتباع انگلیس دستورداده شده‌بود، ایران‌را ترك گویند.

با تطبیق این‌قسمت باابلاغیهٔ سفارت، کاملا معلوم می‌شود که تمام اینها بازی بود ومنظور دیگری داشته‌اند.

کمیتهٔ آهن!

هنوز آنطوری که باید وشاید راجع به‌تشکیلات ومرامنامه وعدهٔ کارکنان‌واعضای کمیتهٔ‌آهن اطلاعات‌جامع ومفیدی بدست‌نیامده، ولی آنچه‌را که جسته‌جسته‌برخی ازمطلعین بیطرف ذکر می کنند بشرح‌زیر می باشد:

می گویند اولین کسی که طرح تشکیل کمیتهٔ آهن‌را ریخت حسین کی استوان ومحل آن دراصفهان بود؛ ولی بعداً رنود نقشهٔ وی‌را ربوده در تهران به‌تشکیلات مخفی وسری به‌همان نام موفق گردیدند.

محل انعقاد جلسات این کمیته در ولی‌آباد ومنزل آبکار ارمنی بوده‌است.

ریاست این کمیته‌را سیدضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ رعد عهده‌دار بوده و کسانی که شهرت‌دارد در کمیتهٔ نامبرده عضویت‌داشته‌اند عبارتند از:

۱. اپیکان ارمنی ۲. آبکار ارمنی ۳. ماژور اسفندریان‌خان ۴. عـدل‌الملك (دادگر) (این شخص دردورهٔ دیکتاتوری چنددوره ریاست مجلس شورای‌ملی‌را عهده‌دار بوده‌است). ۵. سلطان محمدخان‌عامری (موقعی که کابینهٔ سیدضیاءالدین تشکیل گردید، مشارالیه ریاست کابینهٔ ریاست وزراء را عهده‌دار گـردید.) ۶. میر موسی‌خان ۷. میرزا کریم‌خان رشتی ۸. ماژور مسعودخان کیهـان (ایشان در کابینهٔ سیدضیاءالدین عهده‌دار پست‌وزارت جنگ‌بوده‌است). ۹. معزالدوله ۱۰. غفارخان سالارمنصورقزوینی (وی‌در کابینهٔ کودتا حکومت‌زنجان‌را داشت). ۱۱. کلنل کاظم خان (ازبدو تشکیل کابینهٔ آقای سیدضیاءالدین حکومت‌نظامی شهر تهران‌راداشت). ۱۲. دکتر منوچهرخان ۱۳. سلطان اسکندرخان (سمت آجودانی ریاست‌وزراء را داشته است). ۱۴. منصورالسلطنه[1] بدیهی است غیرازاین عده اشخاص دیگری‌هم

۱. عباس‌اسکندری نمایندهٔ همدان‌دردورهٔ پانزدهم تقنینیه هنگامی که باکابینهٔ‌حکیمی که‌محمود جم بسمت وزیرجنگ‌معرفی‌شده مخالفت می کند، درجلسهٔ رسمی دربارهٔ کمیتهٔ‌آهن‌چنین گفته‌است: «آقایان نمایندگان، آقای محمودجم یکی‌از ۱۱ نفر عضو کمیتهٔ‌آهن هستند که دراین مملکت کودتا کردند، این‌کمیته هشت‌نفر (بعضی ازنمایندگان- اینطور نیست) من سندش‌را نشان می‌دهم. این کمیته هشت‌نفر عضو ایرانی وسه نفرهم عضوخارجی‌داشت، ژنرال‌آیرن‌ساید، کلنل اسمایس، وسروالداسمارت این سه‌عضو خارجی کمیتهٔ‌آهن‌بودند وهشت‌نفر عضو داخلی کمیته ایرانی بودند...»

دراین کمیته عضویت داشته‌اند که ما از نام آنها اطلاعی نداریم.

ضمناً باید متذکرشد که بعضی از این اشخاصی که نام بردیم، عضویت‌خود را در کمیتهٔ آهن تکذیب می کنند.

ولی چیزی که‌مسلم‌است، این کمیته ازبدو تشکیل درخیال تشکیل‌دولتی از اعضای خود بوده وچنانچه دیدیم موقع تشکیل کابینهٔ سیدضیاءالدین اعضای کمیتهٔ آهن مشاغل مهمی‌را دارا شدند وپستهای مهم‌را میان‌خودشان تقسیم کردند.

۲. رابطهٔ کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه

سیاست کلی هر کشور معمولا باسیاست عمومی قاره‌ای که شامل آن کشور است، پیوستگی عمیق ومستقیم دارد. خصوصاً درقرن حاضر که ارتباط میان قاره‌ها آسان وسریع شده وفاصلهٔ دوکشور درعصر حاضر ازفاصلهٔ دو شهر درآغاز قرن‌گذشته کمتر و کوتاهتر گردیده وروابط تلگرافی فاصله ومسافت‌را از قاره‌های پراکندهٔ جهان برداشته است.

معمولا درموقعی که می‌خواهند سیاست عمومی یك کشور وتحولات آن‌را قضاوت کنند، سیاست کلی ممالك‌مجاور آن‌کشوررا بانظر جامع و کلی‌مورددقت قرار می‌دهند وتأثیر وتأثر این‌سیاستهارا دریکدیگر می‌سنجند.

تجربه نشان می‌دهد که سیاست داخلی وحتی قوانین‌قضائی واجتماعی یك کشور نیز ازنفوذ وتأثیر سیاست ممالك مجاور بر کنارنیست وچنانکه درنیمهٔ دوم دورهٔ‌سلطنت‌پهلوی مشاهده کردیم، غالب‌قوانین ومقرراتی که وضع‌می‌شدوتبدلاتی که درآداب اجتماعی‌ماراه می‌یافت، انعکاس ازروش ورفتار کشورهای همسایه‌بود وکار این‌تقلید وپیروی بجائی رسید که رهبران اجتماع نمی‌توانستند آن را منکر باشند وتقلید خودرا بصورت ابتکار نمایش‌دهند. رئیس‌دولت (فروغی) یکبار به‌این نکته اشاره‌کرد وانکاری رندانه نمود که‌دردیدهٔ‌اهل بصیرت روشن‌تر ازاقراربود.

فروغی گفت: اینکه می گویند تحولات اجتماعی‌ما نتیجهٔ تقلید ازیك کشورهمسایه (مقصودش ترکیه بود) است، سخنی گزاف وخلاف حقیقت می باشد. ما این تبدلات اجتماعـی راکه سرچشمهٔ سعادت ونمایندهٔ ترقـی وتکامل ماست خودمان ابداع کرده‌ایم وهیچگاه گرد تقلید نگشته‌ایم!!

ولی‌مردم مطلع وصاحب‌نظر بحقیقت آشنا بودند وغالباً پیش‌بینی می کردند که فردا فلان‌کار وپس‌فردا فلان‌تحول صورت‌خواهدگرفت.

پس کودتاکه مهمترین حادثه‌درتاریخ اخیر ایران‌است، طبعاً پیوستگی کاملی با سیاست عمومی خاورمیانه ومخصوصاً روش کلـی انگلیسها دراین منطقه جهان داشت. این‌مطلب یکی‌از ارکان تاریخ معاصرایران است که باید موردنظر دقیق و کامل محققین‌آینده وجوانان امروز وفردا باشد. ومانیز فصلی ازاین کتاب‌رابه‌این موضوع اختصاص می‌دهیم.

۳. حلقهٔ فولادین درپیرامون شوروی

وقتی فـرماندهان امپراتوری روسیه از قبیل دنیکن ویاران او نتوانستند انقلاب شوروی‌را درگهواره نابود سازند واز بسط‌وتوسعهٔ آن‌جلوگیری کنند وپس‌ازآنکه حکومت شوروی بحدکافی نیرومند شد وبدرجه‌ای رسیدکه ناچـار بایستی آن‌را بحساب آورد ودر توازن سیاسی جهان اهمیتی شایان یافت، انگلستان ناچار شد ـ چنانکه شیوهٔ‌دیرین اوست ـ سیاست خودرا بامقتضیات‌نوین تطبیق کند. انگلیسها پس‌از مطالعهٔ خیلی دقیق تصمیم گرفتند، دیواری ازدوستان مقتدر خود درپیرامون روسیهٔ جوان ایجاد کنند وروسیه‌را درآن حصار فولادین محصور سازند.

سیاست انگلستان درهمین عبارت خلاصه می‌شد. واوضاع ۱۵ سالهٔ ممالك مشرق ومجاور شوروی‌انعکاس همین‌سیاست‌بود. پس‌از چندسال که‌از زمان مقارن کودتا گذشت ناگهـان دنیا دریافت کـه در هر یك از ممالك همسایهٔ شوروی یك دیکتاتور، مقدرات کشوررا دردست توانای خودگرفته‌وازاین دیکتاتورهاحلقه‌ای

فولادین درپیرامون روسیه ایجاد شده‌است.

ما نمی‌گوئیم ونمی‌خواهیم بگوئیم که این دیکتاتورها عموماً دست‌نشاندهٔ انگلستان بودند؛ ولی عمل دیکتاتورها نشان داد که عموماً پیرو یك سیاست بودند وهمگی بانفوذشوروی مخالفت داشتند وباکمال خشونت وشدت‌ازسرایت افکارملت شوروی جلوگیری می کردند. طرزحکومت این دیکتاتورها یکسان بود ودرتمام این کشورها شهربانی ودوایر مخفی جاسوسی شهربانی قدرت واقعی را دردست داشت وحتی وزیران نیز بازیچهٔ امیال و هوسهای مأمورین آگاهی بودند. درایران پهلوی ودرترکیه کمال آتاتورك ودر لهستان پیلودسکی ودرفنلاندمانرهایم ودرآلمان ژنرالهای ارتش وبعدازایشان هیتلر فرمانروای مطلق بودند. روش کلیهٔ این زمامداران مخالفت‌با نفوذکمونیسم وسرایت افکار آنان به‌کشور خود بوده، هماهنگی کاملی میان روش کلیهٔ این زمامداران مطلق‌العنان که درمحیطهای متفاوت وبرمللی که از لحاظ رشد فکری وصنعتی متفاوت بودند، حکومت می کردند، یکسان بود، انقلاب‌اکتبر که بنیان حکومت تزاری راواژگون ساخت، باید موجد حقیقی این حکومتهای دیکتاتوری شناخت.

دیکتاتورهائی که‌فرمانروای‌این کشورهاشدند قلباًوعملاًمخالف‌باکمونیستها بودند. پهلوی چندفقره باکمونیستها جنگیده ویکبار ازایشان شکست خورده بود. مانرهایم بطوری که دیدیم دوباربرضد شوروی وارد جنگ شد و یکی ازدشمنان بزرگ و کینه جوی شوروی شناخته‌شد.

مرام وعمل هیتلر وموسولینی (اوهمسایهٔ شوروی نبود، ولی برای دولتهای بالکان که همسایهٔ‌شوروی‌بودند،تکیه‌گاه‌بود.) رادیدیم. پیلودسکی درآغاز تشکیل لهستان جدید، باروسها جنگیده بود.

سیاست بریتانیااشخاصی‌رانامزد این‌مقام می کرد که‌قلباً تمایل‌منفی‌ومخالفت صمیمانه نسبت به‌شورویها داشتند. کودتا نیزازآن سرچشمه‌آب می‌خورد وقهرمان کودتا بهمین دلیل انتخاب شده بود.

مأموریت آیرن ساید[۱] درایران وماجرای عقب‌نشینی قوای دولتی

«دولت انگلستان دراواخر سال ۱۹۲۰ به ملاحظهٔ صرفه‌جوئی دربودجهٔ ارتش خود، تصمیم گرفت که نیروهای‌خودرا که‌درایران‌بودند فراخواند ومقامات‌سیاسی ونظامی بریتانیا ضرب‌الاجل فراخوانده شدن این‌نیروهارا برای اول‌آوریل ۱۹۲۰ (دهم فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی) تعیین کرده بودند. اما پیش ازآنکه این تصمیم وارد مرحلهٔ اجراگردد وقایع بسیارمهم وسرنوشت‌زا ازنوع وقایعی که سرنوشت ملتهارا یکسره ودگرگون می‌سازد، درقزوین وتهران بوقوع پیوست و خطراتی را که رفتن این‌قوا بدنبال داشت ازبین‌برد.

نیروی انگلیسی مقیم (نورپرفورت) چنانکه دیدیم تااول‌اکتبر ۱۹۲۰ تحت فرمان ژنرال«چم‌پین»بود ودراین تاریخ انگلیسیها فرماندهٔ مزبور راعوض کردند وژنرال «سرادموندآیرن ساید» رابه‌جای وی به‌ایران فرستادند.

قوای مسلح انگلیسی که ظاهراً برای حفظ استقلال کشور ، و دفع خطر بالشویزم درایران مانده بودند به‌هنگام پیاده شدن نیروهای ارتش سرخ در انزلی به‌طرزی‌عجیب وخفت‌باراز جلوی‌مهاجمان‌فرار ویاعقب‌نشینی کردند وچگونه‌رشت وبندرانزلی راتقریباً بی‌هیچگونه مقاومت به‌دست بالشویك‌ها سپردند! درنتیجهٔاین عقب‌نشینی روحیهٔ سربازان به‌شدت‌لطمه‌دید واعتمادبه‌نفس‌شان ازبین‌رفت، بطوری که اولیای وزارت جنگ بریتانیا جداًنگران این وضع شدندکه شاید این نیروها باتوجه به‌این لطمهٔ بزرگ روانی که دیده‌اند دیگر هرگز نتوانند ازعهدهٔ مقابله باسربازان‌بالشویك‌برآیندوجلوی‌پیشروی آنهارابسوی‌تهران‌وجنوب کشوربگیرند.

وظیفهٔ عمدهٔ فرماندهٔ جدید یعنی ژنرال‌آیرن ساید که به‌ایران اعزام‌شده‌بود

---

۱. بطوری که‌آقای اسماعیل‌رائین درلندن‌دیده‌است‌وبه‌نگارنده اظهارداشته‌است، آیرن‌ساید درخاطرات روزانهٔ خودنوشته‌وروی‌آن هم عبارتی به‌این‌مضمون‌قیدگردیده‌است، تازمانی که خاندان‌پهلوی سلطنت‌می‌کنند نبایستی منتشرگردد. ولی اخیراً منتشرگردیده است.

دردرجهٔ اول این بود که روحیهٔ افسردهٔ سربازان انگلیسی راتقویت کند و نگذارد که بالشویك‌های گیلان ازمنجیل پیشتربیایند. مأموریت بعدی وی این‌بود که‌پس‌از سد کردن راه پیشروی قوای سرخ به‌تهران، مقدمات تخلیهٔ خاك ایران را ازنیرو-های نظامی بریتانیا فراهم سازد.

فرماندهٔ جدید نورپرفورت، افسری‌بود برازنده، بلندقد، پرسطوت، که شهرت داشت خیلی‌زودتصمیم‌می‌گیرد وفی‌الفورهم روی‌تصمیم خودعمل‌می‌کند. وی رویهمرفته از تمام آن صفات وخصوصیات که برای جلب احترام واعتماد زیردستان‌لازم‌است، برخورداربود. نیروهای تحت فرماندهی‌وی دراین تاریخ‌جمعاً درحدود شش‌هزارنفربودند که‌به‌سه‌قسمت تقسیم می‌شدند: یك‌گردان هندی‌ازاین نیرو درزنجان موضع گرفته بود که درصورت لزوم‌به‌کمك ژاندارمهای آذربایجان بشتابد. ولی گردانهای انگلیسی که قسمت عمدهٔ‌این‌نیرورا تشکیل می‌دادنددرمعبر منجیل موضع‌گرفته بودند وبخشی از این‌گردانها بعنوان نیروی ذخیره در قزوین توقف داشتند.

اندکی پس‌ازورود آیرن‌ساید به‌ایران، فاجعهٔ شکست قزاقها در مازندران صورت‌گرفت وعلت اصلی این شکست مداخلهٔ ارتش سرخ به‌نفع متجاسرین بود وگرنه قزاقهای رشید ایرانی که به امرمشیرالدوله به شمال اعزام شده بودند چیزی‌نمانده بود که‌خطهٔ‌شمال رااز‌متجاسرین‌پاك‌وحکومت‌گیلان‌راسرنگون‌سازند.

پیشروی‌قوای دولتی تاخمام وپیربازار با موفقیت انجام گرفت و پیشقراولان نیروی قزاق به‌خانم حوریه‌که محلی نزدیك‌غازیان است،رسیدند.

درجریان‌زدوخورد بامتجاسرین دوتن ازسران آنها یعنی خالوقربان وخالو میرزاعلی یکی در پیربازار مجروح‌ودیگری درهمانجا مقتول‌گردید، ودراین‌هنگام بود که‌کارمتجاسرین‌داشت یکسره‌می‌شد که‌یك کشتی‌جنگی‌روسی ازپشت‌حسن‌رود درمحلی موسوم‌به انارکله نیروهای دولتی‌را زیرآتش‌توپخانهٔ خودگرفت‌واندکی بعد عده‌ای سربازسرخ درمحلی میان حسن‌رود وغازیان پیاده‌شدند.

با ورود این‌عده آتریاد همدان بفرماندهی سرتیپ رضاخان که شمارهٔ آنها در حدود ۷۰۰ نفربود، پس از تلفات سنگین بفرمـان استاروسلسکی عقب‌نشینی اختیار نمود.

شهررشت بلافاصله‌ازقوای دولتی تخلیه‌شد. عدهٔزیادی ازساکنان شهربطور دسته‌جمعـی وپراکنده شروع بفرار بطرف قزوین وتهران نمودند. جادهٔ رشت به قزوین پرازفراریان‌ومهاجرین گیلانی‌بود که پیاده‌وگرسنه‌وبی‌پول درحرکت‌بودند. قوای‌دولتی‌نیز ازراه و بیراهه بطرف منجیل‌عقب‌نشینی کردند وبالاخره در آق‌بابا متمرکز گردیدند. دراین‌محل بود که آیرن‌ساید دوسه نوبت باسران‌قوای دولتی ملاقات‌وباآنها بمذاکره پرداخت که‌شرح آن‌گفته شده‌است. (این‌قسمت از نوشتهٔ دکتر جوادشیخ‌الاسلامـی که در مجلهٔ یغما و خواندنیها نوشته شده اقتباس گردیده است.)

۴. ملاقات رضاخان با آیرن‌ساید

قد بلند او جلب‌توجه می‌کند!

چنانکه‌گفتیم دولت مشیرالدوله ازلحاظ‌دفع‌یاغیان وسرکشها به‌موفقیت مهمی‌نایل شدوبطوری که اشاره کردیم، مازندران‌را ازوجود یاغیان پاك کرد؛ درنقاط‌دیگری نیز امنیت را برقـرار نمود ورشت راکه مدتی از تصرف دولت خارج شده بود به‌نیروی قزاق مجدداً متصرف شد. ولی دراواخر کابینهٔ‌مشیرالدوله، متجاسرین با مساعدت کمونیستهای مهاجرکه از روسیه آمده بودند، رشت‌را تصرف کردند و حملات پر دامنه‌ای شروع نمودند. قزاقها ازجبههٔ رشت عقب‌نشینی کردند و در «آق‌بابا» متوقف شدند.نیروی انگلیس‌هم منجیل‌را تخلیه‌کرده ودرعقب‌پل‌منجیل مستقر شد.

نظر به‌اینکه انگلیسها در اواخر کابینهٔ مشیرالدولـه ازپرداخت‌کمك خرج امتناع‌نمودند، وضع‌مالی قزاقها خراب‌شدوروحیهٔ ایشان نیز دراثر شکست‌شدیدی

که متحمل شدند، ضعیف گردید. نیروی انگلیس به‌فرماندهی ژنرال آیرن‌ساید از منجیل تاقزوین گسترده شده‌بود، ولی این گسترش نیروی انگلیس نیز نتوانست تأثیر منفی شکست‌را جبران نماید.

چند روز قبل ازاینکه کابینهٔ مشیرالدوله استعفا نماید، ژنرال نامبرده ناگهان وبدون سابقهٔ قبلی اطراف قوای قزاقی‌راکه در آق‌بابا اردو زده بودند، محاصره نموده و برای احتیاطات لازمه وپیش‌بینی از حوادث سوئی، چند مسلسل اطراف آنها می گذارد؛ سپس ژنرال نامبرده باتفاق کلنل کاظم‌خان وارد اردوی قزاق شده افسران‌ارشد آنهارا می‌خواهد که‌راجع به‌پاره‌ای‌از مسائل‌مهمه‌باآنها مذاکره کند.

روز دوم نوامبر ۱۹۲۰ که افسران ارشد قزاق اطراف ژنرال آیرن‌ساید و کلنل‌کاظم‌خان‌گرد آمده بودند، کلنل کاظم‌خان بعنوان‌مترجمی‌اززبان ژنرال‌نامبرده شروع به‌صحبت کرده به‌افسران‌ارشد قزاق ظاهراً پیشنهاد، ولی‌درحقیقت تکلیفهائی می‌نماید؛ منجمله می گوید ما می‌خواهیم با شماکمك کرده افسران روسی که در استخدام‌دولت‌هستند، ازخدمت ایران‌خارج‌نمائیم؛ بعوض آن‌بوسیلهٔ‌افسران‌انگلیسی که به‌شماداده می‌شود تشکیلات‌نظامی‌مرتبی‌داده ازهرحیث‌وسائل آسایش‌وراحتی ونیرومندی شمارا فراهم نمائیم.

شاید اینهم ظاهرسازی‌بوده است!!

دراین‌هنگام هیچیك‌از افسران‌قزاق درپاسخ اظهارات مشارالیه چیزی‌نمی گویندو همه‌بسکوت بر گزار می‌نمایند؛ فقط‌رضاخان‌میرپنج‌سکوت رادرهم‌شکسته باکمال تهورودرشتی جواب می‌دهد که ماقزاق اعلیحضرت‌شاهنشاهی هستیم وخدمتگزار دولت‌ایران ودرتمام‌مواردکاملا مطیع‌و فرمانبردار اوامرودستوراتی می‌باشیم که‌از مرکزبه ما داده‌می‌شود ودراین موردی که پیشنهادمی‌نمائید، هیچگونه پاسخ‌مثبتی نمی‌توانیم‌اظهارنمائیم. اگرشمافرمایشی ویاپیشنهادی‌دارید‌به‌هیئت‌دولت‌برده‌مطرح نمائید، تااگرمورد تصویب‌واقع‌شد،دولت به‌مادستورخواهدداد، البته‌دراین‌صورت

اجرا خواهیم نمود.

ولی فعلا با این کیفیت نمی‌توانیم کوچکترین دستور شمارا بموقع عمل بگذاریم.

دراین موقع ژنرال نامبرده یکمرتبه تغییر قیافه داده، درحالیکه متبسم می‌شود، خیلی بطور مهربانی وملایمت به‌زبان فارسی شروع به تکلم نموده، می گوید: ببخشید آقا، مترجم من نتوانست مقاصد مرا به‌شما بفهماند، زیرا منظور من ابداً چنین نبود که ایشان گفتند، چه اولین مقصودی که می‌خواستم عرض کنم، این بود که مابایدبایکدیگر دست اتحاد داده کشور شمارا ازپریشانی نجات دهیم. ژنرال نامبرده همینکه دیداز این مجلس ومذاکره نتیجه‌ای گرفته نشد، ازاردوی قزاق خارج شده، آنهارا بحال خود می گذارد.

ولی دراین پیش آمد وملاقات، ژنرال آیرن‌ساید، از تهور رضاخان میرپنج خوشش آمده ومشارالیه رابخاطر می‌سپارد که درموقع لزوم ازوجود وی استفاده نماید.

چندروز پس‌ازاین واقعه تقریباً همان اظهاراتی راکه ژنرال آیرن‌ساید به‌اردوی قزاق درآق‌بابا کرده بود، بصورت پیشنهاد ویادداشتی ازطرف سفارت دولت انگلستان به کابینهٔ مشیرالدوله داده‌می‌شود که ازآن‌جمله پیشنهاد می‌شود: بایستی فوراً افسران روسی قزاق‌را که دراستخدام دولت‌ایران هستند، ازخدمت‌خارج نموده بعوض آنها افسران انگلیسی استخدام‌نمائید.

کابینهٔ مشیرالدوله چون‌مخالف بااین پیشنهادات بود، ناگزیر گردید که مقاومت وبالنتیجه استعفانماید. سپس کابینهٔ سپهدار روی‌کار آمدوهمان تقاضاها ـ چنانکه گفته شد ـ دراین کابینه بصورت یادداشت به‌دولت‌ایران فرستاده‌شد که درمجلس مشاورهٔ عالی مطرح گردید وشرح آن‌را درچندصفحهٔ قبل ذکر کردیم.

۵. بسمت تهران ـ پیش‌مارش

بعدازآنکه داوطلبان ونامزدان کودتا به‌دست انگلیسها سبك‌وسنگین شدند وفقط سید ضیاءالدین مقبول‌ونامزد قطعی گردید وبقیه‌ازمیدان خارج یامردود شدند، موجدین کودتا شروع بکار کردند ونقشهٔ‌حملهٔ به‌تهران راکه‌با جزئیات آن طرح‌شده بود، به

معرض اجرا گذاشتند؛ نخست بطوری که شیوهٔ باستانی ومعمولی ایشان بوده آزمایشهای کوچکی کردند و آنگاه دست بکار انجام قطعی نقشهٔ حملهٔ به تهران شدند.

واضح است که بدواً این نقشه بایستی بقدری عاقلانه وعملی ودرعین حال محرمانه طرح شود که صد درصد بنتیجه برسد وبرای حصول این منظور بایستی کاملا جنبهٔ حزم واحتیاط را درنظر گرفت وازخطاهائی که ممکن است، عمل را بتعویق بیندازد یا نتیجهٔ بعکس بخشد، دوری جست؛ سپس برای نیل بمقصود کسانی را باید درنظر گرفت که این کار ازعهدهٔ آنان ساخته باشد؛ بعلاوه داوطلب بوده وخود را از هرحیث برای این کار آماده کرده باشند. بنابراین لازم بود که چند چیز دردرجهٔ اول مورد دقت قرار گیرد. اولا مسئلهٔ ریاست دولت وتشکیل کابینه بود که قبلا باسیدضیاءالدین این موضوع را حل وکاملا توافق نظر حاصل کرده بودند.

ثانیاً ازپیش بینیهائی که لازم بود، قبل ازهرچیز رعایت شود، مسئلهٔ فرماندهی قوای قزاق بود که باید به تهران حمله نمایند؛ وبرای این کار ابتدا باماژور فضل الله خان واردمذاکره شده بودند وپس ازتبادل افکار وموافقت یکدیگر وجلب نظر سیدضیاءالدین مشارالیه را ازتهران به قزوین برده، بعنوان فرماندار نظامی شهر «کماندان آنویل» چند روزی اورانگاهداری کردند؛ ولی بعداً دراثر مخالفت کلنل کاظم خان باشخص نامبرده ژنرال آیرنساید ازاین فکر منصرف وماژور فضل الله خان روانهٔ تهران گردید.

سپس به غلامرضاخان میرپنج تکلیف شد که فرماندهی قوای قزاق مهاجم را عهده دارشود، ولی مشارالیه ازقبول این کارسر باززده زیربارنرفت.

به محمدصادق خان سردارمخصوص هم پیشنهاد می شود، نامبرده قبول نمی کند. سردارمخصوص عضو کمیسیون مختلط ایران وانگلیس بود برای متحد کردن ارتش ایران بوده با افسران انگلیسی که درکمیسیون مختلط بوده اند به سردارمخصوص در بارهٔ کودتا مذاکره می کنند که خود را برای کودتا حاضر کند، ولی سردار مخصوص خودرا بتجاهل می زند ومحرمانه موضوع را به احمدشاه اطلاع می دهد. احمدشاه دستی به پشت سردارمخصوص می زند ومی گوید: سردارمخصوص خوابی دیده اید؟

بعداً به امیر موثق پیشنهاد و تکلیف شد، مشارالیه نیز زیر بار نرفت، ولی چون این موضوع راحتمی الوقوع می دانست رضاخان میرپنج را معرفی کرده اظهار داشت که این کار فقط از عهدهٔ ایشان ساخته است.

بدیهی است باسوابق تهوری که قبلا از رضاخان میرپنج در آق بابا دیده بودند مشارالیه موردقبول واقع گردید.

ثالثاً بایستی درمرکز زمینه طوری آماده باشد که بدون مصادمه وبدون جنگ و خونریزی بین قوای قزاق وژاندارم ساخلو تهران باقوای مهاجم عمل ورود آنها انجام شود. برای این کارو جلوگیری از این تصادف قبلا به وسائل ممکنه ذهن احمدشاه را حاضر کردند که چون عده ای از افسران ژاندارم باعده ای از دولتیها متحدشده وخیال کودتادارند، خوبست اعلیحضرت برای جلوگیری از این امر دستور بدهند تعداد پانصد نفر از قزاقهائی که درقزوین هستند به تهران آمده، مواظبت کامل بنمایند که حوادث سوئی رخ ندهد، تااگرشاه حاضرشد به این بهانه و بنام ۵۰۰ نفر ۲۵۰۰ نفر ازقزاقهارا برای حرکت به تهران آماده نمایند.

همینکه بااین تظاهر به احمدشاه فهماندند که ژاندارمها چنین قصدی دارند، شاه متوحش شده فوراً موافقت نمود وشبانه دستورداد پانصدنفر از افرادقزاق که درقزوین هستند بطرف تهران حرکت کنندو بهانهٔ آنها این باشد که برای دیدن خانواده ودریافت حقوق خود می آیند.

بعلاوه شاه را مجبور کردند که چون ممکن است دولت وقت ازورود آنها جلوگیری نماید به بعضی از افسران ارشد سوئدی ژاندارم، شاه شخصاً محرمانه دستوردهد که ازورود قزاقها جلوگیری ننمایند.

ناگفته نگذاریم، موقعی که به رضاخان تکلیف شد فرماندهی قوای مهاجم را عهده دارشود، مشارالیه ابتدااندکی وحشت داشت وتصور نمی کرد که جریان حمله به تهران وتصرف آن به این سادگی صورت بگیرد. لذا زیربار نمی رفت، ولی بعدمطالب را به وی حالی کردند وحتی می گویند تلگراف ساختگی ازطرف شاه به او نشان دادند

که قوای قزاق را احضار کرده است و او بالاخره قبول کرد.

رابعاً با بعضی از افسران ژاندارم ایرانی و سوئدی تبانی کردند که در موقع ورود قزاقها به شهر از آنها ممانعت بعمل نیاورند و از نظر محکم کاری موقعیکه بازدیدی از توپخانهٔ ژاندارمری بعمل می آمد، سوزن توپها را کشیده بودند که اگر احیاناً افسران ژاندارم ایرانی خواستند دست دربیاورند توپخانهٔ آنها از کار افتاده باشد. بعلاوه برای پیش بینی حوادث غیرمنتظره و اتفاقات غیر مترقبه دستور دادند که یك قسمت از نیروی انگلیسی مقیم قزوین را به کرج حرکت داده در آنجا متوقف شوند که اگر اتفاقاً بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق تهران با قوای مهاجم قزاق که از قزوین وارد می شوند نزاعی در گرفت قوائی که در کرج هستند به حمایت قزاقهای مهاجم حرکت کرده و در تصرف شهر تهران کمکهای لازمه را بنمایند.

این بود نقشهٔ کودتا و عملیاتی که برای نیل به این مقصود انجام داده بودند و تمام این قضایا قبلا حل و فصل شده بود.

لذا روز ۲۵ دلو، سید ضیاءالدین برای آنکه مقدمات کار را فراهم نماید از تهران بطرف قزوین حرکت کرد و تا ورود مشارالیه به قزوین تمام این جریانات کاملا مخفی و مستور بود و هیچکس از آن خبر نداشت.

سپهدار می لرزد...

ولی از آنطرف رئیس الوزراء که از جریانات اطلاعی نداشت و از بازی پس پرده آگاه نبود، همینکه خبر حرکت قزاقها از قزوین به مشارالیه رسید، فوراً جلسهٔ فوق العاده هیئت وزراء را تشکیل داد و در آن جلسه تصمیمات جدی برای جلوگیری از ورود آنها گرفته شد و فوراً دستورات لازمه برای ممانعت و جلوگیری آنها صادر کرد و چنانکه قبلا گفته شد حکومت نظامی را در شهر اعلام نمود، بعلاوه سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق را بمنظور ممانعت بجلوی آنها فرستاد، ولی عملیات سپهدار کاملا بی نتیجه می ماند؛ زیرا دست قویتری در کار بود و سپهدار را یارای مقاومت

باآن نبود. بالاخره عصر سوم حوت سپهدار دستور داد که شش نفر از افسران ژاندارم درحدود شهرنو هریك باعده‌های خود بمنظور، جلو گیری ازقزاقها حاضر* برای کارزار باشند.

مقارن غروب آفتاب روز سوم حوت، درجلسهٔ فوق العادهٔ هیئت وزراء به سپهدار اعظم خبر رسید، منظور قزاقها باین سادگی نیست که تصور شده است و برای دیدن خانواده یادراثر مرتب نبودن وضع زندگی عازم تهران نشده‌اند. چون افکار عمومی بواسطهٔ این پیش آمد متشتت بود، حدسهای موحشی هم زده می‌شد که مزید بروخامت اوضاع بود (منجمله انتشار یافته بود که قزاقها بامتجاسرین ساخته‌اند ومرام آنهارا پذیرفته اکنون درصدد غارت شهرهستند) بدین لحاظ اشخاصی که اندکی از این جریانات واخبار موحش بو برده بودند، فوق العاده نگران وپریشان احوال بنظر می‌رسیدند.

سپهداراعظم رانیزاین اخبار بیشترمتوحش ساخته‌در نظر گرفته‌بود بهرطریقی میسروممکن است به‌این قضایا خاتمه دهد. بالاخره یکی دو ساعت ازشب گذشته دستور می‌دهد که‌دو نفر از افسران انگلیسی باتفاق معاون هیئت وزراء (ادیب السلطنه و معین الملك) برای اخذ توضیحات ومذاکرات لازم از تهران حرکت کنند. و به‌جلوی قزاقها که گویا درمهرآباد اردوزده بودند، بشتابند و بهرطریقی که ممکن است از ورود آنها به‌شهر جلو گیری بعمل آورند؛ ولی از این عده که سپهداراعظم مأمور کرده بود، فقط ادیب السلطنه بود که‌ازجریان پس‌پرده وبازی خطرناك آن (که حوادث کودتای مصنوعی بود) اطلاعی نداشت، زیرا سایر همراهان مشارالیه قبلا ازپیش آمد آن شب ونقشهٔ قبلی که‌منتهی به‌حملهٔ قزاقها می‌شد، کاملا آگاهی داشتند؛ لذا در موقع برخورد با پیشقراول قزاقهاطوری سؤال می‌شد که‌مفهوم صحیحی نداشت؛ بعلاوه قزاقهانیزدرپاسخ طوری اظهارمی کردند که مفهوم واضح نداشت. بلکه تمام جملات مکرر ویکنواخت و مغلطه آمیز بنظر می رسید. بنابراین معاون نخست وزیر نتوانست نتیجهٔ مثبتی بگیرد؛ ناگزیر به‌شهر مراجعت کرد ومشاهدات خود را بعرض

رئیس الوزراء رسانید.

همینکه این اخبار به سپهدار رسید، فوق العاده متوحش شده دیگر هیچ تدبیری بخاطرش نمی‌رسید و رفته‌رفته این افکار بیم انگیز و خیالات درونی طوری بر وی غلبه می کند که بفکر فرار می‌افتد که برای مدتی خود را از انظار مخفی بدارد (گویا برای چند ساعتی هم در سفارت انگلیس تحصن اختیار کرده است).

نا گفته نگذریم بعد از آنکه قزاقها از قزوین حرکت کرده و خود را تا ینگی امام رسانیده بودند، احمدشاه از قضایای پس‌پرده هیچگونه اطلاعی در دست نداشت؛ ولی همینکه قزاقها به ینگی امام رسیدند و تعداد آنها را به ۲۵۰۰ نفر تخمین زدند، شاه از حرکت آنها سوءظن پیدا کرد و جسته گریخته هم بعضی اطلاعات به وی رسید که رویهمرفته می‌رسانید صحبت اینکه ژاندارمها خیال کودتا دارند، دروغ بوده و حرکت قزاقها به تهران طبق نقشه‌ای می باشد که او را می‌خواهند خام نگهدارند تا کار از کار بگذرد.

لذا شاه متوحش می‌شود و شخصاً به ینگی امام تلفن می کند و رئیس اردو را می‌خواهد و دستور می‌دهد قزاقها به قزوین برگردند؛ ولی هر کس پای تلفن می‌رود و با شاه صحبت می کند، می گوید رئیس اردو جلو رفته است و خود را مسئول معرفی نمی کند. خلاصه بهمین بازیها جواب صحیحی به شاه داده نمی‌شود تا قزاقها وارد تهران می‌شوند.

۶. سرنوشت ایران در مهمانخانهٔ قزوین تعیین می‌شود

یکی از افسران ارشد[1] قزاق که ما بصحت گفتار ایشان اطمینان داریم، راجع به ملاقات

۱. این شخص مرحوم سرهنگ باقرخان مویان معروف به «بمبی» بود که در موقع حیات خود اصرار داشت نام وی برده نشود، زیرا در خدمت ارتش بود. ولی اکنون که رخت از این جهان بربسته است معرفی نامبرده نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه از لحاظ روشن شدن نکات مبهم تاریخ ضرورت دارد.

رضاخان وانگلیسها وطرح نقشهٔ کودتا چنین می گوید:

چندروزقبل ازحرکت قزاقها ازقزوین بطرف تهران نزدیك غروب آفتاب دریکی از خیابانهای قزوین باتفاق رضا خان میرپنج قدم زنان ازهر دری صحبت می کردیم. رضاخان میرپنجه پس‌ازتشریح وضع عقب‌نشینی خود درجنگهای‌رشت شروع به‌انتقادازوضع سیاسی‌واجتماعی وفقد اعتبارات‌مالی دولت کرده، می گوید که: باید مادست بدست‌یکدیگرداده کشورعزیزمان رااز این حال‌فلاکت‌وبدبختی نجات بدهیم ودیگراجازه ندهیم که اجانب در آن تسلط داشته‌باشند و...

افسرمزبورمی گوید چون من‌ازجائی خبرنداشتم و از بندوبست رضا خان میرپنجه بااجانب بی‌اطلاع بودم، این اظهارات وی درمن‌هیجانی تولید کرده گفتم تاجان دربدن باشد درپیشرفت چنین منظورمقدسی‌خودداری نخواهم کرد.

بالاخره پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیك گراند هتل قزوین رسیدیم. رضاخان میرپنجه که درآن‌روز فرماندهٔ قسمتی‌از آتریاد تهران‌بود، اظهار داشت که من دراین میهمانخانه بایکی دو نفر وقت ملاقات داده‌ام خواهش می کنم شما نزدیك درب مهمانخانه بایستید تامن ملاقات کرده زود مراجعت نمایم وباتفاق به‌سربازخانه برگردیم.

من درپاسخ گفتم مانعی ندارد. رضاخان میرپنجه ازپله‌ها بالارفت‌وبیش‌از نیم‌ساعت بطول‌انجامید.

من‌آهسته ازپله‌ها بالارفته بجستجوی رضاخان ازشکاف درب اتاقها نگاهی دزدیده می‌انداختم. تااینکه مشاهده کردم رضاخان میرپنجه با ژنرال آیرن ساید[1]

۱. سرپرسی سایکس درکتاب تاریخ خود راجع به‌رضاخان درزیرعنوان «صعود رضاخان به‌تخت سلطنت» درصفحهٔ ۸۲۷ چنین نوشته است:

«سلسله های سلاطین‌ایران غالباً توسط سربازان موفق و کامیاب تأسیس شده است. ولی‌رضاخان افسر دیویزیون شکست خوردهٔ قزاق بود. این قشون پس ازآنکه ←

و کلنل اسمایس و یکی دو نفر از افسران انگلیسی دیگرمشغول مذاکره می‌باشد؛ پس‌ازمشاهدهٔ این‌احوال آهسته ازپله‌ها پائین آمدم؛ تقریباً نیمساعت دیگررضاخان میرپنجه هم پائین آمد ومن ابداً به‌روی خودنیاوردم که اورا درچنین حالی دیده‌ام. رضاخان میرپنجه‌گفت خیلی ببخشید مذاکرات ماقدری بطول انجامید وشما سرپا قدری خسته شدید؛ امیدوارم جبران نمایم. سپس قدم زنان بطرف سربازخانه حرکت کردیم. دربین راه رضاخان میرپنجه دنبالهٔ اظهارات قبلی خودرا گرفته، گفت: باید کلیهٔ‌افسران قزاق قزوین وتهران بایکدیگرمتحد شده اجنبیان راازایران خارج وایرانیان اجنبی‌پرست رامعدوم سازند.

این اظهارات تااندازه‌ای سوءظن مرا رفع کرد وباخودخیال کردم که شاید ملاقات اوهم باافسران انگلیسی برای اجرای این منظور بوده است.

دوروزبعد من ازرئیس کل اردوها (امیر موثق) مرخصی‌گرفته برای دیدن خانوادهٔ خودعازم تهران شدم.

←

به‌خفت وافتضاح درمقابل باشویك‌ها عقب‌نشست ودرامان خطوط انگلیسها قرار گرفت، نزدیك قزوین اردوزد. این افسرانگلیسی (سایکس، نام این افسر انگلیسی نبرده ولی ما می‌دانیم که‌این‌افسرجزژنرال آیرنساید کس دیگری‌نبوده‌است.) مأموراعادهٔ روحیه‌خراب شده‌آنها گردید وتحقیقاً دراین وظیفه موفق گردید چه وقتی سیدضیاءالدین طباطبائی با افسران این قشون ارتباط حاصل کرد. پیشنهاد تسخیرتهران رانمود رضاخان سه‌هزارنفر ازقزاقهای ایرانی رابه‌تهران‌آورد ودرفوریه ۱۹۲۱ میلادی بقسمی که نوشته شد زمام حکومت‌رادردست گرفت. یك افسرانگلیسی که در ۱۹۲۰ میلادی رضاخان رادر قزوین دیده بود، این‌قسم اورا توصیف نموده‌است:«یکی ازمبرزترین، خوش‌سیما‌ترین‌ومقبول‌ترین ایرانیانی بودکه من تاآنوقت دیده بودم، خویشتن داربود، ولی‌وقتی من تعارفش کردم که باوسیلهٔ موتوری خودم اطراف اردو رابه‌او نشان بدهم شکفته‌شد وبیش‌ازیکساعت پیاپی ازمن سؤال می کرد ومن‌متعجب بودم که چطور به‌این سرعت مشکل‌ترین مطالب و نکات رامتوجه می‌شود.»

هنگام حرکت، رضاخان میرپنجه ازمن ملاقاتی کرده اظهارداشت که پس‌از ورود به‌تهران محرمانه باافسران ارشد قزاق مذاکره نمائید که باما دراین زمینه هماهنگ شوند ومساعدت نمایند؛ من‌هم که چندروزقبل به‌تهران رفته‌بودم بعضی ازافسران‌را دیده‌بودم قول مساعدت داده‌بودند.

من درپاسخ رضاخان‌گفتم که باافسران ژاندارمری هم‌مذاکره نمایم؟ رضا خان میر پنجه گفت: خیر، خیر، ابداً لازم نیست؛ زیرا کسانی دیگر باآنها مذاکره کرده ازطرف آنها خاطرجمع هستیم.

مذاکرات به‌اینجا خاتمه یافت ومن بااتومبیلی بطرف تهران حرکت کردم. پس‌ازورود به‌تهران وملاقات چندنفرازافسران ارشدقزاق، دوروزبعد به قزاقخانه رفته درب اتاق سردار همایون، رئیس دیویزیون قزاق، پیشخدمت اتاق از ورود من به‌اتاق مشارالیه جلوگیری کرد ومن‌این‌را بهانه کرده داد وفریاد راه انداختم و چندنفر ازافسران قزاق ازاتاقهای مجاور بیرون‌آمده که ببینند چه خبر شده است. بدیهی است که این حرکت من حاکی بود که روح انضباط نظامی ازمن سلب شده است وبراثراین، سردارهمایون نیزدستورداد که مرا زندانی نمایند تاجلسهٔ محاکمه تشکیل شود. ولی چون‌روزبعد چندنفرازافسران عالیرتبهٔ قزاقخانه بوساطت آمدند، مرا مرخص کرده ۲۵۰ تومان‌هم بعنوان حقوق‌عقب افتاده وخرج سفر به‌من دادند که فوراً بطرف قزوین حرکت نمایم. روز بعداز این واقعه بطرف قزوین حرکت‌کردم، هنگامی که در دروازهٔ قزوین رسیدم، رضاخان میرپنجه را دیدم که با ۲۵۰۰ نفرقزاق عازم بطرف تهران می‌باشد. من به‌رضاخان میر پنجه رسیدم، جریان تهران راشرح دادم؛ مشارالیه گفت: بروید به‌رئیس کل اردوها خبر ورود خودرا بدهید وفوراً باآتریادخود که به‌اتفاق‌ماحرکت می کنند، ملحق‌شوید(افسر مزبوردرآن موقع فرماندهٔ آتریاد... بوده‌است).

من پس‌از آنکه نزد رئیس کل اردوها رفتم، بلافاصله بطرف تهران حرکت‌کرده در شریف‌آباد به اردو ملحق شدم وهمینطورهم با رضاخان میرپنجه

حرکت می کردیم تا ینگی‌امام، واز افسرانی که دراین اردو حرکت می کردند، عبارت بودند از: سرتیپ احمد آقا (امیراحمدی)، سرهنگ مرتضی خان (یزدان‌پناه)، سرهنگ جان‌محمدخان (معروف به‌قصاب)، سرهنگ باقرخان مویان بمبی (نیک اندیش)، سرهنگ شاه‌بختی (معروف به زکریا)، سرهنگ حسن آقا آذربرزین (معروف به نجار)، یاور رحیم آقانادری (که بعداً درشهربانی خدمت می کرد وتا درجهٔ سرهنگی ارتقاء یافت)، یاور محمودخان (که بعداً به شهربانی منتقل شد)، نایب‌سرهنگ اسدالله‌خان، نایب سرهنگ‌رضاخان نوری[1]،یاور رضاقلی‌خان (امیر خسروی)، وچند نفر دیگر.

درینگی‌امام رضاخان‌میرپنجه افسران‌ارشدرا خواست‌و گفت من‌جلو می‌روم وبیرق فرماندهی‌را به‌سرهنگ باقرخان سپرده دستورداد که اگر ازتهران خواستند تلفن کنند ویا دستوری رسید، بگویید رئیس اردو نیست وما نمی‌توانیم‌دستورات شمارا اجرا نمائیم.

سپس مشارالیه تنها با اتومبیل خودحرکت کرده وشب‌ما درینگی‌امام اردو زدیم که سربازها استراحت‌نمایند.

پاسی ازشب‌گذشته بود تلفنچی آمد که شاه ازقصر فرح آباد رئیس‌اردو را پای تلفن احضار کرده‌است.

۱. نایب‌سرهنگ نوری تادرجهٔ سرهنگی ارتقا یافت وبه دادرسی ارتش منتقل گردید و هنگامی که‌محاکمهٔ متهمین واقعهٔ مشهد وپرونده‌ای که سرهنگ نوائی برای عده‌ای بیگناه ساخته‌بود، نامبرده عضو محکمه مزبور دردادرسی‌ارتش‌وبه‌اتفاق سرگرد ابوتراب‌مجد وسروان نادری رأی به‌برائت متهمین می‌دهند. بلافاصله تحت‌تعقیب قرار می گیرد ودر محکمهٔ نظامی به ۶ سال زندان محکوم می گردد، ولی پس‌از آنکه محکمه تجدیدنظر به‌ریاست‌سرتیپ‌زاهدی نسبت به‌متهمین واقعهٔ مشهد رأی محکمه بدوی‌را تأیید می نماید برحسب امر رضاشاه مورد عفو واز زندان مستخلص وبه‌وزارت کشورمنتقل وچندین‌مرتبه بفرمانداریهای مختلفه شهرستانها انتخاب وبعداً بازنشسته شد.

به تلفنچی گفته‌شد که درجواب شاه بگوید رئیس اردو بجلو رفته‌است.

مجدداً تلفنچی آمد که شاه قائم‌مقام رئیس‌اردورا احضار کرده‌است.

جواب داده‌شد، قائم‌مقام معین‌نکرده‌است. بالاخره شاه گفته بود هر کس‌از افسران ارشد هست فوراً پای‌تلفن بیاید. گویا سرهنگ باقرخان پای تلفن می‌رود. بدواً مدتی بین سرهنگ نامبرده وشاه مذاکره ازاین بود که چون مذاکره باتلفن رسمیت‌ندارد وما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که واقعاً شاه‌است پای‌تلفن، یادیگری بنام‌اعلیحضرت همایونی برای اغفال ما دستور می‌دهد، نمی‌توانیم اوامر شفاهی تلفنی‌را اجرا نمائیم؛ لـذا بهمین‌عذر از قبول امر شاه سر باز می‌زند. بالاخره شاه عصبانی‌شده‌می گوید: پس‌دیگر بطرف‌تهران‌حرکت‌نکنید‌تاامر کتبی‌مبنی بر‌مراجعت شما به قزوین صادر نمایم. گویا فرستادن سردار همایون هم راجع بهمین منظور بوده‌است.

سرتیپ جهانبگلو می‌نویسد:

«با رفتن استاروسلسکی از ایران وانفصال سایر فرماندهان روسی، اختیار لشگر قزاق ایران‌عملا بدست‌انگلیسها افتاد که البته منظورهم همین‌بود. طبق‌نقشهٔ‌عاقدین قرارداد (۱۹۱۹) قدم اول درتأسیس ارتش‌جدید ایران که می‌بایست ازادغام چهار نیروی مستقل نظامی (ژاندارمری، قزاق، اسپیارو بریگاد مرکزی) تشکیل شود، اخراج استاروسلسکی‌وخاتمه‌دادن‌به‌خدمت سایرفرماندهان‌روسی لشگرقزاق‌بود که اینک‌باموفقیت عملی‌شده‌بود، درمرحلهٔ‌بعدی کلیهٔ اختیارات‌نظامی کشورمی بایست‌به مستشاران‌بلندپایهٔ‌انگلیسی سپرده‌شود وافسران‌انگلیسی جای‌فرماندهان اخراج‌شدهٔ روسی‌رابگیرند. خودژنرال‌آیرن‌ساید، چنانکه دیدیم، فرماندهی‌موقت لشگرقزاق ایران‌راپذیرفته‌بود‌تااینکه‌افسران‌انگلیسی ازراه برسند ونوسازی ارتش‌ایران‌راشروع کنند. اما انگلیسهابه‌افسران ایرانی لشگرقزاق اعتماد نداشتند، زیرافکرمی کردند که‌این افسران بعلت همان ارتباطهای سابق‌صنفی با فرماندهان روسی‌خود، ممکن

است تحت‌تأثیر تحولات انقلابی روسیه‌قرار گرفته و کمونیست‌شده باشند، نیز نمی‌شد از این امکان غفلت کرد که بعضی از فرماندهان ایرانی این لشگر که به‌داشتن احساسات ضدروسی معروف بودند. عین‌همان احساسات‌را نسبت به‌انگلستان نیز داشته‌باشند و به‌این سادگی زیربار تحکم نظامی انگلیسها نروند.

خطر شورش نظامی در ایران خیلی جدی بود که می‌بایست با آن مقابله کرد ومؤثرترین راهی که انگلیسها برای جلوگیری از این خطر اندیشیده بودند، خلع سلاح افسران وقزاقان ایرانی مقیم قزوین بود که قسمت عمدهٔ آنها در این تاریخ در آق‌بابا منزل داشتند وعملا درزنجیر محاصرهٔ انگلیسیها بودند.

درروز دوم ماه نوامبر ۱۹۲۰ ژنرال آیرن‌ساید باتفاق کاظم‌خان سیاح از اردوگاه قزاقان ایرانی در آق‌بابا دیدن کرد ودر آنجا حادثه‌ای اتفاق‌افتاد که مسلماً ازعجیب‌ترین وسرنوشت‌سازترین حوادث این‌دوره باید شمرده شود وهمین اتفاق بود که ژنرال آیرن‌سایدرا نسبت به‌رضاخان علاقه‌مند کرد.

جریان قضیه ازاین قرار بود که ژنرال انگلیسی پس‌از ورود به قریهٔ آق‌بابا اولا دستورداد که پیرامون اردو چند مسلسل انگلیسی گذاشتند وبه دژبانهائی که با خودآورده‌بود امر کرد که درصورت‌لزوم از آنها استفاده کنند وسرباز یاافسری که خواست ازاردو خارج‌شود بامسلسل بزنند.

بعداز دادن این‌دستور باتفاق مترجم خود (سروان کاظم‌خان) وارد اردوگاه شد واز ارشد افسران اردو، میرپنج محمدقلیخان درخواست کرد که فرماندهان ایرانی لشگررا جمع کند، زیرا وی مطلبی دارد که می‌خواهد با همهٔ آنها در میان گذارد. میرپنج محمدقلیخان دستور داد که‌تمام‌افسران اردورا باشیپور احضار کنند. بزودی همهٔ آنهاگرد آمدندوژنرال آیرن‌ساید بیاناتی‌خطاب به‌این افسران ایراد کرد که ماحصلش این بود که‌قزاقان‌وفرماندهان ایرانی باید موقتاً خلع سلاح شوند تا مربیان انگلیسی از راه برسند ووظایف خودرا عهده‌دار گردند. بیانات آیرن‌ساید بوسیلهٔ سروان کاظم‌خان برای افسران ایرانی‌ترجمه‌شد وهمه‌شان ازمقصود وعلت

حقیقی آمدن او به‌اردوگاه آگاه‌شدند.

هنگامی که بیانات‌مترجم بپایان‌رسید، سکوتی‌محض برمستمعان چیره شد و کسی‌نخواست یاجرأت نکرد حرفی بزند. اما غفلتاً افسری بلند قد وسیاه‌چرده که جای زخمی محسوس درناحیهٔ فوقانی دماغ (زیرابرو) داشت ازصف افسران‌جدا شد وقدم به پیش‌نهاد؛ مشارالیه به‌روایت‌شخصی که خودناظر این‌صحنه بوده‌است، چوبدستی از ازگیل که غالب‌نفرات قزاق هنگام عقب‌نشینی از جنگلهای‌گیلان با خود حمل می کردند در دست‌گرفته بود وهنگامی که شروع بصحبت کرد بهمین چوبدستی تکیه‌داشت. وی اول رو به کاظم‌خان کرد وازاو پرسید: شما که هستید واین افسری‌که باخود همراه‌آورده‌اید کیست؟ کاظم‌خان خودرا معرفی کردو گفت ازافسران ژاندارمری دولت شاهنشاهی است و افسری‌که همراه وی برای بازدید آمده ژنرال آیرن‌ساید فرماندهٔ کل قوای انگلیس درایران است.

بسیارخوب، پس‌خواهش‌می کنم حرفهای ماراهم برای ایشان ترجمه کنید: افسران لشگر قزاق عموماً مطیع احکام اعلیحضرت شاهنشاه ایران هستند واصولا دیویزیون قزاق گارد مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایران است وهمهٔ افسران و فرماندهان آن از اوامر حکومت مرکزی‌که بنام شاهنشاه ایران صادر می‌شود تبعیت می کنند. بنابراین ازقول ما به حضرت ژنرال عرض کنید که اگر ایشان درخواست یافرمایشی‌دارند باید آن‌را قبلا باهیئت‌دولت مطرح کنند واگرتصویب شد دستور اجرای آن‌را خود دولت به‌ما ابلاغ کند ونه یك فرماندهٔ خارجی.

اما درمورد تحویل اسلحه، ما اگر در قبال توقیف افسران روسی و گرفته شدن اسلحهٔ آنان سکوت‌اختیار کردیم، برای این بود که اطلاع داشتیم که این افسران به‌امر پادشاه وفرماندهٔ متبوع‌ما ازخدمت منفصل شده‌اند وبعلاوه همهٔ آنهارا خائن می‌دانستیم وآرزوی قلبی‌مان همین بود که روزی از قید تحکم و قدرت آنها خلاص شویم وبه‌این دلیل موقعی که شما افسران روسی‌را خلع‌سلاح کردید، حتی سرانگشتی برای کمك کردن به‌آنها بلند نکردیم.

اما در مورد افسران ایرانی وضع چنین نیست وما اسلحهٔ خودرا به کسی تحویل نخواهیم داد.

سپس درحالی که متغیر شده بود عصای ازگیل خودرا بزمین کوبید و گفت: کسی که بخواهد اسلحه‌مان‌را ازدستمان بگیرد باید قبلا ازروی نعشمان بگذرد...

جوابهای افسرایرانی‌را سلطان کاظم‌خان عیناً برای فرماندهٔ انگلیسی ترجمه کرد وآیرن‌ساید که بعداً معلوم‌شد تا حدی نیز به‌زبان فارسی آشنا بوده‌است، آناً مطلب خودرا برگرداند وبا چهره‌ای متبسم که معلوم بود خیال دلجوئی ازافسران ایرانی‌را دارد ازهمهٔ آنها معذرت خواست وگفت که کاظم خان نتوانسته است منظور اورا درست برای شنوندگانش تشریح کند.

ببخشید گفته‌هایم بد ترجمه‌شد، نظرم توهین به‌شما نبود وابداً چنین‌خیالی نداشتم که نفرات این اردورا خلع سلاح کنم؛ منظورم فقط این بودکه هر کدام از شماها که به‌قزوین می‌آیند یااسلحه باخود نیاورید یااینکه اگرآوردیدآن را تا موقعی که درشهرهستید موقتاً به‌دژبان انگلیسی مقیم قزوین تسلیم نمائید.

رفقا، ما باید همکاری کنیم زیرا دشمنان مشترك، کمونیستهای گیلان هنوز سرکوب نشده‌اند وهر گونه سوء تفاهمی میان‌ما به‌ضرر هردومان تمام خواهدشد.

پس‌از گفتن این کلمات به‌صف افسران ایرانی که برای‌شنیدن بیاناتش جمع شده بودند، نزدیك‌شد؛ بایکایك آنها دست‌داد وخواهش کرد هر کدام اسم‌خودرا بگویند وبه‌این‌ترتیب هویت‌افسری‌راکه باآن‌لحن‌شجاع‌ومیهن‌پرستانه بااوصحبت کرده بودکشف کرد وفهمید نامش‌سرتیپ رضاخان است. دردفتر خاطرات ژنرال آیرن‌ساید (ذیل وقایع روزدوم نوامبر ۱۹۲۰) جملهٔ زیرثبت شده‌است:

«... رضاخان فرماندهٔ آتریاد تبریز (اشتباه‌است آتریاد همدان) مسلماً یکی ازبهترین افسران ایران است. اسمایس می‌گوید که: بین صاحبمنصبان مقیم قزوین این‌مرد ازهمه لایقتر ودر عمل فرماندهٔ حقیقی لشگرقزاق است؛ گرچه بظاهرتحت اوامریك‌فرماندهٔ‌سیاسی (سردارهمایون) که ازتهران منصوب‌شده‌است، انجام‌وظیفه

می کند.»[۱]

دربارهٔ ملاقات آیرن‌ساید با رضاخان میرپنج در گراندهتل قزوین از قول سرهنگ باقرخان مویان مطلبی گفته شده بود، بیست و چند سال گذشت و در این مورد دیگر مطلبی بدست نیامد تااینکه یادداشتهای آیرن‌ساید منتشر گردید، معلوم شد که چندین ملاقات صورت گرفته است. اخیراً یادداشتهای آیرن‌ساید نخست در مجلهٔ یغما وسپس در مجلهٔ خواندنیها درسال ۳۸، قسمتهائی از آن یادداشتها نقل گردیده است. اینک نقل قسمتی از یادداشتهای آیرن‌ساید ذیل وقایع دوم نوامبر ۱۹۲۰:

«... امروز بازهم برای سرکشی به اردوی قزاق ایرانی رفتم ووضعیتشان را از نزدیک دیدم. اوضاع نسبت به دفعهٔ پیش خیلی فرق کرده و روحیهٔ سربازان درنتیجهٔ دقت و توجه اسمایس خیلی بهتر شده است. حقوقشان اکنون مرتب می‌رسد وسر و وضع ولباسشان هم تمیز است... لباسهای جدید به تن داشتند واز حیث منزل وخوابگاه نیز راحت بودند. فرماندهٔ لشگر قزاق (سردار همایون) مردی است ضعیف الجثه و بی‌مصرف؛ ولی نیروی محرك، روح فعال، واکسیر حیات این لشگر سرتیپ رضاخان است که سابقاً نیز بااو برخورد کرده وازهمان تاریخ خیلی مریدش شده‌ام... اسمایس می گوید که این افسر ایرانی فرماندهی خوب و برازنده است وبابودن او درقزوین دیگر وجود سردارهمایون زاید است... به اسمایس گفتم همایون را مرخص کند که سر املاکش درتهران برود... عقیدهٔ شخصی من این است که نباید این سربازان و افسران آنهارا عاطل و باطل دراینجا نگاهداشت، بلکه باید راهشان را بسوی تهران، پیش از آنکه من از صحنه خارج شوم، بازگذاشت ... به حقیقت یك دیکتاتور نظامی درایران تمام اشکالات کنونی مارا حل خواهد کرد وبه قوای انگلیس مجال خواهدداد که بی‌هیچ زحمت وخطر، خاك این کشوررا ترك کنند...»

به‌این ترتیب سردارهمایون را ازقزوین دور کردند وزمام امورلشگر قزاق

۱. خواندنیها، سال ۳۸، شمارهٔ ۲۶، «سیمای احمدشاه» جواد شیخ‌الاسلامی، استاددانشگاه.

ایران را بدست رضاخان سپردند. ملاقات سوم آیرن‌ساید در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۲۱ صورت گرفت و در دفتر خاطرات روزانه‌اش چنین نوشته است:

«... رضاخان خیلی عجله دارد به کاری مشغول شود و از اینکه وجودش در قزوین عاطل و باطل بسیار ناراحت است...»

آخرین ملاقات میان این دو نفر در ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ (۲۳ دی‌ماه ۱۲۹۹) در گراندهتل قزوین صورت گرفته است که سرهنگ باقرخان مویان هم خبر آن‌را داده است. و آیرن‌ساید در دفتر خاطرات خود بدین‌سان نوشته است:

«... پس از مصاحبه‌ای که امروز با رضاخان داشتم ادارهٔ امور قزاقان ایرانی را بطور قطع به‌او واگذار کردم. تاکنون افسر ایرانی ندیده‌ام که این اندازه صریح‌اللهجه و بی‌غل‌وغش باشد، برایش توضیح دادم که خیال‌دارم بتدریج از قید نظارت خودم آزادش کنم و او هم از همین حالا باید ترتیبات و تدارکات لازم را با سرهنگ اسمایس بدهد که اگر شورشیان گیلان پس از رفتن ما از منجیل، خواستند به‌قزوین یا تهران حمله کنند، جلوشان را بگیرد. در حضور اسمایس یک فقره مذاکرهٔ طولانی با رضاخان داشتم. اول می‌خواستم تعهدنامهٔ کتبی ازش بگیرم، ولی بالاخره به این نتیجه رسیدم که سند کتبی در این مورد فایده ندارد، چون اگر بخواهد قولهائی را که به‌ما داده زیرپا بگذارد همین‌قدر کافی است ادعا کند که در دادن آن سند مجبور بوده و هرچه نوشته چون تحت فشار بوده، باطل و بلااثر است. مع‌الوصف دو مطلب را کاملا برایش روشن کردم:

۱. یکی اینکه مبادا به این خیال بیفتد که همین اسلحه‌ها و مهماتی که در اختیارش می‌گذاریم خود ما را از پشت‌سر مورد حمله قرار دهد. چنین عملی منجر به اضمحلال کاملش خواهد بود.

۲. باید قول بدهد که پس از ورود به تهران، شاه را به هیچ‌عنوان از سلطنت بر ندارد.

رضاخان هردو درخواست مرا با خوشروئی و میل آشکار پذیرفت. پس از

ختم مصاحبه باهم دست دادیم واو رفت. به اسمایس گفته‌ام که جلو اقدامات این مرد را نگیرد وبگذارد که او قوای خودرا به تهران ببرد...»

دوروز بعدازاین‌ملاقات آیرن‌ساید باتلگراف به بغداداحضارشد که مأموریت جدید خودرا درآنجا تحویل بگیرد. اما پیش ازترك ایران سفرکوتاهی به تهران کرد وبرای تودیع بحضور احمدشاه شرفیاب‌شد. وی دراین شرفیابی دربارهٔقول وقرارهائی که با رضاخان درقزوین گذاشته بود حرفی پیش‌شاه نزد وهمین‌خدمتشان عرض‌کرد که حیف‌است اعلیحضرت ازافسری چنین لایق (سرتیپ رضاخان) که وجودش درقزوین عاطل‌وباطل افتاده استفاده بهتری نکند. اما روزبعد که برای خداحافظی پیش نرمان (وزیر مختارانگلیس) رفت جریان نقشهٔ کودتا وقول و قرارهائی راکه با سرتیپ رضاخان‌گذاشته بود به‌اطلاع وی رسانید. عکس‌العمل وزیرمختاردرقبال این‌خبرمهم که درآخرین‌لحظه برایش‌فاش‌می‌شددردفتر خاطرات آیرن ساید به این‌شرح منعکس است:

«... دروضع کنونی ایران، کودتا ازهردرمانی دیگربهتراست. آزادی‌عمل نورمن‌را ازش گرفته‌ام‌وقتی تفصیل قول‌وقرار خودرا بارضاخان برایش‌نقل کردم، بینهایت وحشت‌زده شد و گفت این‌مرد پس‌از ورود به‌تهران شاه‌را حتماً از تخت سلطنت پائین خواهدکشید.گفتم اینطور نیست ومن به‌حرف رضا اعتقاد دارم. بالاخره دیر یا زود می‌بایست تکلیف قزاقهارا معلوم‌کنیم برای همیشه که نمی‌شد آنهارا درقزوین نگاهداشت...»

سردنیس‌رایت (سفیر سابق بریتانیا در دربار ایران) تحت عنوان «انگلیس میان ایرانیان» می‌نویسد:

«رضاخان درگراندهتل قزوین به‌آیرن‌ساید قول‌داده بود که احمدشاه را از سلطنت‌برندارد، بااعزام یکی ازمحارم‌نزدیك‌خود به‌لندن ازژنرال‌انگلیسی‌خواهش کردکه اورا ازتعهد قولی که درآن شب تاریخی ۱۲فوریه ۱۹۲۱ به‌وی داده‌است معاف‌سازد. آیرن‌ساید باسپاس از این خوی به‌او اطمینان دادکه چون شخصاً از

مجاری بسیار موثق اطلاع حاصل کرده است (!؟) که ملت ایران خواستار تغییر سلسله است، لذا با کمال‌میل سرتیپ پهلوی‌را ازقید قولی که‌داده معاف‌می‌دارد...»

۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران

کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی که برخی آن‌را انقلاب سفید نیز نام نهاده‌اند، مقدمهٔ اسف‌انگیزوضع نوینی‌بود درتاریخ چندهزارسالهٔ ایران که حوادث مهمی ایجاد کرد ومنتهی به‌اختناق تدریجی واعمال تأسف‌انگیز مستبدانه‌ای‌گردید که براثرآن اولا عده‌ای ازمردان پاک‌سرشت آزادیخواه را پس‌از سالیان‌دراز درزندان وتبعید بسر بردن (مانند مدرس وغیره) بالاخره بادلی مملو ازعشق وعلاقهٔ وطن در کام اژدهای استبداد وبیداد نابود ساخت.

ثانیاً، عده‌ای ازرجال شریف وسیاستمداران ارجمندایران‌را خواه وناخواه وبدبختانه ازصحنهٔ سیاست ایران‌خارج ساخته، کشور مارا به‌گردابی بس‌مخوف‌و هولناك راهنمائی کرد.

ثالثاً، وضع سیاستی که تمام رجال آزمودهٔ ایران مانند مستوفی الممالك و مشیرالدوله وناصرالملك وغیره رعایت آن‌را می کردند، ازحال تعادل خارج کرده واثرات وخیم آن طرزحکومت را امروز باتلخی هرچه تمامتری می‌چشیم.

خلاصه هزاران موانع ومصائب ومشکلات دیگررا فراهم نمودکه فعلا از بحث درآن می گذریم.

ازآن‌نیمه‌شب سیاه ومشئوم که‌زنگ کودتا صدا کرد، این بدبختیها شروع‌شد که تا سالهای درازآینده، اثرشوم آن باقی خواهد بود. واینك می‌رویم که بطور مفصل ازاین حوادث بحث نمائیم:

متحدین کودتا

می گویندپنج نفر برای‌انجام کودتا بایکدیگر متحدشده وهم‌قسم شده‌پشت قرآن‌را

هم مهر کرده اند؛ این قرآن اکنون در دست مسعود خان کیهان است.

این پنج نفر عبارت بودند از: سید ضیاءالدین، رضاخان میرپنجه، ماژور مسعود خان، سرهنگ احمد آقاخان (امیر احمدی) و کلنل کاظم خان (سیاح).

سید ضیاءالدین هم هنگام طرح اعتبارنامه‌اش در مجلس دورهٔ چهاردهم چنین بیان کرده است:

«دو روز پیش از کودتا من رفتم به شاه‌آباد، جلسه‌ای تشکیل شد، در شاه‌آباد از بنده و آقای رضاخان میرپنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت سرهنگ بود و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان، من آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کرده و چه تصمیم گرفتیم از اسرار ماست، ولی یک خبری را به شما می‌گویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم...»

ولی از همان اوایل تشکیل کابینه اختلاف بین حضرات ایجاد شد و مدلول قسم نامه فراموش گردید.

در سال ۱۳۲۸ خورشیدی موقعیتی بدست آمد که با یکی از این ۵ نفر متحدین یعنی سید ضیاءالدین که در مورد کودتا هم قسم شده بودند، راجع به کودتا مذاکراتی بین نویسنده و او صورت گرفت و در اطراف کتاب کودتا بحثی پیش آمد و سؤالاتی از سید ضیاءالدین شد، بیانات زیر را از زبان ایشان بدون کم و زیاد ضبط نموده عیناً نقل می‌گردد:

«یک هفته قبل از حرکت قشون، افراد برای مانور از شهر بیرون می‌رفتند، زیرا بعد از شکست قوای قزاق و فرار افسران روسی و خلع آنها از سمتی که داشتند نفرات قوای قزاق در دهات اطراف قزوین بطور پراکنده سکونت اختیار کردند و تا یک ماه بلاتکلیف بودند و اگر کمکی هم برای زندگانی آنها می‌شد از طرف قوای انگلیسی و هندی بود؛ تا اینکه کابینهٔ سپهدار برای سرپرستی قزاقهای پراکنده، هیئت ارکان حربی تشکیل داد در تحت ریاست آقای امیر موثق و عضویت ماژور مسعود خان و کاپیتن کاظم خان (کاظم خان شب کودتا کلنل شد) و زمان خان بهنام. برای اینکه رابطی بین قوای

قزاق وقوای انگلیسی باشد، کلنل اسمیت[1] که به‌سمت افسرژاندارم ازطرف دولت استخدام شده بود، به سمت افسر رابط معین شد (نامبرده طبق قرارداد ۱۹۱۹ استخدام‌شده‌بود). این هیئت مدت‌چندماه‌امورقزاقهای قزوین رااداره‌وبرای‌وصول حقوق‌عقب‌افتادهٔ‌قزاقهاماژورمسعودخان‌وکاپیتن کاظم، منظماً باتهران آمدورفت‌داشتند.

پس از آنکه ترتیبی درجمع آوری نفرات پراکندهٔ قزاق داده‌شد، برای آنکه بیکارنمانند روزها اینهارادرنقاطی که‌توقف‌داشتند به‌مشقهای نظامی وادارمی کردند. تقریباً دوهفته قبل ازحرکت به‌تهران این‌مشقهای نظامی صورت‌عملیات‌وحرکات‌نظامی‌را پیدا کرد وباصطلاح در بیرون منطقهٔ سکونت خود به‌مانورمی‌پرداختند. شب‌جمعه آخر دلو دوهزارنفرازقوای‌قزاق‌تحت‌ریاست‌رضاخان‌میرپنج‌ویکصدنفر ژاندارم‌تحت‌ریاست اسفندیارخان بطرف‌تهران‌حرکت کردند. صبح‌شنبه به کرج واردشدند وپیشقراولان آنها با احمد آقاخان سرتیپ(امیراحمدی) باتوپی به‌شاه‌آباد آمدند. دوساعت‌بعداز ظهرسیدضیاءالدین‌وماژورمسعودخان که ازتهران‌عازم‌بودند، به‌شاه‌آباد وارد، کاپیتن کاظم‌خان درانتظارورودآنان بود، بلافاصله به‌رضاخان میرپنج خبردادند، از کرج‌با اتومبیل آمدوساعت‌سه‌بعدازظهرمجلس‌مشورتی ازاشخاص‌زیردراتاق‌غربی‌قهوه‌خانه شاه‌آباد تشکیل‌یافت: ۱. سیدضیاءالدین ۲.ماژورمسعودخان ۳.کاپیتن کاظم‌خان ۴. رضاخان‌میرپنج ۵.احمد آقاخان سرتیپ، مذاکراتی‌صورت گرفت که اهم آنها این بودکه این۵ نفرقسم‌خوردند که برای‌حفظ استقلال مملکت وتخلیهٔ ایران‌ازقشون بیگانه‌ونگاهداری سلطنت احمدشاه باهم‌عهد وپیمان کردند.

صبح‌روز یکشنبه‌ساعت۷صبح، رضاخان‌میرپنج‌وکاظم‌خان‌به‌شاه‌آبادآمدند، درحالیکه‌سیدضیاءالدین، ماژورمسعودخان وکاظم‌خان‌ورضامیرپنج‌درایوان‌قهوه‌خانه ایستاده‌بودند، پیاده‌نظام ازمقابل آنان دفیله‌داده بطرف‌مهرآبادرهسپارشدند. پس‌از خاتمهٔ‌دفیله‌جلسهٔ‌مشورتی‌دیگر ازاشخاص‌نامبرده‌بالاباضافهٔ‌سرتیپ‌احمد آقاخان‌تشکیل وتصمیماتی‌اتخاذ گردید که‌ازآن‌جمله طرح‌حمله به پایتخت‌وتصرف‌نقاط لازمه‌بوده

1. Smithe

است. در این جلسه آنچه سید ضیاءالدین پیشنهاد می کرد. بدون مذاکره زیاد قبول می شد.

دیگر از تصمیماتی که گرفته شده این بود که از آن لحظه حکومت نظامی در شاه آباد اعلام و هر کس از طرف تهران بیاید برای مسافرت وی بطرف غرب و قزوین مانعی نباشند، ولی هر کس از قزوین بطرف تهران حرکت کند، ممانعت شود.

سپس مقرر شد نفرات قزاقی که در کرج هستند، امشب را استراحت کنند و صبح بطرف شاه آباد و مهر آباد حرکت و مقدمات عزیمت به تهران برای فرداشب دوشنبه فراهم گردد. درهمین جلسه مقرر شد پنجاه نفر قزاق سوار از بیراهه بطرف کهریزك حرکت کنند تا در صورت عزیمت احتمالی شاه بطرف جنوب جلوگیری شود؛ وعده ای هم برای محافظت دروازه های شهر و سفارتخانه ها برگزیده شوند که حاضر برای حرکت به تهران بشوند. فرماندهی این دستجات با کاظم خان خواهد بود؛ تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد که حوادث بعدی (توقیف اشخاص) نشان داد مربوط به مشاورهٔ این جلسه بود.

ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه شاه آباد از تمام قوای قزاق تخلیه، فقط یکصد نفر قزاق سواره با یکصد نفر ژاندارم سواره باقی مانده بود که هنگام حرکت سید ضیاءالدین و ماژور مسعود خان همراه آنها باشند (اسکورت). ساعت سه و نیم بعد از ظهر سید ضیاءالدین با اتومبیل در حالیکه ماژور مسعود خان هم همراه شان بود به معیت اسکورت بطرف مهر آباد حرکت و ساعت چهار بعد از ظهر وارد مهر آباد می شوند. هنگام ورود رضاخان میرپنج و افسران قزاق از آنها استقبال، و لدا الورود سید ضیاءالدین، اعلام می کنند که از این لحظه آقای رضاخان میرپنج رئیس دیویزیون قزاق و فرماندهٔ قوای قزاق باید شناخته شود.

معلوم است این خبر با حسن استقبال پذیرفته شد. بلافاصله جلسهٔ مشورت در ایوان خرابهٔ جنوب مهر آباد (همان ۵ نفر که باهم، قسم یاد کرده بودند) تشکیل و پس از نیم ساعت رضاخان میرپنج تمام افسران قزاق را جمع و بیانات مؤثری که قبلا مذاکره شده بوده است، برای حاضرین ایراد و تمام نفرات با فریاد زنده باد ایران، زنده باد شاه، زنده باد قزاقهای فداکار وطن، ناطق را روی دست گرفته نزد سید ضیاءالدین می آورند.

مقارن مغرب ۲۰ نفر از سردارها، امیرتومانها، افسران عالیرتبهٔ دیویزیون قزاق که گویا از طرف شاه مأموریت داشتند که قزاقها را مانع ازورود به تهران شوند، وارد مهرآباد می‌شوند. ورود این افسران عالیرتبه برای سید ضیاءالدین نگرانی تولید می‌کند و در نتیجه مدت نیم ساعت مانع می‌شود که رضاخان با آنها ملاقات کند، ولی پس از تحصیل اطمینان که در تحت تأثیر واقع نشود، در پذیرفتن و ملاقات با آنها موافقت می‌کند. ساعت ۷/۵ بعدازظهر منظرهٔ مهرآباد در آن شب تاریخی بسیار رقت آور و تأثرانگیز بود، زیرا دوهزار نفر قزاقی که پس از شش ماه جنگهای خونین در میدانهای گیلان و چهار ماه آوارگی در دهات قزوین اکنون که به خانه و لانهٔ خود برمی‌گردند از طرف صدها بستگان خود که پیاده و باوضع اسفناکی به استقبال جوانان خود آمدند، مواجه می‌شدند و این جنگجویان چهره آوردی برای استقبال کننده گان و هدیه‌ای برای مسافرین خود داشتند.

درمهرآباد وغیراز دیوارهای خراب وسرمای سخت زمستان با بادسوزآور شهریار هیچگونه وسیلهٔ پذیرائی میسر نبود. این وضع مهرآباد بیشتر بر تأسف ورقت هرتماشاچی بصیری می‌افزود، وقتی که متوجه می‌شد تهران غفلت‌زده، خواب آلود از هجوم این انبوه ناچیز در اضطراب و نگرانی است. جز یك یا دو فانوس نیم سوخته و گاهگاهی جرقه‌های کبریت هیچ روشنائی و اثرزندگانی در این جمع پریشان و آشفته دیده نمی‌شد. فقط دوسه نفری که معتقد بودند و می‌دانستند چه راهی را در پیش دارند و برای رهبری و پیشرفت نقشه‌ای که درخیال خود می‌پروراندند مشغول کنکاش و یا اندیشهٔ جمعی وفردی بودند.

مقارن ساعت هفت و نیم بعدازظهر نورافکنهای دواتومبیل که از تهران بطرف مهرآباد می‌آمد، اضطراب خاطری برای اداره کننده گان این قافله ایجاد کرد. طولی نکشید که سرهنگ باقرخان (معروف به بمبی) آمد، درحالیکه سید ضیاءالدین، کاظم خان و مسعودخان پهلوی هم ایستاده بودند، اطلاع داد که دواتومبیل یکی حامل نمایندگان شاه و رئیس الوزراء و یك اتومبیل حامل نمایندگان سفارت انگلیس آمده می‌خواهند با فرماندهٔ قوای قزاق ملاقات کنند، بدون لحظه‌ای تأمل سید ضیاءالدین می‌گوید: آقایان

راببرید دراتاق تشریف داشته‌باشند تافرماندهٔ قوابه‌ملاقات‌ایشان بیاید. بیانات سید ضیاءالدین باحرکت سرحاضرین تأییدشد. گفتم اتاق، ضرری‌ندارد اگراز این اتاق هم‌توصیفی بشود. اتاقی‌بود روبه‌شمال که یك‌پنجره ودرب آن بسمت‌ایوان شمالی ویك‌درب‌آن بطرف جنوب‌وتمام فاقددروپنجره واگر گفته‌شود صورت مذبله‌ای‌را داشت، بازحقیقت‌حال‌را بیان‌نکردیم.

یك‌فانوس‌دردرگاه پنجره تنهاروشنائی‌این محوطه‌بود. بدیهی‌است واردین درانتظارملاقات فرماندهٔقوای قزاق‌جز تسلیم واطاعت چاره‌ای‌نداشتند. این‌حالت انتظارگویا درست یك‌ساعت دوام پیدا کرد، به‌دفعات مقتضی نبودن طول‌انتظار را به‌سیدضیاءالدین تذکردادند، ولی بنا بجهاتی که قسمتی‌از آن بعداً معلوم می‌شود سیدضیاءالدین‌ملاقات فرماندهٔ قوای‌قزاق‌بانمایند گان‌شاه ورئیس‌الوزراء وسفارت انگلیس‌را تعمد داشته است.

نظر به‌نقشه‌ای که‌درجلسهٔ‌بعدازظهرروزپیش‌درشاه‌آبادطرح‌ریزی‌شده‌بود، نفرات قزاق‌ساعت ۹ بعدازظهراز مهرآبادحرکت کنند تامقارن‌نصف‌شب‌به‌تهران واردشوند.

سیدضیاءالدین می‌خواسته ملاقات‌هنگامی‌رخ بدهد که‌همه دربرابریك‌عمل انجام شده قرارگیرند.

مذاکراتی که دراین‌جلسه چهارنفری (زیرااحمد آقاخان‌سرتیپ دیگردراین مذاکرات شرکت‌نداشت ومواظب‌نفرات خودبود) صورت‌گرفت، طرزبرخوردو مذاکره‌بانمایند گان‌شاه وسفارت ازطرف سیدضیاءالدین به‌رضاخان‌تلقین‌شد. ساعت هشت‌وسه‌ربع سیدضیاءالدین‌تقاضا کرداز‌رضاخان‌میرپنج که شیپورچی رادرتحت اختیار اوبگذارند که هروقت‌اوبگوید، شیپور حرکت‌زده‌شود.

ازحسن اتفاق پیدا کردن شیپورچی ربع‌ساعت طول‌کشید. مقارن‌ساعت نه رضاخان میرپنج درحالیکه کلاه پوستی قزاقی و یاپونچی طویل را پوشیده بود، وارداتاق نمایند گان‌شاه وسفارت‌شده، پس‌ازسلام‌نظامی می گوید؛ فرمایشی‌دارید؟

نمایندهٔ شاه‌معین‌الملك و نمایندهٔ رئیس‌الوزرا ادیب‌السلطنه سمیعی[1] هریك پس‌ازمقدمائی ازعلاقهٔ اعلیحضرت ودولت وفداکاری افرادقزاق وغفلتی که دراین مدت شده بیاناتی اظهاروسپس کلنل هایك‌مستشارسفارت انگلیس وکلنل هادسلتون آتاشه‌میلیتر(وابستهٔ‌نظامی)سفارت انگلیس بیاناتی درتأییدمیل اعلیحضرت ونظردولت درضرورت توقف نفرات‌قزاق‌درمهرآبادوعدم‌ضرورت‌حرکت‌به‌تهران‌ایرادمی‌نمایند. پس‌ازاین‌بیانات‌رضاخان میرپنج شرح مفصلی‌ازجنگهای بامتجاسرین‌وفداکاریهای افراد قزاق و غفلت اولیای دولت بیان و در خاتمه می گوید: ماها غیر از خدمت به‌شاهنشاه مملکت قصدی نداریم واز آمدن به‌تهران هم جزاینکه عرایض خودرا بعرض همایونی ودولت برسانیم، منظوری درکارنیست. دوباره‌معین‌الملك‌وادیب-السلطنه بابیانات صریح وقطعی‌تری تکلیف انصراف ازحرکت به‌تهران را تأکید بلافاصله کلنل هایك بنام سفارت انگلیس ازطرف خود وازطرف کلنل هادسلتون ضرورت اطاعت امرشاه ودولت رابه‌رضاخان خاطرنشان می‌نماید.

تماشاچیان این‌مذاکرات و مناظرات تمام افسران قزاق بودندکه در ایوان ایستاده و شاهد مذاکرات بودند. بیش‌ازهمه سید ضیاءالدین که دم درایستاده‌بود، علاقه به‌جریان مذاکرات داشت، زیرابمجرد اینکه نمایندگان شاه ودولت وکلنل هایك لحن آمرانه‌وتهدید راپیش کشیدند، سیدضیاءالدین ازدم در دوررفته‌وشیپورچی راازمحوطه خارج ودستورشیپوررامی‌دهد. صدای شیپورداین جمع دوهزار نفر که مترصد حرکت بودند ولوله‌ای ایجادکرد. سیدضیاءالدین بدون تأمل وارد

۱. این‌موضوع را خود ادیب‌السلطنه سمیعی درحیاتش برای نویسنده اینطور ذکرکرده‌که برحسب‌اصرارنمایندهٔ‌شاه، معین‌الملك‌وتلفن‌شاه به‌سپهدار، دونفری به‌سفارت‌انگلیس‌رفتیم، پس‌ازرساندن پیغام شاه‌ورئیس‌دولت ومذاکرات مختصری‌خواستیم که سفارت‌هم نماینده بفرستد ووزیرمختارهم دونفر، کلنل‌هایك(HAIK) وکلنل هادسلتون (HADSLTON) آتاشهٔ نظامی سفارت را باتفاق ما مأمورکردکه پیام شاه ورئیس دولت به‌رئیس‌قوای قزاق برسانند.

اتاق‌شد، زیرا احساس کرده بود که ممکن‌است این تهدیدات دررضاخان مؤثرواقع شود؛ خصوصاً به‌امیدهائی که نمایند گان شاه‌می‌دادند ممکن بود تمام نقشه‌ها زایل گردد وفرماندهٔ قوای قزاق سرتسلیم فرودآورد. بیانات هایك که تمام‌شد ادیب‌ـ السلطنه ومعین الملك تأیید کردند که بطوری که ملاحظه می کنید سفارت انگلیس هم حرکت قوای قزاق راتجویز نمی‌نماید.

درهمان لحظه‌ای که فرماندهٔ قزاق می‌خواست جواب مثبت یامنفی بدهد، سیدضیاءالدین واردصحنه‌شد وبه‌حاضرین باخطاب سلام وعلیکم آغازسخن می کند؛ چند ثانیه حالت بهت درهمهٔ حاضرین مشهودبود، زیرااین تازه وارد راکه باکلاه بود همه می‌شناختند؛ ولی درآن‌موقع شب باآن قیافه ودرتحت تأثیرآن‌مقتضیات ولولهٔ حرکت قزاقها وصدای چرخهای توپ کسی نتوانست فوراً بجای‌آورد.

سیدضیاءالدین پس‌ازچندثانیه کلاه راازسربرداشته وبه آقایان می گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من‌سیدضیاءالدینم. بدون‌لحظه‌ای‌تأمل ادیب‌السلطنه، معین‌الملك،هایك وهادسلتون‌وی‌را استقبال کردند، همه به‌یك‌زبان استفسارمی کنند، شما اینجا چکار می کنید؟ وفوراً تغییرقیافه داده با لحن شدیدی ازروش تهران وغفلت‌اولیای امور سخن‌آغاز وپس‌ازبیاناتی‌دست فرماندهٔ قزاق راگرفته ازاتاق بیرون می برد.

باید درنظرداشت که‌رضاخان میرپنج سیدضیاءالدین رانمایندهٔ‌شاه‌می‌دانست وبعلاوه طرزاستقبالی که نمایندهٔ شاه وسفارت انگلیس‌دربرخورد باسیدضیاءالدین کردندبرنفوذ معنوی وحیثیت‌وی‌درنظرافسران‌وخاصه فرماندهٔ قزاق‌افزود، خصوصاً وقتی که‌سیدضیاءالدین‌واردصحنه‌شدواین بیانات‌را ایرادنمود که‌شیپورحرکت‌زده‌شد واگردرواقع تماماًفسرها مایل‌بجلوگیری‌نفرات قزاق‌بودند؛ درآنوقت‌شب‌وباآن وضع‌غیرعملی وغیرممکن‌بود. صدای حرکت پای‌نفرات قزاق وگردش چرخهای توپخانه،تدریجاً تخفیف‌پیدا می کرد؛ درهمین‌موقع درآن‌تاریکی‌شب مراسم‌وداع و روبوسی بین‌سیدضیاءالدین وفرماندهٔ قزاق باکاپیتن کاظم‌خان انجام، اینان‌هم‌رهسپار تهران شدند، نمایند گان شاه وسفارت دراتاق انتظارایستاده نمی‌توانستند بیرون

بیایند. تقریباً بعداز نیم ساعت سیدضیاءالدین تنها به‌اتاق مراجعت می کند؛ این مرتبه باقیافهٔمتبسم وبشاشی شروع بصحبت باحاضرین می نماید. در حالیکه آثار گرفتگی ونگرانی ازبشرهٔ نماینده گان شاه هویدا بود.

ماژورمسعودخان بایکصدنفرقزاق ویکصدژاندارم سواره‌حاضربرای‌ساعت حرکت سید ضیاءالدین دربیرون هستند. ادیب‌السلطنه ازسیدضیاءالدین می‌پرسد: بالاخره چه خواهدشد؟ سیدضیاءالدین جواب می‌دهد: خدا می‌داند، اگرمقاومتی ازطرف قوای دولتی بشود احتمال دارد جنگی بشود.

معین‌الملك ازشنیدن‌این‌خبردرحالیکه تسبیحی دردست‌داشته‌پشت‌به‌حاضرین وروبقبله ایستاده شروع بخواندن آیة‌الکرسی می کند.

ادیب‌السلطنه‌سمیعی‌هم‌سرراپائین‌انداخته درفکرفرومی‌رود. هایك‌وهادسلتون به‌زبان انگلیسی نجوامی کنند وازسیدتقاضا می کنند که به‌تهران مراجعت کنند.

سیدضیاءالدین جواب می‌دهد نفرات قزاق در تمام عرض راه هستند و نمی‌توانند ضمانت بکند که بسلامتی می‌توانند ازبین صف قزاقها عبور کنند،شاید درزدوخورد احتمالی‌آسیبی به‌اینان واردشود.

دراین موقع ماژورمسعودخان ازبیرون وارد اتاق شده و حرفی به‌گوش سیدضیاءالدین‌گفت وسیدازاتاق خارج‌شد. رضاخان‌فرماندهٔ قزاق ازدروازهٔ تهران بااتومبیل بسرعت آمده خواهان ملاقات سید ضیاءالدین بود. معلوم می شودکه رضاخان بااتومبیل ازمهرآبادتاامامزاده حسن‌رفته ودرآنجا ازاتومبیل پیاده‌می‌شود؛ زیراپیشقراولان بریگاد مرکزی‌که تحت‌فرماندهی سرتیپ شهاب برای جلوگیری ازورود قزاقها ازدروازهٔ شهرنو (دروازهٔ قزوین) مأموریت داشتند پیشقراولان‌آنها تاامامزاده حسن جلوآمده بودند واولین پیشقراول‌که بارضا خان مواجه می‌شود، می گوید: مأمورجلوگیری از ورود نفرات قزاق هستم ودر همانجا هم به رضاخان اطلاع می‌دهندکه افراد ژاندارم وپلیس ازدروازهٔ باغشاه تااکبرآباد تمام‌بلندیهای

خندق (سابقاً دورشهر تهران خندق عمیق بود) رااشغال کرده مستعد تیراندازی هستند. درمقابل این اخبار رضاخان لازم دیده بود که فوراً بیاید کسب تکلیف کند.

مذاکرهٔ رضاخان باسیدضیاءالدین طولانی نبود، ولی معلوم شد که سید ـ ضیاءالدین بوی دستورمقاومت وحمله راداده بود. رضا خان میرپنج و کاظم خان بلافاصله مراجعت کردند ومجدداً سیدضیاءالدین به اتاق نمایندگان مراجعت کرد، کلنل هایك وهادسلتون اصرارداشتند که بروند بلکه ازخونریزی جلو گیری کنند، ولی سید سرگرم صحبتهای متفرقه بود و متوالیاً ساعت را نگاه می کرد. ساعت ۱۱/۵ سیدضیاءالدین اجازه داد که این دو کلنل رهسپار تهران شوند، زیرا اطلاع پیدا کرده بود که نفرات قزاق (بدون زدوخورد) از دروازهٔ تهران عبور کرده‌اند. مقارن نصف‌شب خود سید وماژورمسعودخان سواراتومبیل و پشت اتومبیل آنها اتومبیل ادیب‌السلطنه ومعین‌الملك ویکصد نفرقزاق بایکصد نفرژاندارم آهسته بطرف تهران حرکت کردند. درخیابان امیریه سیدضیاءالدین ازاتومبیل پیاده وسواراسب شده با تاخت بطرف قزاقخانه حرکت می کنند. بعداز ورود سید به‌قزاقخانه (باغ ملی فعلی وعمارات دادرسی ارتش فعلی) وملاقات بارضاخان دستورداده می‌شود ارابه‌های توپ با هم شلیك کنند. چون درآن‌موقع اشخاص متفرقه درحیاط‌پشت میدان مشق جمع‌شده بودند، امر داده می‌شود اشخاص‌متفرقه رابیرون بکنند؛ زیرا قزاقها می‌خواستند ادیب‌السلطنه و معین‌الملك را هم بیرون بکنند؛ سید تقاضا می کند خوب است آقایان را در اتاق پذیرائی کنند تا پس از استقرار آرامش به‌منزلشان بروند.

دراین‌موقع رضاخان فرماندهٔ قوا وسیدضیاءالدین وماژورمسغودخان می‌روند دریکی ازاتاقهای حیاط ومی‌نشینند وراجع به‌جریانات، تبادل‌نظرمی کنند.

نیم‌ساعت بعدقزاقی می آید وخبر آمدن فرمانفرمارا می‌دهد که می‌خواهد رضاخان میرپنج راملاقات کند.[۱]

۱. دردوره‌ای که فرمانفرماوالی‌غرب بود، مدت دوسال رضاخان ازافراداسکورت‌فرمانفرما بود وسوابق زیادی باهم داشتند.

گویا رضاخان میل داشت از فرمانفرما پذیرائی کند که سیدمجال نداده به قاصد می گوید:

به حضرت والاعرض کنید دراتاق تشریف داشته باشند. معلوم شد شاهزاده فرمانفرما درآنوقت شب نگران شده به‌سفارت انگلیس رفته بوده‌است که‌درآنجا متحصن شود، ولی قزاقهای مأمورحفظ سفارت اجازه نداده بودند.

طولی نکشید که کاپیتن کاظم خان که دراین شب درجهٔ وی به کلنلی ارتقاء یافت وسمت حاکم نظامی تهران راپیدا کردباژنرال وستاهل[1] سوئدی‌رئیس‌شهربانی وارد اتاق ستاد کودتاگردید. کلنل کاظم خان گزارش تصرف کمیسریهای (کلانتری) شهر واشغال نظیمه (شهربانی) را داد. ژنرال وستاهل باحالت اضطراب علت این پیش آمدها را سؤال می کند. سید وی را به سکوت و آرامش دعوت کرده می گوید:

حکومت نظامی درتهران برقرارشده وازاین لحظه شماراجع به‌امورنظمیه فقط تابع دستورهای کلنل کاظم خان خواهید بود وبرای تقویت نظمیه‌هم دویست نفرقزاق مأمور کلانتریهای مرکزخواهند بود. وستاهل‌سؤال می کندآیا این‌جریان برخلاف اعلیحضرت‌شاه‌است؟ جواب منفی می‌شنود وسید می‌گوید شمامی‌توانید فردا صبح زود حضورشاه شرفیاب شده وخاطرمعظم‌له را مطمئن سازید وبه کلنل کاظم خان دستورداده می‌شود که اجازهٔ خروج ازشهررا به‌وستاهل بدهند (دراین موقع‌شاه درفرح آباد بسرمی‌برده است.) زیرا تمام دروازه ها بسته و احدی حق خروج ازشهرراانداشت. در این موقع اطلاع رسید که محمدحسن میرزای ولیعهد قصرسلطنتی راترك وازطرف جنوب‌شهرقبل‌ازورود قزاقها بسمت فرح آبادحرکت کرده است.

درهمین‌موقع ادیب‌السلطنه رادسر (سرتیپ رادسرشهربانی) که‌سمت‌ریاست

۱. وستاهل VESTAHEL کلنل سوئدی وژنرال ایران بود.

پلیس سوار را داشت مأمور توقیف رجال و وزراء و سایر توقیف شدگان کودتا می گردد...»

این یادداشتها به اینجا که رسید وقت تمام شده بود، یعنی ساعت در حدود نصف شب بود، قرارشد بقیهٔ آن برای هفتهٔ بعد بماند که دیگر مجال ملاقاتی برای ادامهٔ این یادداشتها بدست نیامد.

در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است!

درحدودنصف شب، قزاقها به شهرواردشدند وبااینکه عدهٔ ژاندارم[1] ساخلوی تهران باندازه‌ای بود که کاملا می توانستند ازورود آنان جلو گیری نمایند وتمام آن عده را اسیرسازند؛ معهذا دراثرتبانیهای قبلی باروٌسای سوئدی ژاندارم درموقع ورود، هیچ‌گونه مقاومتی بعمل نیامد وقزاقهابدون سروصدا وتصادمی ازبیرون دروازهٔ قزوین واردشهرشدندوپس از آنکه درمیدان مشق موضع گرفتند، صدای شلیك توپ مردم تهران راهراسان ازخواب بیدارکرد.

اولین اقدام رؤسای قزاق این بود که چند دسته قزاق برای اشغال کلانتریهای شهر ودستگیری نفرات پلیس مأمور کردند واغلب کلانتریها بدون هیچگونه مقاومتی تسلیم شدند. فقط درمرکز شهربانی که محل آن در میدان توپخانه (میدان سپه فعلی) است اندك مقاومتی بعمل آمدودیگری کلانتری بخش شش بوده که درحدوديك ساعت مقاومت کرد، زیرا عصرهمان روز به کلانتریها دستورهای لازمه صادرو اسلحه وفشنگ به تمام پاسبانان داده شده بود.

۱. دراین موقع عدهٔ ژاندارم که حاضردرمرکز بودندششصدنفر بود، بعلاوه بریگاد مرکزی را هم دولت برای نگاهداری خندق وهمراهی باژاندارم مأمورساخت. ژاندارمها مقارن غروب ازشهرخارج ودر باغشاه ویوسف آباد که مقر آنها بود مستقرشدند، ولی به آنها تفنگ بی فشنگ داده شده بود؛ اگررؤسای ژاندارمری باکودتاهمراه نبودند، آنها باتکیه به شهرمی توانستند قوای خستهٔ قزاق رادرهمان ساعت اولیه متفرق سازند، خاصه که بریگادمرکزی برای کمك فرستاده شده بود.

بر اثر مقاومت پاسبانان شهربانی و زد و خوردی که بوقوع پیوست، چند نفر کشته شدند و این جنگ و خونریزی بواسطهٔ سوء تفاهم و انجام وظیفهٔ پاسبانان بوده که از شهر دفاع می کردند، زیرا از یکطرف احکام و اوامر قطعی از طرف ادارهٔ پلیس صادر نشده بود که با قزاقها مقاومت نشود و از طرف دیگر عصر همان روز دستوراتی برای حفظ امنیت شهر صادر شده بود. بهمین مناسبت ده نفر پاسبان و سه نفر قزاق مقتول و یکنفر قزاق هم مجروح شده بود که جریان این زد و خورد بشرح زیر می باشد:

همینکه قزاقها خود را به میدان سپه رسانیدند، بنابر امر مافوق شروع به شلیك تفنگ کرده حتی دو تیر توپ نیز شلیك شده و چیزی نمانده بود که رئیس پلیس که یك نفر سرگرد سوئدی بود، بقتل برسد، زیرا گلولهٔ توپ سقف اتاقی را که در آن توقف داشت، خراب کرده بود و پس از مدت ۱۵ دقیقه تقریباً جنگ خاتمه پیدا کرد.

اهالی تهران در اینموقع شب که بخواب رفته بودند بر اثر صدای شلیك توپ و مسلسل هراسان از خواب پریده از همه جا بیخبر و نمی دانستند که چه بسر آنها آمده است. صدای هولناك توپ و شلیك مسلسل و تفنگ بطوری فضای تهران را هراس انگیز کرده بود که عده‌ای از زنان حامله سقط جنین نمودند.

می گویند هنگامی که کلانتری شش مقاومت می کرد، رضاخان خیلی وحشت زده بنظر می رسید و به یکی دو نفر گفته بود که: اگر یکی دو کلانتری دیگر هم به کلانتری شش تأسی کنند و مقاومت نمایند و ما تا صبح نتوانیم شهر را بتصرف در آوریم، صبح گرفتار خواهیم شد و خوب است فرار کنیم؛ ولی او را از این قصد منصرف می نمایند.

قزاقها همینکه به مرکز شهربانی دست یافتند، درب زندانها را باز و کلیهٔ محبوسین را آزاد نمودند؛ می گویند یکی از محبوسین بتصور اینکه متجاسرین تهران را تصرف کرده اند، پس از آزادی جلوی در شهربانی که می رسد، فریاد می کند: زنده باد بلشویك- ها. ولی هدف گلوله قرار می گیرد و سر تیر مقتول می شود.

در این هنگام ملاقاتی بین رئیس کل شهربانی و رؤسای قزاق مهاجم دست داد و از طرف رؤسای قزاق به رئیس شهربانی تکلیف شد که دستور دهد افراد شهربانی با

افرادقزاق همکاری نمایند، ولی رئیس شهربانی پاسخ داد که بایستی صبح زود از شاه اجازه تحصیل شود، درصورتی که شاه اجازه داد آنوقت افرادپلیس درحفظ انتظامات شرکت خواهند نمود. بعلاوه از رئیس شهربانی قول گرفته شد که مطلقاً درجریان وقایع جدید مداخله ننماید.

از آنطرف ژاندارمها همینکه قزاقها وارد شهر شدند آنان نیز برحسب تبانیهای قبلی به آسایشگاههای خود واقع درباغشاه و یوسف آباد رفته استراحت نمودند.

صبح زود رئیس شهربانی نزدشاه رفت و از جریان مذاکرات شب، شاه را آگاه گردانید. احمدشاه نیز اجازه داد که پاسبانان باقزاقها درحفظ انتظام شهر و آسایش عمومی شرکت جویند.

گزارش به‌لندن

ازقراری که دراسناد سیاسی وزارت امورخارجهٔ انگلیس ذکر گردیده است، روز سوم حوت وزیر مختار انگلیس درتهران باسلطان احمدشاه ملاقات نمود و شرح ملاقات خودرا به وزیرخارجهٔ انگلیس (کرزن) چنین تلگراف کرده است:

«اعلیحضرت ازمن کسب تکلیف فرمودند که حالا چه باید بکنند. اعلیحضرت فوق‌العاده مشوش و ناراحت بنظر می‌رسید، ولی تشویش و نگرانیش کمتر از روز قبل بود، زیرا روز پیش درحضوراسمارت نتوانست از ابراز نگرانی و تشویش خودداری کنند. دلیل آنهم این بود که ورود قزاقها به تهران صدمه‌ای به شاه نرسیده بود و دیگر کلمه‌ای راجع بترك تهران برزبان نیاوردند.

درجواب سؤال ملوکانه، قبلا فکر شاه را ازمقاصد رهبران کودتا نسبت به شخص اعلیحضرت راحت و سفارش کرده بودم که فوراً بارهبران آنها ارتباط بگیرند، و از نیات درونی و خواسته‌های او آگاه شوند و هرتقاضائی که داشته باشند همه را بی‌چون چرا و بیدرنگ برآورند. زیرادروضع کنونی پایتخت قزاقها حاکم مطلق براوضاع شده‌اند. تنها رویهٔ عملی که مقام سلطنت می‌توانند اتخاذ نمایند، همین است ولاغیر.

اعلیحضرت موافقت کردند که توصیه مرا بپذیرند.»

نرمان در گزارش دیگرمی نویسد:

«سید ضیاءالدین در بادی امر و ملاقات با اعلیحضرت پیشنهاد می کند که در عنوانی که در فرمان شاه عنوان رسمی او را بجای رئیس الوزراء دیکتاتور ایران بنویسد، ولی اعلیحضرت زیر بار نمی رود و ابراز مخالفت می کنند و می گویند عنوان چنین سمت و عبارتی به حیثیت مقام سلطنت لطمه می زند و باعث تحقیر شئون سلطنت و تاج و تخت است. سید ضیاءالدین که مردی واقع بین است، نظر اعلیحضرت را در این مورد پذیرفته وقبول کرد که همان عنوان سنتی رئیس الوزراء را در فرمانش نوشته شود...»

صبح چهارم حوت در هر دروازهٔ شهر و همچنین در سفارتخانه های تهران یك عده قراول ایستاد و از ورود و خروج کلیهٔ مردم جلو گیری بعمل آمد؛ فقط کسانی می‌توانستند به سفارتخانه ها وارد شوند که عضویت آنجا را داشتند.

در این هنگامه چندین نفر به سفارت امریکا پناهنده شدند؛ و خود سپهدار هم پیاده بدون آنکه کسی متوجه شود به سفارت انگلیس شتافت. در آنجا به سپهدار خبر رسید که نام او جزو اسامی دستگیرشوندگان نیست؛ لذا همان روز از سفارت خارج گردید.

صبح روز چهارم تا مدت دو سه ساعت کسی جرأت نمی کرد که از خانه های خود بیرون بیاید تا اینکه رفته رفته عبور و مرور شروع شد؛ ولی یك درشکه در تمام شهر دیده نمی شد؛ زیرا اشخاصی که طبق نقشه بایستی دستگیر شوند ممکن بود فرار نمایند و یا به وسائلی از شهر خارج شوند؛ بنابراین برای پیش گیری از فرار آنها اولا در دروازه ها از عبور و مرور اشخاص بطور کلی جلو گیری می شد، بعلاه از حرکت کلیهٔ وسائط نقلیه جلو گیری بعمل آمد.

از ورود اعضای ادارات به وزارتخانه ها بطور عموم جلو گیری بعمل آمد، در تمام وزارتخانه ها و ادارات را بستند. کلیهٔ جراید مرکز حتی «روزنامهٔ رعد» توقیف شد. تمام تلفنهای شهر را قطع کردند؛ همچنین کلیهٔ تلفنهای نقاط خارج از تهران را نیز مهر کردند که کسی نتواند با نقاط خارج از تهران صحبت نماید یا وقایع تهران به ولایات

اطلاع داده‌شود، فقط سیم قم راچون دیرتر ازسایر نقاط مهروموم کرده بودند، خبری به‌قم رسیده بود که متجاسرین به‌تهران ریخته‌اند و پایتخت را تصرف کرده‌اند؛ این خبر موجب تشویش اهالی آنجا گردید؛ گویا مردم دراثر این شایعه، پریشان احوال شده تمام دکانهای خودرا تخلیه کرده بودند واموال آن‌را نیز به‌خانه‌های خویش حمل کرده‌بودند.

ازهمان اول آفتاب روز چهارم مشغول گرفتن اشخاص شدند وعده‌ای را به‌زندانهای مختلف برده‌زندانی نمودند.

عصر روز چهارم حوت مردم سیدضیاءالدین رادیدند که دراتومبیل ریاست‌وزراء سوار است، درحالیکه سروصورت رااصلاح نموده وعمامه رابرداشته کلاه‌پوست برسر گذاشته درخیابانهای تهران درحال ایاب‌وذهاب بود.

۸. شاه‌لب گزه می کند وفرمان‌ریاست وزرائی سیدضیاء را صادر می‌نماید.

شاید زیر کاسه‌نیم کاسه‌ایست!؟

سرهنگ باقرخان همان کسی که بیرقدار اردوبود روزچهارم حوت ۱۲۹۹ به‌قصر فرح‌آبادرفته ونخستین رابط علنی میان‌شاه و کودتاچیان بوده‌است؛ جریان‌مأموریت خود را چنین نقل می کند:

روزچهارم حوت نزدیك غروب بامأموریتی که ازطرف سیدضیاء و رضاخان میرپنج به‌سرهنگ باقرخان داده‌شده بود؛ به‌کاخ فرح‌آباد می‌رود وتقاضای تشرف به حضورشاه می‌نماید؛ شاه‌اورا بارمی‌دهد.

شاه‌همینکه دانست نمایندهٔ پیشوایان کودتاست پرسید:

شماهاچرا به‌تهران آمدید؟!

جواب داد: بمنظور تقویت حکومت مرکزی واجرای اوامر اعلیحضرت همایونی.

شاه‌پرسید: این رضاخان میرپنج کیست وچطور آدمی است؟

ـ شخصی است کاملا شاه‌دوست ووطن‌پرست.

شاه: پس‌می گویند شمابالشویك شده اید؟

ـ خیرقربان، خلاف عرض کرده‌اند؛ ماهمه‌شاه‌دوست ووطن‌پرست هستیم‌و برای اجرای‌اوامر اعلیحضرت‌همایونی‌وحفظ استقلال‌وطن‌حاضر بجان‌بازی‌می‌باشیم.

شاه‌اظهار داشت: پس‌چرا بدون اجازهٔ‌من‌حرکت‌کردید؟!

ـ قربان، اولاباآنکه‌مدتی‌مدید درسنگرهاو بیابانها تاآنجاکه توانستیم‌فداکاری‌وجانبازی کردیم؛ جرایدهوچی مرکزی جانفشانی مارامنظور نداشتند وهمه گونه تهمت به‌ما می‌زدند، اینك‌آمدیم که مراتب‌را بعرض خاکپای مبارك برسانیم واستدعاکنیم که سربازهای شاه‌دوست بیش‌از این طاقت توهین‌ندارند. دوم‌اینکه حکومت‌مرکزی را تقویت‌نمائیم تااوامرشاهنشاه‌درتمام کشوربدون‌هیچگونه‌تأملی اجراشود. (دراینموقع ولیعهد واردشدوتعظیم کرده، شاه‌اشاره کردوولیعهد بسمت مشرق‌اتاق‌رفته، ایستاد.) سوم‌آنکه‌ماخودرابرای‌سرکوبی‌یاغیان‌ودشمنان‌شاه‌ودولت حاضرکرده‌ایم وآماده‌ایم که‌قشون منظمی تشکیل دهیم.

شاه: شما که چنین نیت واراده‌ای‌دارید چرا شب پیش، بازار را غارت کردید؟[۱]

ـ خیر قربان، خلاف عرض‌شده، اینهم یکی‌از همان مورداست که حقیقت رابرخلاف عرض کرده‌اند (صدق‌السلطنه که باسرهنگ‌نامبرده بحضورشاه‌شرفیاب شده‌بود، گفتار اورا تصدیق کرد).

ـ دراین‌صورت خاطر ماخوشوقت است، اینطورکه شما می گوئید.

سرهنگ باقرخان عرض کرد، غیرازآن نیست. شاه اظهار کرد خیلی‌خوب بروید.

۱. شبی که قزاقها تهران را تصرف نمودند، عده‌ای از قزاقها به بازار رفته یکی دو دکان زرگری‌را غارت می کنند.

بعد سرهنگ باقرخان عرض کرد، استدعائی هم دارم اگر اجازه بفرمائید بعرض برسانم. شاه گفت: بگو. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: برای اینکه خاطر مبارك آسوده گردد بایستی دولتی تشکیل وجبران گذشته بشود.

شاه پس از اندکی حالت تفکر وقدم‌زدن می گوید: خیلی خوب کی رادرنظر دارید. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: به عقیدهٔ غلامان، سید ضیاءالدین مدیر روزنامهٔ رعد بدنیست. شاه باز اندکی تأمل کرده ودندان‌را برروی لب‌خود فشارداده وبا قیافهٔ گرفته شروع بقدم زدن کرده، گفت: بگوئید به کابینه حکم اورا بنویسند. بعدسرهنگ نامبرده اظهارداشت عرض‌دیگری هم‌دارم. شاه گفت دیگرچه‌می گوئی؟ جواب‌داد: رضاخان میرپنج هم اگراجازه بدهید ملقب‌شود به‌سردارسپهی. شاه گفت: سردارسپه‌لقب تازه‌ای‌است؟ بگوئید بنویسند. سپس‌سرهنگ باقرخان‌عرض کرد: برای آنکه مردم‌متوجه شوند ویقین کنندکه ما مطیع اعلیحضرت همایونی هستیم اگر اجازه بفرمائید اعلیحضرت تشریف بیاورند، سلام بنشینندکه تمام سربازان دفیله بدهند. شاه گفت خیلی‌خوب فلان‌روز به‌شهر خواهم آمد.

دستخط شاه

نظر به‌اعتمادی که به حسن کفایت وخدمتگزاری جناب میرزا سیدضیاءالدین داریم، معزی‌الیه‌را به‌مقام ریاست‌وزراء برقرار ومنصوب فرموده واختیارات تامه برای انجام‌وظایف ریاست وزرائی به‌معزی‌الیه مرحمت فرمودیم. جمادی‌الاخری ۱۳۳۹

دستخط زیر نیزروز سه‌شنبه ۴حوت ازطرف احمدشاه ازقصرفرح‌آباد صادرومقرر گردیدکه بتمام ایالات وولایات مخابره‌شود:

حکام‌ایالات وولایات‌درنتیجهٔ غفلت‌کاری ولاقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی‌تکلیفی عمومی وتزلزل امنیت‌وآسایش

سلطان احمد شاه قاجار
۱۳۳۲

نظر باعتمادی که به حسن کفایت و جدیت شخصی جناب میرزا سید ضیاءالدین



[illegible] معزی الیه را بمقام ریاست وزراء برقرار و منصوب فرموده

و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت

۱۳۳۹

به هیئت وزرای معزی الیه مرحمت فرمودیم [illegible]

فرمان ریاست‌وزرائی جناب آقای سیدضیاءالدین طباطبائی

را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را ازفقدان هیئت
دولت ثابتی متأثر ساخته بود، مصمم شدیم که به‌تعیین شخص
دقیق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت‌را فراهم نماید
به‌بحرانهای متوالی خاتمه بدهیم.

بنابراین به‌اقتضای استعداد و لیاقتی که‌درجناب میرزا سید
ضیاءالدین سراغ داشتیم عموم خاطرخودرا متوجه معزی‌الیه
دیده ایشان‌را به مقام ریاست وزراء انتخاب واختیارات تامه
برای انجام‌وظایف خدمت ریاست‌وزرائی به‌معزی‌الیه‌مرحمت
فرمودیم. شهر جمادی‌الاخر ۱۳۳۹ ـ محل صحهٔ احمدشاه

غروب سه‌شنبه ازطرف رضاخان میرپنج که به‌فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شده‌بود دو ورقه اعلامیه منتشرشد، یکی دارای نه‌ماده که اینک‌متن آن‌را نقل می‌کنیم ودرودیوار خیابانهاو کوچه‌ها وبازار را سیاه کرده، ولی‌صاحب فهم‌ودرایتی که به‌جملهٔ اول و کلمهٔ اول «حکم می کنم» نظرمی‌انداخت به‌فراست‌درمی‌یافت که روزگارآینده ازچه قراراست وباچه نوع حکومتی مواجه خواهدشد.

شیروخورشید

حکم می کنم[1]

مادهٔ‌اولـ تمام اهالی شهر تهران باید ساکت ومطیع احکام نظامی باشند.

۱. درجلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی، درصفحهٔ ۲۸۹ دربارهٔ این‌اعلامیه چنین نوشته‌است: «اعلانی که همان‌ساعت به‌در ودیوار شهرچسبانده بودند، آوردند؛ هنوز رطوبت چسبی که برای الصاق به آن زده بودند باقی بود. این همان «حکم‌می کنم» رضاخان رئیس قزاقهای مهاجم است که بعضی از رنود جلو «حکم می کنم» با مداد... می‌خوری گذاشتند که فرداآژانهای نظمیه هرجائی این جمله اضافی‌راجلو «حکم می کنم» اعلانات دیدند اصل اعلانات‌را از دیوارها کندند، بطوری که بعداز ۲۴ساعت دیگر اثری ازاین اعلانها درودیوار شهر باقی نماند؛ زیرا مردم هم اکثر همینکه «حکم می کنم» اول اعلان‌را دیده بودند، خوانده یانخوانده آنهارا کنده بودند...»

مادهٔ دوم ـ حکومت نظامی درشهر برقرار واز ساعت هشت بعد ازظهر غیراز افرادنظامی وپلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید درمعابر عبور نماید.

مادهٔ سوم ـ کسانی که ازطرف قوای نظامی وپلیس مظنون به‌مخل آسایش و انتظامات واقع‌شوند، فوراً جلب ومجازات سخت خواهندشد.

مادهٔ چهارم ـ تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تاموقع تشکیل دولت بکلی موقوف وبرحسب حکم واجازه که بعد داده خواهدشد، باید منتشر شوند.

مادهٔ پنجم ـ اجتماعات درمنازل ونقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابرهم اگر بیش‌از سه نفرگردهم باشند باقوهٔ قهریه متفرق خواهندشد.

مادهٔ ششم ـ در تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی تآتر وسینما فتوگرافها و کلوپهای‌قماربایدبسته شود وهر مست دیده‌شود به‌محکمهٔ‌نظامی جلب خواهد شد.

مادهٔ هفتم ـ تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیراز ادارهٔ ارزاق تعطیل‌خواهدبود؛ پستخانه، تلفونخانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

مادهٔ هشتم ـ کسانی که‌دراطاعت ازمواد فوق‌خودداری‌نمایند به‌محکمهٔ‌نظامی جلب وبسخت‌ترین مجازاتها خواهندرسید.

مادهٔ نهم ـ کاظم‌خان بسمت کماندانی‌شهر انتخاب‌شد ومعین می‌شودومأمور اجرای مواد فوق خواهدبود. ۱۴جمادی‌الثانی۱۳۳۹

رئیس‌دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس‌شهریاری وفرماندهٔ کل‌قوا ـ رضا

گزارش وزیرمختار انگلیس به‌وزیرخارجه دربارهٔ کودتا

نرمان به‌لرد کرزن دربارهٔ‌کودتا چنین گزارش داده‌است:

«۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت پنج‌ونیم بعدازظهر واحدهای قزاق مقیم قزوین شامل‌دوهزار وپانصد الی سه‌هزارنفر باهشت ارابهٔ توپ‌صحرائی و۱۸مسلسل تحت

فرماندهی سرهنگ رضاخان ازقزوین بطرف تهران حرکت کرده و کمی بعدازنیمه شب ۲۱ فوریه وارد پایتخت شدند، هنگامیکه افراد قزاق درخارج شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه ودولت باتفاق دونفر اعضای سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته وسعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند وشاید از ورود قزاقها به پایتخت جلوگیری کنند؟! ولی دراین کار توفیق حاصل نکردند.[1]

رضاخان گفت: قزاقها، بلشویك‌هارا خوب می‌شناسند وبه‌مقاصد آنها آگاهی کامل دارند، وازاینکه می‌بینند پشت‌سرهم‌دولتهای نالایق سرکار می‌آیند وهیچکس کوچکترین اقدامی برای دفاع کشور وپایتخت‌ازحملات بلشویك‌ها بعمل نمی‌آورد، خسته ومنزجر شده‌اند وبیش‌از این نمی‌توانند آشفتگی اوضاع‌را تحمل کنند.

رضاخان گفت: شکی نیست که پس‌از خارج‌شدن نیروهای انگلستان از ایران، بلشویك‌ها حملهٔ خودرا آغاز خواهند کرد، لذا به‌تهران آمده‌است تادولت نیرومندی تشکیل‌دهدوبه‌آشفتگی اوضاع‌خاتمه بخشد. رضاخان گفت: افراد قزاق به‌شاه وفا دارند، ولی مصمم‌اند مشاورین موذی ونالایق راکه دور شاه‌راگرفته‌اند کنار بزنند.

قزاقها اکنون در قصر (قصر قاجار) مستقر شده وتمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند، دولت دست‌ازکار کشیده وسپهدار امروز درسفارت بست نشست... انقلابیون احتمالا سیدضیاءالدین‌را به‌ریاست‌دولت انتخاب‌خواهند کرد. انقلابیون می‌گویند قصددارند نیروی‌نظامی مقتدری بدون کمك مالی‌خارجی تشکیل‌دهند و می‌دانند ازکجا پول تهیه‌کنند، به‌این‌منظور عده‌ای از متمکنین شهررا بازداشت کرده‌اند، متأسفانه فرمانفرما وپسرش نصرت‌الدوله جزء این دسته می‌باشند ومی‌کوشم تاشاید بتوانم کمکی به‌آنها بکنم؟! امروز صبح باشاه ملاقات کردم. به‌شاه

۱. طبق یادداشتهای روزانهٔ آیرن‌ساید، سفیر انگلیس قبلا ازهمه‌چیز اطلاع‌داشته وبخوبی می‌دانسته که‌نقشهٔ خودشان عملی می‌شود، بااین کیفیت‌معلوم نیست‌چراتجاهل‌نموده‌است.

توصیه گردید تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادها و تقاضاهای آنها را بپذیرد؛ زیرا جز این چاره‌ای ندارد. در بارهٔ تأمین جانی به‌او اطمینان دادم و اگر چه‌ترس اورا فرا گرفته بود، ولی صحبت ازفرار نکرد...»[۱]

۹. توقیف شدگان

قبل از کودتا، سیدضیاءالدین صورتی ازاسامی متنفذین تهیه کرد و آن‌را به‌سردارسپه سپرد؛ کسانی که باید توقیف و زندانی شوند در آن صورت ذکر کرده بود، که برای دستگیری این‌عده سردارسپه نیزافسران قزاق رامأمور نماید که هرچه زودتر هریک ازافسران طبق صورتی که به آنها سپرده شده آنها راگرفتار وبه زندان تحویل نمایند.

بنابراین ازساعت چهاربعدازنصف شب روزچهارم حوت (روزاول کودتا) شروع بگرفتن اعیان واشراف و متنفذین و آزادیخواهان و مخالفین ومغرضین قرارداد (اوت ۱۹۱۹) وبرخی ازعلما کردند.

بطوری که درظرف مدت پنج ویاشش روزاول، درحدود شصت ویا هفتاد نفرازمعاریف رامانند: فرمانفرما، نصرت‌الدوله، عین‌الدوله، سعدالدوله، سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله، حاج مجدالدوله، ممتازالدوله، حاج محتشم‌السلطنه، حاج نصیرالسلطنه، مشارالسلطنه، وثوق‌السلطنه، ممتازالملک، لسان‌الملک، یمین‌الملک، سردار رشید، سردار معتضد، سرهنگ گیگو، امیرنظام[۲]، کلهر، میرزا یانس وکیل ارامنه، محمد قلی سهراب زاده، اسعدسهراب‌زاده، سیدمحمد اسلامبولچی، محمدولیخان سپهسالار، سالارلشگر، سیدحسن‌مدرس، شیخ محمدحسین‌یزدی، شیخ محمد حسین استرآبادی، آقاضیاء، سیدمحمد تدین‌وغیره را گرفته درقزاقخانهٔ قدیم (محل آن‌در باغ ملی فعلی بود) زندانی کردند.

۱. اسناد سیاسی وزارت خارجهٔ انگلیس

۲. امیرنظام باپرداخت ۲۵۰ هزارریال آزاد شد.

عده‌ای راکه نیز جزء صورت نبودند اشتباهاً بجای دیگران دستگیر کرده بودند که‌منجمله‌باقر نامی را بجای حاج‌محمدتقی بنکدار گرفته بودند.

اشخاصی که در قزاقخانه زندانی بودند، تحت‌نظر نایب کریم آقامحبوس‌بوده که روز دوم کودتا، کریم آقا بدرجهٔ سروانی ارتقاء یافت



سیدضیاءالدین طباطبائی

(سرلشگر کریم آقابوذرجمهری) ونیزصورت‌دیگری تهیه کرده که‌در آن‌مبلغهائی‌ذکر شده‌بود که ازاغلب‌این‌عده‌مطالبه نمایند. این‌صورت‌هم‌دردست سروان کریم آقابود، ولی بین‌تمام این‌محبوسین‌فقط یکنفرحاضرشد که مبلغ۲۵ هزارتومان که قبلاتعیین شده‌بود، بدهد. بقیه‌ازدادن پول امتناع نمودند؛ لذادستورداده شد که به‌منزلهای آنها رفته شروع به‌بازرسی نمایند؛ منجمله به‌منزل فرمانفرمارفته پنج صندوق آهن‌بیرون آوردند؛ ولی پس ازگشودن صندوقها جزیک مشت‌کاغذ چیز دیگری در آنها یافت نشد.

ودر بعضی منزلها مانند منزل‌سپهسالار نیز مقداری اثاثیه و چند رأس اسب بیرون‌آورده ضبط کردند.

غیر ازعدهٔ بالا همه روزه کسانی دیگر را که حس می کردند با کابینهٔ وقت مخالف باشند ویامشاهده می‌شد که برعلیه کابینه تظاهراتی خواهند نمود فوراً دستگیر و به‌زندان می‌فرستادند؛ بطوری که پس ازیك ماه که ازعمر کابینهٔ سیدضیاء گذشته بود، عده‌ای از آزادیخواهان وشاگردان مدرسهٔ سیاسی ومدیران جراید وغیره که شئون اجتماعی وسیاسی کشورخودرا درخطرمی‌دیدند وبرعلیه کابینه تظاهراتی می کردند، فوراً بنابرامرسیدضیاءالدین آنهارانیز که‌قریب هشتادنفربودند، دستگیر وچون‌زندان شهرجا نداشت، آنان رابیرون دروازهٔ دولت درباغ سرداراعتماد محبوس‌نمودند؛ این اشخاص عبارت بودند از: فرخی مدیر جریدهٔ طوفان، علی‌دشتی[1] که بعداً امتیاز جریدهٔ شفق سرخ راگرفت، لسان‌السلطنه‌مؤدب همایون، میرزا قوام‌وکیل عدلیه، میرزا هاشم آشتیانی، سیدغلامحسین خان، دکترمشعوف، حاج محمدحسین‌معین‌الرعایا، رهنما مدیر روزنامهٔ رهنما، فدائی، عباسخان رأفت، یاور اکبرمیرزا باشی وعده‌ای ازشاگردان مدرسهٔ سیاسی وغیره وعده‌ای دیگرازقبیل ملك‌الشعراء بهار وغیره را درهمین‌اوان تبعیدنمودند؛ منجمله ملك‌الشعراء بهارتاآخرکابینه دردزاشوب‌شمیران تبعیدبود. سردارمعظم خراسانی (تیمورتاش) رابه‌کاشان تبعیدکردند.

رفته رفته زندانهای شهربانی و قزاقخانه وباغ سردار اعتماد پرشد و چون سردارسپه پس‌ازآنکه‌دراین‌کابینه به‌مقام وزارت جنگی‌رسیده‌بود وبه‌محل‌قزاقخانه احتیاج داشت، لذاعده‌ای ازمحبوسین رابه‌نقاط مختلف‌تبعیدکردندکه ازآنجمله نصیرالسلطنه را به‌شریف‌آبادقزوین وفرمانفرمارا به‌عشرت‌آباد بردند وبقیه را نیز به‌باغ مجیدیه نزدیك‌قصرقاجارانتقال‌داده تحت‌نظرسرهنگ جان محمدخان‌محبوس

۱. درآن موقع دشتی‌معروفیت نداشته و مخالفتی هم باکودتاچی‌ها نکرده، گرفتاری اوهم برحسب اشارهٔ‌حاج‌آقای شیرازی‌بوده‌که دربارهٔ‌دشتی گمان بدداشت واین‌موضوع یك تاریخچهٔ مفصلی داردکه فعلا از زمینهٔ بحث این‌کتاب خارج است و بجای دیگر محول می نمائیم.

کردند و نصرت‌الدوله و سالارلشگر ابتدا در قصر قاجار زندانی بودند، ولی بعداً آنها را نیز به مجیدیه آوردند که پس از ۲۰ روز چون جان محمدخان باغ مجیدیه را برای بیمارستان قشون لازم داشت، آنها را در اوائل ماه رمضان به مبارك آباد نزدیك سلطنت آباد منتقل کردند و چون آنجا هم مخروبه بود در اواسط ماه رمضان (نزدیك سقوط کابینه) به باغ سپهسالار بیرون دروازهٔ شمیران بردند، ولی فرمانفرما و سالار لشگر و نصرت‌الدوله را به فرمانیه برده تحت نظر نگاهداشتند.

حبس و تبعید مدرس

مدرس نیز در این رستاخیز مخوف و چنین ورطهٔ هولناکی گرفتار شد و در عداد محبوسین سیاسی قرار گرفت و ابتدا در محل قزاقخانهٔ قدیم، درهمان اتاقی که فرمانفرما حبس بود، برای مدت چندروزی زندانی گردید، ولی بعداً اورا به اتفاق شیخ حسین یزدی (سوابق دوستی این دو نفر باهم خوب نبود) بوسیلهٔ گاری پست به قزوین تبعید و حبس کردند.

مدرس نیز تا آخر عمر کابینهٔ سیاه در آنجا محبوس بوده است.

«مدرس در عزت نفس و مناعت طبع آیتی بود وبدون شبهه کمتر نظیر داشت، چنانچه اطلاع صحیح در دست است که مشارالیه دوره‌ای که در زندان قزاقخانه بسر می‌برده مطلقاً برای استخلاص خود تشبثی نکرد، فقط از ترس اینکه مبادا کابینهٔ وقت شئون سیاسی کشور را متزلزل کند، اندوه بسیار داشته و بارها این موضوع و دستهائی را که در کودتا شرکت داشته به رفقای خود در زندان متذکر می‌شده و تمام وقایعی راکه کودتا دربرداشت، پیش بینی می کرده، حتی گفته بود از روزی که سیدضیاء رئیس الوزراء شده استقلال کشور درمخاطره افتاده است.

برای اثبات عزت نفس مشارالیه همینقدر کافی است که مانند سایر محبوسین سیاسی از بستر زندان استفاده نمی کرد، بلکه تمام مدت را هنگام خواب عمامهٔ خویش را بزیر سر می نهاده و در زیر عبای خود می خفته است.

چنانکه بعداً خواهیم دید، مدرس هم پس از افتتاح دورهٔ چهارم مجلس موقع گذشتن اعتبارنامه‌ها با کسانی که در کمیتهٔ آهن و یا در کابینهٔ سید ضیاءالدین عضویت داشتند سخت مخالفت کرد و بالاخره نگذاشت که اعتبار نامهٔ عده ای از آنها تصویب شود. علاوه بر حبس و توقیف رجال و اعیان و اشراف و آزادیخواهان عده‌ای از متمولین را نیز مانند حاج حسین آقا امین الضرب و امیر نظام همدانی وغیره را تهدید و آزار می کردند و از آنها هم وجوهاتی مطالبه می کردند. منجمله در زندان بر اثر فشارهائی که به امیر نظام همدانی وارد آمد، مجبور شد ۲۵ هزار تومان پول نقد بدهد و پس از یك هفته زندانی بودن آزادش نمایند. خلاصه تمام محبوسین باستثنای چند نفری تا آخر کابینهٔ سیاه در زندان بودند.

چنانکه گفته شد، عموم زندانیان محبس شهربانی در شب چهارم حوت مرخص شدند، ولی صبح چهارم حوت از طرف رئیس شهربانی امر به دستگیری پاره‌ای از آنها که لازم بود حبس باشند، صادر گردید و عده‌ای را که بایستی زندانی شوند، دستگیر و به زندان شهربانی تحویل داده شدند.

می گویند علت اینکه سید ضیاءالدین اعیان و اشراف و شاهزادگان و آزادیخواهان و متنفذین را زندانی کرد، این بود که چون سید ضیاءالدین دارای شخصیت برجسته‌ای نبود و مردم او را یکنفر روزنامه‌نویس و آخوندزاده تصور می کردند، لذا پیش خود فکر کرده بود (و در حقیقت درست حدس زده بود) که رجال و متنفذین به این سادگی تسلیم ارادهٔ او نخواهند شد و نخواهند گذارد که سرنوشت و مقدرات کشوری بدست او تعیین گردد و سید ضیاءالدین هم این موضوع را بخوبی دریافته بود و پیش خود فکر می کرد با مقاصد و نقشه‌هائی که او دارد از اولین گام با وی مخالفت خواهند کرد و نخواهند گذارد که او به این سادگی و آسانی ناگهان از روزنامه نویسی به مقام ریاست وزرائی برسد.

بعلاوه از نظر دماگوژی و رعایت تمایل توده پیش خود فکر کرده بود که عده‌ای از رجال را که مردم کم و بیش از آنها ناراضی و به چشم بدبینی به آنها می نگریستند حبس نماید تا بدینوسیله اولا تحصیل وجاهتی برای خود کند و بدین عنوان قبح عمل خویش را از انظار مخفی سازد. سید ضیاءالدین بهمین نظر عده‌ای از رجال و آزادیخواهان

که بخوبی پی برده بود باهیچ قیمتی حاضرنخواهند شد که اوزمام ادارهٔ کشوررا بدست گیرد، ازهیچ‌چیزپروا ندارند و باکابینهٔ وی سخت مخالفت خواهند کرد، بزندان انداخت، مانند مدرس وشیخ حسین یزدی ومحتشم‌السلطنه (حاج محتشم‌السلطنه در آن تاریخ ازوجهای ملی بود! و مردم نسبت به‌اوصمیمیت داشتند، زیرا ازمخالفین قراردادمحسوب‌می‌شد ودراثرمخالفت‌باقرارداد مدتی به‌کاشان تبعیدشده بود، حتی موقعی که درکابینهٔ سپهداربسمت وزارت‌خارجه تعیین گردید، تمام‌مردم‌و جراید این‌انتخاب راباحسن‌قبول‌وحسن‌نظرتلقی‌می کردند، چه‌مخالفت‌اوبا قرارداد وجاهتی برایش ایجادکرده بود!) ثانیاً رجال صالح کشور حساب‌کارخودرا بکنند وازترس اینکه مبادا آنهاهم گرفتارزندان شوند، از خانه‌های خود متواری ومخفی گردند (چنانکه براثرهمین سیاست‌عدهٔ خیلی زیادی‌ازرجال ومتنفذین درتمام‌دورهٔ کابینهٔ سیدضیاءالدین مخفی شده ودرکوچه وبازاردیده نمی‌شدند).

ولی این‌سیاست دور اندیشی سیدضیاءالدین نتیجهٔ معکوس بخشید، زیرا تمام‌آزادیخواهان وروشنفکران‌گرفتاری رجال صالح راتقبیح وانتقادمی کردند و طرزادارهٔ امورکشوررا به‌دست این‌کابینه به دیدهٔ اعتمادنمی‌نگریستند ودر اعماق قلوب‌آنهاروزبروزنارضایتی بیشترمی‌شد وباطناً بااین رویه مخالف‌بودند. درحین کار، سیدضیاءالدین‌پی‌برد که ممکن‌است دراثراین رویهٔ وی‌انقلابی‌ایجاد شود، لذا عده‌ای ازعناصرصالح ومتنفذرا ازتهران تبعیدنمود تاتحریکاتی ازطرف آنهاصورت نگیرد، ولی این‌کاررفته‌رفته درانظارمردان روشنفکرخیلی قبیح بنظر رسید، ولی‌از تمام این عملیات تنهافکرسیدضیاءالدین این‌بوده که رجال ومتنفذین‌وآزادیخواهان راتاآنجائی که میسراست مرعوب کندکه سایرین حساب‌کارخودرا داشته باشند و اوبدینوسیله بتواند مدتی مدید باتمام اختیار واقتدار زمام امور کشوررا دردست داشته باشدوهیچکس قدرت کوچکترین اعتراض ومخالفت نداشته باشدواوبتواند بآسانی مقاصد درونی خودرا بروفق دلخواه عملی‌سازد.

دیگراینکه سیدضیاءالدین درنظرگرفته بودکه چون‌این‌عده مدتی درزندان

مانده‌اند، هریك حاضر خواهند شد که مبلغ هنگفتی پول بدهند تا از قید زندان خلاصی یابند و پس از استخلاص چون نقره داغ شده‌اند دیگر قدرت مخالفت و دم زدن نخواهند داشت و این پولها رویهمرفته مبلغ گزافی خواهد گردید؛ شاید سیدضیاءالدین تا حدی از لحاظ نقشهٔ سیاسی که طرح کرده بودند، درست فکر کرده بودند؛ ولی از لحاظ سیاست عمومی کشور و قضاوت تاریخ و جریان سریع تحولات و دگرگونی سیاست بزیان وی تمام شد و ما چون درمقام قضاوت و اظهار عقیدهٔ شخصی نیستیم، این واقعه را از نظر نتایجی که ببار آورد به‌مورخین محقق واگذار می‌نمائیم.

اعلام حکومت نظامی در تمام ولایات و ایالات از همان عصر چهارم که حکومت نظامی در شهر تهران اعلام گردید و حاکم نظامی تهران را نیز کلنل کاظم خان (که قبلا در کمیتهٔ آهن نامی از وی برده شده) معین کردند. به کلیهٔ شهرستانها دستور هم داده شد که حکومت نظامی را در تمام نقاط ایران برقرار نمایند، چنانکه در این موقع نایب محمد درگاهی افسر ژاندارم که درقم اقامت داشت، بوی دستور داده شد که حکومت نظامی قم را بعهده گیرد. همچنین برای سایر شهرستانها نیز حاکمهای نظامی را از تهران معین و به ایالات و ولایات ابلاغ می کردند.

چنانکه قبلا اشاره شد، سیدضیاءالدین که برخی کابینهٔ او را کابینهٔ سیاه نیز نام نهاده‌اند، عصر روز چهارم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ قمری، دستخط ریاست وزرائی خود را گرفت و با اقتدار و اختیار تام روی کار آمد و با فعالیت و پشتکار خاصی برای انجام مقاصد خود مشغول کار گردید، ولی تمام وزارتخانه‌ها و همچنین جراید هنوز بحال تعطیل بود و رئیس الوزراء (با اینکه وزراء قبلا درنظر گرفته شده بود) معهذا مشغول بررسی و انتخاب وزراء کابینهٔ خود گردید و تا چند روز از معرفی وزراء به‌پیشگاه شاه خودداری نمود.

روز هشتم حوت، قبل از اینکه سایر وزراء معین شده باشند، از طرف رئیس الوزراء یك بیانیهٔ مفصل و بلند بالائی که بقلم خود سیدضیاءالدین انشاء شده و دارای نکات بسیار حساس و دلچسبی بود، روی یك ورقه کاغذ بزرگ به‌درودیوار معابر شهر نصب

گردید. علاوه بر آن برحسب امر رئیس الوزراء دستور داده شد که مفاد آن بوسیلهٔ تلگراف به‌تمام شهرستانها مخابره شود و در شهرستانها حکام نظامی مفاد آن را به‌هرصورتی که ممکن است به‌عموم مردم ابلاغ نمایند (اغلب از حکام نظامی مردم را به مساجد دعوت می کردند ودر آنجا روی منابرمفاد بیانیه‌را می‌خواندند) که‌ما ازنظر اینکه یکی‌از اسناد سیاسی تاریخ کودتا می باشد وازجهت آنکه برای بیداری نسلهای آینده ضرورت خواهدداشت، ذیلا بدرج رونوشت عین آن بیانیه مبادرت می‌ورزیم وانتظارداریم که مخصوصاً خوانندگان گرامی تمام جملات آن را مورد دقت قراردهند ودرعین حال متوجه باشند که تمام بیانیه ها وعموم اعلامیه‌ها و یا مرامنامه‌هائی که درادوارمختلف پس‌از مشروطه منتشرشده ومی‌شود دارای جملات دلپسند وخیلی‌خوش‌نما ومواد درخشان‌ومشعشع می باشد که هروطن دوستی آنچه آمال وآرزوی‌اوست، درآن مشاهده می‌نماید.

ولی عملامشاهده شده که اغلب آنها برای جلب توجه عمومی وعوامفریبی بوده‌است که بدان صورت زیبادرآمده‌بود؛ زیرا بیانیه واعلامیه وبرنامه یعنی تعیین خط مشی و پیش‌بینی امورمفیدوممکن‌الاجرا وهیچ‌بیانیه‌واعلامیه‌وبرنامه‌ای قاعدتاً بدنوشته‌نمی‌شود وهردولتی‌ولواینکه‌هرقدرهم‌بدباشد، دربیانیهٔ‌خودنخواهدنوشت که برای‌خرابی کشورآمده است ویانخواهدگفت که‌آلت چه سیاستی می‌باشد و همچنین نخواهدگفت که‌ملعبه وعروسك‌است، بلکه‌خواهد نوشت که‌مابرای ترقی وتعالی ملت، خود راحاضرکار کرده‌ایم وباهمسایگان واجانب نظر خاصی نداریم وفقط نظرما حفظ استقلال ایران است وبس.

پس‌تنهانبایدبه‌جملات‌بیانیه‌هاواعلامیه‌هاوحتی‌مرامنامه‌های‌احزاب‌وبرنامه‌های دولتهای وقت‌نظرداشت، بلکه‌باید نسبت‌به‌چگونگی اعمال‌اشخاص وعناصری که زمامداراموره‌ستند، اهمیت‌دادودید که‌آیا کسانی که‌دادوطنخواهی‌می‌زنندواقعاً از روی‌ایمان‌است‌یابرای‌وصول به‌مطامع‌وشهوات‌خود کشمکش‌دارند ویا بعبارت‌دیگر

مملکت‌را برای خودمی خواهند یاخودرا برای‌مملکت. فعلا به‌اندازه‌ای که لازم‌بود به‌شرح مقدمات کودتای حوت ۱۲۹۹ پرداختیم، اینك اولین بیانیهٔ مسبب کودتا را منتشر می‌نمائیم وقضاوت‌امررا به‌ارباب بصیرت واگذارمی کنیم:

۱۰. اولین بیانیهٔ رئیس‌الوزراء سیدضیاءالدین

هشتم حوت ۱۲۹۹

هموطنان

پس ازپانزده‌سال مشروطیتی که‌بقیمت گرانبهاترین‌خون‌فرزندان‌ایران خریده شد.

پس‌ازپانزده‌سال امتحانات وتجربیات وتحمل انواع محن‌ومصائب.

پس‌ازپانزده‌سال کشمکش بااشکالات غیرقابل‌تصورداخلی‌وخارجی، وطن‌ما به‌روزگاری افکنده شدکه‌نه‌تنها هیچیك ازسیاستمداران وقت نخواستند بارگران مسئولیت‌زمامداری را بعهده‌گیرند، بلکه‌حتی مبعوثین ووکلا جرأت‌ننمودند که‌به وظایف خویش اقدام‌نمایند وازقبول تحمل‌این‌بار استنکاف ورزیدند، آیا مسبب‌و مسئول این وضعیت وبی‌تکلیفی چه‌اشخاصی بودند؟

کسانی که ملت‌را به‌وعده‌های مشروطیت وآزادی واستقرارقانون وعدالت فریب‌داده، درهمان‌حال‌این‌مواعیدرا‌حجاب‌قراردادند تادرسایهٔ آن رویهٔ‌هرج‌ومرج، اساس انتفاع‌شخصی ولجام گسیختگی اصول‌ملوك‌الطوایفی قرون‌وسطی، اصولی که سیاهی‌وتیرگیهای فجایع‌و جنایات احاطه شده‌بود، مستقرسازند.

چندصدنفراشراف‌واعیان که‌زمام‌مهام‌مملکت‌را به‌ارث دردست گرفته بودند، مانندزالو خون‌مردم وملت‌را مکیده، ضجهٔ وی‌رابلند می‌ساختند وحیات‌سیاسی و اجتماعی وطن‌مارا به‌درجه‌ای فاسدوتباه نمودند که حتی‌وطن‌پرست‌ترین عناصر، معتقدترین اشخاص به‌زنده‌بودن‌روح‌ملك‌وملت امیدخودرا ازدست داده، کشورایران رادرمیان خاك‌وخاکستر سرنگون‌می‌دیدند.

پژمردگی وافسردگی وبالاخره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آور، ادامهٔ وضعیات راغیرممکن می ساخت. موقع رسید که این وضعیات خاتمه یابد، موقع فرا- رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد.

مسببین فلاکت و پریشانی ایران که بازهم دست نالایق خویش را از عمارت فرو ریختهٔ ایران نمی کشیدند بحساب دعوت شوند.

بالاخره روز واژگون شدن وانتقام فرارسید، دراین روز تاریخی وهولناک است که ارادهٔ نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را دردست من جای می دهد، مراروی کارمی آورد.

اکنون قضاوقدر مراتعیین کرده است که مقدرات وسرنوشت ملت خودرا در این موقع بحران وخطرناک دردست گرفته وی را از آن پرتگاهی که حکومتهای بی اراده ونالایق پرتاب کرده بودند، نجات بخشم. با احاطه واطلاع ازمشکلات سهمگین وقت، من اطاعت امر تاجدارارجمند واین پیش آمدرا وظیفهٔ مقدسهٔ وطن پرستی وانسانیت دوستی گرفته شانه های خویش راحاضر برای قبول این بارمی نمایم.

من امرخسرو متبوع معظم خویش را اطاعت واین باررا قبول می کنم، نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتمادمی کنم، بلکه اعتمادم اول به خدای متعال بخشندهٔ نیرو ودلیریست که خدمتگزاران وپاک نیتان راهدایت وراهنمائی می نماید.

دوم به شاهنشاه ایران که پرتو علاقه وی برسعادت وطن مانند خورشیدی درخشان وقلبش ازفرسودگی وضعف ملت ومملکتش خونین است.

سوم برقشون شجاع وفاداری که دشت وهامون را باخونهای خویش درراه وطن گلگون کرده وبالاخره به حس فداکاری هموطنان عزیزی است که باچشمهای باز، گذشته رانگریسته وآینده را منصفانه قضاوت وحکمیت خواهند نمود!؟

هموطنان

لازم است عمارات متزلزل ولرزانی که مفتخواران درآن آشیانه نهاده اند،

سرنگون گردد؛ لازم است ادار اتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با قطرات عرق تودهٔ ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است، از میان برود و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه به مملکت را از عهده برآید، موقع فرا رسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول در جیب مفتخواران فرونرود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوایر مفتخواری محتاج به قرض از اجانب نگردد.

انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و مبانی امنیت و رفاه استفادهٔ کارگران از مشقت خویش اولین وظیفهٔ من خواهد بود.

لازم است بنیان عدلیهٔ ما که مرکز فجایع و جنایات است، واژگون و معدوم گشته، بر روی خرابه‌های وی یك عدالتخانهٔ حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد، بنا کرد؛ زیرا فقط چنین عدالتخانه‌ای می‌تواند شالودهٔ یك حکومت عالی باشد.

لازم است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دورهٔ فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد، برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همینطور وضع قوانینی که زارع را از املاك اربابی بیشتر بهره‌مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگانی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالیه و تشکیلات سوئی که مهمترین عامل اختلال آن بوده است، محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیاتهائی که از ملت گرفته می‌شود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه‌جوئی صرف حوائج ملت گردد.

لازم است که اخلاق، قوای روحیه واحساسات ابناء ما بوسیلهٔ تعلیمات ملیهٔ وطن‌پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد.

لازم است مدارسی تأسیس گردد که برای کشور ایران ــ آری برای ایران که مانند خورشید فروزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است ــ

تدارك فرزندان لایق وشایسته نماید، بهره‌مند شدن از نعمت تعلیم وتربیت نباید از حقوق مختصهٔ طبقات متمول، اولاد ظالمان بی لیاقت گردد، بلکه برعکس تمام طبقات مردم ودهقانان از نعمت تعلیم وتربیت بهره‌مند شوند.

لازم است تجارت وصناعت بطریق عملی تشویق گشته، حیات تجارتی و صنعتی ما از ورطهٔ کنونی که نتیجهٔ ضعف اداری است، خلاصی یابد.

لازم است سختی وگرانی زندگانی که بواسطهٔ فقدان وسائل حمل ونقل و شدت احتکار ودر عین حال زینت تجملات بیهوده غیرقابل تحمل گردیده، خاتمه یابد.

لازم است وسائل ترقی راکه بااستقراروسایل حمل ونقل وارتباطات میسر می‌گردد، برقرار نمود.

علاوه برمراتب فوق وتوأم باتغییرات متحتمه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیه برای خاتمه‌دادن به‌وضعیات فلاکت‌آمیز پایتخت وسایر مراکز ایران بعمل آید. برای این‌مقصود بلدیه (شهرداری) معاصری باتشکیلات وسیع ومهمی تأسیس خواهدشد که تاپایتخت ایران منظری شایستهٔ کرسی یك‌دولت شاهنشاهی‌را داشته وفلاکتهای بیحدوحصر سکنهٔ آن خاتمه‌یابد.

همین اقدام نسبت به‌سایر بلاد ایران بعمل خواهدآمد، زیرا نباید محروم‌از نعمتی باشد که پایتخت ازآن متمتع است.

اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل‌از همه‌چیز ومافوق هرگونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل وخارج را بحساب دعوت‌نماید. لازم‌است امنیت درمحوطهٔ شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد واین‌فقط درپرتو قشون وقوای تأمینیه میسر می‌شود.

فقط سپاهیان‌دلیر قادرند که حیات‌هستی‌مملکت‌راتأمین نموده، ترقی‌وسعادت واقتدارراا فراهم سازند.

قبل‌از همه‌چیز وبالاتراز همه‌چیز قشون، هرچیزی اول برای قشون وبازهم

قشون، این‌است اراده ومرام زمامداری که قشون به‌درجات عالیه خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی ما

دراینجا نیز یك تغییر اساسی لازم است.

لازم‌است یك‌سیاست شرافتمندانه برمناسبات ما با ممالك‌خارجه حکومت داشته باشد.

در این ایام هیچ‌مملکتی‌بدون ارتباط باجامعهٔ ملل نمی‌تواند زندگانی‌نماید، بعداز جنگ بین‌المللی که مبانی تشکیلات جدیدهٔ دنیا اصول مشارکت ودوستی شده‌است.

اصول مزبوره دروطن صلح‌جوی ما بیش‌ازسایرنقاط قابل اتخاذاست؛ملت ما انسان‌دوست است، نسبت به‌جمیع ملل‌خارجه مهربان وشفیق وصمیمی است، ملت ما وارث حکم واندرزهای اعصار وقرون متوالیه است.

حکمی که حسن مناسبات بین‌المللی‌را مقرر می‌دارد.

ولی‌بدیهی‌است دوستی ما نباید وسیلهٔ استفاده‌های غیرمشروع اجانب‌گردد که درجامعهٔ ملل به‌شرافت واستقلال ایران لطمه واردآورد.

مناسبات ما باهریك ازدول خارجه نباید مانع ازحسن مناسبات ودوستی‌با سایرین گردد، بنام همین‌دوستی، کاپیتولاسیون‌را که مخالف استقلال یك‌ملت‌است، الغاء خواهم نمود وبرای موفقیت دراین‌مقصود واینکه اتباع‌خارجه ازعدالت تام بهره‌مند بوده، حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند، ترتیبات و قوانین مخصوصه‌ای با محاکم صلاحیتداری وضع وایجاد خواهد شد تاهمه نوع وثیقه داشته باشد.

برطبق اصول فوق‌الذکر اعلام می‌دارم که بعضی ازامتیازاتی که‌درگذشته‌به اجانب‌داده‌شده‌است، بایداساساً مورد تجدیدنظرواقع گردد؛ما باید بتمام‌همسایگان بنظر دوستی نگریسته وبا همهٔ آنها مناسبات‌حسنهٔ همجوارانه داشته‌باشیم وروابط

مودت وتجارت‌را محکم کنیم؛ دراین تجدید تشکیلات، ما بایستی در استفادهٔ از مساعدتهای جمیع دول‌اعم از آنکه مساعدتهای مزبور بصورت مستشار یا سرمایه باشد، آزاد باشیم‌وهیچ ملتی هرقدر قوی ونیرومند باشد، نباید آزادی مارامحدود نماید؛ ماآزادیم و آزاد باقی‌خواهیم‌بود.

بنام‌همین اصول وبخاطر همین اصول‌است که الغاء قرارداد ایران‌وانگلستان مورخهٔ‌اوت ۱۹۱۹ را اعلام می‌دارم(!!!)

قراردادی که موقع انعقادآن وضعیات دنیا دگر گون بود وموجباتی که‌مارا ناگزیر به‌استفادهٔ ازآن می‌نمود، دیگر وجود ندارد(!!!)

ارادهٔ قطعی اصلاحات داخلی وتصمیم به‌عظمت ونیرومندی قشون مارا از احتیاج به قراردادهائی که درنتیجه وضعیات تغییریافتهٔ دنیا وحوادث برما تحمیل گشت، مستغنی می‌سازد.

من الغاء قرارداد ایران وانگلستان‌را اعلام می‌دارم تا تأثیرات سوئی برسیرهٔ ما نداشته باشد(!!!)

زیرا درظرف مدت صدسال اخیر درسختترین و تیره‌ترین دقایق تاریخ ما انگلستان به‌دفعات دست‌دوستانهٔ خودرا برای‌مساعدت نسبت به‌ایران دراز کرده و از طرف دیگر ایران نیز به‌دفعات نسبت به‌انگلستان صداقت ووفاداری خود را ثابت نمود؛ بنابراین نباید گذارد یك چنین دوستی تاریخی بواسطهٔ عقد قراردادی کدر گردد. الغاء قرارداد هرنوع‌سوءتفاهمی‌راکه مابین‌ملت ایران وانگلستان‌وجود داشته معدوم و شالودهٔ جدیدی‌را برای طرح مناسبات صمیمانه ما با تمام ممالك طرح‌ریزی خواهد نمود.

تخلیهٔ ایران ازقشون اجانب‌بهترین موضوعی‌است که اساس‌مناسبات‌دوستی مارا بادول همجوارمستحکمتر خواهد نمود.

انتظارداریم پس‌ازتصدیق قراردادهائی که نمایندهٔ ماباحکومت مسکومنعقد نموده، باب روابط ودادیه باروسیه مفتوح ونگرانی توقف قشون اجانب بوسیلهٔ

تخلیهٔ هردوطرف بعمل آید .

هموطنان

بنام شاهنشاه جوانبخت ماکه ازاعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است.

بنام قشون دلیروفداکاروی، من شمارا به‌انتظام وسعی وکوشش درنجات وطن دعوت می‌نمایم.

من اعتماد به‌وطن پرستی شمادارم؛ من اعتماد به‌مشارکت شمادارم؛ از تمام شماها درخواست می‌نمایم که بوسیلهٔ طرح پیشنهادها وتقدیم افکار و مشورتهائی که درنزد من کمال وقع وتعظیم راخواهد داشت، مرامساعدت کنید.

اکنون اعلام می‌دارم که ازاین ببعد فرصت ملاقات کمترخواهم داشت، لکن هر گونه مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه ومطالعهٔ کامل واقع خواهدشد، در همان حال اعلام می‌دارم که هیچ چیزوهیچ ملاحظه‌ای مراازمهمی که برعهده گرفته‌ام بازنخواهد داشت؛ زیراپس ازتفضلات سبحانی وتأییدات اولیای اسلام به‌توجهات قاهرانه شهریارارجمند مستظهروبه‌نیات پاك متکی هستم، حتی اگربرادرم درنجات مملکت ازمصائب کنونی مخالفت ورزد به‌اورحم نخواهم کرد.

هموطنان، شمارا به‌انتظام وکاردعوت می نمایم

هشتم حوت ۱۲۹۹ شمسی **س. ضیاءالدین طباطبائی- رئیس‌الوزراء**

علاوه براینکه ازطرف رئیس‌الوزراء دستورداده شده بود که مفاد بیانیه و دستخط شاه به کلیهٔ نقاط ایران بوسیلهٔ تلگراف مخابره شود، نیز رئیس الوزراء دستورداده بودکه عیناً مفاد بیانیه به‌آستارای ایران مخابره‌شود تامنشورالملك که درآن موقع درآنجا توقف داشت، فوراً به‌باکوحرکت‌نماید وازآنجا مفادبیانیه‌را بوسیلهٔ تلگراف به‌مشاورالممالك سفیر فوق‌العادهٔ ایران درمسکو مخابره کندکه مشارالیه نیزمفادآن رااطلاع دولت روسیه برساند.

۱۱. اشتباهات سید ضیاء الدین

یکی از اشتباهات سیاسی سیدضیاءالدین که‌خودش‌هم تااواسط عمر کابینهٔسیاه‌متوجهٔ آن نشد ودرحقیقت می‌توان‌آن رایکی ازعلل سقوط کابینه‌اش‌شمرد، مسئلهٔاهمیت فوق‌العاده دادن‌به‌قشون وتکیه‌کردن وی به‌نیروی قزاق بود. چه‌مشارالیه پیش‌خود تصور کرده بود که اگرمردم راازقشون بترساندوتوجه عموم‌رابه‌این موضوع‌جلب نماید وبه‌تقویت قشون بپردازد، بدینوسیله خواهد توانست که برای مدتهای مدید پایگاه‌خود را استوار ومستحکم دارد، بعلاوه قشون‌خواهدتوانست استحکام‌مرز-های شمالی راکاملا بعهده‌گیرد؛ ولی غافل از اینکه دست نیرومند دیگری پشتیبان کابینهٔ وی بود و همینکه استنباط کردند که از شخص دیگری ممکن است بیشتر استفاده کرد، سیدضیاءالدین‌رارهانموده وبه یك‌چشم برهم‌زدن اورا ازبین‌خواهند برد و کسی راکه بیشترممکن است به‌آنها فایده بدهد، روی‌کار خواهند آورد.

بهرحال چه سیدضیاءالدین عمداً چنین اشتباهی راکرده باشد ویا سهواً و بدون تأمل این خبط سیاسی از وی سرزده باشد ویا در اثر تلقینات دیگران که او باید به‌قشون ومخصوصاً ازاولین گام به‌سردارسپه اهمیت بدهد، دراینموردراه‌خطا پیموده است.

بعلاوه برای اینکه قشون مهاجم راازخود راضی کرده باشد، قبل‌ازحرکت قوای مهاجم ازقزوین‌پول‌زیادی ازبانك گرفت‌وبین‌افسران وافراد قزاق‌به‌نسبتهای مختلفی تقسیم کرد.

همچنین پس ازآنکه قزاقها مصنوعاً تهران رافتح کردند، روز دوم کودتای سیدضیاءالدین نیزمبلغ هشتصد هزار ریال پول نقد از بانك شاهی وازموجودی خزانهٔ دولت‌گرفت وبین افسران و افراد قزاق به‌نسبتهای مختلفی تقسیم کرد و مازادآن‌را نیزبین پاسبانان شهرتهران بطوری تقسیم کرد که به‌هریکنفرمبلغ‌یکصد ریال بنام انعام داده شد.

بعلاوه سیدضیاءالدین برای‌آنکه توجه سردارسپه وقشون را به خود جلب

نماید، موقعی که برای دریافت فرمان ریاست وزرائی به‌قصرفرح آباد نزدشاه رفته بودند، پس‌ازآنکه فرمان مزبورراگرفتند لقب سردارسپه ومقام ریاست دیویزیون قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی راجهت رضاخان میرپنج گرفت وخودش برای‌آنکه صمیمیتی نشان داده باشد درهمان روزچهارم حوت که از فرح آباد فرمان فرستاده می‌شد به‌قزاقخانه‌آمده روی منبری رفت وفرمان شاه رادر مورد رضاخان میرپنج قرائت نمودودستورداد که‌هنگام‌آویختن حمایل بردوش‌رضاخان ریاست‌دیویزیون موزیك، آهنگ ملی رابنوازد.

ازاین مراحل گذشته بازسیدضیاءالدین درصدد بود که سردار سپه و قشون راقدری بیشترجلوه داده وبزرگترنشان بدهد؛لذاخود اوبیانیه‌ای‌باعبارات والفاظی زیبا و جذاب برشتهٔ تحریر کشید و محرمانه به‌سردارسپه داد که مشارالیه بنام خود منتشرسازد؛ ولی غافل از اینکه نکته‌سنجان فوراً درخواهندیافت واز سیاق انشاء پی‌خواهندبرد که‌آن بیانیه بقلم‌سیدضیاءالدین نوشته‌شده، منتهی بنام‌سردارسپه‌است که منتشرمی‌شود وازاینهاگذشته کسانی که حدود معلومات سردارسپه‌را می‌دانستند وپی‌برده بودند که این‌الفاظ‌ازدهان چه‌شخصی‌خارج می‌شود مستهزآنه‌به‌آن‌عظمت وجلال مصنوعی پوزخند می‌زدند.

چنانچه پس‌ازدوروز که ازنشر این بیانیه‌گذشت، اغلب ازروشنفکران که درسیاست مملکت‌واردبودند؛همینکه به‌یکدیگرمی‌رسیدند ازهم سؤال می کردند بیانیهٔ سیدضیاء را که بنام سردارسپه منتشرشده بود، خوانديد؟

خلاصه‌دراین بیانیه‌هم بازجملاتی دیده می‌شود که‌بعضی‌خوانندگان‌آن‌روز که ازجریان حقیقی قضایاآگاه نبودند، بی‌اختیارنسبت به‌قشون مهاجم وکابینهٔ‌سیاه علاقه‌مند می‌شدند وتصورمی کردند که واقعاًآنها از روی ایمان حاضرشده اند که برای وطن فداکاری نمایند.

دراینجا ازخوانندگان اجازه می‌خواهم که نسبت به‌یك موضوع تاریخی دیگراشاره شود وبازبسرمطلب خود برگردم:

در تواریخ اسلامی مسطور است، موقعی که سپاه معاویه در جنگ صفین شکست خودرا بچشم می‌دیدند، حیله‌ای بخاطر عمروعاص رسید که قرآن‌ها راسرنیزه بزنند تاسپاه علی بن ابیطالب(ع) دست ازجنگ بکشند وبین آنها اختلاف ایجاد شود.

براثرهمین تدبیر بود که بین لشگر علی بن ابیطالب(ع) اختلاف ایجاد شد، زیراعده‌ای ازسپاه می گفتند که باید بجنگ پایان داد وعدهٔ زیادتر منجمله علی بن‌ـ ابیطالب می‌فرمودند به‌این حیله‌ها نبایداهمیت داد وباید بجنگ مبادرت ورزید. بالاخره براثراین اختلاف لشگرعلی بن ابیطالب(ع) دودسته‌شدند وخوارج ازاینجا پیدا شدند. علی بن ابیطالب(ع) برای هدایت ونصیحت آنها فرمود: «کلمة حق و یراد بها الباطل» یعنی ظاهرعبارت وعمل لشگرمعاویه حق است، ولی نتیجه‌ای که‌می خواهند بگیرند باطل وناحق است.

پس همانطوری که گفته شد، نباید به‌بیانیه‌ها واعلامیه‌ها ومرامنامهٔ احزاب و اشخاص غیره اهمیت داد، بلکه باید دید که آیا گویندهٔ آن عبارات کیست ومنظورش چیست. آیا برای‌وزارت ویارسیدن بهدف خود آن عبارت زیبا وفریبنده‌را می گوید یاحرف اوازروی وطن دوستی است؛ اینك متن بیانیهٔ ریاست دیویزیون قزاق را ملاحظه فرمائید:

بیانیهٔ رئیس دیویزیون قزاق

هموطنان

«وظایف مقدسهٔ فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدانهای جنگ هولناك گیلان اعزام نمود، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت باقوای فزونتر واسلحهٔ مکملتر تشکیل نموده بود.

افراد دلاورقزاق این وظیفهٔ‌مقدسه‌را باجان ودل استقبال

نمودند؛ زیرا تنها قوهٔ منظم ایرانی که می توانست وظیفهٔ مدافعهٔ وطن راایفاء نماید، همین قوه وافراد آن بودند که بدون لباس، بدون کفش، بدون غذا، بدون اسلحهٔ کافی سینه وپیکر خودرا سپر توپهای آتشفشان نمودند، غیرت وحمیت ایرانی راثابت ودستجات انبوه متجاسرین رااز پشت دروازهٔ قزوین تاساحل دریا راندند. اگر فداکاری وخدمات جانبازانهٔ اردوی قزاق نتیجهٔ مطلوب راحاصل نکرد ونتوانستیم خاک مقدس وطن وعصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجهٔ ما نبود؛ بلکه خیانت کاری صاحبمنصبان وکسانیکه سرپرستی واِدارهٔ امور به آنها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجهٔ خدمات ما گردید؛ ولی باز افتخار می کنیم که فوراً خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس مارا از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجهٔ فداکاریهای اولاد ایران را خنثی نمایند، برای این بود که خیانتکاران داخلی، مارا بازیچهٔ دست وآلت شهوت خود ودیگران قرار می دادند!

هنگام عقب نشینی از باطلاقهای گیلان، درزیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ ومبدأ تمام بدبختیهای ایران، ذلت وفلاکت قشون، خیانتکاران داخلی هستند.

درهمان هنگامی که خون خودرا درمقابل دشمن مهاجم می ریختیم، به حرمت همان خونهای پاک ومقدس قسم خوردیم که دراولین موقع فرصت خون خودرا نثار نمائیم تاریشهٔ خیانتکاران خودخواه تن پرور داخلی را برانداخته ملت ایران رااز سلسلهٔ رقیت مشتی دزد وخیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری وخواست حضرت خداوندی این فرصت

را برای ما تدارك دیده اینك در تهران هستیم.

ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم، زیرا نمی‌توانستیم اسلحهٔ خود را در جائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد.

فقط به تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد(!)

حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.

حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیلهٔ شهوترانی مفتخوران تنبل و تن‌پروران بی‌حمیت قرار ندهد.

حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوتها، کانون مظالم و قساوت نسازد(!)

حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند.

حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی را با خواهر خود فرق نگذارد.

حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی، بدبختی مملکتی را تجویز ننماید(!)

حکومتی که بازیچهٔ دست سیاسیون خارجی نباشد(؟!)

حکومتی که برای چند صد هزار تومان قرض هر روز آبروی ایران را نریزد و مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد.

ماسرباز هستیم وفداکار حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال، خون‌خود را نثار نمائیم وغیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزوئی نداریم؛ هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش و ترقی ملت را عملا نمودار سازد و باملت نه‌مثل گوسفند زبان‌بسته‌رفتار نماید(؟!) بلکه به‌معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه‌است که ما خواهیم توانست به‌آتیه امیدوار بوده وچنانچه نشان‌دادیم وظیفهٔ مدافعهٔ وطن را ایفاء نمائیم، باتمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس که آنها هم‌بادلهای دردناك شریك‌فداکاری اردوی قزاق بودند، کمال‌صمیمیت را داشته‌واجازه نخواهیم داد که‌دشمنان سعادت قشون، بین‌ماها تفرقه و نفاق بیافکنند؛ همه شاه‌پرست‌و فداکار وطن، همه‌اولاد ایران، همه‌خدمتگزار مملکت‌هستیم.

زنده‌باد شاهنشاه ایران؛ زنده‌باد ملت‌ایران، پاینده‌باد ملت‌ایران، قوی و باعظمت بادقشون قزاق دلاور ایران.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت‌شهریاری
وفرماندهٔ کل‌قوا ــ رضا

پس از صدور اعلامیهٔ بالا در حکم ارتش از طرف رضاخان میرپنجه حکم زیر صادر و ابلاغ می‌گردد:

حکم

«دیویزیون قزاق اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی
نمرهٔ ۱۹ مورخهٔ ۸ برج حوت ۱۲۹۹

مادهٔ۱ــ اینجانب از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت‌شاهنشاهی به‌منصب سرداری و لقب سردارسپه مفتخر و سرافراز گردیده، تشکرات غلامانه‌خودرا به‌خاکپای مهر اعتلای ملوکانه تقدیم وازدرگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد می‌جویم که باتمام

۶ حوت ۱۲۹۹   از شیراز   [illegible] طهران

«در شرط [illegible] تلگراف در سلطه تلگرافچی‌ها، مرکزی نوشته شد در دفاتر [illegible] که سردار [illegible]
[illegible] که برای [illegible] تلگراف اگر دزدی [illegible] به ایشان [illegible]
خواهد شد و صلاح آن جمع [illegible] تحویلات در [illegible] جهت ایشان [illegible]
شود تا اکنون آن را [illegible] گاه. تلگراف [illegible] جهت [illegible]
[illegible] از [illegible] حالا [illegible] تلگرافچی‌ها [illegible]»

بعد [illegible] این تلگراف [illegible] قرار [illegible] منتشر
[illegible] صدارت گفته [illegible] کرده و همه این [illegible] حکومت جدید [illegible] نموده
[illegible] از طهران [illegible] تلگراف [illegible]
نموده [illegible] داخل شده [illegible] انگلیس [illegible] آوردند
[illegible] نمود [illegible] سید ضیاء [illegible] طباطبائی [illegible] از [illegible] شیراز منتشر
شد شب ۱۰ حوت این تلگراف ۱۰ [illegible] نموده

قوی از عهدهٔ هرگونه خدمتگزاری و جانفشانی برآمده پاس حق‌شناسی رابجای آورم. رضا»

۱۲. مخالفت دکتر مصدق با سیدضیاءالدین

تلگراف سلطان احمدشاه (مورخهٔ عصر چهارم حوت ۱۲۹۹ که عیناً درصفحهٔ ۲۶۲ این کتاب درج گردیده است) که به دکتر مصدق السلطنه والی ایالات فارس رسید، مشارالیه درجواب این تلگراف رابه سلطان احمدشاه مخابره کرد:

تهران، دستخط تلگرافی بواسطهٔ تلگرافخانهٔ مرکزی زیارت شده درمقام دولتخواهی آنچه می‌داند بعرض خاکپای مبارک می‌رساند که این تلگراف اگر درفارس انتشار یابد، بسی انقلابات واغتشاش خواهدشد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهدبود، چاکرنخواست در دولتخواهی موجب این انقلابات شود و تاکنون آن‌را مکتوم داشته هرگاه تلگراف مزبور بموجب امرملوکانه وانتشارش لازم باشد، امرمبارک صادرشود که تلگرافخانه انتشاردهد.

۶حوت ۱۲۹۹ – **مصدق السلطنه**

قبلا گفته شد که سید ضیاءالدین به‌این نکته پی‌برده بود که برخی از رجال ایران که در ایالات وولایات هستند زیربار ریاست وزرائی او بااین کیفیت نخواهند رفت، بعلاوه ممکن است بهرعنوانی که میسر گردد درمسیر وی ایجادمانع واشکال نموده یااساساً دربرابر او مقاومت نمایند.

بنابراین فرشته‌های غیبی!! قبلا کسانی را درایالات وولایات محرمانه گماشته بودند که اگر احیاناً اقداماتی برعلیه دولت وی صورت گیرد، فورا بوسیلهٔ آنها به سیدضیاءالدین خبرداده شود.

بطورکلی براثر انتشار دستخط شاه، اغلب مردم کابینهٔ جدیدرا تقریباً باحسن نظر استقبال نمودند، به‌استثنای ایالت فارس که والی آن (دکترمصدق السلطنه) روی

موافقت با کابینهٔ کودتا نشان نداد و در لفافه با کمال زبردستی مخالفت نمود. مخالفت دکتر مصدق السلطنه نخستین ضربتی بود که بر شالودهٔ حکومت کودتا وارد شد و دیگران را جرأت و جسارت بخشید.

دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) تا اندازه‌ای از جریان واقعی قضایا اطلاع داشت و کودتا را یک واقعهٔ مصنوعی می‌پنداشت. بنابراین نسبت به اوضاع آیندهٔ کشور خوش‌بین نبود. موقعی که تلگراف شاه دائر برابلاغ ریاست وزرائی سید ضیاءالدین بتمام شهرستانها مخابره گردید، به‌فارس هم مخابره شد، منتهی دکتر مصدق السلطنه درانتشار آن تلگراف خودداری نمود، رنود این موضوع را به سید ضیاءالدین اطلاع دادند.

رئیس‌الوزراء (سید ضیاءالدین) را از بدو اشغال مقام ریاست وزرائی عادت براین بود که اغلب شب‌وروز درعمارت هیئت‌وزراء (عمارت بادگیر) بسر می‌برد ومشغول رتق وفتق امور بود، فقط در پاره‌ای از موارد هنگام شب که [illegible] می کرد به‌تلگرافخانه برای مخابرات ودستورهای حضوری به‌بعضی از ایالات و ولایات می‌رفت.

روز نهم حوت به‌رئیس‌الوزراء خبر رسید که والی‌فارس نسبت به‌کابینهٔ ایشان خوش‌بین نیست وتلگراف شاه‌راکه دائر براعلام ریاست وزرائی وی‌بوده هنوز به‌اهالی فارس ابلاغ نکرده‌است.

بدیهی است این‌خبر که اولین نغمهٔ مخالفت برعلیه‌کابینه بود، موجب تشویش خاطر سیدضیاءالدین‌را فراهم نمود وفوراً درصدد افتاد که بهرنحوی ممکن‌است قضیهٔ فارس‌را خاتمه‌دهد. ازطرفی‌دکترمصدق‌السلطنه درآن‌روز هم دارای‌وجاهت ملی‌بود واگر رئیس‌الوزراء امر به‌توقیف ایشان صادر می کرد این کارعواقب‌خوبی نداشت وممکن‌بود درفارس انقلابی ایجادگردد که به‌صلاح وصرفهٔ وی‌تمام‌نشود. ازطرف دیگرنمی‌توانست فارس‌راهمانطور به‌حال‌خود باقی بگذارد واین‌مخالفت را نادیده انگارد.

لذا پیش‌خود فکر کرد، یك‌تلگرافی که جنبهٔ بیم‌وامید داشته‌باشد به‌فارس مخابره نماید، شاید بدینوسیله بتواند والی فارس‌را موافق نماید.

بنابراین روزنهم، هنگامی که سیدضیاءالدین برای مخابرات به تلگرافخانه آمده بود، تلگراف ذیل‌راکه خود یکی از اسناد سیاسی این‌تاریخ است به‌والی فارس مخابره نمود:

رونوشت متن تلگراف سید ضیاءالدین به‌دکتر مصدق

ایالت جلیلهٔفارس، آگاهی یافته‌ام اکل از قفا تلگراف تصدی مرا به‌شغل ریاست‌وزراء انتشار نداده وگفته‌اید که‌از حدوث اشکالات احتراز نموده‌اید.

این خبر به‌اینجانب معلوم‌داشت که حضرتعالی از وضعیات بی‌اطلاع وافق تهران‌را همان تصور کرده‌اید که قبلا دیده وعیناً مشاهده کرده‌اید؛ نه، چنین نیست؛ دوری مسافت‌و بی‌اطلاعی ازجریان، حضرتعالی‌را از اطلاعات مفیده محروم داشته است.

این حکومت جدیدالتشکیل که به‌اسلحه وآتش یك سرکرده ونمایندهٔ اقتدار قشونی است به‌کسانی که درمعبر او ایجاد اشکالات نمایند، جز مشت‌چیزی نشان نمی‌دهد ودر هر لحظهٔواحد،جان، مال، عائله، علاقهٔاشکال کنندگان‌بعنوان‌رهینه صداقت‌آنها درتحت تهدید قرارگذاشته می‌شود واین‌زبری و خشونت‌نه‌برای‌مصالح‌شخصی‌است،بلکه‌برای‌مصالح‌وطنی‌است که هراقدامی‌را مجوزومشروع می‌سازد؛ بنابراین تصوراینکه قرائت دستخط اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا

فداه محتمل است، حدوث اشکالی‌را تولید کند، بالمره فکری نارسا بوده‌است؛ باکمال اقتدار ونهایت نیرومندی هیچکس جز خیانتکار نمی‌تواند تردید کند، آنهم فوراً تنبیه‌می‌شود.

من در اینجا تمام رجال‌پوسیدهٔ دروغین‌را توقیف کردم؛ ندای اصلاحات‌داده وبا تهور وجسارت قشونی که در تحت‌امر دارم‌هرمانع ومشکلی‌را به‌هیچ‌می‌شمارم؛ حضرتعالی نیز اگر می‌خواهید نمایندهٔ یك‌چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته، اصلاحات‌را درخطهٔ مأموریت خودتان شروع کنید واز تقویت بینهایت اینجانب استفاده نمائید وباور کنید که اشخاص دانشمند وبیغرض‌را مجالی شایسته بدست آمده است؛ راست وبی‌پرده‌همانطور که عادت من‌است‌بحضرتعالی سابقه می‌دهم که نسبت به‌شخص شما خوش‌بین وخیلی مایلم که از چون حضرتعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم؛ بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف‌نمائید؛ ولی درهمین‌حال خودرا ازذکر نکته‌ای که‌باز شمه‌ای ازصمیمیت وصداقت من‌است، ناچار می‌بینم وآن‌این است‌که انتخاب طریقی جز صداقت وراست‌گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سؤالات من می‌شوند، مصلحت نیست وموجب زیان خودشان می‌شود؛ امیدوارم بنام وطن وبنام اصلاحات‌حضرتعالی از آن‌فاصلهٔ بعید آغوش گشوده‌مرا برادرانه دربغل‌گرفته کمك ومظاهرت‌خودتان‌را به‌احترام منافع ملی به من اهداء نمایند. روش ومنشور خودم را در بیانیه‌ای که امر داده‌ام به‌ولایات مخابره کنند؛ لامحاله ملاحظه فرموده‌اید واز عقاید اینجانب آگاهی یافته‌اید.

۹ حوت ۱۲۹۹ ــ س. ضیاءالدین‌طباطبائی ــ رئیس‌الوزراء

ولی این تیر بهدف نخورد وتلگراف بی اثرماند. سیدضیاءالدین که‌دید دکترمصدق حریف میدان است وباعبارات بیم آمیزوامیدبخش تسلیم نمی گردد، درصددبرآمد باخدعه ونیرنگ واگرنتواند باقوهٔ قهریه دکترمصدق‌را مغلوب سازد. نخست به قوام‌الملك حکم ایالت فارس ودستگیری دکترمصدق‌السلطنه را داد. این نقشه‌هم باطل‌شد. زیرا قوام‌الملك به‌پاس مساعدت قبلی دکترمصدق حاضر به‌دستگیری او نشد. وهمانطور که دکتر مصدق‌السلطنه حاضر نشده بود به‌امر سیدضیاءالدین قوام‌الملك را دستگیرسازد، قوام‌الملك نیز پاس‌مساعدت‌دکترمصدق‌رانگاهداشت وبه‌او گفت: سیدضیاءالدین مرا به‌ایالت‌فارس‌منصوب‌نموده وضمناًمأموردستگیری تو ساخته‌است. اینك صلاح درآن‌است که ازفارس خارج‌شوید که هم‌جانب‌مودت را رعایت کرده‌باشم وهم متهم بتمرد ازامرصریح رئیس‌الوزراء نگردم.

پس از اینکه سیدضیاءالدین تلگراف ۹ حوت ۱۲۹۹ را به مصدق‌السلطنه مخابره‌نمود وایشان‌را تهدید ودعوت به‌همکاری کرد مجدداً این تلگراف‌رامصدق-السلطنه به‌سلطان احمدشاه مخابره نموده‌است:

«نظر به‌آثار پیش آمدهای‌محتمل‌الوقوع وکسالت مزاجی که بغتتاً عارض شده، چاکررا ازتحمل زحمت فوق‌العاده ومقاومت ممنوع می‌نماید وتاورود آقای قوام‌الملك‌ازابوابجمعی خودشان به هرزحمت‌باشد حوزهٔ ایالتی‌را مراقبت‌می‌نماید وبعدازورود ایشان امر، امرمبارك خواهدبود. ۱۶ حوت ۱۲۹۹»

پس از ۲۶روز انتظار این جواب به مصدق‌السلطنه‌رسیده است، تلگراف سلطان احمدشاه:

«استعفای‌شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس‌الوزراء قبول‌شد؛ لازم است کفالت امور ایالتی‌را به قوام‌الملك تفویض‌نموده فوراً حرکت‌نمائید. ۲حمل ۱۳۰۰»

جواب مصدق‌السلطنه به این تلگراف:

«دستخط تلگرافی راجع به احضار چاکر یك ساعت از ظهر گذشته، دوم

حمل زیارت شد، تهیهٔ خود را دیده هرچه زودتر حرکت خواهد نمود، سواد دستخط تلگرافی راهم برای آقای قوام‌الملک که در فسا است می‌فرستد.»

پس از اینکه سلطان احمدشاه استعفای ایالت را قبول‌نمود باز درمدت‌یکماه درسیدان ۱۲فرسنگی شیراز ملک نصیرالملک مانده وپس از ورود نصرت‌السلطنه والی‌فارس به‌شیرازدیگر اقامت خودرا درخاک فارس صلاح ندیده ودراوایل ثور (اردیبهشت) بطرف تهران حرکت ودربین راه بدعوت خوانین بختیاری به‌چهار-محال رفته وتا سقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین درآن‌جا متوقف و درکابینهٔ بعد بسمت وزارت مالیه منصوب وازچهارمحال به‌تهران آمده چندی ازقبول این‌مقام‌خودداری نمود تااینکه درنتیجهٔ تصویب مادهٔ واحده که مدت‌آن سه‌ماه بوده وبآخر نرسید متصدی وزارت مالیه گردید.

چنانکه گفتیم دکترمصدق‌السلطنه پس‌ازچندروزی که دراملاک‌متعلق‌به‌نصیر-الملک اقامت می کند ازخاک فارس خارج وبنا بدعوت خوانین بختیاری مدتی در میان ایل بختیاری اقامت‌می‌نماید. تاآنکه کابینهٔ سیاه سقوط می کند و قوام‌السلطنه که خوداز آسیب‌دیدگان سیدضیاءالدین بود، دکترمصدق‌السلطنه را به‌وزارت‌مالیه انتخاب‌می‌نماید. حکم وزارت دکترمصدق‌السلطنه را درخاک بختیاری به‌او ابلاغ می کند.

۱۳. معرفی وزراء به پیشگاه شاه

سیدضیاءالدین پس‌ازدریافت‌فرمان ریاست‌وزرائی بدون‌دقیقه‌ای‌فوت‌وقت دردربار شهری مشغول صدورتعلیمات گردید وغالباً تا اواخرشب به مراجعهٔ مسائل جاری اشتغال‌داشت وچنانکه گفته‌شد، شبهارا نیز درهمانجا بسرمی‌برد. ضمناً‌برای تشکیل کابینه وانتخاب‌اعضای متجانس وصمیمی که بتوانند کار کنند مشغول مطالعه‌وتبادل آراء بود. تاآنکه روز ۱۰ حوت وزرای‌خودرا معین کرد وصبح روز ۱۱ حوت رئیس‌الوزراء باتفاق وزرای خود به‌قصر فرح آباد رفته بترتیب ذیل وزراء کابینهٔ

خودرا بحضور احمدشاه معرفی کرد:

۱. سیدضیاءالدین، رئیس الوزراء ووزیرداخله به کفالت عدل‌الملک(دادگر)

۲. مدیرالملک(جم)، وزیرامورخارجه

۳. میرزا عیسی‌خان، وزیرمالیه

۴. مسعودخان(کیهان)، وزیرجنگ

۵. منصورالسلطنه، وزیرعدلیه

۶ نیرالملک، وزیرمعارف‌واوقاف وصنایع مستظرفه

۷. موقرالدوله، وزیر فوائد عامه وفلاحت وتجارت

۸. مشیرمعظم، وزیرپست وتلگراف

۹. مؤدب‌الدوله (نفیسی)، وزیر صحیه‌وخیریه

پس‌ازمعرفی به‌حضورشاه‌به‌شهر معاودت کرده وازهمان روزمشغول کارشدند وسلطان‌محمدخان عامری که‌در کمیتهٔ‌آهن هم نامی‌ازوی برده‌شد به‌سمت ریاست کابینه‌وزراء منصوب‌واز عصرچهارم حوت‌مشغول‌کار گردیده بودوتمام مدتی‌راکه رئیس‌الوزراء درکاخ‌ریاست وزراءتوقف‌داشت، مشارالیه‌نیزدرآنجامشغول کاربود.



بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به این کابینه چنین نوشته است: «... این دولت در بادی امر دارای عناصر لین الاریکهٔ سستی بود که عاقبت باعث سقوط آن گردید و باستثنای دو نفر اعضای قدیمی وزارت مالیه، تماماً بی‌تجربه و ناشی بوده و معلوم بود که در ترتیب اداره کردن امور حتماً مرتکب خطاهائی خواهد گردید. دو چیز نیز بیشتر بر تقویت این عقیده می‌افزود و آن عبارت از این بود که اولاً کلیهٔ وزارتخانه‌ها در موقع ایجاد اصلاحات تعطیل کرده و ثانیاً واقعاً در مورد امور کشوری یك دولت یکنفری محسوب می‌شد...»

موقعی که کابینهٔ سید ضیاءالدین روی کار آمد و وزرای خود را معرفی کرد، برخی از دولتها پس از یکی دو روز دولت جدید را برسمیت شناختند، ولی تعجب در اینجاست که دولت انگلستان پس از مدت ۱۵ روز که از عمر کابینه گذشت، آن را برسمیت شناخت؛ ولی از روز سوم و چهارم کودتا اغلب سفیر دولت نامبرده به هیئت وزراء می آمد و رئیس الوزراء را ملاقات می کرد!

۱۴. انحلال وزارتخانه‌ها

گفته شد که پس از حملهٔ قزاقها به تهران از روز چهارم حوت دیگر ادارات مفتوح نشد و رئیس الوزراء بدواً وزارت عدلیه را منحل کرد که بطور کلی در آن وزارتخانه در تهران و تمام نقاط، قضات آن را بر طبق تصویب کمیسیونی که معین کرده بود، تعیین نمایند.

وزارت مالیه را نیز به امر رئیس الوزراء تعطیل کردند؛ فقط چند نفری از اعضای صندوق و محاسبات استثنائاً مشغول کار بودند.

به ادعای خودشان تعطیل وزارت مالیه نیز برای اجرای اصلاحات لازمه بوده، لذا کمیسیونی تحت نظر میرزا عیسی خان برای تهیهٔ نقشه و مقدمات اصلاح آن منعقد گردید.

همچنین در وزارت جنگ نیز کمیسیونی تشکیل گردید که شروع بطرح نقشه کرده و درضمن طبق تصویب کمیسیون نامبرده بریگاد مرکزی جزء قزاقخانه گردید.

انحلال ادارهٔ حکومتی

برای آنکه رئیس‌الوزراء بتواندبخوبی نقشهٔخودرا عملی نماید ودرهیچیک‌ازنقاط اشخاص نتوانند متعرض‌کابینهٔ وی‌شوند، دستورداد ادارهٔحکومتی شهر تهران‌و بعضی‌نقاط رامنحل وبدواً حکام نظامی‌نامبردهٔ پائین تعیین وبه‌محل مأموریتهای‌خود اعزام شدند.

کلنل کاظم‌خان به‌سمت فرمانداری‌نظامی تهران‌و‌توابع

کلنل منوچهرخان به‌سمت فرمانداری‌نظامی شهرقزوین

همچنین‌حکومتهای سمنان‌ودامغان‌وقم‌وکاشان نیزنظامی وبه‌ادارهٔژاندارمری وافسرانی که درآن‌نقاط بودند، تفویض‌شد.

اصلاحات ادارهٔ ژاندارمری

در ادارهٔژاندارمری‌نیزبرحسب‌دستوررئیس‌الوزراء ماژورعلی‌خان‌ریاضی بریاست ژاندارمری، مؤدب‌همایون بریاست دفتر ولسان‌السلطنه بریاست‌ملزومات منصوب شدند، ماژورفضل‌الله (رئیس گروهان نمرهٔشش) که درچندصفحهٔ قبل‌ذکری ازوی کردیم، توقیف‌گردید.

کمیسیون بلدیه

روز۱۲ حوت کمیسیونی دربلدیهٔ تهران مرکب‌از: حکیم‌اعظم، مسیومات، مسیو البرت، مسترونسن، مسیوتیکران، میرزانصرالله‌خان(مختارالملک‌صبا)،مسیواپکیان، معتمدالممالك و میرزا عبدالله‌خان در وزارت داخله تشکیل ومشغول تهیهٔ نقشه‌ای راجع به اصلاحات بلدیه‌گردیدند.

افتتاح دوایر دولتی

ازروز۱۲حوت مخابرات تلگرافی ومراسلات پستی پذیرفته‌شدومخابرات تلفنهای

شهری نیز دائر گردید.

راجع به عبور و مرور شب که قبلا تا ساعت ۸ بعد از ظهر بدون پروانه مانع از عبور و مرور اشخاص بودند، از ۱۲ حوت ببعد ساعت ممنوعیت عبور و مرور يك ساعت دیرتر شد. بدین معنی که از ساعت ۹ ببعد از عابرین جلوگیری بعمل می آمد.

جمع آوری اسلحه

روز دهم حوت سیدضیاءالدین به مأمورین پلیس و حکومت نظامی دستور داد که بدون خبر به منازل اشخاص متنفذ رفته کاملا بازرسی نمایند، چنانچه اسلحه و یا فشنگ مشاهده کردند، ضبط نمایند.

روز ۱۲ حوت از طرف حکومت نظامی تهران اعلان زیر منتشر گردید:

اعلان

بر حسب امر و اشارهٔ بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس-الوزرا دامت شوکته برای اطلاع عامه به نشر این اعلان اقدام و به عموم اهالی دار الخلافه مواد پنجگانهٔ ذیل اخطار و اعلام می گردد:

مادهٔ اول- نظر به اینکه حکومت نظامی در شهر دار الخلافه حکمفرماست، باستثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از اسلحه‌فروش وغیره مکلفند که اسلحهٔ موجوده در حجرات و امکنه منازل خود را با انضمام فشنگ بدون فوت وقت به کمیساریای محلی خود تسلیم وقبض چاپی که تهیه شده است، دریافت نمایند.

مادهٔ دوم- در قبض مزبور نمره و نوع تفنگ و مقدار فشنگ و اسم صاحب آن تصریح خواهد شد.

مادهٔ سوم- شش روز بعد از نشر این اعلان کلیهٔ اسلحه های موجوده که قبلا به کمیساریای محلی تسلیم نگشته باشد، بدون

قبض اخذ و ضبط دولت علیه خواهد شد.

مادهٔ چهارم- هرگاه ده روز از تاریخ نشر این اعلان بگذرد و صاحبان اسلحه در اجرای مواد این اعلان خودداری و تخلف نموده باشند، علاوه بر اخذ و ضبط اسلحه مرتکب به مجازاتهای سخت حتی ممکن است محکوم به اعدام شوند.

مادهٔ پنجم- به مأمورین نظمیه و قوای تأمینیه حق داده شده و می توان در هر موقع امکنه و منازلی را که مورد سوء ظن واقع شود، ورود و تفتیش نمایند.

تبصره- تفنگهای ساچمه زنی و شکاری از مواد فوق مستثنی و برای حمل آن باید در این فاصله از ادارهٔ نظمیه جواز تحصیل نمایند. رئیس تشکیلات نظمیه و حاکم نظامی شهر مأمور اجرای مواد فوق هستند.

۱۲ حوت پیچی ئیل ۱۲۹۹ حکومت نظامی شهر - کاظم

وضع جراید مرکز

از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد، همانطور در تعطیل باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند؛ فقط روزنامهٔ ایران از ۱۲ حوت و دو سه روزنامهٔ دیگر استثنائاً منتشر گردید و در اطراف بیانیهٔ سید ضیاءالدین و اقدامات کابینه شروع بقلم فرسائی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که تمجید و تحسین نماید و تا آخر عمر کابینه ناگزیر بود که به رویه خود ادامه دهد.

ضبط اسلحه

در اثر بازرسی که در منازل اشخاص بعمل آمد، مقادیر مهمی اسلحه از خانه‌های مردم بیرون آورده ضبط نمودند و در منزل فرمانفرما دو قبضه مسلسل و مقداری فشنگ نیز

بیرون آوردند؛ بعلاوه مقدار زیادی تفنگ از وی گرفته بودند که فرمانفرما قبلاً گلنگدن‌های آنها را به بانک‌شاهی اصفهان سپرده بود.

۱۵. امضای پیمان ایران وروسیه

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی منشورالملک نمایندهٔ سیاسی ایران در آذربایجان قفقاز به آستارای ایران آمده تقاضای مذاکرهٔ حضوری می‌نماید، از طرف دولت نیز وزیر امور خارجه و مهذب‌الدوله (کاظمی) رئیس کابینه به تلگرافخانه حاضر و از دو ساعت بعد از ظهر الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند؛ در این مخابرات منشورالملک امضای پیمان ایران و روسیه را که در تاریخ ۱۷ جمادی‌الثانی برابر ۸ حوت ۱۲۹۹ در مسکو به امضای اولیای امور دولت روسیه رسیده بود باطلاع دولت ایران رساند.

انحلال وزارت جنگ

روز ۱۵ حوت اعلانی از طرف ماژور مسعودخان وزیر جنگ در شهر منتشر گردید که به موجب آن وزارت جنگ را منحل کرده بود و برای تجدید افتتاح آن وزارتخانه کمیسیونی را معین کرده که وزارت جنگ را با تشکیلات تازه و بنحو دلخواه تشکیل دهد!!

فرار سالار جنگ وختم غائلهٔ او

سابقاً گفته شد که کلنل گلروپ برای جلوگیری از تجاوزات سالار جنگ به حدود ورامین رفت و پس از مصادمهٔ مختصر و دستگیری چهار نفر از اتباع وی سالار جنگ نیز فرار را برقرار ترجیح داد و به حدود کاشان فرار اختیار کرد.

از طرف کلنل گلروپ رئیس ژاندارمری به افسران ژاندارمری دستور داده شد که برای دستگیری او بوسیلهٔ خط زنجیر در تمام نقاط ورامین ـ خوار تاسمنان ـ ودیرو مسیله تاقم و کاشان مرتباً دائر و اقدام شود؛ پس از فرار سالار جنگ قوای ژاندارم در تعقیب

وی بود وزدوخوردهای مختصری هم می‌شدتا اینکه کابینهٔ سید ضیاءالدین روی کار آمد؛ پس از آنکه سالارجنگ از این موضوع خبردارشد، فوراً دست از یاغیگری برداشت وغائلهٔ وی بدینصورت خاتمه‌یافت.

فصل سوم : کودتای سوم حوت (۲۱ فوریه ۱۹۲۱)[۱]

«انگلیسها بخطر پـی بردند. دست بلشویک‌هارا درانقلاب بخارا وتنفر وبی‌مهری افغانها ومقاومتهای ایرانیان‌را حس‌می کنند. به‌این‌جهت تصمیم گرفتندضربهٔ‌بزرگی واردآورند وبوسیلهٔ اشخاص‌تازه‌کاری که سرسپرده آنها باشند وحاضرندانگلیسها رامثل قیم‌خود قبول کنند، قدرت‌را دردست بگیرند.

هیچوقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین‌اقدامی مساعد نبود. برای یك «ژست» وحرکت‌جدی زمینه‌کاملا حاضر شده‌است. کابینهٔ سپهدار قادرنیست‌به‌امور عمومی سروصورتی بدهد. با یك فلاکتی خودرا در میان تحریـکات ورقابتها با بدترین وضعی روزی به‌شب می‌آورد وبنابر شیوه شرقیها باتمام دستجات تعارف می‌کند وبه‌هیچ‌طرف تمایل‌قطعی نشان نمی‌دهد. این دوست قدیمی‌روسهای‌تزاری می‌خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه‌کند؛ درحالیکه به‌انگلیسیها نازو کرشمه‌می کند. می‌توان‌گفت که درایران حکومتی‌وجود ندارد ونقشه انگلیسها درچنین‌وضعی باسهولت عجیبی قابل اجرا می‌باشد.

ازهمان اولین‌روزهای آغازسال۱۹۲۱ (نیمه‌اول‌دیماه۱۲۹۹) سفارت‌انگلیس ازلحاظ پیش‌بینی حوادث ووقایعی که‌خود فقط اطلاع دارند اروپائیان مقیم‌تهران را دعوت به‌ترك تهران می‌کند.

۱. نقل‌ازکتاب Les Anglais an Perse دیکتاتوری وسقوط سیدضیاءالدین نوشتهٔ امیل لوسوئور فرانسوی استاد دانشکدهٔ حقوق که درایام‌کودتا درتهران اقامت داشته است.








پنجاه و هشتمین کابینه
در دوره مشروطیت
آقای سید ضیاءالدین رئیس الوزراء
حضور شاه معرفی شدند
مورخه ۵ ثور ۱۳۰۰



علامت × رضاخان است

بهانه‌ای که به آن متوسل شده‌اند خطر پیشرفت بلشویك‌ها به‌تهران می‌باشد.
در ۲۱ ژانویه اتباع فرانسه درسفارت تجمع می کنند، تحت سرپرستی شارژدافر آقای هوپنو که‌درغیاب آقای بونن سفیرفرانسه جانشین‌مشارالیه است، جلسه‌تشکیل می‌دهند. نمایندهٔ ما پس‌از تشریح وضعیت بدون‌اینکه بخواهد اعمال نفوذی در آراء اشخاص ذینفع بکند، پیشنهاد انگلیسها را به‌آنان ابلاغ می کند. انگلیسها از تاریخ پیشنهاد تامدت یك‌ماه تسهیلاتی برای کسانی که بخواهند ایران‌را ترك گویند قائل شده بودند (باید متذکر شد که درست یك‌ماه بعد بی کم‌وزیاد کودتا بعمل آمد واین مسئلهٔ خیلی‌جالب‌توجه‌است). انگلیسها برای حمل بارها ومسافرین، کامیونهائی به‌اختیار اشخاص می گذارند که اثاثیه‌شان‌را تا راه‌آهن بغداد برسانند. درب‌مخازن خواربار وبنزین‌را هم بروی آنان باز می کنند.

یك بخشنامهٔ چاپی‌هم بین همه توزیع‌گشت که جزئیات مسافرت‌را شرح می‌دهد؛ ولی شرایط بقدری خرج‌تراشی وزیان‌آور بود که هموطنان ما حتی در صورت تمایل‌هم عده کمی‌می‌توانند از آن استفاده کنند.

مباحثه برخاست‌ومن ازکاردار سؤال کردم که آیا واقعاً شماخطری‌ازناحیهٔ بلشویك‌ها احساس‌می کنید؟ پس‌ازآنکه‌ازاو جواب مثبت شنیدم، گفتم: «من‌عقیده دارم که‌این یك‌مانور انگلیسهاست که می‌خواهند قرارداد ۱۹۱۹را بقبولانند؛ بعداز آنکه بوسیلهٔ سرپرسی کاکس با خشونت عمل کردند وموفق نشدند وپس‌از آنکه مستر نرمان مذاکرات نزاکت‌مآبانه بعمل‌آوردونتیجه نگرفت؛ اکنون می‌خواهند به‌اینوسیله به‌دولت ایران فشاروارد بیاورند. دراین موقعی که دولت ایران از هر زمانی بیشتر به‌مستشاران فنی ومستخدمین بلژیکی وسوئدی وفرانسوی‌خوداحتیاج دارد، چنین‌وضعی پیش‌آورده وایرانیان‌را باعزیمت آنان تهدید می کنند. بعدوقتی که‌این مستشاران ومأمورین رفتند جای‌آنهاراگرفته وفعال مایشاءمالك‌الرقاب‌دوائر مختلفه ایرانی بشوند.»

هموطنان‌ما اینطور تصمیم‌گرفتند که قبل‌ازآنکه بعنوان نمونه چندخانوادهٔ

انگلیسی ازشهر بیرون نزوند، زنها و اطفال فرانسوی پایتخت‌را ترك‌نکنند، سایر سفارتخانه‌هاهم همین‌روش‌را پیش گرفتند ومن‌در۲۵ ژانویه۱۹۲۱ ضمن‌یادداشتهای خود نوشتم:

«آخرین‌مانور انگلیسها بواسطهٔ تیزهوشی سفرای خارجه که حاضر نشدند برای بهتر اجراشدن نقشهٔ انگلیسها اتباعشان‌را آواره کنند، انگلیسها دنده‌عقب‌زدند وناچار شدند ازاین نقشه صرفنظر کنند؛ حتی شایعاتی‌را هم که بانك شاهی خیال دارد به‌بوشهر منتقل کند، تکذیب کردند.

زمان بنفع ماکار کرد؛ روزبعد به‌دانشجویان مضطرب ونگران خود اطلاع دادم که استادان‌فرانسوی‌شان همانطور که درروزهای خوشی وشادی بین آنهابودند درایام تلخی‌ومصیبت، کشور ایران هم آنان‌را ترك نگفته ووظیفهٔ خود را انجام خواهند داد.

انگلیسها درفوریه ۱۹۲۱ وقتی که اتباع‌خارجه‌را دعوت بترك‌تهران کردند، منظورشان حفظ حیات‌آنان ویا منافع مادی ایشان نبوده، هدف دیگری‌داشتند.

آنها می‌خواستند خانه برایشان خالی ازاغیار باشد وتمام مأمورین اروپائی را ازایران دورسازند؛ زیرا نظارت آنهابرجریان‌حوادثی که‌مشغول تدارك‌آن‌بودند اسباب ناراحتی خیال انگلیسها ومزاحمت بوده، تصمیم ماهم به‌ماندن درتهران بر علیه نقشه‌آنهابود؛ اماخیلی‌بعید بود که‌آن‌چیز اجتناب ناپذیری‌راکه درشرف‌انجام بود، بتأخیر بیاندازند.

عصر ۲۰ فوریه درتهران اطلاع حاصل‌شد که یك عده ۲۵۰۰ نفری قزاق متمرد از قزوین خارج وبسوی پایتخت می‌آیند. درکاخ ریاست وزراء سعی می‌کردند که‌بیم‌وهراس‌را ازدلها بدر کرده ومراجعین‌را آرام کنند؛ می‌گفتند‌ژاندارمها وسربازهای پادگان مرکز تحت‌سلاح بوده برای مواجهه باعاصیان خواهندرفت. صبح آن‌روزمن‌سپهدار اعظم‌را دیدم که‌باطرزدموکرات‌منشانه‌درباز‌ارخریدمی کرد وبه‌من‌گفت که بهیچوجه به‌این‌جنبش نباید اهمیت‌داد.

برای اینکه شرح صحیحی از این ایام پرشروشور بدهم، بهتر است وقایعی را که در دفترچهٔ بغلی خودم یادداشت کرده‌ام، اینجا نقل کنم:

۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم حوت) در حدود دوساعت بعداز نصف شب از صدای تیراندازی شدید وچندین شلیك توپ بیدارشدم. آشپزم علی اصغر موقع صرف صبحانه به‌من خبرداد که شهر دردست قزاقهاست؛ این آشپز هم مثل سایرهمقطاران فرانسویش ازاوضاع باخبر است. ساعت ده، من به‌سفارت روان‌شدم، مسیو پرنی (معلم سلطان احمدشاه واستاد دانشکدهٔ حقوق) راهم ملاقات کردم؛ دونفری بسمت میدان توپخانه (میدان سپه فعلی) رفتیم؛ در کوچه‌ها مردم زیاد رفت‌وآمد می کردند؛ ایرانیها باقیافهٔ مرموزی بهم برخورد می کردند؛ مدیر الملك خزانه‌دار کل مالیه که ما با اوآمدوشد داشتیم، بنظرغمگین‌می آمد. ما ازپله‌های عمارت‌شهربانی که دیروز نظامنامه‌اش‌را رسیدگی می کردیم، بالا رفتیم. افسوس دروضع اسف‌انگیزی‌افتاده است؛ تصور می کنم تمام زحمات من هدر رفته، انسان‌گمان می کند یك‌چنین‌کاری بزرگ زیرورو کردن اوضاع باید با تلفات زیادی صورت بگیرد. ولی درایران از هیچ‌چیز نباید تعجب کرد.

وارد اتاقها شدیم، شیشه‌های درب‌وپنجره ومیزوصندلیها خوردشده، کشوهای‌میزهارا بیرون کشیده، کاغذها کف‌اتاق پراکنده بودند وهیچ‌چیزدست‌نخورده نمانده بود؛ دراتاق کاررئیس پلیس ژنرال وستداهل لکه‌های خون دیده می‌شد؛ مستشاران سوئدی همگی باتفاق او ناپدید هستند. یك‌افسر ایرانی ازآشنایان من دستورات قزاقهارا اجرا می کرد؛ من ازاو پرسیدم؛ بازهم معلوم نیست بنفع کی کودتا شد؟ اوگفت: دیشب ژاندارمها برای تعقیب متمردین حرکت کردند واز یك‌دروازهٔ‌شهربیرون‌رفتند؛ قزاقها هم‌از دروازه دیگر واردشدند! بعدتمام کمیسرها از وزارت داخله‌بوسیلهٔ تلفن‌دستورمی گرفتند که مقاومت نکنند؛ فقط ما بی‌اطلاع بودیم وبالنتیجه این‌مبارزه که اثرش‌را می‌بینید بوقوع‌پیوست، بعدگفت من‌گمان می کنم که همه باهم کنارآمده‌اند واین یك کودتائی‌است که بدست قائد وقت و

رفقای انگلیسی‌او برپا شده‌باشد.

پاسبانان راهنمای قزاقها شده به‌هر سو روانند وصورتی در دست دارند که ازپیش تهیه شده وبرطبق آن بتوقیف اشخاص وضبط اموال پرداخته‌اند. من‌از راهنمای خود، منشأ وعلت‌عصیان قزاقها را پرسیدم. جواب‌داد:

«چهارماه است مواجب نگرفته‌اند وبرای مطالبهٔ آن به‌تهران آمده‌اند؛ ولی همه می‌دانند که این بهانه است.»

بعد به‌سفارت‌فرانسه‌رفتم. اعضای سفارت‌وفرانسویها دراتاق‌شارژدافر جمع شده‌بودند وبا خونسردی وضعیت‌را تحت‌مطالعه قرارداده مشغول تبادل‌نظرند. از هردو دسته عده‌ای توقیف شده ومی‌شوند. ممتازالملك دموکرات وفرمانفرمای انگلوفیل زندانی شده‌اند. سپهدار که دیروز نخست‌وزیر بود، گویا ازطرف‌مسببین کودتا بی‌خطر شناخته شده وفقط درخانه‌اش تحت‌نظر گرفته شده‌است.

می‌گویند یکی‌از وزرا عده‌ای‌را امشب به‌منزلش دعوت کرده بوداززندان ازمدعوین عذرخواهی کرد.

عده‌ای ازفرانسویها برای کسب تکلیف‌واطلاع به‌سفارت مراجعه‌کرده به آنها اطمینان داده‌شد وکاردار سفارت سوارشده درشهر گردش کرد که اضطراب و نگرانی اتباع را رفع کند. ازما چیزی نمی‌خواهند نه‌ازجانمان ونه ازمالمان.

سرتیپ رضاخان‌که تا دیروز یك افسر معمولی بود وموفقیت کودتا باعث ارتقاءِ سریع مشارالیه شده‌است، درظاهر به‌ما اطمینانهائی داد.

بدیهی‌است انگلیسها می‌گویند که ابداً داخل این‌زدوبند نبوده‌اند، فقط این را اقرار می کنند که شب‌گذشته بامتمردین درتماس بوده‌اند؛ مستراسمارت‌مترجم اول سفارت بااتومبیل باستقبال متمردین رفته‌است، گوئی خواسته‌است از طرف شاه، نفری۵تومان به هر قزاقی پول تقسیم کند واین عناصر نامطلوب‌را ازپایتخت دور کند.' آیا علت حقیقی اقدام او همین بوده‌است؟

امشب یك آرامش نسبی درتهران حکمفرماست، گشتیها مرکب‌قزاق‌وپاسبان

درداخل شهر درحرکتند، تمام‌شب صدای تیر شنیده می‌شد.

۲۲ فوریه ۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹

توقیف اشخاص ادامه دارد؛ امروزصبح باپسرارشد امام جمعه خوئی که‌ازروحانیون برجسته است، برخورد کردم؛ رفته‌بودندپدرش رابگیرند، امااوشاه عبدالعظیم بست نشسته بود؛ وزیرجنگ سابق سالارلشگر وبرادرش شاهزاده فیروز (نصرت‌الدوله) در قزاقخانه‌گرفتارند؛ طرح این نهضت که از دیرباز با دقت تدارك شده از طرف دست نشانده های سفارت انگلیس بموقع اجراگذارده شد که بهرنحوی هست، مواد اساسی قرارداد ۱۹۱۹ را عملی کنند و اگربطوراستثنا چند نفرانگوفیل های معروف راهم دستگیر کرده‌اند یابرای این‌است که دیگرآنان مورد استفاده ممکن نیست قرارگیرند ویااینکه چشم طمع به‌مال ومنال‌آنان دوخته‌اند.[۱]

امروزصبح‌بازار بازبود، ولی در اثریك مشاجره که بین یك قزاق و یکنفر درشکه‌چی رخ‌داد، مردم دخالت کردند. قزاقها خیال مداخله داشتند، فوراًدکاکین بسته شد. حکومت نظامی درشهراعلام شد، ازساعت ۸عصرببعد کسی حق‌خروج ازخانه راندارد ودرمعابرعمومی هم نباید بیش‌ازسه نفریکجا جمع‌شوند. جراید منتشرنمی‌شود وهمگی توقیف هستند.

روزنامهٔ رعد که ازبدو انتشار برله منافع بریتانیا مبارزه می کند، اطلاع داده است که چون منظورش انجام شده و بهدف خود رسیده است، دیگر منتشر نخواهد شد.

بیانیه‌ها به‌امضای ژنرال رضا خان وسید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر حکومت موقتی رسیده بود! دموکراتها وملیون را به‌نقاط مختلفه تبعید کرده اند.

۱. ویا برای ردگم کردن که وانمودکنند اگر انگلیسها درکودتا دخالت داشته‌اند پس چرا دوستان و پادوهای‌آنهاراهم گرفته‌اند.

آیا همانطور که مردم می‌گفتند خیال داشتند جمهوری اعلان کنند؟ من که گمان نمی‌کنم.

یك چیز محقق‌است؛ دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می‌کند و آنان هم کمترین مقاومتی نشان نمی‌دهند؛ اجتماعات آنان را منحل می‌کنند و زعما را تبعید و توقیف می‌کنند.

بجای اینکه تصور کنم که این اشخاص لش و بی‌حال باشند بهتر است که فکر کنم خودرا برای آیندهٔ نزدیکی حفظ می‌کنند. سیمهای تلگراف قطع شده؛ تمام ادارات و حتی اداره‌پست بسته‌است. مسیو مولیتور مدیر کل این اداره به‌من گفت که به‌عقیدهٔ او «یك چیز از ماشین دولت شکسته‌است» ما درس راتعطیل نکرده‌ایم، ولی در کلاس دوم فقط ۱۵ نفر دانشجو حاضر بودند و از دانشجویان کلاس اول حتی یکنفر هم نیامده بود. فردا هم جشن سالیانه‌مجلس شوراست!

۲۳ فوریه، پنجم اسفند

دو پسر امام جمعهٔ خوئی بملاقات‌من آمده بودند، ازمن تقاضا کردند به‌سفارت‌فرانسه مراجعه و استعلام کنم آیا چندتن از رجال که احساسات دوستانه نسبت به کشور ما داشتند می‌توانند درسفارت بست بنشینند یانه؟

بست، یکی از عادات قدیمهٔ ایران است؛ وقتی مأمورین دیوان کسی را بعلت سیاسی مورد تعقیب قرارمی گیرند یادرمسجد ـ خانهٔ‌خدا ـ متحصن‌می‌شوند و یا بقدرتهای‌این‌دنیایعنی سفارتخانه‌ها وقنسولگریها ویا حتی تلگرافخانه‌های خارجه پناهنده‌می‌شوند.

ظرف سه‌سالی که‌انقلاب‌مشروطیت ایران طول کشید، بست‌نشستن‌عمومیت پیدا کرد؛ روزهائی بود که باغ سفارت انگلیس که در آنزمان مرکز مقاومت در مقابل استبداد بشمارمی‌رفت، منظرهٔ عجیب کاروانسراهای وسیع راپیدا کرده بود. در آنجا اعضای‌بسیاری ازخانواده‌ها پناهنده شده بودند ومیتینگ و کنفرانس دایر می‌شد. در آنجا زندگی می‌کردند وبحث‌می‌کردند وتوطئه می‌چیدند. آزادیخواهی

انگلیسها درآن‌دوره‌توانست برای‌مدت چندسال دل‌ملت‌ایران‌رابدست‌آورد وفقط اشتباهات قرارداد ۱۹۱۹ بود که باعث شد مردم این کشوراز انگلیسها متنفرشوند.

می‌شود تصور کرد که دولت فرانسه هم دراین موقع یك‌چنان رلی رابازی کرد، مردان سیاسی که می‌خواستند درصورت ضرورت به‌ما پناهنده شوند، تمام ازرجال مهم بودند. مشیرالدوله‌رئیس‌الوزراء سابق‌مؤتمن‌الملك برادرش که‌درچند کابینه عضویت داشت، مستشارالدوله، ممتازالدوله، معین‌التجار وتمام وزرای‌سابق وبالاخره رئیس‌ایل‌بختیاری صمصام‌السلطنه. بعضیهاخودشان را پنهان کرده‌بودند، برخی دیگرمی‌ترسیدند که توقیف شوند.

خواهشی راکه ازمن‌شده‌بود انجام دادم، امابه‌من گفتند که‌به‌هیچکس‌ممکن نیست‌پناه داده‌شود، مگرآنکه مورد تعقیب‌قرارگرفته وجانشان درخطرباشد وبه‌این ترتیب عملا ازبست جلوگیری شود. ما برای اینکه باعث رنجش متفق دیروزمان نشویم وبانقشه هایش مخالفت نورزیم‌ازاجرای یکی ازجوانمردانه‌ترین سنن‌خود امتناع ورزیدیم.

بااینکه سفارت خواهش نمایندگان رضاخان راکه تقاضاداشتند ما تعقیب شدگان سیاسی را نپذیریم، ظاهراً قبول کرده بود؛ بهرحال چنین وانمود کردیم که خواهشش‌راقبول کرده‌ایم ویکباردیگر دنبال انگلیسها افتادیم.

آنها طبیعتاً ازنقطه‌نظرضعف‌بود که چنین‌خواهشی ازما می کردند؛ چندروز بعد عده‌ای قزاق مسلح اطراف سفارت مارا مثل سایرسفارتخانه‌ها گرفته‌وبهانه‌شان این بود که برای حفظ جان نمایندگان سیاسی آمده‌اند؛ ولی در واقع دیکتاتور می‌خواست‌راه‌التجاء وبست رامسدود کند؛ به‌این‌ترتیب‌نمایندهٔ فرانسه درخانهٔ‌خود زندانی شده بود!

پسرامام جمعه امروزصبح ازمن پرسید:

«شما اینجا چه‌می کنید!؟ این اصول حقوقی که شما به‌ما درس می‌دهید هرروزنقض می‌شود! آنهائی که ازاصول دموکراسی ومشروطیت دفاع می کنندو

شما آنهارا مردمان پاکی می‌شمارید، می آیند به شما پناهنده شوند ولی شما آنهارا ازخود می‌رانید پس آن‌صفات شوالیگی (سنن جوانمردانهٔ نجیب) فرانسه کجارفته‌است؟» اما ما اینجاچکارمی کنیم؟ خودم‌هم درپاسخ این‌سؤال سرگردانم.

۲۴فوریه، ششم اسفند امشب شدت تیراندازی کمتربود، تنها سوانح روز توقیفهائی‌بود که بعمل آمد وتعداد کل‌زندانیان فعلا به۲۰۰ نفررسیده است.

دولت جدید تشکیل شده، رئیس آن ضیاءالدین طباطبائی کسی است که مدافع مشهوروجدی سیاست بریتانیا درایران‌است. دیکتاتور(نمی‌توان اورا طور دیگرخواند، زیراتمام همکارانش ازاشخاص غیرمشهور وبی‌نام هستند) تقریباًچهل ساله است وصورتی لاغر ومحاط باته‌ریش سیاهین دارد. کم کم اوضاع‌واحوالی که دراطراف کودتا جریان داشت، معلوم می‌شود و روشن می گردد که درحقیقت چه کسانی‌از آن منتفع می‌شوند.

قزاقها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بریتانیا درشمال ایران است، براه افتادند. کدام احمق‌باورمی کند درشهری که همه چیزحتی نام کوچه هاهم‌انگلیسی شده‌است.[1] انگلیسها ازعزیمت۲۵۰۰ سرباز بی‌خبر وازنیات ایشان بی‌اطلاع‌بوده ونتوانسته باشند ازاجرای نقشه‌آنان جلوگیری بعمل آورند!

۱. ژنرال ماژوردنسترویل درکتاب خود بنام امپریالیزم انگلیس درایران‌وقفقاز می‌نویسد: وقتی ماوارد قزوین شدیم و آنجا را اشغال‌کردیم، کوچه‌ها و خیابانهارا بـه‌انگلیسی نامگذاری کردیم.

دنسترویل درکتاب خود مطالب‌مفصلی دربارهٔ روابط‌خود بامیرزاکوچك‌خان ومسائل جنگل نوشته است‌وتلاش بسیارنموده که عوامل انگلیسی‌وانتلیجنت‌سرویس‌مانند کلنل نوئل معروف که نزدجنگلیها اسیروزندانی بوده نجات‌دهدوبالاخره‌طبق‌قرادادی که بامیرزاکوچك‌خان منعقد نمود موفق گردید بامبادله‌اسرای جنگل که دردست انگلیسها بوده‌مبادله‌نماید.

بعضی ازنویسندگان ومطلعین ژنرال ماژوردنسترویل را پدربزرگ کودتا می‌دانند و اظهارنظر کرده‌اندکه طرح کودتا ازطرف‌اوپی‌ریزی شده‌است. ح. مکی

علاوه براین چند روزقبل ازحرکت این متمردین ساختگی به‌تهران ۳۰۰۰ نفرسربازانگلیسی به‌قزوین احضارشده بودند که جای خالی قزاقهارا که به تهران خواهند رفت، پر کنند.

دیکتاتورمرتباً ازسفارت انگلیس دستور می‌گیرد و بهیچوجه پنهان هم نمی کندهرروز اتومبیلش بایك اسکورت سوارمسلح(اسکورت مرکب ازداشناکها) داخل باغ‌مشجرسفارت می‌شود.همانجائی که۱۵سال پیش‌ملیونی که امروز زندانی شده‌اند، برعلیه استبداد پناهنده شده و تهیهٔ حملهٔ قطعی راکه میبایستی وطنشان‌را آزاد می کرد، فراهم می‌آوردند.

باضافه چند روز پیش از خروج این (غاصبان ساختگی) سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین احضار شدند که جای خالی قزاقهارا پر کنند.

اکنون بریتانیای کبیر دوستان قدیمی خودرا رها کرده‌است. شاهزاده فرمانفرما که شواهد بی‌حدوحصری ازوفاداری خود به انگلستان نشان داده ویکی از ارکان سیاست آن دولت درجنوب بشمار می‌رفت، اینك باپسرش زندانی شده و به قلعهٔ قصر قاجار منتقل گشته است؛ شایع بود چنانچه مبلغ هنگفتی راکه از اومطالبه می کنند، نپردازد حیاتش درخطر خواهدبود؛ زنش پس ازاطلاع ازاین شایعات خواست حمایت بریتانیارا تقاضا وجلب کند. این بانوی پیر ایرانی دختر مظفرالدین‌شاه هیچوقت ازاندرون بیرون نیامده بود، کالسکه‌هایش‌را ضبط کرده بودند. دریك‌درشکه کرایه‌بهمراهی یك کلفت به سفارت انگلیس‌رفت.می‌خواست به پای سفیرافتاده ومساعدت اورا استغاثه کند؛ زحمت بیهوده کشید، اورانپذیرفتند وو ابستهٔ نظامی سفارت مؤدبانه بیرونش کرد.

اولین اقدام سیدضیاءالدین نشر اعلامیه‌ای بود خطاب به‌ملت‌ایران؛ تاریخ این اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است.

دراین اعلامیه به‌الغاء قرارداد ۱۹۱۹ ورژیم کاپیتولاسیون اشاره شده بود،

نمایندگان دول اروپائی بلافاصله برعلیه لغو یکطرفی رژیم کاپیتولاسیون اعتراض کردند به آنان جواب داده شد که محاکم مختلفی برای رسیدگی به اختلافات اتباعشان باایرانیان تشکیل خواهدشد.

این وعدهٔ مبهم موجب رضایت آنان‌را فراهم نکرد. بلافاصله دولت دست به اقدامات خصمانه برعلیه اروپائیان به استثناء انگلیسهازد؛ بزودی برهمه مسلم‌شد که الغاء قرارداد ۱۹۱۹ فقط یك وسیلهٔ ساده‌لوحانه بود که افکار عمومی را فریب دهند؛ ولی مردم بهیچوجه فریب نخورند، در واقع قدرت دست انگلیسها بود. آنان نیز برای استقرار استیلای‌خود دراین کشور و دور کردن حریفان از آن‌قدرت استفاده می کردند.

ارتش در اجرای کودتا نقش مهمی بازی کرده بود و بعد متفق‌الرأی به ارباب زور پیوست ومورد عنایت بسیاری‌گشت؛ وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد بالطبیعه طرحی راکه وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس قبلا تهیه کرده بود، برگزیدند.

تشکیلات مالیه هم باید تجدیدشود، کارمندان آن را اخراج کردند ووزیر جدید عیسی‌خان که مورداعتماد وزارت‌خارجهٔ انگلیس بود، فقط‌کارمندان(مطمئن) را نگاهداشت و از کارشناسان انگلیسی‌که هنوز تمامشان به‌کشورخویش عودت نکرده بودند، استمداد جست.

به این طریق دومزیت اصلی که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ برای بریتانیای کبیر قائل شده بودند (یعنی کنترل ارتش و مالیه) عملا تأیید گشت و بموقع اجرا گذاشته شد.

درعین‌حال دیکتاتور نسبت به بنگاههای فرهنگی و علمی فرانسویان کینه و بغض‌مخصوصی نشان‌داد. ازجانب دیگرچون درآیندهٔ نزدیکی ورودسفیرشوروی روتشتین را منتظربودند ومشارالیه ازطریق ترکستان‌ومشهد بسوی تهران می آمد،

شروع باخراج عده بسیاری از اتباع روس کردند تا نمایندهٔ شوروی را در مقابل امر انجام‌شده‌ای قرار دهند.

ظاهراً چنین بنظر می‌آمد که سلطهٔ بریتانیا بطورقطع درایران استقرار یافته، ولی درواقع چنین نبود.

فردای وقایع سوم حوت، یکی از وزرای قدیمی ملی به‌من گفت این کودتا ساخت انگلیس است، ما مخالفت خواهیم کرد، من اظهارات اورا باشك وتردید تلقی کردم، مشارالیه که چنین دید، گفت:

بیاد بیاورید که ما ایرانیها بعدازسالها تشنج رژیم مشروطه را در کشورخود مستقرساختیم، ایرانیها هرگز شتاب نمی کنند. معذلك گاهی نقشه‌های خودراعملی می کنند. سه‌ماه‌به‌ما وقت‌بدهید، سقوط این‌شبانان خائن‌را به‌شما نشان‌خواهیم‌داد.

پیش‌بینیهای او بعدها تحقق یافت، مردم تهران از فرستادهٔ بلشویك‌ها حسن استقبال کردند.

آیا این نتیجه حسن‌توجهی بود که به اصول کمونیسم داشتند؟ بهیچوجه! اما شور وشعفی که برله روسها ابرازشد، میزان بغضی راکه مردم نسبت به‌انگلیسها داشتند، معین می کرد.

نمایندگان ساویت‌ها برای اینکه خودرا شایستهٔ استقبال صمیمانهٔ پایتخت قاجاریه نشان‌دهند، آبرومندانه زندگی کردند ودست‌گرم گشودند ودرصددتبلیغات سوسیالیستی برمی‌آمدند وبهیچوجه برای دولت اشکالاتی تولید نکردند. بعداز حریقی که درمقر موقتی سفارتشان روی‌داد به‌کاخ سفارت‌قدیم منتقل شدند وسعی کردند که جلال وشکوه پیشین آن‌را بازگردانند؛ بازوقایع بیم‌وهراس انگلیسهارا تکذیب کرد وبیجابودن تلقینات آنان‌را ثابت‌نمود.

روحانیان در مساجد، عمال ملیون در بازارها وکوچه‌ها ودرمحافل و مجامع خصوصی افکار مردم را روشن کرده و از خیانت بزرگ سید صحبت می‌داشتند.

چیزی نگذشت که سیدضیاءالدین فقط بوسیلهٔ افراط کاریهای جدیدی در اعمال زور مقام خودرا حفظ می کرد.

کم کم همدستان روزهای نخست که جزوهمکارانش شده بودند از او ناراضی شدند. سرتیپ رضاخان که درواقع بازوی توطئه‌ای بود که سیدمی‌خواست مغزش باشد، درمقابل استبداد مفرط سیدعصیان کرد. حذف والغای تمام آزادیها وتوقیف مخالفین واعمال دائم زور ومسائلی است که‌نمی‌توان همیشه بکاربرد.

عزیمت ارتش انگلیس (که برطبق‌مفاد موافقت حاصله ایران‌را تخلیه‌نمودند) دیکتاتوررا از آخرین نقطهٔ اتکایش‌محروم کرده دوستان قدیمی رهایش کرده‌بودند افکارعمومی بنظر تحقیرش می‌نگریست. نمایندگان‌دول خارجه‌ازاو دوری‌می‌جستند، دیگر ملجأ و پناهی جز شاه برایش باقی نمانده‌بود.

نقل می کنند که قوام‌السلطنه (یکی از رجالی که سید محبوسش کرده بود) بوسیله‌ای به‌اعلیحضرت احمدشاه درطی‌نامه وضع حقیقی کشوررا برای شاه شرح داد. اوضاع درنظر شاه‌جوان روشن‌شد ودر ۱۴مه ۱۹۲۱ باطلاع دیکتاتوررساند که باید اززمامداری صرفنظر کند. سید بلافاصله استعفاداد روزبعد سید از ایـران فرارکرد وتنفرعامه ازاو بحدی‌بود که مجبور شدند تاسرحد بین‌النهرین محافظینی همراهش کنند. درآنجا دوستانـی که به‌بهترین‌وجهی کمر خدمتشان‌را بمیان بسته بودوبایستی‌دربدبختی ملاحظه‌اش‌را بکنند، یافت.

بزودی مستر نورمان هم که مقام خودرا درنتیجهٔ عدم موفقیت سیاستش از دست‌داد بدنبال سید رفت...»

۱۶. قبول‌عضویت ایران درمجمع اتفاق‌ملل

درکابینهٔ‌مشیرالدوله، ذکاءالدولهٔ غفاری‌وپرنس ارفع به‌سمت‌نمایندگی‌دولت‌ایران در جامعهٔ‌ملل انتخاب‌شده بوددر تاریخ‌پنجم‌شهریور ربیع‌الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۶عقرب آبان ۱۲۹۹ وبرابر۱۸نوامبر ۱۹۲۰ خودرا به‌جامعهٔ‌ملل معرفی کرده، اولین گزارش اقدامات

خودرا برای آگاهی دولت ایران بوسیلهٔ پست درتاریخ نامبردهٔ بالاارسال داشتند که درتاریخ ۸حوت ۱۲۹۹ به‌وزارت امورخارجهٔ ایرانرسیده است؛ رونوشت آن‌راعیناً نقل می کنیم:

«پس ازوصول تلگراف، فوراً اسناد واوراق لازمه راجع به‌مجمع رابه‌دفتر کل درژنو فرستاده‌وآقای پرنس ارفع‌الدوله‌و خوداینجانب رابسمت نمایندگی‌از طرف‌ایران رسماً معرفی‌نمودم؛ (سیر ارایك‌دوررومنت) رئیس‌دارالانشای مخصوص مجمع‌پس ازشور در کمیسیون مشاورهٔ مجمع‌اتفاق ملل‌به اینجانب اطلاع دادند که باید روزچهاردهم به‌ژنو آمده وشعبهٔ مخصوص‌به‌ایران رادر مجمع‌اتفاق ملل‌افتتاح نمایم وروز۱۵درجلسهٔ افتتاحیه حضوربهمرسانیم. درروز مذکوربه‌ژنورفته وشعبهٔ مخصوص به‌ایران را درمجمع افتتاح نموده وصبح روز ۱۱به (تالار اصلاحات) حاضر شده‌وجلسهٔ اولی باحضور نمایندگان چهل ودوملت باشکوهی بسیار مجلل افتتاح گردید.

ناقوسهای کلیساهادرتمام شهربصدا درآمده‌وطیاره‌های مختلفه درآسمان‌شهر ژنو درجولان وپرواز بودند.

بدواً مسیوهیمانس رئیس‌الوزرای سابق‌بلژیك که‌اخیراً‌سمت ریاست‌مجمع رادر بروکسل‌داشت، نطق‌بلیغی درباب‌وظایف اصلیهٔ مجمع‌ملل‌ایرادنمود وافتتاح آن‌را درشهر ژنواعلام نمود؛ پس‌ازنطق مسیوهیمانس، مسیوموتا رئیس‌جمهوری سوئیس‌خطابهٔ‌غرائی راجع به‌تاریخ اتحادملل دنیا واهمیت فوق‌العادهٔ این‌مجمع اظهارداشته، ازهیئت‌شورای عالیهٔ‌کنفرانس صلح‌تشکر نمود که محل ومکان‌دائمی مجمع‌رادر ژنوقرارداده‌اند که موجب‌افتخارابدی‌ومباهات‌دائمی برای‌ملت‌سوئیس ومخصوصاً برای‌اهالی‌شهر گردید.

پس‌ازآن شروع به مذاکرات برای انتخاب رئیس گردید، به‌اکثریت آراء مجدداً مسیوهیمانس به‌سمت‌ریاست منتخب‌وبرقرار شدند.

ازآنجائی که هریك از هیئتها فقط‌حق‌دادن‌یك‌رأی داشتندوابداً توفیری‌دربین هیئتهانبوده همه‌درحکم واحدوبه‌میزان تساوی و برابر بودندواین‌نکته خیلی اسباب

امیدواری است که بعدها ملت ایران می‌تواند حقوق خودرا مثل سایرین محفوظ داشته وبرای آسایش وخیرعامهٔ نوع بشر کار کرده ووظایف خودرابجاآورد.»

دومین گزارش

مورخهٔ هفتم ربیع‌الاول ۱۳۳۹ برابر ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰

«درجلسهٔ روزگذشته وامروز مسئلهٔ قبول عضویت پاره‌ای ملل ازقبیل اتریش بلغار، ارمنستان، آذربایجان قفقاز، آلبانی، گرجستان وغیره مورد بحث واقع گردیده وچنانچه قبلا راپرت داده شده است، کلیهٔ ملل دررأی دادن مساوی بوده وهرکدام فقط دارای یک رأی می‌باشد، ولی این مسئله برای دول صغیره حایز کمال اهمیت می‌باشد. امشب «سیراریک دورومنت» تمام نمایندگان رابصرف شام دعوت نموده است.»

سومین گزارش

مورخهٔ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۳ نوامبر ۱۹۲۰ برابراول آذر ۱۲۹۹

«روز یکشنبه یعنی دوروز قبل درحوالی ظهرمجمع اتفاق ملل یگانه اکلیل ریاحین بافتخار «ژان‌ژاک روسو» مصنف نامدار کتاب کنتراسوسیال تقدیم نموده ویک ساعت به‌ظهر مانده همان‌روز «مسیو هیمانس» باچندنفر دیگر ازاعضای مجمع، دسته گل مزبور رابرداشته و بجانب جزیره «ژان‌ژاک روسو» که دروسط رود «رون» ومقابل مهمانخانه «دبرک» واقع است، روان گشتند. «سیراریک دورومنت» منشی کل مجمع هم بامسیو «هیمانس» همراهی می‌نمود؛ متعاقب آنها نمایندگان سایرملل بالباسهای رسمی حرکت نمودند.

ازطرف حکومت شهر «ژنو» نیز «مسیو برناردپونر» معلم دارالعلم «ژنو» و رئیس انجمن «ژان‌ژاک روسو» هم مأمور شرکت در تشریفات بودند.

چون کلیهٔ نمایندگان وغیره وارد جزیره گشتند «مسیو هیمانس» اکلیل گل را برپای مجسمه نهاده وسپس نطق بلیغی ایراد کرده، اظهارداشت که پس ازانقضای دوقرن

و کسری افکار و عقاید وی صورت فعلیت پیدا نموده است.

پس از آن «ژول موسسا» رئیس شورای مملکتی نطقی دائر بر اظهار امتنان از رئیس و اعضای مجمع انشاء نموده و مراسم خاتمه یافت.

رئیس انجمن «ژان ژاك روسو» برای نمایندهٔ ایران شرحی از تاریخ نویسندهٔ مشهور بیان کرده و اظهار داشت برادر «ژان ژاك روسو» در عصر سلطنت شاه عباس کبیر به ایران آمده و در محلهٔ جلفای ایران توطن جسته و زنی از ارامنه آنجا را به حبالهٔ نکاح در آورده و یعقوب خان پدر پرنس ملکم از اعقاب او می باشد، از قراری هم که استنباط می شود «ژان ژاك روسو» در اواخر عمر گاهی لباس ایرانی در بر می نموده است.»

چهارمین گزارش

مورخه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر دوم آذر ۱۲۹۹ برابر ۲۴ نوامبر ۱۹۲۰

«پریروز و روز قبل از آن در جلسات عمومی مجمع اتفاق ملل که در «سالن ـ دور فرماسیون» منعقد می شود، مسئلهٔ قبول دول اروپای مرکزی مطرح مذاکره واقع گردید و بقدری در دو جلسهٔ مزبور در آن باب مشاجرات بعمل آمد که سایر قضایا را بکلی تحت الشعاع قرار داد.

پریروز لرد «رابرت سسیل» شرح مبسوطی در موضوع استقرار صلح و صفا بین ملل ایراد نموده و سپس «مستر بارنز» رئیس کارگران انگلیس نطقی در تأیید آن انشاء نموده، اظهار داشت: بدون قبول عضویت ممالك اروپای مرکزی ممکن نیست در امور اقتصادی پیشرفتی حاصل گردد و تصور می کنم کارگران جمیع ممالك در این عقیده موافق باشند.

سپس نمایندگان بعضی از ملل متخاصم و کلیهٔ نمایندگان بیطرف اظهار موافقت نموده، بالاخره بعد از مذاکرات طولانی مقرر شد حل آن به کمیسیون نمرهٔ ۵ واگذار شود و اینجانب نیز در آن کمیسیون عضویت دارم.

پریروز «مسیو نی تننی» نمایندهٔ محترم ایتالیا نیز شرحی در آن باب بیان کرده

اظهارداشت مجمع اتفاق ملل درحقیقت وقتی صورت واقعیت و فعلیت پیدا خواهد کرد که نمایندگان جمیع ملل جهان در آن شرکت جویند، سپس نمایندهٔ استرالیا هم با آن عقیده موافقت نمود.»

نطق نمایندهٔ ایران درمجمع اتفاق ملل

روز۶دسامبر ۱۹۲۰مطابق دوشنبه ۲۵ ربیع الاول، ۱۴ آذرماه ۱۲۹۹ نمایندهٔایراندر مجمع اتفاق ملل نطق‌زیررا ایراد نموده‌است:

«آقای رئیس، آقایان،

یك ملت قدیمی که پشت آن‌را مرور ایام وفشار روزگار خم کرده است با نهایت احترام تشکرات وتمایلات خودرا نسبت بدین‌مجمع‌نامی اظهار نموده و موفقیت کامل آن‌را خواستار است.

ایران که واسطهٔ بین‌اروپا و آسیا ومنشاء ومرکزعقاید وافکار عالیهٔ دنیااست باکمال خوشوقتی بدین عدالتخانهٔ بین‌المللی می‌نگرد که مانند خورشید خاور از افق سربرزده وبایستی مثل اشعهٔ جان‌بخش وروح‌افزای آن‌وظیفهٔ مقدس وبزرگ خودرا انجام داده حقوق هر ملتی را مسترد داشته وتمام درجات زندگانی بشررا توافق دهد.

ایران بافعالیت وحساسیت خود که جبلی‌روح ایرانی است فکرمسترویلسن را در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ در ژنو (مرکز بزرگ ملیت) از قلمرو قوه بسرحد فعل رسیده، ازصمیم قلب تقدیس می‌نماید که برای نیل بمقصد واحد که تهیهٔ موازنه دردنیا ازراه معاضدت عموم می‌باشد، عقاید ملل‌مختلفه درآنجا مجتمع شده وبا جدیت و قوای فکری خود نمایندگان مشهور ملل متمدنه عالم‌اند یکدیگر را مساعدت کنند.

رجال سیاسی ودانشمندان فرهمند! مسببین خوشبختی بشر! نمایندگان‌محترم چهل‌ویك دولت دنیا که دراینجا مجتمع شده‌اید، باری که بردوش ماست وباید

به‌منزل برسانیم خیلی سنگین است و کاری که باید انجام بدهیم، خیلی مقدس است.

خسارتهای وارده که باید ترمیم شود لاتعد و لاتحصی است و در کلیهٔ اقداماتمان منزل بس خطرناك است و مقصد ناپدید.

گوش فرا دهید و استغاثه‌های مللی را که گرسنگی و سرما و ناخوشی با آنها دست به یقه‌شده و بسر منزل مرگ سوقشان می‌دهد، بشنوید.

دیدگان خودرا باز نموده اندکی به‌این سرشکها که از چشم زنها و کودکان و پیرمردان بی‌پشتیبان می‌ریزد، بنظر دقت بنگرند.

امیدوار چنانم که نوع بشر که این محوطهٔ مقدس، نمایندهٔ افکار اوست، گذشتهٔ هولناك و وحشت‌انگیز خودرا فراموش نموده از نمونه‌های زندگی بربریت صرفنظر کرده دریچهٔ قلب خودرا بسمت عدالت و حس رأفت و رقت که لطیف‌ترین احساساتی است که در این دنیای فانی ممکن است انسان دارا شود، باز نمایند.

ایران که من بانهایت افتخار نمایندهٔ او هستم بواسطهٔ اوضاع جغرافیائیش قرنهاست که مرکز بزرگ عالم گردیده است و نقطهٔ مهم اتصال و اختلاط نژادها و افکار و رابط بین آسیا و اروپا است.

ملت ایران نظر بوحدت ملی خود در تمام دورهٔ سیر تاریخی خویش تمایل کامل خودرا نسبت به‌صلح و ترقی نمایانده است، زیرا واضح است که بقاء موازنه همسایگان مستقیم او منوط به‌برقراری تمامیت خاك و استقلال سیاسی و اقتصادی او بود (در این باب به‌اسناد و مدارك دیپلماسی که هیئت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح درپاریس طبع نمودند، مراجعه‌شود).

از بدو ظهور جنگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ دولت ایران برای ادامهٔ سابقهٔ تاریخی خود رسماً بیطرفی خودرا اعلام داشت؛ ملت و دولت ایران که دارای یك مقصد بس عالی بودند خواستند ملل و دول عالم میل کامل خودرا بصلح و امنیت بنمایانند، ولی ایران باوجود بیطرفی خود در طول این هنگامهٔ جهانگیر میدان جنگ بوده است.

ایالات پرثروت شمال وشمال غربی آن درنتیجهٔعملیات قشون‌روس‌وعثمانی رشتهٔ اموراتش ازهم گسیخته وزیرپا رفته‌است.

خرابیهائـی که ازماکو (شهر واقع درمنتهاالیه شمالـی ایالت آذربایجان ایران) تا نواحی جنوبی اراضی ایران وارد شده‌است، فوق‌العاده است.

بلاد وده‌کده‌های‌متعدده‌را غارت کرده وسوزانیده‌اند، صدهزارنفر مجبور شده‌اند از اوطان عزیز خود دست کشیده ودر بلاد دوردست ازگرسنگی وسرما جان بجان آفرین‌تسلیم کنند.

درتهران که‌تقریباً پانصدهزارنفرجمعیت‌دارد،نودهزارنفرازسرسفرهٔ‌گرسنگی بدار باقـی‌شتافتند، زیرا مهاجمین طرق وشوارع ارتباطیه‌را قطع نموده ووصول آذوقه ممکن نبود.

تمام حکومتهائی که درطول مدت‌جنگ بین‌المللی درایران تشکیل‌شددچار اشکالات چاره ناپذیری که درنتیجهٔ نقض بیطرفی ایران پیش‌آمده بود، گردید.

ایالاتـی که انبار غلهٔ ایران محسوب می‌شدند وبرنج وسایر حبوبات زیاد تهیه می کردند مانند مازندران وگیلان وهمدان وآذربایجان و کرمانشاه بعلت‌فقدان کار گر وامنیت به‌امر تولید ثروت نپرداختند.

قحطی که ازرحم ومروت‌بویی نشنیده دریک‌قسمت عمدهٔ مملکت‌حکمفرما بوده ودر همه‌جا آثاری ازمرگ وخرابی باقی‌گذاشته است.

مجموع خسارات‌مادی که درنتیجهٔ نقض بیطرفی ایران بدان مملکت‌رسیده فوق‌العاده زیاد ومعادل چهارصدوسی‌وشش‌میلیون‌وچهل وپنجهزاروده‌تومان‌تخمین شده است که تقریباً معادل چهـارمیلیارد فرانک سوئیس می‌شود وبرای ذکر عده کسانی که در تحت فشار مهاجمین به‌وادی خاموشان شتافتند وعدهٔ‌آنهـا تقریباً به سیصدهزار نفر بالغ می‌شود دچار احساسات غریبی می شوید.

ایران برای اینکه صدای‌خودرا به‌گوش‌جهانیان برساند، عده‌ای نماینده‌در تحت‌ریاست جناب آقای مشاورالممالک وزیر امورخارجهٔ سابق به‌کنفرانس‌صلح

فرستاد، ولی متأسفانه هیئت مزبور نتوانست مقصد خودرا انجام دهد وتقاضای دولت ایران به‌درجهٔ دوم موکول گردید.

دولت ایران که ازتاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ به‌عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته‌شد که دعاوی‌حقهٔ نژاد ایران‌راکه این‌همه‌مصائب باستحضار شورای‌مجمع اتفاق ملل رسانید.

روابط ایران بادولت امپراتوری انگلیس که همسایهٔ عظیم‌الشأن او است ملت ودولت ایران که به‌فواید معنوی‌مساعدت انگلیس بخوبی پی‌برده‌اند، همواره مایل بوده‌اند که درتشیید روابط بین‌انگلیس وایران کوشیده وآن‌را به‌یك اساس دوستی خلل‌ناپذیر وصادقانه استوار نمایند.

درماه اوت ۱۹۱۹ عهدنامه‌ای درتهران مابین‌کابینهٔ ایران‌ونمایندهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلستان منعقدگردید. ازآن ببعد اشکالات متعددهٔ داخلی انتخابات‌جاری‌را مانع شده وتشکیل‌پارلمان ایران امکان‌پذیر نگردیده واجرای مواد مختلفهٔ عهدنامهٔ مزبور معوق مانده‌است.

دولت‌کنونی ایران برای‌تسریع درامر انتخابات ولایات احکامات قویه‌صادر نموده‌است. تایکماه دیگر پارلمان‌درایران قطعاً تشکیل خواهدشد. دولت‌درصدد است‌که عهدنامهٔ مذکور را به‌نمایندگان ملت ایران عرضه دارد ومیل ملت پس‌از تصمیم قطعی‌پارلمان معلوم خواهد شد. نتیجهٔ مشاوره باستحضار مجمع اتفاق‌ملل خواهد رسید.

شورای مجمع اتفاق ملل ازحوادث اخیره شمال‌ایران بخوبی‌مطلع است. دولت‌سویتی مسکورسماً دوستی‌صادقانهٔ خودرا نسبت به‌دولت ایران اعلام‌داشتند ومکرر اظهار داشته است‌که پیش‌آمدهای شمال ایران بهیچوجه مربوط به قوای سرخ نیست. دولت ایران‌کوشش می‌نماید‌که امنیت‌را درآن صفحات بزودی‌بر-قرارسازد تابتواند باتمام همسایگان خود باصلح ومسالمت زندگی کند.

ایران مایل است‌که بامساعدت وحمایت مجمع اتفاق ملل باکمال سرعت

بسمت ترقی وتمدن سیر کند تابتواندخسارات فوق‌العاده که درنتیجهٔ جنگ به او وارد شده جبران کند.

ایران بواسطهٔ استخراج علمی معادنی که در یك قسمت عظیم خاك ایران واقع شده‌اند وبواسطهٔ محصولات فراوانی حبوبات وسایر ثروتهای طبیعی خود می‌تواند دربهبودی اوضاع‌مادی تمام مللی که‌دچار عدم موازنه شده‌اند، مقام‌مهمی را حائز شود.

پس‌از استقرار حکومت مشروطه، پارلمان‌ایران تعلیمات‌را اجباری‌نمود و مدارس مقدماتی ومتوسطه ترویج وانتشار روزافزون تعلیمات عقاید آزادی‌طلبانه دراعماق قلب ایرانیها فرورفته است.

ایران بعلاوهٔ وحدت ملی خود،بوحدت فکری نیز که متکی به احساسات آزادی‌طلبانه می‌باشد، نیزرسیده است وبدین‌ترتیب وحدت افکار وعقاید ووجدان ملت ایران تشکیل شده‌است.

ایران که وارث یك تمدن قدیمی ویك‌سابقهٔ پرافتخاری که درصورت‌رجوع به‌تاریخ شکی درآن باقی نمی‌ماند، مایل‌است باتمام فکروقوای خود درانجام‌این کار بزرگ شرکت جوید ومی‌خواهد برروی اساس محکم شوش وپرسپلیس و پازارگاد مجدداً ایرانی ترتیب‌دهد که باسایر نقاط عالم توافق داشته‌باشد.

وجدان‌عمومی سکنهٔ ایران ازانجمن عمومی‌مجمع اتفاق‌ملل خواهان‌است که دعاوی حقهٔ اورا شنیده وآنهارا کاملا تحت دقت‌آورد تاایران بتواندبتمامیت آزادی واقتصادی خود نائل‌آمده راه ترقی وزند گانی عادی پوید.»

در این جا بشرح مختصری از تاریخ مجمع اتفاق ملل وگزارشهای آن که وصول آن مقارن‌کابینهٔ‌سیدضیاءالدین بوده پرداختیم که هم ازنظر تاریخی‌مختصری ازتاریخ افتتاح مجمع اتفاق ملل گفته شده باشد وهم وقایع وگزارشهای سیاسی دورهٔ‌کابینه های مشیرالدوله، سپهدار، سیدضیاءالدین راذکر کرده باشیم.

۱۷. تأثیر بیانیهٔ رئیس‌الوزراء در مردم تهران

جملات زیبا وجالب اولین بیانیهٔ رئیس‌الوزرای جدید و وعدهٔ تقسیم کردن املاک واراضی بین‌رعایاومردم، برخی ازمردم وطن‌دوست راکه ازجائی خبرنداشتند واز جریان سیاست بی‌اطلاع بودند و تصور می کردند در اثر کودتا فرشتهٔ رحمت و خوشبختی وعدل وداد درآسمان این کشور ستم دیده بپرواز آمده است، سخت احساسات آنان رابرانگیخت وازصمیم قلب طرفدارکابینه واقدامات مفیدی که در بیانیه وعده داده شده بود، گشته، وجودچنین کودتائی مغتنم شمردند.

تشکر اصناف و کسبه

«عرض واستدعـای این بندگان رنجبران و کسبهٔ بـازار بحضور انـور مبارک این است که پس از مـلاحظهٔ بیان نـامهٔ بند گـان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم خدایگان معظم حامی شرع شریف وحافظ ملت حنیف که خدایش به‌همه ناصر و معین واز هـر بلیه وآفت حافظ ونگهبان بادکـه درحقیقت حاوی جمیع مطالب و آرزومندی اهل ایران ازهرطبقه وصنف است، نمی‌توانیم برآمد. درواقع ازروی انصاف وبصیرت وحقیقت ملاحظه شود مفاداین بیان نامه همان است که این مردم بیچاره تابحال ازخدا می‌خواستند وهرطبقه ازطبقات مردم وهرصنف ازاصناف این مملکت راازرنجبر وغیره امیدوار وفرح‌بخش می‌سازد ومژده می‌دهد که انشاءالله تعالی من‌بعد درظل عنایت و عاطفت اعلیحضرت اقدس شهریاری اروا حنافداه و به‌دستیاری واقدامات کافیانهٔ آن یگـانه دستور معظم اهالی مملکت ازکشوری و لشگری از ذلت و خواری و مسکنت و بیچارگی رهائی یافته وفارغ‌البال شوند، خصوصاً که رأی مبارک به‌اصلاح دوایردولتی ودفع خائنین ازوزارت عدلیه ومالیه وغیره تعلق گرفته است که نوید حصول آمال وآرزومندیهای چندین‌ساله ومایهٔ امید یك مشت خلق بیچاره است وامیدواریم انشاءالله بجای آنها ازمردمان صحیح‌العمل وصالح ومعتمدین انتخاب فرمایند.

عاجزانه مستدعی هستیم که تشکرات این یکمشت رنجبران و کسبه بازار قبول فرموده وانشاءالله زودترمفاد بیانیه رابموقع اجراگذارند. امضای ۲۵۰ نفر» این بود عقاید مردم دربدو ظهورکابینه. ولی پس‌از مدتی که ازعمرکابینه گذشت رفته‌رفته حس‌خوش‌بینی که دربدو امر نسبت به‌هیئت دولت وجود داشت، مبدل بحالت خمودگی ویأس گردیدومالیاتهائی برضروریات زندگی مردم وضع شد واز همه مهمترروزبروز تضییقاتی برمردم تحمیل گردید وبالنتیجه طرزکارکابینه کم کم درنظرعموم نسبت به‌دولت سوء تأثیرمی‌نمود وبرعدهٔ ناراضیها افزوده‌می‌گشت، تاجریان مسجدشاه راکه بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت پیش‌آورد.

اثر کودتا درمردم خارج ازمرکز

گفته شدکه مردم تهران در بدو پیدایش‌کابینهٔ سیدضیاءالدین عدهٔ طرفداران برعدهٔ مخالفین‌کابینه بمراتب افزون بود، ولی درشهرستانهای دیگر بعکس، عدهٔ‌مخالفین کابینه بیش ازعدهٔ موافقین بود، زیرا در اثر قطع شدن ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی وممانعت مردم از مسافرت‌کردن به شهرستانها سخت متوحش شده بودند واین موضوع رفته‌رفته توجه دولت‌رانیزجلب کرد ودراثرهمین بدبینیهای‌اطراف وشهرستانها بودکه از۱۲ حوت دستور داده شد ارتباط پستی وتلگرافی وتلفنی دوباره برقرارشود.

مخصوصاً آذربایجانیها مخالف باطرزعمل وافکارکابینه بودند ودراین مورد بالفورانگلیسی در کتاب‌خوددراجع به‌آذربایجانیها نوشته‌است: «ملیون تبریزخود رابین‌المحظورین یافته، زیراازیکطرف خط‌مشی دولت مشتمل کلیهٔ مواد مرامنامه آنها بود وازطرف دیگربدوستی اوباانگلستان ایراد داشتند.»

۱۸. راجع به تصرف فیروزه وجزایرواقعه درخلیج استراباد

پس‌ازآنکه خبرامضای پیمان دولتین ایران وروسیه ازطرف سفیرفوق‌العادهٔ ایران

درمسکو (مشاورالممالک) به دولت ایران داده شد و دولت روسیه نیز مقدمات تخلیهٔ آن قسمتهائی که در مادهٔ سوم قرارداد ۱۹۲۱ ذکرکرده بودند، فراهم نمود، ازطرف دولت ایران دستورتصرف ولایت فیروزه درمرز خراسان واشغال جزیرهٔ (آشوراده) واقع درخلیج استراباد که سالها در تصرف دولت روسیه بود صادر گردید ومأمورین دولت روسیه جزیرهٔ مذکوررا تسلیم مأمورین دولت ایران کرده خودخارج شدند؛ ولی از تصرف فیروزه بعلت سوءظنی که به کابینهٔ جدید داشتند امتناع نمودند.

تخلیه گیلان ازطرف روسها

پس از امضای پیمان دولتین ایران وروسیه، دولت روسیه مقدمات تخلیهٔ رشت وانزلی (بندرپهلوی) رافراهم کرده قشون خودرا خارج نمودند.

افتتاح بعضی ازمحاکم عدلیه

روز ۲۴ حوت ۱۲۹۹ دراثرلزوم افتتاح عدلیه وتضییقاتی که وارد می‌شد برحسب تصویبنامهٔ ریاست وزراء یك شعبه ازمحاکم استیناف ویك شعبه ازمحاکم بدایت ودومحکمهٔ صلح درشهرتهران بطورموقت تأسیس وافتتاح گردید که محاکم مزبور به‌کارهای متراکم ودعاوی مردم رسیدگی نماید، ولی برای طرح آن دعاوی نظامنامهٔ مخصوصی هم درهیئت وزراء تصویب گردیده بود که مطابق آن به‌دعاوی اشخاص رسیدگی بعمل آید.

تصویبنامهٔ دیگرراجع به‌حقوق مستخدمین

برطبق تصویب هیئت وزراء مورخهٔ ۲۲ برج حوت، مقررشد که حقوق برج جدی ودلو اعضاء و اجزاء وزارتخانه‌ها پرداخته شود و راجع به‌برج حوت نیز حقوق مستخدمین جزء، ازقبیل فراش وپیشخدمت وغیره رابپردازند، ولی نسبت به‌اعضای

پشت میزنشین تا تشکیلات وزارتخانه‌ها تکمیل نشود، هرعضوی که ازخدمت منفصل شد، حقوق برج حوت را دریافت نماید وهرعضوی که در خدمت باقی ماند از حقوق برج حوت صرفنظر نماید. ولی وزارت پست وتلگراف استثنائاً ازاین ترتیب معاف گردید.

تصویبنامهٔ دیگر

برای پیشرفت اموروسرعت جریان کار های ادارات برطبق تصویب هیئت وزراء مقرر گردید که روزهای دوشنبه بعدازظهردیگرتعطیل نشود ومستخدمین مانندسایر روزهای ایام هفته مشغول انجام وظایف مرجوعه باشند.

تصمیم مهم

برحسب تصویب هیئت وزراء عده‌ای مستشار ازممالك مختلف اروپا وامریکا به ترتیب ذیل استخدام کردند:

۱. یکنفرافسرعالیرتبهٔ سوئدی که اقلادارای درجهٔ سرهنگی باشد با۲۴ نفر افسرسوئدی که دارای درجات مختلفهٔ‌نظامی‌باشند، بانظروزارتین داخله وجنگ در درجات آنها ازمملکت سوئد برای تشکیلات ادارهٔ ژاندارمری.

۲. یکنفرمستشارعالیرتبه وده‌نفرمتخصص مالیه از انگلستان که تناسب آنها بامشاغل منظوره بایستی بامشاورهٔ وزارت مالیه در نظرگرفته شود.

۳. یکنفر مستشار عالیرتبه و ده افسر متخصص امور فلاحتی از امریکا با موافقت وزارتین مالیه وفوائد عامه‌برای اصلاح امورفلاحت وتقسیم وآباد کردن اراضی‌خالصه.

۴. یکنفر مستشار عالیرتبه وچهار نفر متخصص قضائی باموافقت وزارت عدلیه ازفرانسه.

برای انجام این مأموریت مهم و استخدام مستشاران ومتخصصین، علائی

وزیرمختار دولت ایران دراسپانیا درنظر گرفته شد ومراتب نیزبه مشارالیه ازطریق وزارت‌خارجه ابلاغ گردید که اقدامات فوری برای انجام این‌منظوربعمل آورد.

تأثیر بیانیهٔ سیدضیاءالدین درمطبوعات انگلستان

طبق‌گزارش تلگرافی که ازطرف وزیر مختار دولت ایران درلندن رسید، خلاصهٔ بیانیهٔ رئیس‌الوزرای ایران وپرگرام‌آن در مطبوعات انگلستان منتشر شد وکلیهٔ مطبوعات آنجا اوضاع جدید ونسخ قرارداد ایران وانگلستان رابطور خوبی تلقی کرده، ولی معاون‌وزارت خارجهٔ انگلستان درپارلمان‌اظهارداشت که‌دولت انگلیس خیال‌ابطال قرارداد ایران وانگلیس‌راندارد. اگرقرارداد مزبورابطال‌شودمسئولیت آن بعهدهٔ دولت ایران خواهدبود.

قضیهٔ خلع سلاح پلیس جنوب

اخباررویتر ۹ مارس ۱۹۲۱

«درمجلس مبعوثان مسترهارمس‌ورت اظهارداشته بود که حکومت بانهایت دقت وجدیت قضیهٔ خلع‌سلاح قشون یابعبارت دیگر پلیس جنوب ایران را مورد دقت قرارداد وفعلا بطورقطعی نمی‌توان گفت که‌آیا تا۳۱مارس تخلیه وعقب‌نشینی قشون‌کامل خواهدشد یاخیر.»

مقدمهٔ الغاءکاپیتولاسیون

برحسب تصمیم هیئت وزراء بایستی محاکمات اتباع آذربایجان قفقاز، گرجستان، ارمنستان وسایر دولی که‌از روسیه مجزاشده‌اند(درآن موقع هریك‌از قسمتهای بالا تشکیل دولت‌مستقلی داده‌بودند) وهمچنین محاکمات‌اتباع‌عثمانی به‌عدلیه رجوع شودو درمحاکم وزارت خارجه بعمل نیاید (درآن موقع هرگاه یکی‌از اتباع دول

خارجه در ایران مرتکب بزه یا تقصیری می‌شد محاکم عدلیه حق مداخله در کارهای آنها را نداشت) همچنین محاکمات اتباع بین‌النهرین و شامات و سایر دولی که از امپراتوری سابق عثمانی مجزی شده‌اند، به‌عدلیه ارجاع گردد.

مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان

۲۶ حوت برطبق تصویب و امر رئیس‌الوزراء، سالار منصور قزوینی که در کمیتهٔ آهن هم نامی ازوی برده‌شد، بحکومت زنجان انتخاب گردید که مشارالیه هرچه‌زودتر به محل مأموریت خود برود تا برطبق دستورات سری که به‌او داده‌شده، مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان ازمتنفذین زنجان رافراهم نموده اورا تحت‌الحفظ به‌تهران بفرستند.

(چنانکه بعداً خواهیم دید یکی ازموجبات تیره گی بین سردار سپه و سید ضیاءالدین موضوع دستگیری جهانشاه‌خان بوده‌است).

منع ورود مسکرات و موادالکلی

روز ۲۷ حوت طبق تصویب هیئت‌وزراء ورود کلیهٔ مشروبات الکلی از خارج به‌ایران اکیداً قدغن گردید وبه‌وزارت‌مالیه دستورداده‌شد که مفاد تصویبنامه‌را فوراً به اطلاع ادارهٔ گمرك برساند تا مأمورین ادارهٔ گمرك درسرحدات ازورود این قبیل نوشابه‌ها جداً جلو گیری بعمل آورند.

بعلاوه پس‌ازچندروز ازطرف رئیس‌الوزراء استعمال کلیهٔ مشروبات الکلی اعم ازفرنگی یاایرانی برای کلیهٔ طبقات مردم قدغن گردید ودستورداده شد که کلیهٔ دکانهای مشروب‌فروشی نیزتعطیل نمایند ودرمیهمانیهای رسمی دولت نیزبعوض مشروبات الکلی دوغ وشربت‌قندو نظیر اینها استفاده‌نمایند واگر کسی برخلاف این دستورات رفتارمی‌نمود، گرفتار می‌شد. دیگر کسی جرأت استفادهٔ مشروبات الکلی رانداشت؛ بدیهی است این اقدامات کابینه رامردم باحسن نظرتلقی می کردند ووانمود می‌شدیکی ازکارهای پسندیدهٔ کابینهٔ ایشان بود که ازنظر بهداشت، وجلو گیری ازفساد

خیلی بحال جامعهٔ ایرانی مفید بوده است.

ولی بالفور انگلیسی اقدام کابینه‌را ازمنع مسکرات دوچیزدانسته: یکی آنکه هرگاه‌مسکرات بحالت آزادباقی بماند ممکن‌است‌قزاقها زیادروی بنمایندوموجبات مزاحمت‌مردم‌رافراهم نمایندودیگراحساسات‌ملی‌ودینی ومذهبی‌رادرمقابل‌بالشویزم تقویت‌نمایند.[1]

۱۹. رفتار سیدضیاءالدین نسبت به‌شاه

سیدضیاءالدین چون رویهٔ تسلط آمیز داشت فوق‌العاده موجبات تکدرخاطرسلطان احمدشاه رافراهم کرده بود، زیرااز بدوتشکیل کابینه رفتاراوطوری بود که‌روزبروز برنارضایتی‌شاه‌افزوده می‌شد،ازطرف دیگرعملا برخلاف‌میل‌وارادهٔ شاه‌نیزعده‌ای ازشاهزادگان ورجال‌را بدون تقصیرحبس کرده واین‌رفتار عملا توهین به‌خانوادهٔ سلطنتی بودونیز سیدضیاءالدین اغلب‌از مواقع بی‌وقت به‌ملاقات شاه‌می‌رفت و سلب آسایش‌شاه‌رامی‌نمود وباطرزی که پیش گرفته‌بودشاه‌را بهراس انداخته مجبور می‌شد ازاستراحت خودصرفنظرنماید ورئیس‌الوزراء راپذیرد؛ لذاشاه کراراً این موضوع‌را به‌مشارالیه تذکرداده حتی‌خواهش هم کرده بود که مشارالیه موقعی به حضوربرود که موقع‌استراحتش نباشد، ولی‌سیدضیاءالدین درپاسخ گفته‌بود:

چه کنم‌جریان ادارهٔ امور کشور وقتی غیرازاین‌مواقع برای‌من‌باقی‌نگذاشته است، بااین کیفیت بخوبی معلوم بود که‌منظور سیدضیاءالدین ازاین‌اعمال ورفتار فشار به‌شاه می‌باشد.

۱. ازمضمون تلگراف نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لردکرزن این‌مفهوم تأییدمی گرددکه‌قبلا سیدضیاءالدین بانرمان‌صحبت‌کرد، که برای‌جلوگیری ازنفوذ بلشویک‌ها بایدمبانی‌مذهبی را درایران تقویت‌کرد ولازم‌است استعمال مسکرات قدغن گردد.

۲۰ افکار سید ضیاءالدین

سید ضیاءالدین برای آنکه کاملا به‌اجرای افکارومقاصد درونی خود موفق‌شده‌باشد، درصدد افتاده بود که ایجادرقابت وخصومت ونفاق بین احمدشاه وبرادرش‌محمد حسن میرزای ولیعهد کرده‌باشد، تا بدینوسیله کشمکش ومبارزه‌ای بین آنها ایجاد کرده، درنتیجه خود بتواند بخوبی برآنها فایق گردد. لذا ازحقوق شاه ودرباریان بعلت تقلیل بودجه مبلغی کسر کرد وبرعکس به حقوق ولیعهد محمد حسن میرزا مبلغی افزود. بعلاوه درملاقاتهائی که ازولیعهد می کردکاملا مشارالیه را تجلیل و تکریم می‌نمود، ولی درملاقاتهائی که ازشاه می نمود شوکت مقام سلطنت ولزوم احترامات لازمه رامرعی نمی‌داشت واین رویه رانیزشاه دریافته ودائماًبر مخالفت باطنی خود نسبت به‌وی می‌افزود، منتهی منتظر موقع بود که جبران نماید.

درباریان واطرافیان شاه ازرفتارسیدضیاءالدین چنین استنباط کرده‌بودند که منظورسیدضیاءالدین ازاین عملیات این است که ظاهراً ازسلطنت خلع وبرادرش را به‌سلطنت برساند.

درباریان نیزمشاهدات و مکنونات قلبی خـود را به‌شاه خاطرنشان کرده و مقاصد سیدضیاءالدین را به‌مشارالیه فهمانده بودند. لذاروزبروز احمدشاه نسبت به‌رئیس‌الوزراء بدبین‌ترمی‌شد.

ولی‌حقیقت امرومقصود سیدضیاء ازاین رفتار و کردار غیرازاین‌بوده، زیرا بطوری که‌گفته‌اند منظورسیدضیاءالدین ازاین عملیات این بوده که بین دو برادر خصومتی ایجاد نماید تابدینوسیله بتواندآنان را مرعـوب ودر نتیجه خودش بـه ریاست جمهور برسد. گویا منظور ازطرح نقشهٔ‌کودتا هم این بوده، ازقرائن هم معلوم می‌شودکه این حدس تاحدی صحت داشته‌است منتهی سردارسپه قبلادست حریف راخوانده وازنتیجهٔ تصمیماتی که اتخاذشده بود اطلاع داشته ویا شخصاً درموقع طرح نقشه حضور داشته یا بعداً برای مشارالیه نقل کرده بودند. بهرحال

سردارسپه ازجریان کار وعواقب کودتا خبرداشته‌است؛ ازاین‌رو خودش بفکرافتاد که بدواً باکمك شاه ودرباریان سیدضیاءالدین‌را ازبین بردارد، سپس نقشهٔ وی‌را خودش عملی‌سازد وچنانکه خواهیم دید درحمل ۱۳۰۲ خواست که‌نقشهٔ‌جمهوری راعملی نماید، ولی چون زمینه حاضرنبود وبا مخالفت شدید ملت مصادم‌گردید، موفق به‌اجرای نقشهٔ خود نشد.

سید ضیاءالدین‌نیزبرای نیل به‌مقصود و اجرای نقشهٔ طرح شده، قبلا زمینه رافراهم‌کرده بود وتمام رجال واعیان‌واشراف ومتنفذین وآزادیخواهان‌رازندانی وباترتیبی که اتخاذکرده بود، دیگراحدی قدرت مخالفت باوی را نداشت. این بودکه شاه نسبت‌بطرزاداره وزمامداری سیدضیاءالدین کاملابدبین شده وبه‌مقاصد باطنی اوپی‌برده بود. درباریها نیزکاملا بابی‌میلی شاه موافق بودند و حتی‌الامکان سعی وافی بعمل‌می‌آوردند که تخم‌نفاق بین‌سردار سپه وسیدضیاءالدین بیفشانند؛ لیکن چون مشاهده شده بودکه در مزرعهٔ‌دماغ، سید ضیاءالدین چنان بذری بار-آورنخواهد شد، بنابراین ناگزیرشدند برای ربودن سردارسپه توجهات خود را بسوی مشارالیه معطوف نمایند؛ زیراتقریباً تمام قوای قزاق وقدرت آنها دردست سردارسپه بود واگرسردارسپه باسیدضیاءالدین دست اتحاد ویگانگی راکه ازاول بیکدیگرداده بودند، همینطورحفظ می‌کردند، حتماً سیدضیاءالدین‌موفق‌به‌اجرای نقشهٔ خود شده بود. تندروی مشارالیه ومساعی واقدامات درباریان برای اختلاف بین‌آنها مانع ازاین شدکه اوبتواند به‌اجرای افکارخویش موفقیت حاصل نماید.

۲۱. علت توجه شاه نسبت به‌سردارسپه

این بود جریان‌اوضاع وافکارسیدضیاءالدین که‌شاه مجبورشددرمقابل سیدضیاءالدین حریف زورمندی بتراشد؛ لذا بفکر افتادکه سردارسپه راقدری تحبیب نماید و نسبت به‌مشارالیه رویهٔ ملاطفت‌آمیزی پیش بگیرد وبهمین منظورسلطان احمدشاه در روز اول حمل ۱۳۰۰ خورشیدی برای انجام مراسم سلام عید نوروز از قصر

فرح آباد به‌قصر گلستان آمد ودر انظار حضار شرحی اظهار تلطف ومهربانی‌وقدردانی ازخدمات وزحمت ومراتب‌شایستگی سردارسپه کرده، یك قبضهٔ شمشیرمرصع که از مهمترین عطایای نظامی و سلطنتی بود به‌مشارالیه اعطا کرد ودرضمن اعطای شمشیر سردارسپه چنین‌گفت: «شما این نکته را ثابت و آشکار کردید که ایرانی لیاقت اداره کردن قشون رادارد.»

بنابر آنچه اشاره‌شد احمدشاه‌برای ازبین بردن‌سیدضیاءالدین وحفظ‌سلطنت خودچاره‌ای جزاین‌نداشت که توجه‌خودرا مصنوعاً هم‌شده به‌سردارسپه معطوف نماید واورا به‌هرطریقی که ممکن‌است درمقابل سیدضیاءالدین بزرگ جلوه‌بدهد والااحمدشاه پس‌ازچندروز که‌از کودتاگذشته بود، ازجریان‌پس‌پرده ودستهائی که درکودتا شرکت داشت بی‌اطلاع نبود؛ لذانسبت‌به‌کلیهٔ کارکنان کودتا بدبین‌بود؛ ولی‌درموردسردارسپه ناگزیربود که‌اورابرای‌مخالفت باسیدضیاءالدین آماده‌نماید.

غافل‌ازاینکه سردارسپه همان‌نقشهٔ سیدضیاءالدین‌راعملی‌خواهدکرد،منتهی قدری‌ملایمتر وعاقلانه‌تر، ولی‌احمدشاه‌برای جلوگیری ازاجرای این‌نقشه‌کوشش بی‌موردی می‌نمود؛زیرادر موقع طرح‌نقشهٔ‌کودتا قرعهٔ‌فال رابنام انقراض سلطنت قاجاریه‌زده بودند.

دراین مورد گناهی برای احمدشاه نمی توانیم‌قائل شویم، جزاینکه پادشاه قانونی‌ومشروطه‌خواه‌بوده‌ودرمحظورغریبی‌واقع‌شده‌بود؛زیرا اگرباسیدضیاءالدین موافقت‌می‌کرد دراندك‌مدتی ازسلطنت ایران‌خلع‌ویاممکن‌بودتروربشود؛ بنابراین چاره‌جزاینکه به‌سردارسپه نزدیك‌شود، نداشت؛ منتهی پس‌ازآنکه سردارسپه‌را بزرگ‌کرد همان‌محظوراولی‌برایش‌پیش‌آمدوراه گریزی جزمسافرت‌به‌اروپاندید.

ازآنطرف سردارسپه هم‌این‌مواردرا دریافته‌بود؛ لذا نسبت‌به‌سیدضیاءالدین خوش‌بین‌نبود ودرصدد مقامات عالیتری بودوچون سیدضیاءالدین را رقیب خود می‌دانست، منتظر فرصت‌گردید که قدری جای‌پای خودرا محکمتر وتسلطش رادر کارهای نظامی‌زیادتر کندتابتواند باسیدضیاءالدین واردمبارزه گردد.

۲۲. قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس

روز چهارشنبه ۳ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی مراسله‌ای هیئت دولت ایران راجع بملی کردن قرارداد نوشته و بوسیلهٔ وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس نمود، پس از یکی دو روز از طرف سفارت انگلیس جواب موافق داده شد. بعلاوه خاطر نشان گردیده بود که دولت انگلستان با نقشهٔ تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافق است و اعتراضی نخواهد داشت.

پس از دریافت خبر فوق بیانیه‌ای که ذیلا درج می شود از طرف رئیس الوزراء (سید ضیاءالدین) در تهران منتشر و نیز رونوشت مفاد آن عیناً بوسیلهٔ تلگراف به کلیهٔ ایالات و ولایات مخابره گردید.

اعلامیهٔ ریاست وزراء
راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان

«هموطنان،

بامواعیدی که اینجانب در طی بیانیهٔ اول خود دادم وظیفهٔ مقدس خویش می شمارم قدم‌هائی که برای اجرای نقشه‌های منظوره برمی دارم و هر گونه نتایجی که در پرتو مجاهدات برای نیل به آمال ملیه حاصل می گردد به سمع عامه برسانم، اعم از اینکه این مجاهدات باموفقیت مقرون شود یا بواسطه ظهور موانع و اشکالات نیل بمقصود تأخیر افتد.

از آنجائی که من نسبت به اصول مشارکت ملی وفادار هستم و همواره این رویه را تعقیب خواهم کرد؛ لازم می دانم اقداماتی که برای سعادت ملت بعمل می آید برای قضاوت به پیشگاه وی تقدیم دارم.

اکنون مسرورم که در ایام شعف و شادمانی نوروز می توانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در بیانیه خود الغاء نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرأی تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی مراسلهٔ رسمی تصمیم دولت را به سفارت انگلیس

ابلاغ نموده، موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بود.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط وطولانی که در عرض چند هفته برای انجام این مقصود جریان داشت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آنها را در الغاء قرارداد رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیهٔ ایران ابلاغ نماید.

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته بار دیگر نیات حسنه ومودت دیرینهٔ بریتانیای کبیر را ثابت می نماید.

من وهیئت من مخصوصاً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرارداد راقبول نموده اند، هیچگاه در احساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده و باوجود الغاء قرارداد حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران تأکید و تکرار کرده اند.

ملت ودولت ایران این علامت و برهان مودت صمیمانهٔ دولت انگلستان و حس احترامی که از طرف دولت معزی الیها نسبت به مصالح و آمال ایران و سیاستی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده اند، ابراز داشته از صمیم قلب تقدیر می نماید.

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی را که مابین دو ملت موجود است، ضعیف نمی نماید، بلکه برعکس نظر به احتراماتی که ملتین نسبت به احساسات یکدیگر می نمایند رشته های مودت مستحکمتر می گردد.

ضمناً وظیفهٔ خود می دانم که در این موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه درخشان وزیر مختار محترم انگلستان و اعضای سفارت معزی الیه بوسیلهٔ بیان و تشریح حقیقت وضعیت ایران به دولت متبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورده ووظیفهٔ مأموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین وملتین ایران و انگلستان است، بطرز کمال ایفاء نموده اند.

من ملت ایـران را برای این موفقیت دوگانه یعنی الغاء قرارداد با موافقت طرفین ودرعین حال تحکیم روابط دوستانه باهمسایهٔ عظیم الشأن تاریخی خودکه نیات حسنهٔ وی همواره برای ما گرانبها بوده است، تبریک گویم.

امروز ملت ایران می تواند مطمئن باشد که نه تنها حاکمیت واستقلال وی بطوری که انتظارداشت حفظ گشته، بلکه دوستیهای دیرینه باقی وارکان اصلاحات برمبانی مشیده استوار می باشد.

امیدواریم پروردگار متعال مارا درسایهٔ سعی وفداکاری درپرتو مجاهدت و وطن پرستی به آمال بزرگ خویش که عبارت ازاستقلال، سعادت، آزادی وعظمت ملت ومملکت تاریخی شاهنشاه ایران است، نائل فرماید وبه اجراء وانجام سایر مواعید موفق نماید.»

مورخهٔ ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری

س. ضیاءالدین طباطبائی - رئیس الوزراء

دراین مورد تلگرام نرمان وزیرمختار انگلیس به لرد کرزن وزیرخارجهٔ انگلستان مطلب را بخوبی روشن می سازد که قبلادربارهٔ الغای قرارداد باوزیرمختار انگلیس مذاکره وموافقت اوراجلب نموده است.

(نقل از خلاصهٔ مخابرات ومکاتبات رسمی دولت انگلیس راجع به قرارداد ۱۹۱۹ ازجلد سیزدهم اسناد رسمی ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱.)

نرمان به کرزن درکابینهٔ سیدضیاءالدین تلگرام می کند:

«تصور می رود لغو قرارداد هیچ وضع را تغییر ندهد، برای اینکه مستشاران ما درمالیه مشغول خدمت وافسران انگلیسی در امور قشونی مداخله دارند. انتقال پلیس جنوب به دولت ایران عملی می شود وعملا قرارداد اجرا شده است، موافقت خودتان را دریغ نفرمائید.»

درتلگرام دیگر نرمان به وزیرخارجهٔ انگلستان می گوید:

«رئیس الوزراء (منظور سید ضیاءالدین است) به من اظهار کرد که من یك ماه است منتظر موافقت شما شده که بتوانم اعلان الغاء قرارداد را بکنم و حال آنکه عملا قرارداد اجرا شده موافقت شما در فسخ قرارداد ضروریست.»

(نقل از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی مخابرات و مکاتبات دولت انگلستان که اخیراً در لندن منتشر شده است.)

نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر خارجه چنین تلگراف می کند:

«در ملاقات با شاه سید ضیاءالدین با اختیارات تام رئیس الوزراء شد. سید به من گفت: حتی المقدور برای وزارتخانه‌ها وزیر تعیین نخواهم کرد، بامعاونین، امور را انجام می‌دهم. قرارداد مبتذل شده بدون اعلان رد آن حکومت جدید کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ فوراً بدون فوت وقت قوای پنج هزار نفری تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل می‌دهم و ۵۰۰ نفر به عدهٔ پلیس اضافه می کنم به اسم محافظت سفارتخانه‌ها، ولی در حقیقت نمایندگان بلشویك‌ها را زیر نظر خواهم گرفت. مستشاران انگلیسی برای نظارت به امور مالی مشغول کار خواهند شد. این مستشاران مالی و افسران نظامی باقرارداد شخصی بدون اینکه به قرارداد ایران و انگلیس اشاره شود، استخدام خواهند شد؛ برای سایر وزارتخانه‌های غیرمهم رسماً اعلان می‌شود از ممالك دیگر مثل فرانسه و امریکا و شاید از روسیه مستشار دعوت خواهد شد. دو وزارتخانهٔ مهم، مالیه و ارتش تحت نظر مستشاران و افسران انگلیسی خواهد بود، اردوی ۵ هزار نفری به سرکردگی کلنل «هندل استون» در قزوین تشکیل می دهد. به رئیس سوئدی ژاندارمری دستور داده خواهد شد اشخاص نالایق را از ژاندارمری اخراج نماید و اشخاص لایق بجای آنها بگمارد. پلیس جنوب را رسماً بخدمت دولت خواهم پذیرفت وسعی می‌شود حتی المقدور مخارج آنها کمتر بشود. عدهٔ افسران انگلیسی به ده نفر تقلیل داده شود. میل دارم که قشون انگلیس تا چندماه دیگر درقزوین بماند تاقوائی تهیه و بجای آنها فرستاده شود. حکومت جدید می خواهد

مبلغ کافی از اشخاص توقیف‌شده بابت مالیاتهای عقب افتاده وصول نماید. برای احتراز ازدشمنی بلشویك خصوصیت باانگلستان باید پوشیده وپنهان بماند. سید ضیاءالدین ضمن صحبت گفت اگر انگلستان می خواهد حفظ مصالح وسیاست خودرا حفظ نمایند باید به‌ایران کمك کنند تا منافعشان دراینجا محفوظ بماند.»

درتعقیب تلگراف بالا مجدداً نرمان به‌لرد کرزن تلگراف می کند:«حکومت ایران (منظور حکومت سیدضیاءالدین می‌باشد) می‌خواهد ۲۰ افسر وده مستشار مالی ازانگلستان و۱۵ نفر افسر سوئدی برای ژاندارمری ویك‌نفر مستشارفرانسوی با چهارمعاون برای دادگستری ویك‌مستشار امریکائی‌برای فلاحت استخدام‌نماید. پست وگمرکات تحت‌نظر مستشاران بلژیکی کماکان خواهد بود. لازم است این مطلب گفته شود که بدون کمك اخلاقی انگلستان کار حکومت جدید ایران‌پیشرفت نخواهد داشت.»

نرمان درتلگرام دیگری به‌وزیر خارجهٔ انگلیس توصیه می کند که دستور دهد ازمازاد مهمات ولوازم قشون انگلیس درشمال ایران به‌حکومت ایران برای استفادهٔ قشون داده شود.

و لرد کرزن درپاسخ می گوید: «شورای نظام، بادادن مهمات موافق‌نیست؛ ممکن‌است به‌دست بلشویك‌ها بیفتد، بادادن‌افسرهم‌موافقت‌نشد، ولی‌چرچیل‌عقیده دارد بایدبه‌حکومت سیدضیاء کمك‌شودوراجع بقرضه‌وافسر ومهمات‌هم‌تجدیدنظر شود.»

نرمان‌مجدداً به لرد کرزن تلگراف‌می کند: «اگر کمك‌مالی نکنیدوافسرانی که خواسته‌اند، ندهیدایران ممکن‌است ازفرانسه استمداد‌کند واگر تأخیر شود، تسلیم بلشویك شوند، درآوریل قشون انگلیس ازقزوین وهمدان خواهند رفت و این بضرر منافع انگلستان است.»

نظربه‌اینکه درموضوع الغاء قرارداد به تفصیل درچاپ دوم زندگانی سیاسی احمدشاه تألیف نگارنده که از صفحهٔ ۲۷ تا صفحهٔ ۱۹۴ بچاپ رسیده است، در

اینجا از تفصیل بیشتری صرفنظر می کنیم وخوانند گان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

تأثیر بیانیهٔ سید ضیاءالدین

پس‌از انتشار بیانیهٔ رئیس‌الوزراء درتهران بلافاصله مفادآن بوسیلهٔ تلگراف بتمام ایالات وولایات مخابره‌گردید وحکام نیز بـرای ابلاغ آن اغلب در مساجد و محلهای عمومی‌وپر جمعیت، مردم را جمع کرده مطالب بیانیه را باطلاع عموم می‌رسانیدند.

پر واضح‌است که انتشار این‌بیانیه تأثیر بسیار نیکوئی درتوده کرد؛ زیراالغای قراردادی که مدتها دراطراف آن هیاهو بلند بود وتظاهراتی برعلیه آن صورت می گرفت وبرهم‌خوردن آن یکی ازآرزوهای ملـی وآمال ایرانیان بود، بوسیلهٔ این‌بیانیه انجام‌گردید وناگهان مژدهٔ الغای‌آن به گوش همه‌رسید واحساسات مردم راکه‌سخت برانگیخته شده‌بود، فرونشاندوباحسن‌نظر وتوجه مخصوصی‌تظاهراتی برله آن بوقوع پیوست و بوسیلهٔ تلگرافات متعدد تبریکات مفصلی به‌رئیس هیئت دولت گفتند. حتی‌جراید مرکز که کم کم دست‌به‌انتشار گذاشته بودند، مفاد ومواد آن‌را تشریح کرده، چندروز روی‌آن قلمفرسائی می کردند که اگر بخواهیم تمام آن مقالات وتلگـرافات‌را ذکر نمائیم، از حوصلهٔ این کتاب خارج خواهد شد؛ ولـی برای نمونه فقط به‌درج رونوشت یکی ازآنها که ازطرف عده‌ای ازتجار و اعیان و کسبه وعمومِ طبقات دیگـر کردستان به هیئت دولت تقدیم شده، مبادرت می‌ورزیم:

چنانکه درکتاب زندگانی سلطان احمدشاه گفتم، قرارداد لغوشده‌بودودیگر حاجت به الغاء آن از طرف سید ضیاءالدین نبوده، ولی رنود برای آنکه ایجاد وجاهت‌برای‌سیدضیاء کرده باشند، سید ضیاءالدین‌بصدوربیانیه وتظاهر دراطراف آن مبادرت ورزیده است.